با
ایران
بیشتر
آشنا
شویم

جهاباد

هه‌والنامه‌ی کتێب

شهر قله‌های سرسبز

سید محمد صمدی

" برهر ثابت و بر هر جنبنده و نیز برهر آن چه راه می‌رود و بر هر آن چه می‌پرد، و بر تمام این آفرینش رنگارنگ تنها یک(ذات) فرمان‌روایی می کند."

ریگ ودا ۵٤/۳

دو هزار سال پیش ازمیلادمسیح

هدوالنامه‌ی کتیب

نام کتاب: مهاباد، شهر قله‌های سرسبز

نام مؤلف: سید محمد صمدی.

شابک: ۹۷۸۹۶۴۲۷۱۲۱۸۲

شماره بازیابی دیوی ۹۵۵/۳۳۵۲

شماره بازیابی کنگره۸۳۱۳۸۶ص DSR۲۱۲۱/۵۳

شماره کتابشناسی ملی ۱۰۸۵۶۷۸

ناشر:

سال نشر:۱۳۹۶خورشیدی=۲۰۱۷ میلادی.

تیراژ:

هەواڵنامەی کتێب

****

فهرست مندرجات

پیشگفتار
کرد در تاریخ
کردستان مکری یا مکریان
شهر مهاباد
آثار تاریخی و دیدنی مهاباد
زبان مردم مهاباد
جمعیت مهاباد و حومه
دین و مذهب و فرقه‌های عرفان و تصوف
مساجد مهاباد
ایلات و عشایر مهاباد
تاریخ مختصر تعلیم و تربیت در مهاباد
خیرین مدرسه‌ساز
کتابخانه‌ی عمومی مهاباد
حاکمان و فرمانداران مهاباد از آغاز تا امروز
شهرداران مهاباد از آغاز تأسیس شهرداری تا امروز
نمایندگان مردم مهاباد در مجلس
ورزش و تربیت بدنی مهاباد
تاریخچه‌ی خدمات درمانی و پزشکی در مهاباد
تاریخچه‌ی پیشاهنگی و سازمان جوانان هلال احمر مهاباد
تاریخچه‌ی سینما در مهاباد
نشریات مهاباد

هەواڵنامەی کتێب

مشاهیر مهاباد

- عرفا
- علما
- امرا
- ادبا
- شعرا

فرهنگیان پیشکسوت در آموزش و پرورش مهاباد

خانواده‌ها و شخصیت‌های اجتماعی مهاباد

خطاطان و خوشنویسان مهابادی

نقاشان منطقه‌ی مهاباد

محله‌های قدیمی مهاباد

چگونگی و وضعیت ساختمان‌های مسکونی در روزگار گذشته‌ی مهاباد

آب در منطقه‌ی مهاباد

گرمابه‌های قدیمی (خزانه)

سالن یخ‌سازی (سَهول‌خانه)

چاله‌های ذخیره‌ی برف و برف‌فروشی در تابستان

زیارتگاه‌های مهاباد و حومه

- چاکه چکوله
- چاکه سه‌ربراوه
- چاک شادرویش
- چاک شیخ‌حسن
- چاک محله‌ی حاجی حسن

هه‌واڵنامه‌ی کتێب

- چاک ملا جامی
- چاک بداق‌سلطان
- چاک قولقولاغ
- و زیارتگاه‌های حومه‌ی مهاباد

بازار مهاباد

سرای کریم‌خان یا کاروانسرای همدانیان و کاشانیان

صنعت و محصولات کشاورزی در منطقه‌ی مهاباد

ارتباطات، تلفن و مخابرات در مهاباد

برق و روشنایی در مهاباد

بمباران‌های مهاباد

آداب و رسوم

هەواڵنامەی کتێب

الف) عروسی:

- خواستگاری
- عقدکنان
- مراسم نامزدی
- انتخاب لباس و شیرینی خوران
- حنابندان
- قرق حمام
- مراسم عروسی در منزل عروس
- مراسم عروسی در منزل داماد
- اعتصاب کردن
- سه روز بعد از عروسی

• پاگشا کردن
رقص‌های کُردی منطقه‌ی مهاباد
آلات موسیقی کردی
نوازندگان مهاباد
خوانندگان مهاباد
ب) عزاداری
نام‌گذاری فرزندان
ختنه‌سوران
گویزَبانه
اعیاد و جشن‌ها در منطقه‌ی مهاباد
الف) اعیاد دینی
ب) اعیاد ملی و منطقه‌ای
برخی باورهای عامیانه
چند نمونه ضرب‌المثل و پند پیشینیان
چند نمونه از لغز و چیستان‌ها
بازی‌ها و سرگرمی‌ها
چند مسئله‌ی متفرقه
بخش اسناد و عکسها
فهرست منابع

هەواڵنامەی کتێب

به‌نام خداوند جان وخرد　　کزین برتر اندیشه بر نگذرد

پیشگفتار

سال۱۳۸۴ دوست گرامی وهمکار فرهنگی سال‌های اضطراب وخاطره‌ی اوایل پیروزی انقلاب در آموزش وپرورش شهرستان مهاباد، آقای سید حسین حسینی نژاد، تلفنی ازتهران بامن تماس گرفتند و پیشنهادی مطرح کردند دایر براین که نشر لوح زرین درنظر دارد یک سری کتاب تحت عنوان: با ایران بیشتر آشنا شویم، منتشر نماید ودرآن به‌معرفی جامعی از شهرها و فرهنگ مردم مناطق مختلف ایران بپردازد. از عنوان کار می‌شد پی‌برد که کاری است ارزنده، ضروری ومفید. امروزه در بیشتر جوامع پیشرفته، نظیر چنین کارهایی انجام می‌شود، مثلاً بخشی از یک مقطع قابل توجه تاریخ جهان، یک سری از حوادث و رویدادهای مهم دنیا، سرگذشت علم، تاریخ ادیان، داستان زندگی شخصیت‌ها و سرگذشت کشورها و... را به‌صورت نوشته‌هایی ساده، غیر تخصصی، و قابل استفاده برای عموم درمی‌آورند و نوشته علیرغم مفصل نبودن، حاوی نکات مهم واساسی مطلب مورد نظر هست. بی‌شک جامعه‌ی ما نیاز شدید به‌این‌گونه نوشته‌ها و در زمینه‌های متفاوت و مختلف دارد، و آشنایی بیشتر و بهتر با شهرها و فرهنگ‌ها و آداب و رسوم مناطق مختلف ایران حائز کمال اهمیت است وبی تعارف مطرح کردن این برنامه واجرای آن را باید به‌دست اندرکاران محترم نشر لوح زرین تبریک گفت.

با وجود این که نگارنده علاقه‌ی صادقانه‌ی بدور ازمسائل مادی صرف به‌این نوع کارها دارد و تا کنون در شرایط نامناسب مادی وفکری دراین زمینه کارهایی کرده وکتب و رسالاتی چاپ و منتشر نموده‌است، متأسفانه به‌هنگام ارائه‌ی پیشنهاد، به‌دلیل تألمات شدید روحی و عاطفی ناشی از وفات والدین، نتوانست دراین باره اقدام وانجام وظیفه

نماید. در اواخر تابستان سال۱۳۸۵ بار دیگر این موضوع از جانب آقای حسینی نژاد مطرح شد. دراظهارات ایشان اخلاص و صداقت کاملاً محسوس، بلکه ملموس بود ومرا بار دیگر درمسیر کاری قرار می‌داد که تاامروز صمیمانه به‌آن عشق ورزیده‌ام، از طرفی اندوه و ناراحتی روحی‌ناشی از، از دست دادن والدین عزیز، اندک تسکین والتیامی یافته‌بود، به‌همین دلیل تأخیر را بیشتر از این جایز ندانسته، با کمال اشتیاق جواب مثبت دادم و شروع به‌کار کردم. درآرشیو شخصی چیزهایی داشتم، قبلاً دراین زمینه کتاب نسبتاً مفصل منتشر کرده ومقالاتی نوشته‌بودم، کتابخانه‌ی نفیس وشخصی جناب آقای علی‌یار و اطلاعات جامع ایشان پیوسته وبی‌دریغ در اختیارم بود، به ادارات وارگان‌ها واشخاصی که مراجعه می‌کردم با استقبال گرم و مهرآمیز روبرو می‌شدم، و. . . درچنین شرایطی اقدام نکردن گناه بود و نشان قدر ناشناسی.

خواننده‌ی عزیز باید از کل مطالب ومندرجات این کتاب، انتظار – آشنایی- با مردم و تاریخ و فرهنگ و حوادث مهاباد را داشته‌باشد، کسانی هم که بخواهند در هربخش آن به طور مفصل کاوش کنند راه کار و آدرس منابع لازم به‌رویشان باز خواهدبود.

امیدوارم روزی نه‌چندان دور، شاهد چاپ ونشر چنین کتاب‌هایی در باره‌ی تمامی شهرهای ایران عزیز باشیم. در این جا لازم می‌دانم از زحمات برادرارجمندم، عبدالله صمدی، که متن حاضر را به‌دقت بازخوانی کرد و تذکرات بجا و مفید در بیشتر زمینه‌ها داد، صمیمانه سپاسگزاری نمایم. والحمدلله اولاً و آخراً.

سید محمد صمدی

زمستان ۱۳۸۵ – مهاباد.

کُرد در تاریخ

باتوجه به‌این امر که مهاباد شهری است کُردنشین، جا دارد که نخست اشاره‌ای کلی ومختصر به‌کُردها و جایگاهشان در تاریخ داشته باشیم:

کُردها یکی از اقوام آریایی هستند که از هزاره‌ی اول پیش از میلاد مسیح، در مناطقی که امروزه سکونت دارند می‌زیسته‌اند. در متون تاریخی سومری، اکدی، بابلی و آشوری به‌کرات از کردها نام برده‌شده‌است. آنان در سده‌ی هشتم پیش از میلاد مسیح برنواحی زاگروس مسلط شدند و امپراتوری بزرگ ماد را تأسیس کردند. درسال۶۱۲ پیش از میلاد شهر نینوا، پایتخت امپراتوری آشور راتصرف کردند وقلمرو آن امپراتوری را نیز زیر تسلط خود گرفتند.

امپراتوری ماد در سده‌ی ششم پیش از میلاد رو به زوال وافول رفت و درسال ۵۵۰ پیش از میلاد تسلیم هخامنشیان شد.

سترابون، هرودوت، و گزنفون، مورخان یونانی از کُردها نام برده‌اند. گزنفون درسال ۴۰۱ پیش از میلاد درکتاب معروف خود(آنا با سیس)، بازگشت ده هزار یونانی، بارها از کُردها و گرفتاری‌هایی که آنان برای لشکریانش فراهم کرده‌اند، نام برده‌است. او می-نویسد: کاردوخ‌ها در کوه‌ها زندگی می کنند وهیچگاه تسلیم خشایار شاه یا دولت ارمنی نشده‌اند.

در دوره‌ی ساسانیان کُردها در بیشتر حوادث و جنگ‌های منطقه دستی داشته‌اند. در – کارنامه‌ی اردشیر بابکان- جنگ کُردها با پادشاهان ساسانی شرح داده شده‌است. پس از انقراض ساسانیان ، کردها در مقابل یورش اعراب مقاومت کردند. تا روزگاری که دین اسلام را نمی‌شناختند در برابرش ایستادگی کردند، ولی وقتی آن را شناختند، پذیرفتند واین بار در راه اشاعه‌ی آن حتی جان‌فشانی‌ها نیز کردند.

کُردها درمقابل حملات ویرانگر ترک های سلجوقی(قرن۱۱ میلادی)، ویورش مغول(قرن۱۳ میلادی)، و تاخت وتازهای امیر تیمور گورکانی(قرن۱۵ میلادی) نیزمقاومت کردند ولشکریان خون‌آشام تیمورلنگ را شکست دادند.

در سده‌ی ۱۶ میلادی در دو طرف کُردستان، دو دولت مقتدر تأسیس شد: در ایران دولت صفوی، و در ترکیه دولت ترکان عثمانی. این دو دولت نزدیک به سیصد سال گاه و بیگاه باهم در حال جنگ بودند.کُردها به دلیل داشتن نژاد وتاریخ مشترک با ایرانیان، متحد آنان بودند، ولی اغلب در اثر ظلم و بیدادگری سلاطین وحکام صفوی، نیز به‌دلیل داشتن مذهب اهل تسنن، گاهی در کنار عثمانی‌ها و علیه صفویه می‌جنگیدند.

درسال ۱۵۱۴میلادی درجنگ معروف چالدران درشمال غرب دریاچه‌ی اورمیه، کُردها به‌یاری ترکان عثمانی شتافتندوسربازان شاه اسماعیل صفوی را شکست سختی دادند. دربرابر این همکاری، ترکان عثمانی وعده‌ی دادن اختیارات محلی به کردها داده‌بودند، و سلطان عثمانی طی فرمانی که جنبه‌ی موافقت نامه بین کردها وعثمانیان داشت، با اعطای اختیارات محلی وتأسیس حکومت‌های خودمختارکُرد در سرزمین کردستان موافقت کرد ونسخه‌ی این موافقت نامه درآرشیو وزارت خارجه‌ی کنونی ترکیه موجود است. اما نبرد چالدران به زیان کُردها به سر آمد زیرا پس از این جنگ، کردستان طبق یک قرارداد به طور رسمی بین ایران وعثمانی تقسیم شد ودر این تقسیم بندی، سه چهارم خاک کُردستان از آن عثمانی، ویک چهارم بقیه از آن ایران شد. سلطان سلیم عثمانی و شاه اسماعیل صفوی بااین تقسیم موافقت وآن را تائید کردند. وعده‌ی اختیارات وحکومت محلی هم که عثمانیان داده‌بودند، هم چون همیشه سرابی بیش نبودو هیچگاه به‌آن عمل نشد. بعدها در سال ۱۶۳۹ میلادی شاه عباس صفوی و سلطان مراد عثمانی دریک پیمان نامه‌ی رسمی، تقسیم کُردستان ایران و کُردستان عثمانی را تائید کردند.

منطقه‌های امیر نشین مُکری، اردلان، و برادوست در کردستان ایران تا اواخر قرن نوزدهم میلادی به‌وسیله‌ی خوانین کُرد اداره‌می‌شد، لیکن از اوایل قرن بیستم به‌دلایلی حکومت مرکزی، زمام امور حکومت‌های محلی را نیز به‌دست گرفت.

آغاز قرن بیستم همراه بود با رقابت قدرت‌های توسعه طلب و زورگو در منطقه‌ی خاورمیانه و شرق مدیترانه. این قدرت‌ها از مسئله‌ی کُرد دراین منطقه برای توسعه‌ی نفوذ خود واجرای سیاست‌های توسعه طلبانه‌اشان سؤ استفاده کرده‌اند، به‌همین دلیل کسانی که به‌بررسی تاریخ مبارزات کردها بالاخص درقرن بیستم می‌پردازند، اگر کارشان رابدون توجه به‌این گونه سیاست‌ها مورد بررسی و تحلیل قرار دهند، بی‌شک کاری ناقص، نارسا، و یک جانبه ارائه خواهندداد.

نقش عمده‌ی اقوام مختلف وساکنان اولیه‌ی فلات ایران درتشکیل تمدن ایران باستان و تاریخ و گذشته‌ی افتخارآمیز آن برهیچ محقق منصفی پوشیده نیست ودراین میان مطالعه‌ی سرگذشت اقوام و مناطق مختلف، به ویژه بخش غربی سرزمینمان ایران، پیوسته از اهمیت چشمگیری برخوردار بوده‌است. موقعیت ویژه‌ی منطقه واصالت ساکنان آن درحفظ بسیاری از خصوصیات تاریخی وفرهنگی باعث شده‌است که زمینه‌های تحقیق وتتبع وسیع وقابل توجهی را در اختیار محققان قرار دهد.

* * *

همه‌وانامه‌ی کتیبه

کردستان مُکری یا مُکریان

منظور از منطقه‌ای که به‌نام کُردستان مُکری یا مُکریان از آن نام برده می شود، از نقطه نظر طبیعی، توده‌ی مرتفعی است که از شمال به‌اشنویه و دریاچه‌ی اورمیه و مراغه، واز جنوب به کردستان سنندج محدود می‌باشد. ازطرف غرب با عراق واز جانب شرق با تکاب هم‌مرز وهمسایه است که در مرزهای طبیعی مشخصی به شرح زیر قرار گرفته است: در شمال دره‌ی رودخانه‌ی گادر و دریاچه‌ی اورمیه، درجنوب و شرق و شمال شرق دره‌ی رودخانه‌ی جغتو یا زرینه‌رود، و در مغرب قلل مرتفع مرزی از کوه‌های سرحدی بین ایران وعراق.

منطقه‌ی مکریان، ازسال۹۰۷ تا ۱۲۶۲ هجری قمری(یعنی بیش از سیصدوپنجاه سال) توسط حکام بومی ومحلی اداره می‌شده‌است.

* * *

هه‌واڵنامه‌ی کتێب

شهر مهاباد

شهر مهاباد یکی از شهرهای استان آذربایجان غربی، ومرکز کردستان مکری است. روزگار تأسیس این شهرمقارن با حکومت شاه اسماعیل صفوی است. درسال۱۰۳۸ ق. دراواخر سلطنت شاه‌عباس اول صفوی، بوداق‌سلطان، حکومت منطقه‌ی مکری را به‌دست گرفت و مهاباد امروزی(که آن زمان ساوجبلاغ نام داشت)را مرکز حکمرانی خود قرار داد.

نام این شهر درمتون مختلف: سووق بوولاق، سووخ بولاغ، ساوجبلاغ ، و سابلاغ آمده است. در اواسط دوره‌ی قاجاریه به خاطر این که در مکاتبات رسمی این نام با ساوجبلاغ اطراف شهریار تهران اشتباه گرفته نشود، کلمه‌ی(مُکری) را به آخر آن افزودند و شد: «ساوجبلاغ مکری». جالب است که جغرافیا نویس بزرگ ایران، مسعود کیهان، درجلد دوم جغرافیای سیاسی، نیز ناصر محسنی در کتاب جغرافیای کردستان این اشتباه را

کرده‌اند و سرگذشت این دو ساوجبلاغ را به‌جای هم و عوضی گرفته‌اند! واژه‌ی سابلاغ تنها در زبان محاوره‌ی مردم منطقه به کار می‌رفته‌است. سووخ بولاغ یا ساوجبلاغ واژه‌ای است ترکی به معنای(چشمه‌ی سرد).چشمه‌ی سرد هم، چشمه‌ای زلال و سالم و پرآب در علی‌آباد مهاباد بوده، که امروزه در محوطه‌ی پادگان نظامی مهاباد قرار دارد و به‌راحتی می‌تواند آب شرب مورد نیاز شهر را تأمین نماید. درسال ۱۳۱۴شمسی با پیشنهاد روان شاد غلامرضا رشید یاسمی استاد دانشگاه تهران و عضو فرهنگستان وقت زبان وادب فارسی، نام این شهر از ساوجبلاغ مُکری به(مهاباد) تغییر یافت.

شهر مهاباد در۴۵ درجه و۴۳ دقیقه و۳ ثانیه‌ی شرقی نصف‌النهار گرنویچ ، و ۳۶ درجه و۴۶ دقیقه و ۳ ثانیه‌ی عرض شمالی قرار گرفته‌است. در ارتفاع ۱۳۲۰ متری از سطح دریای آزاد قرار دارد و کوه‌های : کانی شیخان، خزایی، قولقولاغ، قلعه‌ی صارم بیگ، زاوا بووک، داشا مجید، و برده سپیان مانند کمربندی شهررا احاطه نموده و آن‌را به‌صورت شهر میان‌کوهی درآورده‌اند. و اما در باره‌ی مهاباد و معانی مختلف این واژه:

۱) درصفحه‌ی۵۵۴ فرهنگ دوجلدی برهان قاطع آمده‌است: مه‌آباد: نام اولین پیغمبری است که به عجم مبعوث شد وکتابی آورد که آن را (دساتیر) خوانند.

۲) درزیرنویس صفحه‌ی ۲۰۵۹ جلدچهارم برهان قاطع(به تصحیح واهتمام دکترمحمد معین) چنین آمده‌است: بارها در سالنامه‌های چین از وجود مهاباد درشهر کانتون(شهری در جنوب چین)اسم برده‌می‌شود و آن چینی شده‌ی کلمه‌ی(موبد) ایرانی است،ر.ک. مزدیسنا صفحه‌ی۱۲ ونیز مهاباذ قریه‌ای بود مشهوربین قم واصفهان ویاقوت حموی در کتاب معجم‌البلدان این کلمه را به معنی (عماره‌القمر) آورده‌است.

۳) درصفحه‌ی ۵۵۱ المعجم الذهبی(فرهنگ طلایی)، تاءلیف: دکترمحمد التونجی، یک جلدی، چاپ بیروت، چاپ اول۱۹۶۹ و چاپ دوم ۱۹۸۰ چنین آمده‌است:

مه‌آباد: اسم یطلق علی انبیاء الفرس القدماء.

۴) درصفحه‌ی ۵۸۳ کتاب: پژوهشی درنام شهرهای ایران، ایرج افشارسیستانی، انتشارات روزنه، چاپ۱۳۷۸ آمده است: سابلاغ از واژه‌ی ترکی سووخ بولاغ به معنی چشمه‌ی سرد است. درسال ۱۳۱۵شمسی به دستور رضاشاه به همان نام باستانی‌اش(مهاباد) که یادآور قوم ماد دراین دیار است، نامگذاری شد.

۵) درصفحه‌ی۸۴۶فرهنگ یک جلدی جغرافیا، تاریخ و اطلاعات عمومی عمید، حسن عمید، انتشارات جاویدان، آذرماه ۱۳۴۶ آمده‌است: مه‌آباد: نام مردی که گفته‌اند نخستین پیغمبر عجم بوده و پیروان او را مه‌آبادیان نامیده‌اند، کتابش دساتیر نام داشته.

۶) درصفحه‌ی ۶۳ فرهنگ نامه- اسامی دختران وپسران کُرد، احمد شریفی، انتشارات سیدیان مهاباد، مرداد ماه ۱۳۶۰ چنین آمده‌است: مهاباد: نام یکی از پیامبران باستانی کرد، که فردوسی گوید:

نهم پشت زردشت پیشین بُد او مه‌آباد، پیغمبر راستگو

لازم به توضیح است که من(نگارنده) بسیار در شاهنامه و فرهنگ نام‌های شاهنامه و. . .به‌دنبال این بیت گشتم، بالاخره نتوانستم عین آن را پیدا کنم. درمجلد سوم(جلد ۵) شاهنامه‌ی فردوسی ژول مول، صفحه‌ی ۱۵۹۹ درقسمت: برتخت نشستن بهرام گور، این دو بیت دیده‌شد:

برآن دین زردشت پیغمبرم ز راه نیاکان خود نگذرم

نهم دین زردشت پیشین به‌روی براهیم، پیغمبر راستگوی

در صفحه‌ی ۵۶۰ فرهنگ جامع شاهنامه، دکتر محمود زنجانی، مطبوعاتی عطایی، تهران، چاپ ۱۳۷۲خ،نیز همین بیت دیده‌می‌شود. تا این لحظه، جزاین نتوانستم چیزی دراین باره بیابم.

۷) درصفحه‌ی۲۲۳ فرهنگ نام‌های برگزیده، فریبا کرمی، انتشارات ناژین وانتشارات ایدون، چاپ بهار۱۳۷۸ آمده‌است: مهاباد: از نام‌های باستانی، نام پیامبری است.

۸) سر جان ملکم، درکتاب: تاریخ ایران، می‌نویسد: اولین سلسله‌ای که درایران حکومت کرده‌اند مهابادیان بوده‌اند.

۹) درمتون تاریخی قدیم، بسیار واژه ی ماد به ماه، یا مه تبدیل شده است، ومه‌آباد شکل دیگری از مادآباد است.

۱۰)میرزاده‌ی عشقی درنمایشنامه‌ی کفن سیاه/ ویرانه‌های مدائن، به یک شهر قشلاقی در دامنه‌های زاگروس که امروز خرابه است، به این شکل اشاره می کند:

نه گماندار مه‌آباد همین این بوده نه، مه‌آباد صداین گونه به تخمین بوده

فصل دی خرم وگردشگه پیشین بوده قصرقشلاقی شاهان مه‌آیین بوده

حجله و کامگه خسرو و شیرین بوده

لیکن امروزه مه‌آبادی نیست غیراین کوره ده آبادی نیست. . .

۱۱)گاهی کسانی تفسیرها و تعبیرهای ذوقی وشخصی، وحتی من درآوردی کرده وگفته‌اند: مه‌آباد یعنی جای مه‌آلود، یا جایی که زیبارویان(مه‌رویان) آن جا را آباد کرده‌اند.

۱۲)درلغت نامه‌ی دهخدا، زیر واژه‌ی مهاباد توضیحات کافی آمده‌است.

شاید زنده یاد غلامرضا رشید یاسمی، هنگام پیشنهاد این نام به فرهنگستان وقت ایران، گوشه‌ی چشمی به مجموعه‌ی این موارد داشته‌است.

****

مهرالنامه‌ی کتیبه

آثار تاریخی و دیدنی مهاباد:

۱) مسجد جامع مهاباد(مسجد سرخ)

این مسجد که در زبان محاوره‌ای مردم (مزگه‌وتی سوور) یا مسجد سرخ خوانده می شود، در روزگار سلطنت شاه سلیمان صفوی، وبه امر بوداق سلطان، حاکم وقت مهاباد به‌سال ۱۰۸۹ قمری بنا شده‌است. مساحت کلی آن باحجره‌های رو به حیاط ویک سردر ورودی و یک حوض‌خانه درضلع جنوبی۱۲۵۹مترمربع می‌باشد.

شبستان زیبای مسجد دارای ده ستون سنگی نخودی رنگ است که ارتفاع هریک از آن ها دو مترو شصت سانتی مترو فاصله‌ی هر ستون از ستون دیگرچهارونیم متر است. ستون‌ها شکل منشور هشت ضلعی دارندومقطع بالایی هریک از آن ها به مربعی مبدل شده که طول هر ضلع مربع ها هفتاد سانتی متراست. هریک از اضلاع این مربع‌ها را باگذاشتن سه ونیم ردیف آجربه صورت قوسی بالا برده وبا به کار گرفتن پنجاه وسه ردیف آجربا پنجاه وسه ردیف آجری که از سرستون مقابل بالا آمده، به‌هم رسیده طاق‌های مسجدرا به‌وجود آورده‌اند و داخل هر چهار طاق و به کمک هر چهار ستون مسجد یک گنبد آجری شکل گرفته است. این گنبدها از ترکیب ۴۸ ردیف دوایرمتداخل آجری که روی هم سوار هستندبالا رفته و در رأس به‌یک آجر کاملاً افقی ختم می‌شود. تعداد کل گنبدها درپشت بام مسجد هیجده عدد است.

زمانی که ساختمان مسجد به‌پایان رسید، بوداق سلطان به‌دنبال شخصیتی علمی ودینی می گشت تا اداره‌ی مدرسه‌ی علوم دینی وامامت مسجد را به او بسپارد. بالاخره در روستای چور در منطقه‌ی مریوان، ملا سید جامی چوری را فردی جامع‌الشرایط یافت و او را به‌مهاباد دعوت کرد و این امر خطیر را به‌او سپرد. روستای داش‌تیمور را(که

در زبان محاوره‌ای مردم منطقه« داش‌تمر» خوانده می‌شد وامروزه در زیرآب دریاچه‌ی سد مهاباد مدفون شده است) به‌ملا سید جامی واگذار کرد تا درآن‌جا اقامت کند و با درآمد ومحصولات آن زندگی خود را راه برد و نیازمند کمک مالی این وآن نباشد. مدیریت ملا جامی درمدرسه علوم دینی و امامت او در مسجد جامع تأثیرعمیقی دراوضاع علمی، فرهنگی، وادبی آن روزگارمنطقه بخشید و صدها نفر عالم، ادیب، شاعر و شخصیت‌های بانفوذ درطول زمان ازآن دانشگاه مردمی فارغ التحصیل شدند و بر تاریخ منطقه اثر گذاشتند. آرامگاه ملاجامی امروزه در میدانی به همین نام در شهر مهاباد پا برجاست.

۲) دخمه‌ی سنگی فقرقا

درفاصله‌ی پانزده کیلومتری شمال شرقی مهاباد، درمحورجاده‌ی مهاباد/میاندوآب، در منطقه‌ی شهرویران ودر نزدیکی روستای اگریقاش(ایندرقاش)، این اثر ارزشمند تاریخی در سینه‌ی کوه کنده شده‌است. این دخمه طبق نوشته‌ی مورخان آرامگاه فراارتیس(فرورتیش) پدر دیااکو، اولین پادشاه ماد است که درآغوش صخره و دور از دسترس مردم ایجاد شده‌است. کف دخمه هم‌سطح نبوده وسطح قسمت جنوبی نسبت به‌قسمت شمالی در حدود بیست سانتی مترپایین‌تر تراشیده شده‌است. دخمه دارای چهار ستون، دو ستون درقسمت داخلی ودرنزدیکی محل اختلاف سطح قرار داردو دو ستون دیگردر جلو دخمه واقع شده‌اند. دور هریک از این ستون‌ها یکصدوهفتادوشش سانتی متر بوده، به‌صورت استوانه‌ای و به‌ارتفاع دویست وبیست سانتی‌متر از کف دخمه تا سقف آن تراشیده‌شده ودر پایین وبالا به صورت پای ستون و سر ستون به کف و سقف دخمه منتهی می‌شود. صخره خود از لایه‌های رسوبی آهکی تشکیل شده‌است. درکف دخمه سه حوضچه یا به‌عبارت دیگر سه

گور کنده شده‌است. گور سمت چپ، نسبت به‌دو گور دیگر که قرینه هستند، بزرگ‌تر می‌باشد. به‌نوشته‌ی بعضی از محققان درقسمت پایین دهنه‌ی ورودی دخمه، سنگ نوشته وجود داشته که احتمالاً گذشت زمان آن را محو کرده باشد. در زمان‌های مختلف محققان ودانشمندان ایرانی وغیرایرانی ازاین محل دیدن کرده و در این امر که این مکان آرامگاه مانایی و مادی است تردیدی نداشته‌اند. ازجمله‌ی بازدید کنندگان می‌توان به این نام‌ها اشاره کرد: ژاک دو مورگان، دیاکونوف، گیرشمن، هرتسفلد، و . . .

دکترملک زاده استاد سابق دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران به‌دلیل وجود علامت پیکانی که در قسمتی از پایین دهنه‌ی ورودی دخمه کنده‌شده‌است، این مکان را انبار اسلحه ومحل گنجینه‌های شاهان منطقه گفته‌است.

هه‌واڵنامه‌ی کتێب

۳) پل سرخ مهاباد

از اقدامات مهم وقابل توجه بوداق‌سلطان حاکم مهاباد، یکی هم ایجاد راه‌های ارتباطی در اطراف مهاباد بوده‌است. یکی ازاین راه‌های پراهمیت، پل سرخ بوده که ده سال قبل از مسجد سرخ(مسجد جامع مهاباد) یعنی به سال ۱۰۷۹ قمری ساخته شده‌است. دریکی از پایه های این پل کتیبه‌ای سنگی نصب شده بود وبرآن، با استفاده از واژه‌های قرآنی، این دعا حک شده بود(هداناالله صراطاً مستقیما): خداوند مارا به راه راست هدایت فرماید. این دعا بسیار به‌جا ومناسب انتخاب شده‌بود، زیرا طلب هدایت به راه راست است ، درضمن اگر در روی پل کسی راه را کج می‌کرد از آن بالا در آب سقوط می‌کرد وخطرغرق شدن وجود داشت، ازهمه‌ی این موارد مهم تر این که اگر حروف عبارت را به حساب ابجد حساب می‌کردند، عدد۱۰۷۹ یعنی سال تأسیس پل(ماده‌تاریخ آن) به‌دست می‌آمد. به هنگام تأسیس سد مهاباد،

اگرچه این پل تاریخی و یادگاری، هیچگونه مزاحمتی در کارها ایجاد نمی‌کرد و مشکلی فراهم نمی‌آورد، متأسفانه تخریب شد وامروزه تنها یک پایه‌ی ناقص آن برجای مانده‌است. درپارک ملت امروزی مهاباد(باغ میکائیلی سابق) و کمی پایین-تراز سد مهاباد، پلی فلزی و قرمز رنگ به‌یاد پل سرخ توسط شهرداری مهاباد بر روی رودخانه‌ی مهاباد زده‌اند ونوشته‌ای درکنارآن نصب شده که اشاراتی دراین باره دارد.

٤) آرامگاه بوداق‌سلطان

نام بوداق(بُداغ) سلطان پیوسته در تاریخ اجتماعی منطقه به‌نیکی یاد شده واو را به حق بنیانگذار شهر مهاباد امروزی دانسته‌اند. او فرزند شیرخان واز نوادگان صارم بیگ مکری است که به‌واسطه‌ی آثار ارزشمند تاریخی ودینی وفرهنگی که از خود به‌یادگارگذاشته‌است نام وی درخشندگی خاصی نسبت به اسلاف واخلاف خویش دارد. مسجد سرخ(جامع)، مدرسهٔ علوم‌دینی در جوار آن، پل سرخ، بند های روستاهای لج و دارلک در حومه‌ی مهاباد، کتابخانه‌ی مشهور مسجدجامع و. . . از آثار او محسوب می‌شوند. در مسیر جاده‌ی مهاباد به سردشت، نرسیده به‌سردشت محلی وجود دارد به‌نام(کوخ کورتک) که چند اتاق آجری می‌باشند و نوع آجر به‌کار رفته در آن‌ها عین آجرهای ساختمان مسجد جامع مهاباد است. درگذشته‌های دور این مسیر راه تبریز به بغداد بوده، در فصل زمستان های بسیارسرد وسخت منطقه، کاروان‌هایی که شب‌هنگام در راه می‌ماندند وامکان ادامه‌ی حرکت برایشان نمی-بود، شب رادراین محل به‌روز می‌رساندند. در یکی از اتاق‌ها همیشه چوب جنگلی آماده و بخاری وجود داشت. این مکان نیز ازآثار بوداق‌سلطان می‌باشد.

آرامگاه بوداق‌سلطان امروزه دربخش جنوبی شهرودرگورستان عمومی مهاباد قرار دارد. زیر بنای آن حدود۱۳۶مترمربع(درابعاد ۷/۹۰ در۱۷/۱۵)است با پی سنگی وگنبدآجری که بین سال‌های ۱۰۶۲ تا۱۱۱۱هجری قمری در دوره‌ی صفویه احداث شده و در داخل آرامگاه سه گور در کنار هم دیده می‌شوند. گفته می شود در گذشته‌ها، گنبد دیگری هم متصل به ضلع غربی آرامگاه وجود داشت و به همین دلیل این مکان را (گنبذان = گنبدان)می گفتند ومی گویند، اما امروزه هیچ اثری ازگنبد ضلع غربی که گفته‌اند آرامگاه کریم خان ازنوادگان بوداق‌سلطان بوده، دیده نمی‌شود. به‌مرور زمان ساختمان آرامگاه آسیب می‌دید وبه تدریج تخریب می‌شد، تا این که درسال ۱۳۷۰شمسی وبه هنگام ریاست میراث فرهنگی آقای محمود پدرام، از شخصیت‌های فاضل مهابادی، باردیگرآرامگاه بوداق‌سلطان براساس اصول علمی و مهندسی به‌شکل زیبا و آبرومندی باز سازی گردید.

هدوالنامه‌ی کتیبه

۵) حمام لج

درمنطقه‌ی دشت شهر ویران ودرکنار روستای قدیمی وتاریخی لج، درفاصله‌ی بیست کیلومتری شمال شرقی مهاباد، ساختمان یک حمام قدیمی مربوط به دوره‌ی صفویه دیده می‌شود که به‌نام همان روستا، حمام لج خوانده می‌شود. پی‌ها و زیر بنای حمام ازسنگ‌های موجود محلی و بقیه‌ی بنا ازآجرچهارگوش قرمزرنگ است. ازتمام درودیواروشکل عمومی ساختمان، مشخص می‌شود که سبک وشیوه‌ی معماری مربوط به اواسط و نزدیک به اواخر دوره‌ی صفوی می‌باشد. وجود چنین حمامی دراین منطقه علاوه برآن‌که بیانگر وجود تمدن‌های قابل بحث وتوجهی درآن‌روزگار می‌باشد، حقیقت دیگری را نیز مطرح می کند که بهداشت مردم و

منطقه مورد توجه خاص وعام بوده و این مطلبی است بااهمیت وقابل پیگیری‌های بیش‌تر.

٦) برده کُنته

مجموعه اثر برده کُنته(به‌رده کونتی)درهفت کیلومتری شمال شهر مهابادبرسر راه مهاباد به‌اورمیه قرار دارد. معادل تقریبی فارسی این نام می شود: سنگ حفره‌دار، واین نام قطعاً دراین اواخر به‌این مجموعه داده شده‌است وباید در روزگار گذشته دارای نام دیگری بوده‌باشد.

این اثر شامل چند گور صخره‌ای ویک دخمه وچند ردیف پله‌ی سنگی است. احتمال می‌رود محل انجام مراسم مذهبی درزمان‌های بسیار دور بوده باشد. آن چه از قراین برمی‌آید محدوده‌ی این اثر بیش تراز حد فعلی بوده، اما براثر راه سازی وکشیدن جاده‌ی آسفالته بخش‌هایی ازآن از میان رفته‌است.

هدیه‌ی کتیب

۷) غار سهولان

غارسهولان یا کونه‌کوتر(لانه‌ی کبوتر) یکی از شگفتی‌های طبیعی منطقه‌ی مهاباد می‌باشد که در فاصله‌ی ۴۳کیلومتری برسرراه مهاباد به بوکان ودر نزدیکی دو روستای: عیسی‌کند و سهولان قرار گرفته‌است. بعداز غار علی‌صدر همدان، دومین غارآبی ایران به‌شمار می‌آید. ازنظرآغاز پیدایش به اواخر دوره‌ی دوم زمین شناسی(کرتاسه) برمی‌گردد. ژاک دو مورگان محقق و جهانگرد مشهور فرانسوی که بین سال‌های ۱۸۹۲ تا ۱۸۹۶ میلادی درایران مشغول تحقیق بوده، در کتاب: جغرافیای غرب ایران، می‌نویسد که از این غار دیدن کرده وباکمک ساکنان روستا به‌وسیله‌ی کلک از راه آبی وارد غارشده و از راه خشکی بیرون آمده‌است. کروکیی

که ژاک دو مورگان درآن شرایط نـامطلوب وعـدم امکانـات از غارکشـیده، شصـت درصد با واقعیت کنونی غار همخوانی ومطابقت دارد. درسـال ۱۳۵۰خورشـیدی یـک هیئت غارنورد از دانشگاه آکسفورد با تجهیزات کامل از دوبخش غار دیـدن کردنـد و مشاهدات خودرا درباره‌ی آن منتشر نمودند و گفتند که این مکـان ازعجیـب‌تـرین غارهای آبی جهان به‌شمار می‌رود. درسال ۱۳۷۰هیئتی برای شناسایی بیشتر غارآمدنـد و اقداماتی انجام دادند و درنهایت درسال۱۳۷۶ اقدام به‌بازگشـایی مسـیرهای ورودی آن‌جا شد و درسال۱۳۷۹توسط شهرداری مهاباد مورد استفاده‌ی موقت قرار گرفت و هنوز لازم است برای کشف مسیرهای دیگراقدامات مقتضی انجام گیرد.

درحفاری ازبعضی ازقسمت‌های آن، سفال‌های مربوط به دوره‌ی اشکانیان(پـارت‌هـا) و جام مسی و پی‌سوز مربوط به‌دوره‌ی ایلخانان مغول یافت شده‌است. زحمات آقـای رسول مازوجی، بازنشسته‌ی آموزش و پرورش، در به‌وجودآمدن وضعیت فعلـی غـار قابل تقدیر و فراموش نشدنی‌است.

هنوزالنامه‌ی کتیب

۸) سد مهاباد

رودخانه‌ی مهاباد که از ارتفاعات پیرانشهر و سردشـت سرچشـمه مـی‌گیـرد، و نهایتـاً ازبهم‌پیوستن دو شاخه‌ی اصلی بیطاس ، و دهبکر به‌وجـود مـی‌آیـد، پـس از عبـور از شمال غرب مهابـاد، در غـرب سـیمینه‌رود و شـرق رودخانـه‌ی گـادر وارد دریاچـه‌ی اورمیه می‌شود. برروی این رودخانه، سـد خـاکی مهابـاد احـداث شـده‌اسـت. تـاریخ شروع به کار سد۱۳۴۶/۵/۲۸ و پایان آن ۱۳۴۹/۷/۲شمسـی مـی‌باشـد ویـک شـرکت ازکشوریوگسلاوی کارساختن آن را انجام داد. ایـن سـد عـلاوه بـر تولیـد بـرق، آب مشروب شهر وآبیاری روستاهای دشـت شـهرویران را تـأمین مـی‌کنـد.سـد انحرافـی

دیگـری در شـش کیلـومتری شـمال مهابـاد در نزدیکـی روسـتای یوسـفکند بـه منظورآبیاری اراضی ساخته‌شده‌است.

سد مهاباد وکناره‌های آن قابلیت‌هـای ارزشـمندی بـرای جلـب جهـانگردان و ایجـاد تأسیسات جلب توریست داردکه متأسفانه در حال حاضـر هـیچ نـوع اقـدام درجهـت بهره‌برداری دراین زمینه وجود ندارد.

* * *

هەواڵنامەی کتێب

زبان مردم مهاباد

مردم مهاباد وحومه به‌زبان کردی، لهجه‌ی مُکری یا مُکریانی که درگفتگوهای عامیانه به‌آن لهجه‌ی سورانی گفته‌می‌شود، سخن می‌گویند. در باره‌ی زبان کُردی نوشته‌های فراوانی وجود دارد که بخش اندکی ازآن‌ها براساس اصول علم زبان-شناسی و روحیه‌ی تحقیق علمی و به‌دور از مسائل جنبی وفرعی، و بعضاً سیاسی، نوشته‌شده‌اند.

طی تحقیقات زبان‌شناسی، زبان کردی به چهار لهجه‌ی بزرگ تقسیم می‌شود: کرمانجی شمالی، کرمانجی میانه، کرمانجی جنوبی، و گوران. هریک ازاین چهار لهجه‌ی اصلی خود به‌زیرلهجه‌ها و گویش‌های متعددی تقسیم می‌شوند. گویشی که مردم مهاباد بدان تکلم می‌کنند، یکی از زیر لهجه‌های کرمانجی میانه است که به‌آن مُکری یا مُکریانی می‌گویند.آثار ارزشمندی تا کنون به نظم ونثر به گویش مکری نوشته‌شده‌است. دربین لهجه‌های مختلف زبان کُردی، می‌توان گفت گویش مکری از سلاست ویژه‌ای برخوردار است. اگر کسانی دنبال تحقیق علمی وکار درست در این زمینه باشند، منابع مفیدی وجود داردکه دراین جا به‌تعدادی ازاین آثار اشاره می‌شود:

۱) مقدمه‌ی کتاب: شرفنامه، تألیف: امیر شرف خان بدلیسی.

۲) مقدمه‌ی جلد اول فرهنگ فارسی دکتر محمد معین.

۳) گویش کُردی مهاباد، ایران کلباسی، مؤسسه‌ی مطالعات وتحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ وآموزش عالی، تهران، ۱۳۶۲خ.

۴) تاریخ کردوکردستان وتوابع، مشهور به تاریخ مردوخ.

۵) زبان کُردی وتقسیمات جغرافیایی لهجه‌های آن، فؤاد حمه خورشید، چاپ عراق،۱۹۸۵ لازم به توضیح است که متن اصلی این کتاب به زبان کُردی است،

وتاکنون به زبان‌های: عربی، انگلیسی و سوئدی ترجمه شده‌است ودربرخی از دانشگاه‌ها محتوای آن تدریس می‌شود. ترجمه‌ی فارسی آن توسط عبدالله صمدی انجام گرفته، ولی به چاپ نرسیده‌است.

۶) فصل اول کتاب: جامعه شناسی مردم کرد، مارتین وان برونسین، ترجمه‌ی ابراهیم یونسی، نشر پانیذ، ۱۳۷۸خ.

۷) فصل دوازدهم کتاب: کردوکردستان، واسیلی نیکیتین، ترجمه‌ی: محمد قاضی، انتشارات نیلوفر، ۱۳۶۶خ.

۸) مقدمه‌ی عالمانه‌ی یکصدوشش صفحه‌ای زنده‌یاد استاد عبدالرحمن ذبیحی بر کتاب: قاموس زبان کردی، که یک بار درعراق چاپ شده و باردیگر درسال۱۳۶۷ از سوی انتشارات صلاح‌الدین ایوبی در اورمیه تجدید چاپ شده-است. البته این متن به‌زبان کُردی است.

* * *

هەواڵنامەی کتێب

جمعیت مهاباد و حومه

براساس نتیجه‌ی سرشماری آبان ماه سال۱۳۸۵خورشیدی، جمعیت شهر مهاباد وحومه به‌این شرح است:

الف) جمعیت شهری: زن۶۷۲۸۲ نفر مرد۶۸۷۶۷ نفر جمع ۱۳۶۰۴۹ نفر

ب)جمعیت روستایی:زن۳۱۴۴۵ نفر مرد۳۳۶۶۰ نفر جمع ۶۵۱۰۵ نفر

جمع کل جمعیت شهرو روستا ۲۰۱۱۵۴ نفر

* * *

دین ومذهب وفرقه‌های عرفان وتصوف

دین مردم مهاباد اسلام، ومذهب اکثریت سنی شافعی می‌باشد. ازطریقت‌های مختلف و متنوع تصوف وعرفان در مهاباد وحومه، هم‌چون بیشتر مناطق کردنشین، دو طریقه حضور دارد: طریقه‌ی قادری، و طریقه‌ی نقشبندی. در مورد بنیانگذاران وآداب ورسوم هریک، به‌اختصار مطالبی می‌آوریم:

الف) طریقه‌ی قادری

عبدالقادر گیلانی، محی‌الدین مکنی به ابومحمد و مشهور به(غوث اعظم) عارف بزرگ و نامدار(ولادت ۴۷۱ قمری=۱۰۷۸ میلادی، وفات ۵۶۱ ق= ۱۱۶۶م)وی نبیره‌ی ابوعبدالله صومعی است ونسبت خرقه‌ی اوبا پنج واسطه به ابوبکر شبلی می‌رسد. دسته‌ای از محققان اصل او را از گیلان در شمال ایران می‌دانند، و گروهی بر این باورند که اصل او از گیلان‌غرب بوده‌است. عبدالقادر از بزرگان صوفیه ومشایخ طریقت و مؤسس طریقه‌ی قادری است. او ابتدا نزد ابوبکر زکریای تبریزی علوم عربی را فرا گرفت، فقه واصول را نیزدربغداد آموخت، سپس به وعظ وتدریس پرداخت وشهرتی پیدا کرد. در زمان تحصیل وتدریس نان از دسترنج خود می‌خورد. فتاوای او موافق هردومذهب شافعی وحنبلی است.درفقه وتصوف تألیفاتی دارد، از جمله: بشائرالخیرات، طریق‌الحق، الفتح-الربانی والفیض‌الرحمانی، فتوح‌الغیب، الفیوضات‌الربانیه، ملفوظات قادریه، ملفوظات گیلانی، دیوان اشعار. آرامگاه او در بغداد است.

پیروان طریقه‌ی قادری را(درویش) می‌گویند.درمراسم ذکروسماع آنان دف ونای و طبل نواخته می‌شود ونوع ذکرشان: ذکر جلی یا ذکرآشکار است. دراویش قادری درحالت خلسه که بعداز ذکر به آنان دست می‌دهد، آتشبازی می‌کنند، سیخ وخنجروشمشیر به بدن برهنه‌ی خود می‌زنند، میخ یا خنجر به

کاسه‌ی سر وجمجمه‌ی خود می‌کوبند، مایعات سمی خطرناک می نوشند، به سیم های فاز ونول برق همزمان دست می‌زنند، کله‌ی خود را به ستون‌های چوبی یا سیمانی با شدت هرچه تمامتر می‌کوبند، و به بسیاری از کارهای محیرالعقول دیگر دست‌می‌زنند. مکان تجمع وذکر وسماع دراویش قادری را(تکیه) می‌گویند. این هم یک نمونه ازغزل عرفانی شیخ عبدالقادر گیلانی:

بی حجابانه درآ از در کاشانه‌ی ما
که کسی نیست به جز ورد تو در خانه‌ی ما
فتنه‌انگیز مشو کاکل مشکین مگشای
تاب زنجیر ندارد دل دیوانه‌ی ما
مرغ‌باغ ملکوتیم دراین دیر خراب
می‌شود نور تجلای خدا دانه‌ی ما
بااحددرلحدتنگ بگوییم که:دوست!
آشناییم به تو، غیر تو بیگانه‌ی ما
گرنکیرآیدوپرسدکه‌بگو:رب‌توکیست؟
گویم‌آن‌کس که‌ربوداین‌دل‌دیوانه‌ی ما
منکرنعره‌ی ماکو که به ما عربده کرد؟
تا به‌محشر شنود نعره‌ی مستانهٔ ما
شکرلله که نمردیم ورسیدیم به دوست
آفرین باد براین همت مردانه‌ی ما
(محی)برشمع تجلای جمالش می‌سوخت
دوست می‌گفت: زهی همت‌مردانه‌ی‌ما

هدیه‌ی کتیب

ب) طریقه‌ی نقشبندی

خواجه بهاءالدین‌محمد بخاری نقشبندی(ولادت۷۱۸ق ، وفات ۷۹۱)عارف وصوفی معروف قرن هشتم هجری ومؤسس طریقه‌ی نقشبندیه، در دهی به نام قصرعارفان در یک فرسنگی بخارا متولد شد. مریدان بسیارداشت که مشهورترین ایشان خواجه علاءالدین عطار و خواجه محمد پارسا بوده‌اند. طریقه‌ی وی به‌بایزید بسطامی عارف وصوفی مشهور می‌رسد. بهاءالدین درمولد خود درگذشت ومزارش امروزه در قصر عارفان می‌باشد. به پیروان طریقه‌ی نقشبندی، (صوفی) می گویند. مراسم ذکروتهلیل آنان : ذکر خفی یا ذکر قلبی نام دارد و درمجالس آنان از دف ونای و ساز هیچگونه خبری نیست.مکان تجمع و ذکر و تهلیل صوفیان نقشبندی، (خانقاه) نام دارد. گفته‌می‌شود روزی از خواجه بهاءالدین محمد، در مورد آتشبازی و شمشیروخنجر زنی و. . . پیروان طریقه‌ی قادری سوال کرده‌اند که نظرشان در مورد این کارها چیست؟ در پاسخ فرموده: این کار نمی کنم، انکار نمی کنم. یعنی خودم این نوع کارها را انجام نمی دهم و سفارش نمی کنم، درصدد مخالفت وانکارآن هم برنمی آیم.

همه‌ی کتاب

* * *

مساجد مهاباد

هم‌اکنون(اواخرسال۱۳۸۵شمسی)شهر مهاباد دارای پنجاه و چهار باب مسجد(۵۲ مسجد موجود، و دو مسجد به نام‌های: مسجدامام محمد غزالی، ومسجد مکریان در دست احداث) می‌باشد.پنج باب تکیه‌ی دراویش قادری، سه باب خانقاه صوفیان نقشبندی، ویک باب مسجد حسینیه دارد. براساس تابلوی اولیه‌ی سر در ورودی حسینیه‌ی مهاباد، سال تأسیس آن۱۲۱۵ هجری قمری بود، لیکن امروزه که تعمیراتی درآن انجام گرفته، در تابلوی جدید سال تأسیس را۱۲۷۳قمری نوشته‌اند.ای کاش اهل تحقیق روشن می-

کردند که منشاء این پنجاه و هشت سال اختلاف چیست. باتوجه به خاطرات افراد مسن مهابادی، احتمال زیاد می‌رود که سال ۱۲۱۵ بیشتر به‌واقعیت نزدیک باشد. گویا در گذشته‌های دور، مردم بومی محل به این حسینیه، (ته‌کیه‌ی عه‌جه‌مان) می‌گفته‌اند.

درپشت بانک سپه، شعبه‌ی مرکزی مهاباد، کوچه‌ای هست به نام کووچه‌ی جوولەکان یعنی کوچه‌ی کلیمیان. سال‌ها قبل بیشتر کلیمیان مهاباد دراین کوچه منزل داشتند. ضمناً کنیسه یا معبد آنان درهمین کوچه بود. امروزه نه اثری از خودآنان هست نه از کنیسه، یعنی محل کنیسه به‌ساختمان مسکونی و تجاری تبدیل شده‌است! ولی نام کوچه همان است که بود. شغل آنان: بزازی، خرازی فروشی، زرگری، ومشروب فروشی بود. رفتاروکردار آنان با مردم بسیار دوستانه بود و به نظر نمی‌رسد کسی از اهالی مهاباد خاطره‌ی ناخوشایندی ازآنان داشته‌باشد.

خانواده‌های ارمنی، مسیحی، وآشوری نیزدرمهاباد بودند ودربخش عمده ای از بازار به شغل‌های: نجاری، کفاشی، زرگری، رانندگی ومکانیکی، و مشروب فروشی اشتغال داشتند. آنان نیز بسیار خوش‌رفتار ونیک‌کردار بودند. روان شاد استاد عظیم لطفیانی، اهل مهاباد، سال‌ها مغازه‌ی کفاشی داشت وکفش‌های چرمی دست‌ساز او شهره‌ی خاص و عام بود. او همیشه از مسیحیان وارامنه‌ی مهاباد به‌نیکی یاد می‌کرد واظهارمی‌داشت که من دردوران نوجوانی و جوانی شاگرد آنان بودم و حرفۀکفاشی راآنان با نهایت صداقت به‌من یاد دادند، عین همان شکلی که به‌فرزندان خودشان یاد می‌دادند.

مسیحیان مهاباد درخیابان جمهوری اسلامی امروزی، کمی بالاترازچهارراه آزادی، کلیسا داشتند. درجریان سیل روز جمعه ۹ مرداد ماه سال ۱۳۱۵ شمسی که بخشی از شهر و بازار مهاباد ازمیان رفت، این کلیسا نیز تخریب گردید. مسیحیان بعدازاین حادثه مبادرت به‌بازسازی آن نکردند وازآن پس مراسم مختلف دینی خودرا یا در منازلشان

انجام می‌دادند یا به‌کلیسای اورمیه می‌رفتند. امروزه اگرچه اثری ازآنان درمهاباد دیده نمی‌شود، اما نام محله‌ی (ارمنیان) همچنان پابرجاست.

* * *

ایلات وعشایر منطقه‌ی مهاباد

بلباس(به سکون اول ودوم)، بیگ زاده، دهبکری(به کسر اول، سکون دوم، وضم سوم)، گورک(به فتح اول، و سکون بقیه‌ی حروف)، مامش(به فتح میم دوم)، منگور(به فتح اول و سکون دوم)، مکری(به ضم اول و سکون دوم).

هریک ازاین عشایر به تیره‌های فرعی وطوایف متعدد تقسیم می‌شوند. برخی ازآنان خصوصیات عشیره‌ای را تا حدودی حفظ کرده‌اند و بعضی آن خصوصیات ویژه را به طورکلی ازدست داده‌اند وتنها نامی‌از تاریخ و گذشته‌ی خودرا همراه دارند. تاریخ حوادث و مسائل اجتماعی و سیاسی کردستان را تا اوایل قرن بیستم میلادی، عشایر و رؤسای آنان رقم‌زده‌اند.امروزه در مورد بیشتر این عشایر و قبایل، کتاب و نوشته‌ی مستقل وجود دارد.

مه‌وانه‌ی کتیب

* * *

تاریخ مختصر تعلیم وتربیت در مهاباد

تاریخچه‌ی تعلیم وتربیت درمهاباد، هم‌چون بیشتر نقاط ایران به دو دوره تقسیم می شود: دوره‌ی مدارس قدیمه ومکتب خانه‌ها، و دوره‌ی مدارس نوین وامروزی.

الف) دوره‌ی مدارس قدیمه

اطلاعاتی که راجع به مدارس قدیمه وحوزه‌های علمیه جمع آوری شده تا سال ۱۰۸۹ قمری پیش می‌رود که درآن روزگار مدرسه علوم دینی مسجد جامع مهاباد دایر و

مدرس آن مرحوم ملا سید جامی بوده که آرامگاهش امروزه در میدان ملا جامی مهاباد پا برجاست. پس ازفوت این عالم ربانی، چند نفر از اسباط ملا ذکی، نیز چند نفرازطایفه‌ی گلولانی تدریس می‌کرده‌اند که مشهورترین آنان – ملا محمد یایی- بوده است. پس از مدتی حوزه‌های علمیه در دیگر مساجد شهر از جمله: مسجد داروغه، مسجد عباس آقا، مسجد رستم بیگ، مسجد قاضی، و. . . دایر گردید وعلمایی هم‌چون: ملا حکیم مفتی، ملا عبدالرحمن فاضلی(مه‌لای گه‌وره)، ملا عبدالله پیره باب، و. . . که هریک از اجله‌ی علمای عصر خود بوده‌اند، به‌تدریس اشتغال داشته‌اند. در روزگاران نزدیک‌تر به‌دوران ما، عالمان دیگری هم‌چون: ملا حسین برهانی، ملا محمد مؤذن، ملا محمد کیانی، ملا حسین کانی‌کبودی، ملا صدیق صدقی، ملا حسین مجدی، ملا محمد ترجانی‌زاده ، و. . . تا سال ۱۳۳۶ قمری مشغول تدریس بوده‌اند.

هه‌واڵنامه‌ی کتێب

ب) مدارس نوین وامروزی

تشکیلات نوین آموزش وپرورش درایران به همت بزرگمرد تاریخ معاصر میرزا تقی خان امیرکبیر پایه‌گذاری شد. درسال ۱۲۷۵شمسی – انجمن معارف – در تهران تشکیل گردید. در سال۱۳۱۶ ش نام وزارت معارف و اوقاف وصنایع مستظرفه، به – وزارت فرهنگ – تغییر یافت. درسال ۱۳۴۳ش نام وزارت فرهنگ به – وزارت آموزش وپرورش- تغییر پیدا کرد، ضمناً در همین سال فرهنگ وهنر، نیز سازمان اوقاف از وزارت آموزش وپرورش تفکیک شدند.

از آموزش وپرورش تعاریف زیادی ارائه شده که چکیده‌ی تمام تعاریف را می توان این چنین خلاصه کرد: آموزش وپرورش عملی است به‌منظور تربیت وتکامل روان و جسم، احساسات و عواطف یک فرد، که یک جامعه یا یک گروه اجتماعی سعی دارد به

وسیله‌ی آن قدرتی را که از طریق یادگیری‌هایش به‌دست آورده، جهت ادامه‌ی حیات فردی و جمعی، به اعضای جوان انتقال دهد.

امروزه در تمام جوامع پیشرفته‌ی جهان، احراز مقام‌ها وتصدی مدیریت‌ها منوط به گذرانیدن دوره‌های تخصصی در دانشگاه‌ها و مدارس عالی است. بدین جهت آموزش و پرورش درقالب سیاست نیز ظاهر شده و گروندگان به‌خود را درتعیین خط مشی‌ها و سیاست‌های اجتماعی دست اندرکار می‌کند. پس ایجاب می کند که سنجیده‌شود: مدرسه چیست؟ چه نوع شاگردی در چه نوع مدرسه‌ای باید قرار گیرد؟ انسان‌های دست‌اندرکار آموزش از چه گروه و طبقه‌ای هستند؟ چگونه باید تربیت شوند تا راه آموزش وپرورش جهت تحقق رسالت اصیل اجتماعی خود روشن و هموار گردد؟ نوشتن تاریخ آموزش و پرورش کار چندان آسانی نیست و در بررسی آن باید هیچیک از جنبه‌ها فراموش نشود و هیچ عاملی از قلم نیفتد.

* نخستین مدرسه‌ی ابتدایی پسرانه‌ی مهاباد، دبستان سعادت بود که به سال ۱۲۹۴ شمسی توسط مکرم الملک قائم مقام طباطبایی فرماندار تبریز تأسیس شد. آقای ادیب تبریزی مدیریت دبستان را برعهده داشت و آقایان: میرزا عبدالله گورک ، میرزا ابراهیم قاضی، و میرزا ابراهیم لاهوتی مشهور به میرزا ابراهیم نوجوان، آموزگاران مدرسه بودند.زنده‌یاد آقای حسین تعلیمی اهل اورمیه،بعد از ادیب تبریزی، از نخستین رؤسای دبستان سعادت مهاباد بوده‌اند.

* نخستین مدرسه‌ی ابتدایی دخترانه‌ی مهاباد، دبستان پرماس(علم، دانش، نجات) بود که به‌سال ۱۳۰۵ش تأسیس شد وهمین مدرسه بعدها به‌دبستان پروانه تغییر نام یافت.

* نخستین دبیرستان پسرانه‌ی مهاباد، دبیرستان ایرانشهر با مدیریت آقای سیف الله حسامی در سال ۱۳۱۵ش تأسیس شد.

* نخستین دبیرستان دخترانه‌ی مهاباد به‌سال ۱۳۲۸ش اجازه تأسیس یافت.

* دانشگاه آزاد اسلامی/ واحد مهاباد، پس از تلاش های فراوان مهندس داوود مسعودی فرماندار وقت مهاباد، جناب حاج ملا رشید قرنی‌زاده امام جمعه‌ی آن زمان مهاباد، آقای احد انجیری مطلق نماینده‌ی آن‌زمان مهاباد درمجلس شورای اسلامی، و گروهی از مردم مهاباد از طبقات مختلف اجتماعی از جمله: آقای سلیمان شاطریان ، آقای سید حسن باباطاهری، آقای رحمان دانشیار، آقای عبدالرحمن قادری، آقای عبدالرحیم امام‌جمعه، آقای عبدالله ایران‌پناه، آقای دکتر عمراطمیشی و. . . تحت عنوان هیئت امنای اولیه ، به وجود آمد و به‌سال ۱۳۶۶ش به‌طور رسمی گشایش یافت. آقای دکتر محمد مجدی برای مدت بیش از پانزده سال ریاست آن مکان را برعهده داشت و در دوران حضور وخدمت ایشان پایه‌های دانشگاه مستحکم گردید واز جهات مختلف توسعه یافت. بعد از ایشان آقای دکتر سلیمان ایران‌زاده، و بعداز خاتمه‌ی خدمت ایشان ، از سال ۱۳۸۳ش به بعد آقای دکتر سید جمیل قادری و سپس دکتر عادل صلواتی به‌سمت ریاست دانشگاه منصوب شده‌اند.

* دانشگاه پیام نور/ واحد مهاباد درسال۱۳۷۲ش افتتاح شد. ابتدا ریاست این واحد با آقای دکتر عمر اطمیشی بود، و امروزه آقای دکتر محسن عیسوی مسؤولیت اداره‌ی دانشگاه را برعهده دارند.

* دانشسرای مقدماتی دخترانه‌ی مهاباد در مهر ماه سال ۱۳۴۷ش در زمان ریاست فرهنگی روان‌شاد- علیرضا فرهند- (اهل شیراز که به‌حق ناطق وسخنور ماهری بود) با یک کلاس سی نفره که سهمیه‌ی شهرستان‌های: مهاباد، میاندوآب، شاهین دژ، اشنویه، سردشت و بوکان درآن حضور داشتند گشایش یافت. درسال هفتم تأسیس آن(یعنی در سال تحصیلی ۱۳۵۳/۵۴ش)دارای هفت کلاس و ۲۸۰ نفر دانش آموزمعلم بود.

* کمیته‌ی ملی پیکار با بی‌سوادی، بار اول در سیزدهم شهریورماه سال ۱۳۴۶ش به ریاست آقای شاپور کیوان، فرماندار وقت مهاباد، تشکیل گردید. اولین کلاس آن در هفدهم شهریورماه ۱۳۴۶ گشایش یافت. نهضت سواد آموزی امروزی دنباله‌ی آن‌است.

* هنرستان فنی(صنعتی) مهاباد دراول مهرماه سال ۱۳۵۳ش با سه کلاس نظام قدیم و یک کلاس نظام جدید، ویکصد وبیست نفر دانش آموز شروع به‌کار کرد.

* به‌دنبال کوشش‌های پاکدلانه‌ی روان‌شاد آقای حسن شکراللهی رئیس وقت آموزش و پرورش مهاباد، ونیازی که در شهر ومنطقه احساس می‌شد، درسال تحصیلی۱۳۶۲/۶۳ ش دو واحد شبانه‌روزی: یکی دانشسرای مقدماتی تربیت معلم شهید مدرس(چهار ساله) ، و دیگری مدرسه‌ی راهنمایی شبانه‌روزی شهید باهنر، با مدیریت واحد گشایش یافت. در سال تحصیلی ۱۳۶۶/۶۷ش دو مدرسه ازنظر مدیریت وساختمان ازهم جدا وتفکیک شدند. امروزه(اواخرسال۱۳۸۵)مدتهاست که دانشسرای تربیت معلم شهید مدرس برچیده و تعطیل شده‌است، ولی مدرسه‌ی راهنمایی شبانه‌روزی شهید باهنر که از سال ۱۳۷۴ به روستای گوک‌تپه انتقال یافته همچنان پابرجاست. ضمناً مدارس راهنمایی شبانه‌روزی و دبیرستان شبانه‌روزی دخترانه و پسرانه هم در شهرمهاباد وهم درآموزش و پرورش بخش خلیفان مهاباد دایر می‌باشند.

* اداره‌ی آموزش وپرورش شهرستان مهاباد درسال ۱۳۰۵ش به‌وجود آمد و از بدو تأسیس تا به امروز(سال ۱۳۹۵) افراد مشروحه‌ی زیر به‌ترتیب مسؤولیت اداره آن را برعهده داشته‌اند، آقایان:

۱) ابوالحسن سیف قاضی (سیف القضات)، روحانی، ادیب و شاعر

۲) محمد همام قاضی مشهور به: قاضی محمد

۳) میرزا ابراهیم قاضی

۴) میرزا یوسف شجاعی. این شخصیت فرهنگی حق بزرگی برگردن چند نسل از مردم مهاباد وآموزش وپرورش منطقه دارد. درهیجدهم بهمن ماه سال ۱۳۶۵ش در مهاباد بدرود زندگی گفت. سرکار خانم وجیهه‌ی شجاعی از پیشکسوت‌های فرهنگ مهاباد دختر ایشان بودند.خانم شجاعی نیز روز دوشنبه ۲۱تیرماه۱۳۹۵ش بدرود زندگی گفت. روانشان شاد.

۵) حسن فیروزیان

۶) نصرالله پژوهش

۷) ابراهیم تربیت

۸) رحیم لشکری(سرپرست)

۹) دکترمحمد کیوان پور مکری(نخستین سفیرکبیر جمهوری اسلامی ایران در شوروی سابق).

۱۰)علی خسروی

۱۱)رشیدآقا عزیزی

۱۲)کاظم تهرانچیان

۱۳)سید محمد شفیع زاده

۱۴)جلال سمیعی(سرپرست)

۱۵)حسن مظلومی

۱۶)سلیمان خامسی

۱۷)حسن مظلومی(بار دوم)

۱۸)محمد محسن

۱۹)... سیف اللهی

۲۰)محمد محسن (بار دوم)

هەواڵنامەی کتێب

۲۱)عطاءالله مجیدی

۲۲)... نواب

۲۳)... پور طبیب

۲۴)مرتضی مدیری

۲۵)علیرضا فرهند

۲۶)عباس منطقی

۲۷)رحیم فرهنگی

۲۸)صمد ساتراپ

۲۹)عبدالکریم حسینی

۳۰)رضا خالدی

۳۱)محسن زندی(اوایل انقلاب، سال ۱۳۵۷خ)

۳۲)خلیل عسکری ساوجبلاغی

۳۳)سلیمان شاطریان

۳۴)عبدالرحمن فاضلی

۳۵)محی الدین بهار

۳۶)سلیمان کریمی(سرپرست)

۳۷)علیرضا سالاری

۳۸)حسن شکراللهی

۳۹)سید محمد صمدی(سرپرست)

۴۰)محمد حسن اکبری

۴۱)اصغر صابری

۴۲)یونس تاجیک زارع

هاوالنامه‌ی کتیب

۴۳)میراسماعیل اجاق زاده

۴۴)محمدباقر باقری

۴۵)ناصر بشیرپور

۴۶)یوسف کریمی

۴۷)حسن محمدامین زاده.

۴۸)ناصرافشاری(سرپرست)

۴۹)سیامند قادری

۵۰)اسماعیل قادری(اهل اشنویه)

۵۱)صلاح‌الدین ابراهیم‌نژاد(سرپرست)

۵۲)ابراهیم امینی‌راد از ۱۳۹۰/۸/۲ش

۵۳)سیامند قادری(بار دوم) از۱۳۹۲/۲/۲۳ش

۵۴)کامبیز شاوله از اول آذرماه ۱۳۹۵ش...

هەواڵنامەی کتێب

****

در(اواخرسال۱۳۸۵ش)آمار مقاطع تحصیلی ومدارس منطقه‌ی مهاباد به‌شرح زیر بوده‌است:

۱)کودکستان درسطح شهرو روستا جمعاً ۶۳ کلاس، ۶ واحد آموزشی، ۱۴۹۰ نفر

۲)مدارس ابتدایی شهرو روستا جمعاً ۷۷۴ کلاس، ۸۰واحدآموزشی، ۱۸۰۰۰ نفر

۳)راهنمایی وشبانه‌روزی جمعاً ۴۱۵ کلاس، ۴۲ واحدآموزشی، ۱۱۸۵۰ نفر

۴)متوسطه،هنرستان،پیش‌دانشگاهی ۳۲۶ کلاس، ۳۵ واحدآموزشی، ۹۶۳۰ نفر

جمع کل ۱۵۷۸ کلاس، ۱۶۳ واحدآموزشی، ۴۰۹۷۰ نفر

خیرین مدرسه ساز

این مسئله درشهر مهاباد درمقاطع زمانی مختلف متفاوت بوده‌است، مثلاً در سال‌های قبل از انقلاب بیشتر موضوع زمین برای آموزش وپرورش مهم بوده، یعنی کافی بود یکی زمین اهدا کند، آموزش و پرورش در زمینه‌ی بودجه اشکال آن چنانی نداشت، در زمان هایی هم زمین موجود بوده، ولی بودجه‌ی لازم برای انجام کارساختمانی در دست نبوده، روزگاری هم در هر دو زمینه اشکال وجود داشته‌است. در زمان‌های گذشته‌ی مهاباد، خانواده‌های: شافعی، قاضی، حسن زاده، شاطری، و... هر کدام مدارس، سالن ورزشی، و واحدهای مختلف آموزشی ساخته‌اند. برای مثال ونمونه: سالن ورزشی محسن شافعی، مدرسه‌ی راهنمایی بانو سکینه شافعی، دبستان دکتر جعفر شافعی(دکتر جعفر شافعی دردهم تیرماه سال ۱۳۸۰ درسن ۷۵ سالگی درکشورفرانسه بدرود حیات گفت. روانش شاد)، دبستان میرزا رشید(سوره) شافعی، مدرسه‌ی راهنمای علی قاضی، مدرسه‌ی حسن‌زاده، مدرسهٔ روان‌شاد علی خسروی و همسرشان بانو سعادت شافعی، و... استاد عمر فتح‌اللهی، حاج عبدالله رستم‌زاده، حاج اسماعیل شایگان، یوسف قاضی، حاج عبدالکریم قاضی، ملک محمود قاضی، میرزا احمد قادری، حاج صالح شاطری، بانوعصمت آکاژ درپشت‌تپ در جنوب مهاباد، جزو خیرین مدرسه ساز در مهاباد بوده‌اند. زمین دبیرستان فاطمیه واقع در پشت سیلوی مهاباداز طرف شخصی به نام ابراهیم سبیلی(برایم هه‌له‌س) اهدا شده است. جنب کانون کار آموزی مهاباد زمین اهدایی مرحوم حاج حسین داودی وجود دارد که تاکنون اقدامی درجهت ساختمان‌سازی درآن انجام نگرفته‌است. در سال‌های اخیر زنده‌یاد هاشم سهیلی(خلیل‌زاده)با بازسازی کامل دبیرستان دخترانه‌ی هاشم سهیلی درخیابان وفایی مهاباد، باقیات الصالحات ارزنده و یادگار گرانقدری از خود به‌جای گذاشت. آقای حاج حسین برهانی اهل اصفهان و همسر محترم ایشان، در روستای گوک تپه‌ی مهاباد و روستای گیادروان مدارس

ارزشمندی ساخته و چند مدرسه را به وسایل صوتی وتصویری تجهیز کرده‌اند. این خیرین عالیقدر، مدرسه‌ی روستای گوک‌تپه را به نام مادر حاج آقا حسین برهانی، یعنی مدرسه‌ی بانو مهرانگیز جعفری نامگذاری کرده‌اند.

اخیراً ریاست محترم آموزش وپرورش مهاباد آقای حسن محمدامین‌زاده، در گفتگویی به نگارنده اظهار داشتندکه یک نفر مهندس غیر بومی در مهاباد و روستاهای حومه شروع به مدرسه‌سازی در سطح وسیعی کرده‌اند(یعنی تا لحظه‌ی گفتگو کار را درچند روستا آغاز کرده) وتنها شرط جدی خود را برای انجام واتمام کلیه‌ی کار و پروژه‌ی خود، محفوظ ماندن نامش اعلام نموده، یعنی از ایشان هیچگونه نامی برده‌نشود ومصاحبه دراین باره با ایشان به عمل نیاید. ضمن تشکر فراوان از این مهندس غیربومی، لازم است گفته شودکه این گونه انسان‌هاایمان ودینداری رادر عمل به‌اثبات می‌رسانند و به‌راستی اینان هدف اساسی وبنیادین خداشناسی وایمان ودین را درست درک کرده‌اند. به‌لطف پروردگاردر روستاهای حومه‌ی مهاباد ودر بین خود روستائیان مؤمن و افرادی که دارای امکانات مالی هستند، سنت حسنه‌ی مدرسه سازی جایی برای خود باز کرده وامید است در فرصت وموقعیتی دیگربه درج اسامی عده‌ای ازاین عزیزان نیز موفق گردیم.

هه‌واڵنامه‌ی سیتک

* * *

کتابخانه‌ی عمومی مهاباد

فکر ایجاد کتابخانه‌ی عمومی در شهر مهاباد، به‌روزگار حکومت بوداق‌سلطان برمی-گردد. بعداز اتمام کار ساختمانی مسجد جامع مهابادکه درضمن مدرسه علوم دینی وحوزه‌ی علمیه نیز بود، به امر بوداق‌سلطان کتابخانه‌ی نفیس وارزشمندی برای آن مکان به‌وجودآمد و در وقف نامه‌ی مربوطه آمده بودکه: استفاده برای عموم زنان ومردان از

این مکان آزاد است وفرزند ذکور ارشد خاندان باید در روزگاران بعدی نیزسرپرستی کتابخانه را عهده دار باشد.

درصفحه‌ی ۹۷۳جلد چهارم (ربع منجیات)کتاب: احیاء علوم الدین، ابوحامد محمد غزالی، ترجمه‌ی: مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش: حسین خدیو جم، شرکت انتشارات علمی وفرهنگی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۷ پاراگراف آخر چنین آمده‌است:

قد واقف الفراغ من تحریر کتابته و مقابله مع اصله و ترجمته و تصحیح سقیمه بحسب اطلاع الذهن الفاتر علیه فی القصبه الطیبه المساه ساوج بلاغ کردستان- صانها الله تعالی عن الافات- علی ید الفقیر الراجی عفو ربه الباری اسماعیل ابن ملا بخشی المراغی للامیر المکرم اعلی الله شاءنه بوداق سلطان ابن شیرخان المکری جعل الله یومه خیراً من امسه وجعل هذا الکتاب وسیله لزیاده دولته و نجاه عن هفواته بمحمد وآله واصحابه، حامداً و شاکراً لله ومصلیاً مسلماً علی رسوله وآله الطیبین الطاهرین.

یعنی در بیش از سیصد و پنجاه سال قبل، به امر بوداق‌سلطان پسر شیرخان مکری، اسماعیل پسر ملا بخشی مراغه‌ای در قصبه‌ی پاک وتمیز ساوجبلاغ کردستان(مهابادامروزی) متن کتاب امام محمد غزالی را نوشته، با متن اصلی مقابله کرده، ترجمه‌ی آن را تصحیح نموده و. . . این سند افتخارآمیز بزرگی است،به‌ویژه با درنظر گرفتن شرایط آن روزگار کشور.

و اما فکر ایجاد کتابخانه‌ی عمومی برابر اصول و روش امروزی در سال ۱۳۴۷ش با اختصاص یکی از اتاق‌های محقر اداره‌ی آموزش وپرورش مهاباد، در زمان ریاست فرهنگی روان‌شاد علیرضا فرهند، اهل شیراز، جامه‌ی عمل پوشید. درمهرماه همان سال، کتابخانه توسط رئیس وقت آموزش وپرورش مهاباد به طور رسمی افتتاح شد، اما چون آن مکان فاقد خصوصیات کتابخانه بود، کتاب‌های فراهم شده درآن‌جا روی هم تلنبار گردید. کتاب‌های مزبورکه بیشتراز یکصدوهشتاد جلد نبود، توسط عده‌ای از اهالی و

رؤسای بعضی از ادارات جمع آوری شده‌بود. این وضع تا سال ۱۳۴۸ش به همین روال ادامه داشت و اصولاً یاکسی برای مطالعه و مطالبه‌ی کتاب مراجعه نمی‌کرد، واحیاناً اگر ارباب رجوعی هم بود، به دلیل عدم وجود سالن مطالعه نمی‌توانست استفاده‌ی لازم را ببرد. درمهرماه سال ۱۳۴۸ ساختمان کوچک‌تری توسط انجمن کتابخانه در میدان ملا جامی امروزی ازقرار ماهی دویست وپنجاه تومان اجاره شد و دراین مکان کتابخانه شروع به‌کار نمود. به‌علت موقعیت مرکزی که این مکان داشت، علاقه‌مندان به‌کتاب تا حدودی از مزایای آن‌جا استفاده می‌کردند. اعضای انجمن کتابخانه از سال۱۳۴۹ش شروع به‌فعالیت و اخذ زمین از شهرداری واهالی نمودندوبا بهره‌گیری از محل ۱/۵ درصد درآمدهای شهرداری، در تیرماه سال۱۳۵۰ش و در زمان مسؤولیت آقای جلال مرعشی رئیس وقت فرهنگ وهنر مهاباد، کارهای ساختمانی کتابخانه آغاز شدو درآذرماه سال ۱۳۵۱ش به‌پایان رسید. این همان جایی است که امروزه درخیابان جام جم، دربخشی از جنگل مصنوعی مهاباد، به‌نام : کتابخانه‌ی عمومی شیخ شلتوت مهاباد، دیده می‌شود. در حال حاضر به‌غیر از کتابخانه‌ی عمومی، کتابخانه‌های کانون پرورش فکری کودکان ونوجوانان نیز درمهاباد دایر است، بیشتر مدارس ومراکزآموزشی، دانشگاه‌ها، برخی از ادارات دولتی، صدا وسیمای مهاباد دارای کتابخانه‌های اختصاصی وارزشمند هستند.

بعضی از اشخاص نیز در شهر مهاباد دارای کتابخانه های نفیس وپرارزش شخصی خود هستند، که به‌عنوان نمونه تنها به‌دو مورد اشاره می‌شود: مرحوم سید قادر جعفری، اهل مهاباد، فرش‌فروش، دارای کتابخانه‌ای شخصی با موجودی یازه هزار جلد کتاب در زمینه‌های: تاریخ، ادبیات، ایران شناسی، جامعه شناسی، سفرنامه‌ها، دواوین شعری و . . . بود که درنوع خود بی‌نظیر بود. با اصول و روش نوین کتابداری امورآن راه برده‌می‌شد. درسال‌های نخست پیروزی انقلاب، مزاحمت‌ها و مشکلاتی برای کتابخانه پیش آمد که

ناگزیر شد کل کتاب‌هارا توسط سه دستگاه ماشین خاور به‌تهران حمل نماید. درآن جا پس از مدتی تمامی کتاب‌هارا یک جا به‌کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی مشهد فروخت. بین یک هزاروپانصد تا دوهزار جلد کتاب از این کتابخانه‌ی نفیس برجای مانده بود که آقای سید قادر جعفری مدتی قبل از فوتش(که به سال ۱۳۷۳ش اتفاق افتاد)کتباً وصیت کرده‌بوداین کتاب‌های باقی مانده بعداز ایشان به‌کتابخانه‌ی مسجد حاج سید بایزید مهاباد اهدا و واگذار شود، حتی نگارنده‌ی این سطور را به عنوان یکی از اعضای هیئت امنا و معتمدان رسیدگی به‌این کار در وصیت نامه تعیین کرده‌بود و متن وصیت نامه درمجلس ترحیم ایشان درهمان مسجد قرائت شد. اما این وصیت وسفارش ایشان هیچگاه جامه‌ی عمل نپوشید.

کتابخانه‌ی شخصی ونفیس دیگر متعلق است به جناب عمرآقا علی‌یار از شخصیت های فاضل ایل دهبکری. کتابخانه‌ی ایشان دارای حدود سه هزارجلدکتاب فوق العاده ارزشمند در زمینه‌های تاریخ ایران، تاریخ کردستان، ادبیات فارسی، ایران شناسی ، سفرنامه، و... است و بسیار غنی است.

ازخصوصیات برجسته‌ی آقای علی‌یار این است که پیوسته وبا روی گشاده، هم کتابخانه‌اشان و هم اطلاعات جامع و متقن خودشان بی‌دریغ در اختیار مراجعان واهل تحقیق است. این شخصیت فرهیخته که در سال ۱۲۹۹ش متولد شده بود، روزچهارشنبه دوم اسفندماه سال۱۳۸۵ش بدرود حیات گفت.هزاران درود به روان پاکش و یادش گرامی.

* * *

هیوالنّاره‌ی کتیّب

حاکمان وفرمانداران مهاباد از آغاز تا امروز

آن‌گونه که متون تاریخی نشان می‌دهند، درگذشته‌های دور ایران، هرقسمت ازمناطق کشور توسط حکام وفرمانداران و والیان محلی و بومی اداره می شد.حاکم شخص مقتدر وبا نفوذی بود اغلب از رؤسای عشایر وایلات که دولت مرکزی نیزقدرت وحکومت اورا به رسمیت می‌شناخت و از طرف شخص اول مملکت به نام این حاکم فرمان صادر و بااین اقدام، اقتدار حاکم، قانونی و بلا منازع می‌شد.حاکم اختیارات تام داشت وبه‌معنای واقعی کلمه حکومت می کرد. نسبت به‌دولت مرکزی تعهد داشت که سالیانه مبلغ مشخصی به‌عنوان مالیات به‌خزانه‌ی کشور واریز کند، نیز در زمان بروز جنگ، براساس آمار جمعیت منطقه، سرباز در اختیار دولت مرکزی بگذارد. آن چه در مورد تاریخ آنان اهمیت دارد، شرح اوضاع اجتماعی روزگارآنان، شرح اوضاع اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی آن دوران، نحوه‌ی برخورد آنان با مردم، اقدامات عمرانی که انجام می‌داده‌اند، کارنامه‌ی کلی عملکردهای آنان می‌باشدکه در فرصت و نوشته‌ای دیگرباید به‌آن پرداخت وآن‌را تحلیل نمود.

تا اواخر سده‌ی نوزدهم میلادی سه امیرنشین کرد در کردستان ایران وجود داشت: دربخش شمال غرب امیر نشین برادوست، دربخش مُکریان امیرنشین مُکری، و دربخش سنندج وکرمانشاه امیر نشین اردلان. در اواخر سده ی نوزده واوایل سده‌ی بیستم به دلایل سیاسی، اجتماعی، داخلی وبین المللی این روال ازهم پاشید، حکومت مرکزی زمام امور حکومت‌های محلی وبومی را به‌دست گرفت و اشخاصی را تحت عنوان: والی، حاکم، استاندار، ویا فرماندار به مناطق اعزام داشت که دارای آن قدرت و نفوذ وسیع گذشته نبودند، بلکه بیشتر مجری اوامر، نیات وبرنامه‌های دولت مرکزی بودند و

تنها نام حاکم یا فرمانروا را یدک می کشیدند. دراین جا به‌اختصار وبه ترتیب زمان، نام حاکمان منطقه‌ی مکری وشهر مهاباداز آغاز تا امروز آورده می‌شود:

۱) میر سیف‌الدین مکری ، سال ۹۰۷ قمری ، تقریباً ۱۴۹۹ میلادی.

۲) صارم‌الدین فرزند میر سیف‌الدین.

۳) امیره‌بیگ اول پسر صارم.

۴) شیخ حیدرمکری پسر رستم.

۵) امیره‌بیگ ثانی پسر شیخ حیدر. ازنظر وسعت قلمرو بر تمامی حاکمان برتری داشته‌است.

۶) شیخ حیدر پسر امیره‌بیگ ثانی.

۷) قباد خان پسر شیخ حیدر.

۸) شیرخان پسر شیخ حیدر.

۹) بوداق‌سلطان پسر شیرخان(۱۰۵۰ ق). اورا به‌حق بنیانگذار مهاباد می دانند.

۱۰) موسی‌سلطان پسر بوداق‌سلطان ۱۱۰۵ق

۱۱) علیرضا خان مکری(معاصر نادرشاه افشار) ۱۱۴۸ق

۱۲) علی‌نقی خان مکری ۱۱۵۵ق

۱۳)خسرو خان مکری(معاصر زندیه) ۱۱۹۳ق

۱۴) شیخ علی خان پسر موسی خان ۱۱۹۴ق

۱۵) محمد خان پسر شیخ علی خان ۱۲۱۲ق

۱۶) بوداق خان پسر شیخ علی خان ۱۲۳۸ق

۱۷) ابراهیم قلی خان باکویی ۱۲۳۹ق

۱۸) شیخ علی خان پسر احمدخان مقدم مراغه‌ای.

۱۹) عبدالله خان مکری پسر بوداق خان ۱۲۵۳ق

هەواڵنامەی کتێب

۲۰) خداداد خان گرجی، ۱۷ ماه ذیقعده سال ۱۲۵۶ق

۲۱) عبدالله خان مکری پسر بوداق خان(برای بار دوم).

۲۲) هادی‌خان پسر عباسقلی خان جهان بیگلو که درسال ۱۲۶۷ق عزل شد.

۲۳) عباسقلی‌خان گروسی ۱۲۶۷ق.

۲۴) کریم خان پسر بوداق خان مکری ۱۲۶۸ق

۲۵) ذوالفقارخان پسر کریم خان مکری.

۲۶) کریم خان پسر بوداق خان مکری(برای بار دوم).

۲۷) میرزا عبدالوهاب خان شیرازی که القاب: نصیرالدوله، و آصف الدوله داشته، ۱۲۷۹ق. در دوره‌ی شش جلدی کتاب: شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد، بارها به نام میرزا عبدالوهاب خان شیرازی اشاره شده و در زیر نویس صفحه‌ی ۴۰۰ جلد چهارم همین دوره کتاب، دراین باره چنین آمده است: میرزا عبدالوهاب خان شیرازی از سال ۱۲۹۹تا۱۳۰۱ق وزیر تجارت وفلاحت ایران بوده‌است. در دوران حکومتش در مهاباد یک دوره‌ی شصت نیم جزئی قرآن خطی بسیار زیبا به‌مسجد حاج سید بایزید مهاباد وقف واهدا کرده‌است. در صفحه‌ی اول یکی ازاین نیم جزءها به خط شکسته‌ی زیبایی چنین نوشته شده‌است: هو الواقف ، وقف شرعی اسلامی نمود جناب جلالت مآب میرزا عبدالوهاب خان نصیرالدوله مدظله، این نیم جزء و پنجاه ونه نیم جزء دیگر را بر کافه‌ی مسلمین قصبه‌ی ساوجبلاغ مکری که در ایام مخصوصه بخوانند و ثواب آن را راجع ساخت به روح کنزالفتوح والد و والده‌ی خودشان طاب ثراهما وتولیت آن را واگذار کرد به عالی‌جناب قدسی خطاب عمده‌السادات‌العظام حاجی سید بایزید نقیب الاشراف وپس از آن به‌ارشد اولادان فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه وکان ذلک فی شهر ذیحجه الحرام ۱۲۹۰ق و مهر میرزا عبدالوهاب خان نصیرالدوله بعداز تاریخ به پای نوشته زده‌شده‌است.

متأسفانه ازاین شصت نیم جزء تنها همین یک نیم جزء برجای مانده که امروزه در اختیار جناب ماموستا محمد اکرامی‌منبر روحانی عالیقدر و دبیر بازنشسته‌ی آموزش وپرورش و امام جماعت مسجد حاج سید بایزید مهاباد قرار دارد. تصویر یکی دو صفحه ازاین نیم جزء تیمناً دراین کتاب آورده‌شده‌است. از وقایع مهم دوران حکومت نصیرالدوله منازعه‌ی دو عشیره‌ی منگور و مامش درسال ۱۲۸۰ق، و تقاضای رؤسای ایل قره‌پاپاق از مقامات عثمانی برای عزیمت آنان به خاک عثمانی، بیش از سایر حوادث قابل توجه می‌باشند.برابر مندرجات صفحات ۲۷تا۳۸ مجله‌ی یادگار، سال پنجم، شماره ۶و۷ ژانویه و فوریه‌ی سال۱۹۴۹میلادی= بهمن و اسفندماه۱۳۲۷خورشیدی= ربیع‌الاول و ربیع-الثانی۱۳۶۸قمری که به شرح حال میرزا عبدالوهاب خان آصف‌الدوله اختصاص دارد، او در سال ۱۲۴۲ق در شیراز متولد شد، در۱۳۰۱ق لقب «آصف الدوله» گرفت. از دوستان حاج سیاح محلاتی بود. در چهارم بهمن ماه ۱۳۰۹ خورشیدی، در سن حدود شصت و دو سالگی در تهران بدرود زندگی گفت.

۲۸) پاشا خان سرتیپ فرزند فرخ خان مکری، ملقب به پاشاخان شجاع‌الملک. زمانی که حمزه آقا منگور را شکست داد و باعث فرار او به خاک عثمانی شد، لقب «مظفرالدوله» نیز گرفت. حمام شجاع الملک یا حمام شور که در نزدیکی مسجد شاه‌درویش قرار داشت وامروزه از میان رفته‌است از موقوفات مسجد شاه‌درویش و از یادگارهای او بود. نامبرده دایی حاج محمد ایلخانی بود.درسال ۱۲۹۵ق بدرود حیات گفت و در بالای تپه‌ای در روستای سردارآباد حومه‌ی بوکان مدفون شده‌است.

۲۹) حاجی محمودخان ۱۲۹۶ق.

۳۰) شاهزاده لطفعلی میرزا پسر تهماسب میرزای مؤیدالدوله که به: آقا شاهزاده، نیز کشیک‌چی‌باشی مشهور ومعروف بوده‌است. مسبب اصلی شورش وقیام حمزه آقا منگور، این حاکم مغرور و بی‌تجربه بوده‌است.

۳۱) خان باباخان پسر مجیدخان، که از سوی شیخ عبدالقار فرزند شیخ عبیدالله شمزینی به‌عنوان حاکم مهاباد منصوب شد.

۳۲) حاج صدرالدوله ۱۲۹۷ق.

۳۳) حسنعلی‌خان امیر نظام گروسی ۱۲۹۸ق.

۳۴) سیف‌الدین‌خان مکری فرزندعزیزخان سردار کل.

۳۵) آقاخان امیر تومان ۱۳۱۰ق

۳۶) امامقلی میرزا ملک‌قاسمی، ۱۳۱۴ق. قیام بلباس‌ها در زمان این حاکم روی داد.این شخص فرزند ملک قاسم و نوه‌ی فتحعلی‌شاه قاجار بود.

۳۷) حاج سعید الملک امیر تومان ۱۳۱۶ق.

۳۸) میرزا محسن‌خان مظفرالملک، ۱۳۱۸ق. سه حادثه‌ی قابل توجه در زمان حکومت این حاکم روی‌داد: مسئله‌ی حه‌مه گروی و مه‌لا وسوو، که در صفحات ۷۶و۷۷ کتاب: نگاهی به‌تاریخ مهاباد به طور مشروح بیان شده‌است، قیام عشایر پیران، و ماجرای خواجه الیاس یهودی که شرح آن نیز در کتاب: ساوجبلاغ مکری، اثر چاپ نشده‌ی آقای رضا داودی ، توضیح داده شده‌است.

۳۹) امامقلی میرزا ملک قاسمی(برای بار دوم) ۱۳۲۱ق.

۴۰) سردار رشید یا رشیدالملک، ۱۳۲۴ق معاصر انقلاب مشروطیت ایران. دراینجا لازم است به‌نکته‌ای اشاره کنم که درصفحه ۵۴۶ کتاب چاپ نشده‌ی آقای رضا داودی به نام: ساوجبلاغ مکری ، آمده است: در مهاباد آن روزگار کمیسیونی باعضویت: حاج مصطفی داودی، حاج بایزیدآقا ایلخانی‌زاده، حاج معروف آقا معروفی، وحاجی قادر ابراهیمیان مشهور به حاجی قادر سوورکه، وبه ریاست: حاج محمد آقا ایلخانی به وجود آمد که(کمیسیون مشروطه‌خواهان ساوجبلاغ مکری) نام‌داشت و با مشروطه‌خواهان تبریز در ارتباط بود.

۴۱) مکرم الملک قائم مقام طباطبایی ۱۳۲۵ق.

۴۲) محمدحسن‌خان ۱۳۲۵ق.

۴۳) عبدالحسین میرزا(فرمانفرما)۱۳۲۶ق.

۴۴) حاج صمد خان مراغه‌ای(شجاع‌الدوله) ۱۳۲۷ق.

۴۵) محمدحسین‌خان سردار فرزند سیف‌الدین‌خان ونواده‌ی عزیزخان سردارکل، ۱۳۳۳ق.

۴۶)شاهزاده معتضدالسلطنه نامزد حکومت مهاباد شد،اما به دلیل شروع جنگ اول جهانی، به‌مهاباد(خوشبختانه) نیامد.

۴۷) اوایل بهار سال ۱۳۳۴ق از طرف روس‌ها، میرزا کاکه‌رش به‌عنوان حاکم ساوجبلاغ مکری منصوب شد.

۴۸) بصیرالسلطنه ۱۳۳۹ق.مدتی بعد میرزا ربیع(عادل‌الدوله).

۴۹) حاج سطوت‌السلطنه ۱۳۴۲ق.

۵۰) علی‌خان سردار مکری . این شخص آخرین نفر از حاکمان خاندان مکری بوده وبا فوت او درسال ۱۳۱۱شمسی، دفتر حکومت حدوداً ۴۶۰ ساله‌ی خاندان سرداران مکری بسته شد. نامبرده همسر گرجی(به نام سوفیا) داشت و بدون فرزند و بلاعقب بود.

درصفحه‌ی ۵۷ کتاب: نگاهی به‌تاریخ مهاباد، مطلبی تحت سرفصل: ماجرایی که به‌حکومت حاکمان بومی ومحلی پایان داد، آمده‌است. برخی از دوستان نکته‌سنج و ریزبین بعداز مطالعه‌ی این فصل با من تماس گرفتندو سوالاتی مطرح نمودند. درهمین جا فرصت را مغتنم شمرده پاسخ مختصری در این باره می‌نویسم: در شانزدهم ربیع‌الثانی سال ۱۲۵۶ق حاکم وقت مهاباد، عبدالله‌خان مکری، با دست زدن به کاری نادرست واقدامی بی‌جا، عباس آقا دهبکری وعده‌ای از اطرافیان اورا در مهاباد به‌قتل رسانید. این عمل نادرست وغیر منطقی، اختلاف مکری‌هاو دهبکری‌هارا به‌اوج خود رسانید و پیامد-

هه‌ورالنامه‌ی سنه

های ناگواری داشت. دولت وقت ایران که از مدت‌ها قبل در صدد برانداختن حکومت-های ملوک الطوایفی در کرد ستان بود، فرصت را مناسب دید وباانتصاب حاکمان جدید و غیر بومی و فرستادن آنان از تهران و تبریز ودیگر جاها، به تدریج زمام امور حکومت-های محلی را به‌دست گرفت، یعنی این موضوع زمینه‌ی از میان رفتن تدریجی حکومت حکام بومی ومحلی را فراهم آورد، نه این که بعد ازاین ماجرا بلا فاصله حکام بومی ومحلی را کنار گذاشته‌باشند.

۵۱)اسماعیل‌خان بهادُر.

۵۲) آقای دادرس، سال ۱۳۱۴ شمسی. (به مبحث «چاکه‌چکوله» مراجعه شود).

۵۳) یدالله سریع القلم، ۱۳۱۶ش.

۵۴) آقای تکین، ۱۳۱۷ش.

۵۵) سالار یحیی پور، ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۰ش. دراین زمان حوادث شهریورماه سال ۱۳۲۰ش پیش آمد و آقای یحیی پور به مراغه منتقل گردید. با روی کار آمدن فرقه‌ی دمکرات آذربایجان، سالار یحیی پور به‌اتفاق سرهنگ آزاد، به دست افراد فرقه در مراغه اعدام شدند.

۵۶) علی آقا علی‌یار(امیر اسعد)از ۲۴ اسفندماه سال ۱۳۲۰ تا ۲۲ شهریورماه سال ۱۳۲۱ش با فرمان دربار، فرماندار مهاباد شد وتمامی ادارات کشوری ولشکری مکلف به‌اطاعت وهمکاری با وی شدند.

۵۷) یدالله سریع القلم(برای بار دوم) که سرهنگ پزشکیان همراه و گارد او بود. مدت کوتاهی هم سرهنگ پارسی‌تبار فرماندار نظامی بود.

۵۸) آقای میر ممتاز ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۷ش.

۵۹) عباسقلی شهروزی .

۶۰) سید احمد کروبی.

هاوارنامه‌ی کیژن

۶۱) آقای زند از ۱۳۲۸ تا شهریور ۱۳۳۰ش.

۶۲) سید احمد خاتمی.

۶۳) علی فروغی.

۶۴) آقای پناهی.

۶۵) رضا نوری از ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۵ش.

۶۶) مهدی سمیعی .

۶۷) آقای سهیلی.

۶۸) آقای اعتمادی.

۶۹) آقای مجد فراهانی.

۷۰) کمال‌الدین صالحی.

۷۱) آقای مهندس آقاخانی. طراح ومجری پروژه‌ی جنگل مصنوعی مهاباد در دامنه‌ی کوه داشا مجید در شرق مهاباد، نظارت درایجاد تصفیه خانه‌ی آب مهاباد، نظارت در تکمیل وتجهیز بیمارستان مبارزه با سل مهاباد، تلاش در وارد کردن اولین ماشین جوجه‌کشی به‌مهاباد که آن زمان مورد استقبال چندانی از سوی مردم قرار نگرفت. مهندس آقاخانی میانه‌ی خوبی با اهل دادگاه و قاضیان نداشت .

۷۲) سعید جهانشاهی.

۷۳) شاپور کیوان، ۱۳۴۶ش.

۷۴) آقای محمد سعید حجازی.(برادر محمد حجازی یا مطیع‌الدوله، سناتور ونویسنده‌ی نامدارایرانی).

۷۵) فروهر منعمی ۱۳۴۹ش.

۷۶) سرتیپ بازنشسته: فریدون افشار ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۴ش.

۷۷) سرهنگ بازنشسته: احمد کلانتری۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ش.

۷۸) ابراهیم راشد ۱۳۵۵و ۱۳۵۶ش.

۷۹) مجتبی محسنی سجادی عراقی ۱۳۵۶ تا نیمه‌ی ۱۳۵۷ش.

۸۰) احمد شهناصری ۲۸ آذرماه ۱۳۵۷ش(نزدیک به‌اوایل پیروزی انقلاب).

۸۱) سید حسن باباطاهری۸ فروردین ۱۳۵۸ تا ۶ آبان ۱۳۵۹ش.

۸۲) عبدالرحمن فاضلی (سرپرست فرمانداری).

۸۳) سید صدیق اطهری(سرپرست فرمانداری).

۸۴) احد صالح زاده ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۰ تا ۱۳ شهریور ۱۳۶۰ش.

۸۵) آقای مؤذن‌زاده(سرپرست فرمانداری).

۸۶) حمیدرضا جلایی پور ۱۶ شهریور ۱۳۶۰ تا ۲ آبان ۱۳۶۴ش.

۸۷) مهندس داوود مسعودی ۲ آبان ۱۳۶۴ تا ۳ اسفند ۱۳۶۸ش.

۸۸) عباس خورشیدی ۳ اسفند ۱۳۶۸ تا ۱۸ بهمن ۱۳۷۵ ش.

۸۹) دکتربهمن شیرازی ۱۸ بهمن ۱۳۷۵تا ۲۸ مهر ۱۳۷۶ش.

۹۰) آقای هوشمند(سرپرست فرمانداری).

۹۱) زلفعلی بابایی قوشچی ۲۰ آبان ۱۳۷۶ تا ۲۸ مهر ۱۳۷۸ش.

۹۲) سیروس یزدانی(سرپرست فرمانداری).

۹۳) اسماعیل هادی پور ۲۶ مرداد ۱۳۷۹ تا ۲۷ فروردین ۱۳۸۰ش.

۹۴) سیروس صادقی(سرپرست فرمانداری).

۹۵) اسماعیل عبداللهی اول خرداد ۱۳۸۰ تا ۲۷ آبان ۱۳۸۱ش.

۹۶) محسن رفیعی(سرپرست فرمانداری).

۹۷) سید معروف صمدی دهم دی ماه ۱۳۸۱ تا ۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۵ش.

۹۸) جعفر ذوالفقاری از بیستم اردیبهشت ماه ۱۳۸۵ش تا۱۳۸۹/۳/۲۱ش

۹۹)خضر کاک‌درویشی از۱۳۸۹/۳/۲۲تا۱۳۹۳/۲/۳۱ش

هاوالتاله‌ی کتێب

۱۰۰)جعفر کتانی از ۱۳۹۳/۳/۱ش تا ۱۳۹۵/۱۲/۱۳

۱۰۱) ایرج شجاعی از ۱۳۹۵/۱۲/۱۴ تا ....

* * *

شهرداران مهاباد از آغاز تأسیس شهرداری تا امروز

۱) میرزا احمد اشعری مشهور به میرزا احمد بلدیه، از شخصیت‌های فهیم وآگاه مهابادی، اولین شهردار مهاباد ازسال ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۶ شمسی.

۲) یدالله سریع القلم(۵۳مین فرماندار) حاکم و شهردار ۱۳۱۶ش

۳) حاج آقا تکین(۵۴مین فرماندار) حاکم و شهردار ۱۳۱۷ش

۴) کمال‌الدین صالحی شهردار ۱۳۱۷ش(هفتادمین فرماندار).

۵) کاظم کسمایی شهردار ۱۳۱۸ش.

۶) آقای صفوی شهردار ۱۳۱۹ش.

۷) آقای امام زاده شهردار ۱۳۱۹ش.

۸) غنی خسروی(مامه غنی) شهردار مهر ۱۳۲۰ تا اواخر ۱۳۲۵ش.

۹) آقای میرممتاز(پنجاه وهشتیمن فرماندار) حاکم و شهردار ۱۳۲۶ تا اوایل ۱۳۲۷ش.

۱۰)سید جعفر حسینی شهردار ۱۳۲۷ تا ۱۳۲۸ش.

۱۱)آقای عدالت‌زاده شهردار ۱۳۲۸ تا ۱۳۲۹ش.

۱۲)علی بیگ حیدری مکری شهردار ۱۳۲۹ لغایت ۱۳۳۰ش.

۱۳)ستار سالاری شهردار ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ش.

۱۴)سید باقر منصوری شهردار ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۴ش.

۱۵)سرهنگ محمدتقی آلپ شهردار ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۶ش.

هه‌واڵنامه‌ی کتێب

وقتی درسال ۱۳۰۰ شمسی درحدود چهار صد نفر نیروی نظامی ژاندارمری به فرماندهی ماژور (سرگرد) ملک زاده‌ی هیربد برای نبرد بااسماعیل آقا شکاک(سمکو) وارد منطقه‌ی مهاباد می‌شوند، محمدتقی آلپ با درجه‌ی ستوان دومی که آن زمان(سلطان) خوانده‌می‌شد، یکی از افراد تحت امر ماژور ملک زاده‌ی هیربد بوده‌است. درجنگی که روی می‌دهد، تمامی افراد ژاندارمری کشته می‌شوند، تنها چهار نفر زنده دستگیر می‌شوند: ماژور ملک زاده‌ی هیربد، نایب هاشم امین(سرتیپ امین آینده)، سلطان محمدتقی آلپ، و یک نفر دیگر به نام آذرتاش. در همان زمان علی آقا علی‌یار(امیر اسعد) در ارتباط با همین مسئله در تبریز زندانی بوده‌است. در ملاقاتی که بین اسماعیل آقا شکاک با حاج ایلخانی روی می‌دهد، حاج ایلخانی به‌اسماعیل آقا می گوید: اگر تو این چهار نفررا بکشی، در تبریز هم پسرم علی را خواهند کشت. من از تو انتظار دارم که این چهارنفررا با پسرم علی معاوضه کنی. اسماعیل آقا می پذیرد واین چهار نفر را به خوی اعزام می کند ودر آن جا آزاد می‌شوند. مسؤولان دولتی هم در تبریز علی آقا امیر اسعد را آزاد می کنند. شرح کامل این ماجرا درکتاب خاطرات ماژور ملک زاده‌ی هیربد نوشته شده‌است. سرهنگ بازنشسته محمد تقی آلپ که درسال های ۱۳۳۴ تا۱۳۳۶ ش شهردار مهاباد بوده،همان سلطان محمدتقی آلپ، اسیر اسماعیل آقا شکاک(سمکو)بوده‌است.

۱۶) ستار سالاری (برای بار دوم) شهردار ۱۳۳۶ تا ۱۳۳۹ش.

۱۷) مهندس رفیع‌زاده شهردار ۲۳ مرداد۱۳۳۹ تا ۲۱ مرداد۱۳۴۰ش.

۱۸) رحمان مدرسی شهردار ۲۲ مرداد ۱۳۴۰ تااول تیر ۱۳۴۲ش.

۱۹) سید رحیم حسینی شهردار ۲۲ تیر۱۳۴۲تا ۷ خرداد ۱۳۴۶ش.

۲۰) هاشم سهیلی(خلیل‌زاده) شهردار

۲۱) شاپور کیوان(۷۳مین فرماندار) فرماندار و شهردار دوره‌ی شهرداریش حدود یک ماه بود.

۲۲) دکتر ویلیام لازار شهردار حدود یک سال .

۲۳) مهدی کاتوزی شهردار ۱۱ شهریور۱۳۴۷ تااول آذر ۱۳۴۷ش.

۲۴) محمد صادقی شرفی شهردار آخرآذر۱۳۴۷ تا ۹ آذر ۱۳۴۸ش.

۲۵) سید حسن باباطاهری شهردار ۲۲ تیر ۱۳۴۹ تا شهریور ۱۳۵۳ش.

۲۶) مهندس حسن خاتمی شهردار ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۵ش.

۲۷) مهندس مدرس مطلق شهردار

۲۸) فتاح کاویان شهردار ۱۳۵۶ش.(کم‌تر از یک‌سال).

۲۹) مهندس آریا شهردار ۱۳۵۷ش. مقارن اوایل انقلاب.

۳۰) محمود قهرمانی شهردار اول فروردین۱۳۵۸تا دوم خرداد۱۳۶۱

۳۱) مسعود زریبافان شهردار ۲ خرداد۱۳۶۱تا ۲ خرداد۱۳۶۳ش.

۳۲) الله ویردی حسن پور شهردار ۲ خرداد ۱۳۶۳ تا ۱۱ شهریور۱۳۷۰ش.

۳۳) حبیب الله شریفی شهردار ۱۱شهریور۱۳۷۰ تا ۳آبان ۱۳۷۱ش.

۳۴) رحمت داودی شهردار ۳آبان ۱۳۷۱ تا ۲۷ خرداد۱۳۷۴ش.

۳۵)محمد علی اوجانی شهردار ۲۷خرداد۱۳۷۴تا ۲۱خرداد۱۳۷۶ش.

۳۶) حسین یداللهی شهردار ۲۱خرداد۱۳۷۶ تا ۳۱شهریور۱۳۷۸ش.

۳۷) ابراهیم سلطانی شهردار ۳۱شهریور۱۳۷۸تا۱۱شهریور۱۳۷۹ش.

۳۸) فؤاد منصور پور شهردار ۱۱شهریور۱۳۷۹ تا ۵ اردیبهشت ۱۳۸۲

۳۹) ابراهیم سلطانی(بار دوم) شهردار از ۵ اردیبهشت ۱۳۸۲ - ۳۱تیر۱۳۸۶

۴۰) ابراهیم کریمی شهردار ازاول مردادماه۱۳۸۶-

۴۱)صلاح منگورکردستانی شهردار از مهرماه۱۳۹۲ش،ادامه دارد...

هلوالنامه‌ی کتیبه

درسال‌های پیش از انقلاب اسلامی یک چندی نیز آقایان: مصطفی نژادی، رحیم لشکری، عطاءالله سعیدی، اسعد پور، تقی ساعدی، حجازی، و. . . سرپرست شهرداری مهاباد بوده‌اند، و آقایان: عزیز مشیری و عزیز صدیقی مدتی عهده دار پست معاونت شهرداری مهاباد بوده‌اند.

در مورد مصطفی نژادی، یکی از افراد خود ساخته‌ی مهابادی لازم می دانم چند سطری بنویسم: ایشان فرزند پیرمردی لحافدوز و خادم خانقاه شمزینان مهاباد به نام محمد نژادی(حه‌مه‌دی وسوولەی) بود. درسال ۱۳۰۵ شمسی در مهاباد متولد شده بود. فردی بود: لایق، متین، بسیار خوش خط، دارای قدرت قلمی در حد عالی. ابتدا به عنوان کارمند در فرمانداری مهاباد استخدام شد. نظربه این که نتوانسته یا نخواسته بود، خواسته‌ی نادرست وغیر منطقی بعضی از به اصطلاح متنفذان آن روز مهاباد را برآورده-سازد، مورد بی‌مهری و گزارش ساختگی در باره‌اش دادن و... قرار گرفت وبالاخره به تهران انتقال یافت. درآن جا خیلی زود جوهر ذاتی خود را بروز داد ومورد توجه مسؤولان واقع شد، پس از مدتی به استان خراسان منتقل گردید. سال ها در شهرهای مختلف آن استان ازجمله: فردوس، گناباد، بجنورد، بیرجند، تربت حیدریه و . . . با سمت فرماندار خدمت کرد و در دل اکثریت مردم آن نواحی برای خود جا بازکرد. در یکی از زلزله‌های آن استان به‌قدری خوب وصادقانه انجام وظیفه کرد که مورد توجه دربار قرار گرفت و ازآن پس اجازه یافت هر زمان که بخواهد کتبی، شفاهی، تلفنی و... بدون واسطه و سلسله‌مراتب اداری مستقیماً با دربار تماس حاصل کند. سال های کهولت وبازنشستگی را در تهران سپری می‌کرد تا این که در سوم اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۷ش . به دلیل سکته‌ی مغزی در همان جا بدرود حیات گفت. روانش شاد وآرمیده باد.

* * *

نمایندگان مردم مهاباد درمجلس، از آغاز تا امروز

براساس اسناد ومدارک مکتوب، پس از انقلاب مشروطه‌ی ایران، شهرستان مهاباد تا چهار دوره فاقد نماینده مردم درمجلس شورای ملی بوده‌است. دوره‌ی پنجم مجلس از۲۲ بهمن ماه سال ۱۳۰۲ تا ۲۲ بهمن ماه سال ۱۳۰۴ شمسی طول داشته است. ازاین دوره است که مهاباد زمانی و در دوره‌هایی نماینده دارد وزمانی هم ندارد، با دقت بسیار می‌توان به‌این نتیجه رسید که بین زمان‌هایی که شهر نماینده داشته با دورانی که فاقد نماینده بوده،اختلافات چندان اساسی و مهمی در وضع عمومی و کلی مردم و منطقه دیده نشده‌است. اسامی نمایندگان مردم مهاباد از روزگاری که نماینده داشته تا به امروز به ترتیب به شرح زیر بوده است:

۱) سید محمدرضا مساوات، که در اواسط دوره‌ی پنجم بدرود حیات گفت و مدت بقیه‌ی نمایندگی مهاباد را آقای رحیم‌زاده‌ی صفوی به پایان برده‌است.

۲) علی بیگ حیدری مُکری(سالار سعید) ، هفت دوره(آن زمان هر دوره دو سال بود) پشت سرهم وبی‌وقفه از نوزدهم تیرماه سال ۱۳۰۵ تا نهم آبان ماه سال ۱۳۲۰ شمسی، نمایندگی مردم مهاباد را درمجلس داشت.داستان ناخوشایند کتک خوردن شاعر مبارز «محمد فرخی یزدی» از دست علی بیگ حیدری مُکری، متأسفانه در صفحه‌ی ۷۲ جلد پنجم کتاب: «زندگینامه‌ی رجال و مشاهیر ایران»(۱۲۹۹-۱۳۲۰ش)، حسن مرسلوند، انتشارات الهام، چاپ اول، ۱۳۷۵ش، نیز در صفحه‌ی ۱۲۹ کتاب: برکران بیکران، دکتر داریوش صبور، انتشارات سخن، چاپ اول ۱۳۷۸ش،آمده و احتمالاً در کتاب‌های دیگری هم آمده‌باشد.

۳) دوره‌ی سیزدهم(۲۲ آبان ۱۳۲۰ تا اول آذر۱۳۲۲ش) مهاباد نماینده نداشت.

۴) ابوالقاسم صدر قاضی از ۶ اسفند۱۳۲۲تا ۲۱ اسفند ۱۳۲۴ش.

۵) در دوره های ۱۵ و ۱۶ (۲۵ تیر۱۳۲۶تا ۲۹ بهمن ۱۳۳۰ش) مهاباد نماینده نداشت.

۶) سید حسن امامی، امام‌جمعه‌ی وقت تهران، از۷ اردیبهشت ۱۳۳۱تا ۲۸آبان ۱۳۳۲ش.

۷) عبدالله ایلخانی‌زاده، از۲۷ اسفند۱۳۳۲ تا ۲۶ فروردین ۱۳۳۵ش.

۸) بزرگ ابراهیمی، اهل تبریز، افسرارتش درمهاباد ومسؤول رسیدگی به امور عشایر منطقه‌ی مهاباد، از ۱۰ خرداد۱۳۳۵ تا ۲۹ خرداد ۱۳۳۹ش.

۹) علی امیر عشایری، از۲ اسفند۱۳۳۹ تا ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۰ش.

۱۰)علی مرادی، از۱۴ مهر ۱۳۴۲تا ۱۳ مهر ۱۳۴۶ش.

۱۱)دکتر محمدرضا عاملی تهرانی، از۱۴ مهر۱۳۴۶ تا ۹ شهریور ۱۳۵۰ش.

۱۲)رحیم عزیز مرادی، از۹شهریور۱۳۵۰تا ۱۶ شهریور۱۳۵۴ش.

۱۳)جعفرخان حیدری مکری، فرزند علی بیگ حیدری مکری، از۱۷شهریور۱۳۵۴تاسال ۱۳۵۷ش.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نمایندگان مهاباد عبارت بوده‌اند از آقایان:

۱۴)ملا جسیم سعادتی که اعتبار نامه‌اش رد شد.

۱۵)احد انجیری مطلق.

۱۶)سید محمد حسینی.

۱۷)عبدالرحیم نوربخش(دو دوره پشت سر هم).

۱۸)رحمان بهمنش.

۱۹)جعفر آئین پرست.

۲۰)مهندس جلال محمودزاده(دوره‌ی هشتم).

۲۱)عثمان احمدی(دوره‌ی نهم).

۲۲)مهندس جلال محمودزاده(بار دوم، دوره‌ی دهم).

* * *

هاوالنامه‌ی کتیب

ورزش و تربیت بدنی در مهاباد

سازمان تربیت بدنی وتفریحات سالم، باهمین نام وعنوان، بخشی ازآموزش وپرورش بود که از سال ۱۳۵۱ش از آموزش وپرورش تفکیک شد و به‌صورت واحد مستقلی درآمد. بخش تربیت بدنی شهرستان مهاباد درسال ۱۳۳۲ش پی‌ریزی شد ودراثر تلاش ومداومت درفعالیت مسؤولان مربوطه به‌موازات پیشرفت‌های فرهنگی ، امر ورزش نیز علیرغم محدودیت ومحرومیت‌هایی که دراین شهرستان بیش از سایر مناطق محسوس است، توسعه و تکامل نسبی یافته‌است. امروزه رشته‌های متنوع: کوهنوردی، وزنه برداری، فوتبال، والیبال، بسکتبال، کشتی ، پینگ پنگ، دوچرخه سواری، ژیمناستیک، دو و میدانی، ورزش های رزمی، و. . . دایر وعلاقه‌مندان مشغول فعالیت می باشند. دراینجا لازم است لیست اسامی عده‌ای از پیشکسوت های ورزشی منطقه‌ی مهاباد، بدون اشاره به رشته‌ی ورزشی آنان، وبه ترتیب الفبا آورده شود: آرمده، ابوبکر اطمیشی، ابوبکرحسن زاده، ابوبکر طلعتی، ابوبکر مؤمنی، احمد بابانزاده، احمد سوری، احمد شیربیگی، احمد نقشی، اسماعیل شرافتی، اسماعیل گنجعلی، اسماعیل نمه‌شیری، اصغر پیوست ، امیر وزیری، جعفر افسر، جعفر عزیزی، جعفر کفاشی، جلال اسماعیل زاده، حسن احمدی، حسن حیدر زاده، حسن رستگار، حسن رستم پور، حسن شرفی، حسین حیدرزاده، حسین رستم پور، حسین شلماشی، حسین صدر، حسین عبداللهی، خالق قبادی، خسرو دباغچی مکری، رحمان سوری، رحمت سلطانیان، سید رحیم منصوری، رشید نواخواه(رشید عجم)، سلیمان صالحی، سلیمان قهرمانی، سلیمان معینی، سلیمان نیک نام، سلیمان هرمزیاری، سیف الله صهبا(نانوازاده)، صادق امیری، صالح شرفی، صالح گنجعلی، صدیق اطمیشی، صلاح سیادت، طه الیاسی، عباس عزیزی، عباس عیسوی،عبدالباقی آهی از پایه‌گذاران ورزش زیبایی‌اندام و پاورلفتینگ در مهاباد- ضمن این‌که پیشتر و بیشتر از ورزش، معلم اخلاق بوده وهست-، عبدالرحمن فاضلی، عبدالله

اسحاقی، عبدالله طالب حسامی آذر، عبدالله طوفانی، عبدالله ماملی، سیدعزیز ایوبیان، عزیز شیربیگی، عزیز طالب حسامی آذر، عزیز صالح زاده، عزیز کرباسیان، عظیم افسر، عظیم کرباسی، علی درویشی، علی رستم پور، علی سعیدی، علی گنجعلی، علی مؤیدزاده، علی حسن زاده(علی جولای)، غفور موحد، فتاح رحمانی، فتاح کابانی، فتاح کاویان(سقطی)، قادر برزگر، قادر دانشیار، قاسم اسماعیل زاده، قاسم الله ویسی، قاسم سلطانیان، قاسم گنجعلی، قربانعلی اصغرنژاد، کاظم پنجوی، کامران حسن زاده، کریم سازواری، کریم مقتدی نژاد مراغه، مامند آژند، محمد اندیمه، محمد حسین زاده(منگوری)، محمد عبداللهی، محمد ماملی، محمد یاسینی، محمد(سروش)حسن خالی، محمد(سوره) اسلامی مکری، محمد سعید حسن زاده، محمود خسروی، محی الدین پورمند، مرتضی گنجعلی، مصطفی حسن خالی، مصطفی حیدرزاده، مصطفی مؤمنی، مصطفی یاهو، منصور فاضل زاده، سید نجم الدین انیسی، وهاب قربانیان، هاشم ابروزن، یوسف ارسلانی،... و بادرخواست پوزش از افرادی که تنها به دلیل محدودیت اطلاعات نگارنده، نامشان از قلم افتاده‌است.

در سالنامه‌ی فرهنگ مهاباد، دوره‌ی دو جلدی، مربوط به سال های تحصیلی ۱۳۳۳تا ۱۳۳۵ش، در چند رشته‌ی ورزشی نام این افراد آمده است: شهناز اسپهرم، محبوبه‌ی رستم زاد، ژاله اردلان، کبری ریحانی، هما کنزی، فاطمه حسامی، عباس خواجه نوری، حسین فلاحی، یوسف اطمیشی، جعفر صدیقی، تقی بلوریان، هاشم شیخانی، هرمز اردلان، محمد سلطان غوثی، رحیم جهانی، علی اصغر بلبل، شهرویرانی، کرباسیان، سلیمان فاتحی، کریم خلیل آقایی، مصطفی رحیم زاده، یوسف خسروی، عثمان صالحیان، صابونی، و حسین کریمی.

امیداست اداره‌ی تربیت بدنی شهرستان مهاباد، بویژه امروزه و در زمان ریاست آقای ابراهیم باپیرآقایی که خود یکی از ورزشکاران نامدار مهابادی می‌باشند، به‌عنوان اقدامی

فرهنگی و نوعی حق‌شناسی، با همکاری و همفکری پیشکسوت‌های زنده، کتابی مستقل درمورد سرگذشت تربیت بدنی مهاباد، با عکس وبیوگرافی این غرور آفرینان که برخی بدرود حیات گفته، وبعضی نیز به‌تدریج حتی از یادها می‌روند، تهیه وتدوین گردد وبه‌این شکل بخش قابل توجهی از تاریخ منطقه به تاریکی وفراموشی نیفتد.

* * *

تاریخچه‌ی خدمات درمانی وپزشکی در مهاباد

همچون بسیاری از مناطق ایران، درمهاباد قدیم تنها اطبای تجربی و حکیم باشی های سنتی وجود داشتند، و داروهای محلی وگیاهی درمعالجه‌ی بیماری‌ها به‌کار می‌رفته‌است. کار آن نوع طبیبان عبارت بوده از: حجامت، نیشتر زدن به دمل ها وبرخی از زخم‌ها، بادکش زدن، ختنه، استفاده از گیاهان دارویی ومحلی بر اساس تجربیات ساده و ابتدایی.

در سال‌های بعدی و گذشته‌ی نه چندان‌دور، عده‌ای از خانواده‌های مهابادی، داروهایی(بیشتر گیاهی) می‌ساختند و به‌رایگان و به‌عنوان یک عمل خداپسندانه وخیر، آن‌ها را به‌نیازمندان می‌دادند. برای نمونه به‌چند مورد اشاره می‌کنم: خانواده‌ی ملا مولود، که امروزه با نام خانوادگی‌های: سیمانی، و مولودزاده شناخته می‌شوند، پودر قرمز رنگی به عنوان داروی چشم درد تهیه می‌کردند و بیشتر افرادی که تراخم داشتند آن پودر را مصرف می‌کردند. خانواده‌ی حاج محمد پیره که امروزه با نام خانوادگی: شیخانی مشهور هستند، پودری به عنوان درمان آفت و ناراحتی‌های دهان می‌ساختند که مصرف حداکثر دو بارآن، ناراحتی های دهان و به‌ویژه آفت دهان کودکان را برطرف می‌نمود. خانواده‌ی« غه فووری ره‌سووی وسینی» که اگر گفته شود خانواده‌ی روان‌شاد(دلشاد رسولی) برای همه بیشتر آشناست، دارویی برای معالجه‌ی افرادی که سگ هار آنان را گاز گرفته‌بود، ساخته‌بودند که به راستی درآن روزگار معجزه می‌کرد. نگارنده خود شاهد تأثیر مثبت ومفید این دارو بر فرد آسیب دیده از سگ هار بوده‌ام.

خانواده‌ی« کوره‌پز» در زمینه شکسته‌بندی و دررفتگی مفاصل خدمات ارزنده‌ای به مردم منطقه کرده‌اند. مرحوم «کاک علی» اهل روستای شورآباد، نیز دست بالایی در شکسته بندی و دررفتگی مفاصل واعضا داشت. روان شاد «حاج ملا احمد مسنن» جد اعلای خانواده‌های بهمنی وجفایی در مهاباد ازنظر امور مربوط به دندان و دندانسازی خدمات فراوانی به مردم شهرومنطقه کرده‌است. در روستای غوث آباد حومه‌ی مهاباد، عارف شهید، شیخ باباسعید برزنجی ملقب به«صدرالسادات»، نیز معالجه با انواع داروهای گیاهی انجام می‌داد، شفاخانه‌ای هم ویژه‌ی جذامیان در همان محل برپا کرده‌بود.

مقارن سال‌های جنگ جهانی اول، نخستین گروه از پزشکان میسیونر مسیحی (پروتستان) وارد منطقه شدند واز آن روزگار به بعداست که به‌تدریج طب نوین درمنطقه حضور پیدا می‌کند و شناخته‌می شود. بعداز پایان جنگ اول جهانی و انقراض حکومت روسیه‌ی تزاری، چند دولت خارجی از جمله: آمریکا، انگلیس، و شوروی یا به‌دلایل انسان دوستانه ویا به‌انگیزه های سیاسی، عده‌ای پزشک، جراح، ماما و پرستار به‌ایران و به‌ویژه به‌آذربایجان فرستادند تا هم آموزش‌های عمومی به‌مردم بدهند وهم کمکی به‌بیماران و نیازمندان بکنند. سیاست اصلی تشکیلات میسیونری هرچه بوده‌باشد این پزشکان درکمال صداقت وصمیمیت به‌مردم منطقه خدمت کرده‌اند وبیشتر مردم مهاباد خاطرات خوبی ازاین گروه در ذهن دارند. برای نمونه به نام چند نفر از این پزشکان اشاره می‌شود:

الف- دکترتروشکین، جراح وچشم پزشک، اهل روسیه، ساکن اورمیه، که مردم مهاباد به او مراجعه می‌کردند.

ب- دکتر شالک، جراح، آلمانی، که در نهایت عشق وعلاقه به‌مردم مهاباد خدمت کرد. هرسال درفصل تابستان دو سه ماه به‌اتفاق همراهانش دریلاق«کانی شیخان» حومه‌ی مهاباد استراحت می‌کرد.

ج- خانم دکتر میس گودهارت، که مردم مهاباد اورا« میس کوتات» خطاب می کردند، همراه با یک گروه بلژیکی، خدماتی ارزنده وفراموش نشدنی به مردم مهاباد وحومه کردند.

د- دکتر گزریان، جراح واستاد دانشگاه درمسکو، مقیم تبریز. چند سالی هم رئیس بیمارستان مهابادبود. بعدها به تهران رفت ودرهمانجا بدرود حیات گفت.

ه – دکتر رستمیان، جراح نامداری که از روسیه فرار کرده‌بودودرشهر مراغه به‌کار طبابت اشتغال‌داشت.

و- دکتر بوغوز، چشم پزشک وجراح مشهور روسی، ساکن تبریز. چشم پزشکان تبریز به او لقب«استاد» داده‌بودند. بالاخره در تبریز بدرود حیات گفت.

ز- میس دال خانم(مارتا دال)، که یک عمر مادرانه به‌مردم مهاباد خدمت کرد.او در شهر مهاباد با آقای حسین حبیبی اهل مهاباد ازدواج کرد و ثمره‌ی ازدواج آنان، آقای سیروس حبیبی ازشخصیت‌های فاضل، عالم، و دانشمند مهابادی است .در دوران کهولت وپیری، وقتی میس دال خانم قصد ترک مهاباد به‌نیت رفتن به‌میان خویشاوندان خویش را نمود، اطلاعیه‌ای خطاب به‌مردم مهاباد نوشت وآن را درچند نقطه‌ی پررفت وآمد شهر درمعرض دید عمومی قرارداد. این اقدام او شدیداً مردم رامتأثر ساخت. آن چه از این اعلامیه درذهنم مانده تقریباً چنین چیزی بود:

باخط درشت در عنوان آمده‌بود: فرزندان مهابادی من، خدا حافظ! آن‌گاه نوشته بود: سلام بر مهاباد، سلام بر پسرانم، سلام بر دخترانم . من بعداز نیم قرن خدمت در شهر عزیزم مهاباد، هیچگاه شماهارا فراموش نخواهم‌کرد.

همیشه قلبم برای شما فرزندانم می‌تپد. اینک که علیرغم میل درونی لازم شده که از مهاباد بروم، چون برایم ممکن و مقدور نمی شود به‌دیدن تک تک شماها بیایم و خداحافظی کنم، به‌وسیله‌ی این اطلاعیه از همه‌ی شما خداحافظی می کنم و . . .

این بانوی بزرگوار که اکثریت مردم مهاباد اورا به‌راستی مادر خود می دانستندو صمیمانه دوستش داشتند زیرا که جوانی خود را در مهاباد به پیری رسانیده بود، متأسفانه در تهران بدرود زندگی گفت. روانش شاد وآرمیده باد.

دکتر میللر، دکتر ال. او. فاسوم، دکتر یوناتان حاتمی، و. . . همیشه نام و یادشان برای مردم فهیم مهاباد گرامی و عزیز خواهد بود. یاد همه به‌خیر.

نخستین بیمارستان مهاباد، « بیمارستان امدادی شیروخورشید سرخ مهاباد» بودکه درسال ۱۳۰۹ش با داشتن شصت تخت پذیرش بیمار افتتاح گردید. درسال۱۳۳۷ش تغییراتی درساختمان آن داده شد و بخش‌هایی به‌آن اضافه گردید. ساختمان اداری دفتر جمعیت شیروخورشیر سرخ مهاباد درسال ۱۳۴۶ش درجنب سینما تربیت امروزی تأسیس وآماده‌ی بهره برداری شد. بیمارستان مبارزه با سل مهاباد درسال ۱۳۴۳ش افتتاح وبهره-برداری ازآن آغاز شد. بیمارستان مجهز و ۲۵۰ تختخوابی که امروزه در جنوب شهر مهاباد مورد استفاده‌است، ابتدا قرار بود درسال ۱۳۵۴ش افتتاح شود، ولی به عللی کارآن راکد ماند، ودرسال ۱۳۶۳ش مورد بهره برداری قرارگرفت. نام امروزی آن« بیمارستان امام خمینی» و قسمت اداری آن« دفترجمعیت هلال احمر مهاباد» است.

دراوایل پیروزی انقلاب اسلامی، عده‌ای پزشک هندی، بنگلادشی، پاکستانی، وفیلیپینی، همراه با پزشکان ایرانی وبومی درمنطقه به‌مردم مهاباد وحومه خدمت می‌کردند. ازجمله‌ی آنان: دکتر بوتان، دکتر پراساد لال، دکتر تی. ونو کوپال، دکتر جوشی، دکتر راواندو جهانجی، دکتر راج کوپال، دکتر زین الله، دکتر سومو ساندرام، دکتر سوبا رائو، دکتر سونیل کمار، دکتر سید انور، دکتر عبدالرشید آهنگر، دکتر عثمان علی، دکتر لطف الرحمن، دکتر محی‌الدین الحی، دکتر نسرین، دکتر هارون، و . . . روزگاری که به‌ادامه‌ی همکاری آنان نیاز نماند، اخلاق اسلامی و رفتار وحق‌شناسی ایرانی حکم می-کرد که مسؤولان وقت بیمارستان مهابادبرای آنان مجالس تودیع تشکیل دهند، هدایایی

برایشان تهیه کنند وکاری کنند که تمامی این پزشکان، بقیه‌ی عمرشان درکشور خود یا هر نقطه‌ای دیگراز دنیا ، مبلغ رفتاروکردار دوستانه‌ی مسؤولان باشند وهیچگاه آن را فراموش نکنند، اما متأسفانه چنین نشد که هیچ، بلکه بسیار سرد وغیر دوستانه وبدور از انتظار با آنان برخورد نمودند، حتی بعضی ازآنان هنوز وسائل زندگی خودرا جمع نکرده بودند، افراد تازه به‌اتاق‌های محل زندگی آنان فرستادند!و. . . همزمان با این نوع برخوردها، از تلویزیون سراسری کشورنیز سریالی تحت عنوان(خاله سارا) پخش می‌شد که درآن به شکل زننده‌ای پزشکان هندی وکارآنان را ریشخند می‌نمودند! نگارنده همان زمان مطلبی تحت عنوان(خدمات پزشکان خارجی را ازیاد نبریم) را برای روزنامه‌ی اطلاعات فرستادم که درصفحه‌ی هفت روزنامه‌ی اطلاعات شماره ۲۰۱۵۲ سه شنبه هفدهم اسفندماه سال ۱۳۷۲ش به‌چاپ رسید.

امیداست بخش اداری بیمارستان، با همفکری افراد پیشکسوت وصاحب صلاحیت، براساس اسناد ومدارک دست به‌تهیه وتدوین کتابی درباره تاریخ پزشکی وبیمارستان درمنطقه‌ی مهاباد بزندو به این شکل بخش قابل توجهی از تاریخ منطقه را روشن نماید.

* * *

تاریخچه‌ی پیشاهنگی، و سازمان جوانان هلال‌احمر مهاباد

سازمان پیشاهنگی شهرستان مهاباد درسال۱۳۱۷ش زیر نظر معلم با سابقه وفرهنگی پیشکسوت مهابادی، زنده یاد آقای محمد مبلغی دایر گردید. مسؤولیت ایشان دراین سمت تا سال ۱۳۳۴ش ادامه یافت. بعدازایشان به ترتیب: آقای محمد حبیبی به مدت چهار سال، روان شاد حاج علی گلجبینی به مدت نزدیک به پانزده سال، وسپس آقای حاج مصطفی خسروی تا اوایل پیروزی انقلاب اسلامی عهده دار ریاست پیشاهنگی مهاباد بودند.

خانه‌ی پیشاهنگی مهاباد در۱۵ آذر ماه سال ۱۳۵۴ش درزمینی به مساحت چهل هزار مترمربع بازیر بنای ۸۹۶ متر مربع و با هزینه‌ی ۳۸۵هزار تومان ایجاد گردید.
شعبه‌ی سازمان جوانان هلال‌احمرمهاباد نخستین بار درسال۱۳۳۷ش زیرنظر فرهنگی پیشکسوت ومعلم باسابقه‌ی مهابادی آقای قاسم زائر حجازی به‌وجود آمد. پس از سال‌ها مسؤولیت ایشان، آقای طه اسماعیل زاده از فرهنگیان مهابادی تا سال های نخستین پیروزی انقلاب اسلامی عهده دار ریاست شعبه‌ی سازمان جوانان هلال‌احمر آموزش وپرورش مهاباد بودند.

* * *

تاریخچه‌ی سینما در مهاباد

علاقه‌مندان به‌سینما در شهرمهاباد، در هیجدهم خردادماه سال ۱۳۳۰ش درمحل امروزی چاپخانه‌ی موفقی مهاباد که روزگاری دبستان خیام، ویک چندی نیز باشگاه ورزشی تاج بود، اقدام به نمایش فیلم وایجاد سینما نمودند.
این سینما توسط مدیر وصاحب سینما تاج مرند با همکاری چند نفراز علاقه‌مندان سینما و با تشویق معتمدان شهر و با پروژکتور ۱۶ میلی‌متری شروع به‌کار کرد. به‌دلیل استقبال زیاد مردم ازاین کاردرسال ۱۳۳۱ش با استفاده از مسافرخانه‌ی رامسر، پایین تراز شهربانی قدیم مهاباد،که امروزه به بانک ملی شعبه‌ی خیابان طالقانی تبدیل شده‌است، ازبهم پیوستن سه اتاق مسافرخانه‌ی مذکور، سالن محقری ایجاد شد ونمایش فیلم با دستگاه پرتابل ۳۵میلی‌متری آغاز شد. مرحوم «یوسف بابالی»(یوسف فرزند باباعلی)، و فردی «طاهر» نام، آپاراتچی سینما بودند و بهای بلیط‌های ورودی سه ریال و پنج ریال. به‌دلیل قابل اشتعال بودن فیلم‌های آن زمان، بالاخره سینما درسال ۱۳۳۲ش آتش گرفت

وآپاراتخانه وقسمتی از سینما سوخت. پس از ترمیم خرابی ها باردیگر فعالیتش را از سر گرفت.

درسال۱۳۳۴ش تالار فرهنگ مهاباد(محل امروزی خانه‌ی معلم، جنب اداره‌ی دخانیات مهاباد)که مدت زمان نسبتاً طولانی درتصرف اداره‌ی دخانیات بود، به‌عنوان سالن سینما(سینما گیتی‌نو)، به‌دست اندرکاران امور سینما واگذار شد. روان شاد مصطفی تکمه‌چی‌ساوجبلاغی به‌عنوان متصدی امور برق سینما تالارفرهنگ کارمی کرد. بالاخره درسال ۱۳۳۷ش استوار بازنشسته‌ی ارتش، مرحوم « عبدالحسین امیدی» کارساختمان سینما «امید» مهاباد را به‌پایان برد و این سینما شروع به‌کار کرد.

درآبان ماه سال ۱۳۵۴ش وقتی مالکیت این سینما بین آقای عبدالحسین امیدی و آقای محمد مورکی(پاکروان) به‌صورت مشترک درآمد، نام آن به سینما« شهر تماشا» تغییر یافت. زمانی هم مالکیت سینما متعلق به آقای محمد پاکروان و آقای عمر قاضی بود. آقای خالق ودادی به عنوان آپاراتچی و آقای عبدالله ذهابی به‌عنوان مسؤول گیشه بلیط ، سال‌ها دراین مکان کار کردند و زحمت کشیدند.

درسال ۱۳۴۶ش تشکیلات شیروخورشید سرخ وقت با افتتاح« سینما آریا» گام دیگری دراین راه برداشت . نام امروزی این سینما، « سینما تربیت» است. گذشته ازاین دو سینما، سینمای دیگری درمحل خانه‌ی جوانان مهاباد از اوایل فروردین ۱۳۵۲ش شروع به کار کرد که بیشتر در روزهای تعطیلی و مخصوص جوانان فعالیت داشت.

نقش سینما در دنیای امروز، ونیاز جوامع مختلف به‌این پدیده، و بحث کارشناسی دراین باره فرصت و موقعیت دیگری می طلبد. امروزه، یعنی اواخر سال۱۳۸۵ش شهر مهاباد با داشتن جمعیتی بالای یکصدو سی هزار نفر، حتی یک سالن سینمای فعال ندارد و همگی تعطیل شده‌اند!روز شنبه ۲۰ مهرماه ۱۳۸۷ش پس از سال‌ها تعطیلی بی دلیل، دوباره سینما

تربیت زیر نظارت دفتر جمعیت هلال احمر مهاباد بازگشایی شد، در اواخر سال۱۳۸۹ بـار دیگر سینما بسته و تعطیل شد! اینک این شهر بزرگ، هم‌چنان فاقد سینماست!

* * *

نشریات مهاباد

۱) مجله‌ی نیشتیمان اولین شماره در تیرماه ۱۳۲۲ش منتشر گردید.

۲) مجله‌ی هاواری کورد اولین شماره درمهرماه۱۳۲۴ش منتشر گردید.

۳) مجله‌ی آوات اولین شماره درآبان ۱۳۲۴ش منتشر گردید.

۴) مجله‌ی کردستان اولین شماره درآذر ۱۳۲۴ش منتشر گردید.

۵)روزنامه‌ی کردستان اولین شماره دردی ۱۳۲۴ش منتشر گردید.

۶)مجله‌ی هاواری نیشتمان اولین شماره درفروردین۱۳۲۵ش منتشر گردید.

۷) مجله‌ی گروگالی مندالانی کورد اولین شماره دراردیبهشت۲۵ ش منتشر گردید.

۸) مجله‌ی مهاباد اولین شماره درفروردین ۱۳۸۰ش منتشرگردید.

۹) هفته‌نامه پیام کردستان اولین شماره درفروردین۱۳۸۴ش منتشر گردید.

* * *

هه‌واڵنامه‌ی سیتۆ

مشاهیر مهاباد

الف) عرفا

۱) خلیفه سیدعبدالقادر اطهری(بابا خلیفه)

متولد ۱۲۴۷ش در روستای ماولو(نزدیک سردشت)، متوفی ۱۳۲۲ش در مهاباد. از عارفان نامدار طریقه‌ی قادری که یاد ونامش پیوسته مورد احترام مردم منطقه بوده و هست. امروزه تکیه‌ی بابا خلیفه، نیز احفاد و اولاد محترم او یادگارهای ارزشمندش دربین مردم هستند.

۲) بابا اسماعیل برزنجی(۱۲۵۹-۱۳۲۲ خ)، متخلص به « ذبیحی» شاعروعارف نامدار، وبرادر زاده‌ی شیخ بابا سعید برزنجی. اشعار عرفانی والایی به زبان های فارسی، کردی، وترکی عثمانی سروده، وبعضی از اشعار شیخ بابا را تخمیس کرده است. آثار این بزرگمرد در کردستان عراق، به کوشش سید نجم‌الدین انیسی، به‌چاپ چاپ‌رسیده‌است.

۳) بابا سعید برزنجی، مشهور به شیخ بابا ، و «صدرالسادات»، متولد۱۲۷۵ق در روستای غوث آباد حومه‌ی مهاباد و درسال ۱۳۳۳ق به دلیل آزاد اندیشی و زیر بار فریب و زورگویی‌های عثمانیان تحت عنوان(جهاد) با نیروهای روس نرفتن، توسط نیروهای عثمانی به‌دار آویخته‌شد وبه شهادت رسید. گویی دل روشن و ضمیر پاکش قبلاً از این امر با خبر بوده، زیرا دریکی از غزل های فارسیش گفته بود:

به الفاظ اناالحق می‌کنم اثبات منصوری به معنی سلطنت دارم، ولی بردار می گردم

کتاب «اثبات منصوری»، شرح حال و گلچینی از اشعار و سروده‌های فارسی و کُردی این عارف شهید، به‌وسیله‌ی نگارنده‌ی این سطور، تهیه و تنظیم و منتشر شده‌است.

آثار این عارف دل‌آگاه، که متأسفانه هیچیک چاپ نشده‌اند، عبارتنداز:

الف- سیرو سلوک عرفانی. این کتاب را یک سال قبل از شهادتش نوشته است.

ب- زندگی نامه‌ی شیخ عبدالقادر گیلانی.

ج- منشآت

د- مثنوی معنوی.

ه- دیوان سعیدیه(شامل اشعار فارسی وکُردی).

و- طب گیاهی وسنتی.

ز- ترجمه‌ی طب فرنگی(۲ جلد).

ح- ترجمه‌ی بخشی از قانون ابن سینا.

تکیه‌ی شیخ‌بابا امروزه در مهاباد دایراست. آرامگاه او در روستای غوث آباد است. روانش شاد.

هه‌واڵنامه‌ی سێبێ

۴) شیخ یوسف، شمس الدین برهانی

ازمشایخ وعرفای بزرگ ونامدار طریقه‌ی نقشبندی، متولد۱۲۴۲ یا ۱۲۴۵ق در روستای«سیلوه» در اطراف پیرانشهر، متوفی به سال ۱۳۲۸ق در روستای خانقاه حومه‌ی مهاباد. کسانی که بخواهند اطلاعات جامعی در مورد زندگی این عارف بزرگ کسب کنند می توانند به کتاب: زندگینامه‌ی عارف ربانی، شیخ یوسف شمس الدین برهانی، تألیف: استاد حاج ابوبکر خوانچه سپهرالدین، انتشارات صلاح الدین ایوبی، ارومیه، ۱۳۶۸ش مراجعه فرمایند.

۵) حاج سید عبالله گیلانی زاده

سلطان العرفا، حاج سید عبدالله گیلانی زاده(مشهور به حاج سید عبدالله افندی)به سال ۱۲۶۹ش در طائف عربستان سعودی ولادت یافت. ازمشایخ بزرگ ونامدارطریقه‌ی

نقشبندی بود و در روز شنبه سوم تیرماه سال ۱۳۴۶ش در شهر اورمیه بدرود حیات گفت و در روستای دیزج مرگور به‌خاک سپرده شد. روانش شاد.

۶) شیخ علاءالدین کمالی زاده(حسینی نقشبندی)

ازمشایخ بزرگ طریقه‌ی نقشبندی که مریدان زیادی درمهاباد وحومه دارد. متولد۱۳۱۴ق در روستای زینوی، متوفی به سال ۱۳۸۵ق در بغداد. علاقه‌مندان به شرح حال مبسوط او می توانند به کتاب: سادات نقشبندی و جنبش های ملی کرد در گذرتاریخ، تألیف: سید عبدالرحمن حسینی نقشبندی، ترجمه‌ی : محمد بانه‌ای، انتشارات حسینی/ ارومیه، ۱۳۸۱ش مراجعه فرمایند.

۷) حاج سید جمیل هاشمی زنبیلی

فرزند مرحوم علی شاه، و نواده‌ی سید محمد نورانی، به سال ۱۳۲۷ش در روستای ترجان متولد شد. علوم دینی رادرمحضر اساتید بنام منطقه به‌پایان بردودرسال ۱۳۴۸ش اجازه‌ی تدریس وافتا گرفت. برطبق سنن خانوادگی پس از احراز صلاحیت وشایستگی در طریقه‌ی قادری اجازه‌ی ارشاد گرفت وهم اکنون در شهر مهاباد در جای پدر در تکیه‌ی زنبیل بر مسند ارشاد نشسته‌است. اشعاری به زبان‌های فارسی وکردی سروده و اشعاری نیز از امام شافعی، سعدی شیرازی، و شیخ ابوسعید ابی‌الخیر به‌شعر کردی ترجمه کرده‌است. بعضی از آثار ایشان چاپ شده‌است.

ب) علما

۱) علامه ابن آدم

تولد۱۱۶۰ق در روستای رُست(به ضم را) درعراق، وفات ۱۲۵۲ق در روستای دیلزه. قسمت اعظم عمر این عالم دینی درشهر مهاباد سپری شد. بیش از سی جلد تألیف در

رشته‌های مختلف فقهی، صرف ونحو وبلاغت، کلام، ریاضیات، هیئت، و. . . از او برجای مانده‌است. برای نمونه از شاگردان او می توان به مولانا خالد نقشبندی اشاره نمود.

۲) ابن الرسول

ملا محمد مشهور به‌ابن‌الرسول از سلاله‌ی ملا ذکی افندی. تولد ۱۱۸۱ق در روستای چوارتا در عراق، وفات در سال۱۲۴۶ق در شهر مهاباد. تألیفات زیادی از او برجای مانده که بیشتر آن‌ها در اسلامبول به چاپ رسیده است.

۳)حاج ملا عبدالله احمدیان

متولد۱۳۱۹ش در روستای درمان درحومه‌ی مهاباد، متوفی به تاریخ بیست وسوم خردادماه ۱۳۸۳ش در مهاباد. سال ها امام جماعت مسجد قبله‌ی مهابادبود. دردبیرستان‌ها ودانشگاه آزاد اسلامی/ واحد مهاباد تدریس داشت، زمانی نیز نویسنده و مجری برنامه‌های مذهبی رادیو مهاباد بود. درخوشنویسی بهره‌ی بالایی داشت و تألیفات دینی وادبی فراوانی دارد که بیشتر آن ها به‌چاپ رسیده‌اند. روانش شاد.

هاوکاری کتیب

۴) استاد ملا عبدالکریم شهریکندی(مصطفی‌پورآذر)

استادفاضل وعالم ربانی جناب ملا عبدالکریم شهریکندی درهفتم تیرماه۱۳۰۵ش درحومه‌ی بوکان متولد شد، و در دوم فروردین ماه سال ۱۳۶۱ش به شکلی بسیار غیرانسانی وناجوانمردانه درمحل کفش کنی مسجد مولوی مهاباد، درحالی که بعداز اقامه‌ی نماز ظهر قصد رفتن به منزلش را داشت ترور شد و به‌شهادت رسید. بیست سال امام جماعت مسجد مولوی مهاباد بود، دردبیرستان‌ها ومدرسه‌ی علوم دینی مهاباد تدریس می کرد. کتاب« احوال شخصیه وحقوق زوجین» یکی از آثار قلمی استاد شهید است که به‌کوشش نگارنده‌ی این سطور درسال ۱۳۷۱ش به چاپ

رسیده‌است. برای کسب اطلاع بیشتر درمورد شهادت استاد می‌توان به‌صفحات: ۴۲۸ تا ۴۳۰ کتاب: ئاله‌کوک(برگ سبز) خاطرات غنی بلوریان، ترجمه‌ی: رضا خیری مطلق، مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۸۲ش مراجعه نمود.

۵) میرزا علی قاضی مشهور به: قاضی علی

درماه محرم سال ۱۲۷۹ق(۱۲۴۱/۴/۱۰ش) در مهاباد متولد شد. نزدیک به سه قرن خانواده‌ی آنان نسلاً بعد نسل سمت قضاوت داشته‌اند. تحصیلات علوم دینی را درمحضر ملا عبدالله پیره باب به‌پایان رسانید و پس ازآن به‌تدریس وقضاوت پرداخت. درسال ۱۳۵۰ق(۱۳۱۰/۷/۲۵شمسی) در مهاباد بدرود حیات گفت.

۶) میرزا فتاح قاضی مشهوربه: قاضی فتاح

درسال ۱۲۶۹ق در مهاباد متولد شد. درجریان جنگ بین المللی اول به دست قوای متجاوز روس به‌شهادت رسید و آرامگاهش درصحن مسجد شاه درویش مهاباد قرار دارد. شهرت او بیشتر مدیون فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و نظامی اوست. نوشته‌ها واشعاری ازاو به‌یادگار مانده است.

۷) شیخ محسن قاضی مکری مشهوربه: قاضی شیخ محسن

متولد۱۲۶۳ش، از جانب مادر نوه‌ی عالم ربانی ودانشمند نامدار« ملا علی قزلجی» بود. سال‌ها در محضر اساتید آن روزگارازجمله: ملا محمد حسن وجدی قزلجی تلمذ نمود و مفتخر به‌دریافت اجازه‌ی افتا وتدریس شد. در حدود سی سال در شهر مهاباد به‌قضاوت وتدریس پرداخت. عاقبت درسال ۱۳۳۲ش در بوکان چشم از جهان فرو بست و درآرامگاه سرداران بوکان، درجوار گور استادش، ملا محمدحسن وجدی قزلجی به‌خاک سپرده‌شد.

هەواڵنامەی کتێب

۸) ملا محمد گلولانی پدربزرگ ملا محمد یایی

ملا محمد گلولانی(جدملا محمد یایی) از اجله‌ی علمای اواسط قرن دوازدهم هجری قمری بوده، که ابتدا در قه‌لا چوالان مرکز حکومت بابان‌ها درکردستان عراق بوده، بعدها به دعوت حکام مکری به مسجد جامع مهاباد آمده به‌تدریس مشغول می‌شود. هنگامی که به امر نادرشاه افشار انجمن بزرگی از علمای اهل تسنن واهل تشیع برای مذاکره و رفع اختلاف تشکیل می‌گردد، ملا محمد گلولانی از علمایی بوده که در جلسات آن انجمن حضور و شرکت داشته‌است. این عالم نامدار، جد اعلای خانواده های امروزی: گلولانی، مفتی، مفتی زاده، قاضی‌زاده، و... مهاباد می باشد.

۹) علامه حاج ملا حسین مجدی

این عالم ربانی و روحانی عدیم‌النظیر به‌سال ۱۲۶۸ش در روستای « قالوی» اطراف مهاباد متولد گردید. دوران تحصیل را در مهاباد سپری کرد وازدست ملا عبدالرحمن فاضلی مشهوربه « مه‌لای گه‌وره» درمسجد جامع مهاباد اجازه تدریس وافتا گرفت. قسمت اعظم قرآن کریم را حفظ بود، تسلط کافی برادبیات عرب وادبیات فارسی داشت و از نظامی‌شناسان نامدار بود.اغلب اساتید دانشگاه‌ها از راه دور برای بحث درپیرامون مشکلات آثار نظامی، خاقانی، جامی، مولوی، و. . . خدمت ایشان می-رسیدندو بارضایت خاطر از حضورش مرخص می‌شدند. اساتید همدوره‌ی علامه مجدی، اورا « امام شافعی عصر» لقب داده‌بودند. سرانجام درسال ۱۳۵۰ش بدرود زندگی گفت وبا تشییع جنازه‌ای در خور شأن ایشان درگورستان بوداق سلطان مهاباد به‌خاک سپرده‌شد. حاج یوسف شعار، رئیس مجلس تفسیرقرآن تبریز، درنامه‌ی تسلیت استاد مجدی نوشته بود:. . . پانصد سال دیگر طول می‌کشد تا شخصی به

هه‌واڵنامه‌ی پێشڕه‌و

دانشمندی و احاطه‌ی کامل استاد مجدی به همه‌ی علوم اسلامی درکشورما پا به جهان بگذارد. روانش شاد.

۱۰) ملا سید جامی چوری

متولد۱۰۵۱ق در روستای چور مریوان، متوفی ۱۱۳۰ق در شهر مهاباد. از اجله‌ی علمای عصر خویش بود که بوداق سلطان پس از اتمام کار ساختمان مسجد جامع مهاباد درسال ۱۰۸۹ق ، اورا برای تدریس در مدرسه‌ی علوم دینی وامامت درمسجد جامع به مهاباد دعوت نمود.روستای داشتیمور را به او داد تا از درآمدآن‌جا زندگی روزمره را بگذراند و دست نیاز جلو مردم دراز نکند. آرامگاه او امروزه در میدان ملا جامی مهاباد پابرجاست.

هەواڵنامەی کتێب

۱۱) حاج ملا احمد ولزی

فرزند روان‌شاد ملا علی ولزی، درسال ۱۳۰۵ش در روستای ترجان حومه‌ی بوکان متولد شد. مقدمات علوم دینی را درمحضر پدر وبرادرش فرا گرفت وتحصیلات عالیه را درمسجد بازار مهاباد درمحضر استاد ملا حسین مجدی و استاد ملا عبدالعظیم مجتهد در سنندج به‌پایان برد. درسال۱۳۲۷ش ازطرف شورای عالی فرهنگ نیز اجازه‌ی تدریس وافتا گرفت و به تدریس درحوزه‌های علمیه پرداخت. ازسال۱۳۵۸ش به استخدام سازمان حج و اوقاف وامور خیریه درآمد. بعداز شهادت جانگداز استاد شهریکندی، به امامت مسجد مولوی انتخاب شد وبا خصوصیات اخلاقی متعالی که داشت جای استاد شهید را برای دوستان وآشنایان واهل محل پر کرد. سرانجام در ۲۲فروردین ۱۳۶۸ش به دلیل عارضه‌ی قلبی چشم از جهان پوشید

و بدرود زندگی گفت. درمیان نوشته‌های بجا مانده از ایشان، شرح فارسی قصیده‌ی « بانت سعاد»ی کعب بن زهیر بسیار جالب و ارزشمند است. روانش شاد.

ج) امرا

۱) بوداق سلطان بن شیرخان مُکری

حاکم و بنیانگذار مهاباد امروزی، نخست درسال ۱۰۳۸ق در میرآباد نعلین(میراوای نه‌لین) ساکن بوده، سپس محل امروزی مهاباد را به عنوان مرکز فرمانروایی خود انتخاب کرده‌است. او در راه عمران وآبادانی منطقه از هیچ کوششی فروگذار نکرده و احداث حمام، پل، بند روی رودخانه، مسجد، مدرسه‌ی علوم دینی، جاده سازی، کتابخانه‌ی عمومی، و . . . از اقدامات بنیادی واصولی کار او بوده که بعداز گذشت بیش ازسه قرن، بعضی از این آثار هنوزپابرجا و مورد استفاده می باشند.در مورد تاریخ وفات او اختلاف نظرهست، اما در سندی که درآن ماترک بوداق سلطان بین وارثان او تقسیم شده است، تاریخ ۱۸ ماه رجب سال ۱۱۰۳ق وجود داردکه احتمال می‌رود وفات ایشان دراین تاریخ یا کمی قبل ازآن روی داده باشد. روانش شاد.

۲) عزیز خان مُکری، سردار کل

یکی از مشاهیر رجال دوره‌ی قاجار که از اواسط سلطنت محمد شاه تا اواسط سلطنت ناصرالدین شاه، بیش از سی سال دارای مشاغل ومسؤولیت های عمده بوده-است. وی از امرازادگان ساوجبلاغ مکری است ومطابق خط و نوشته‌ی خود او نسبش به قباد بیگ فرزند شیخ حیدر مکری منتهی می شود. درحدود سال ۱۲۰۷ق درسردشت متولد شد وپس از رسیدن به سن رشد وبلوغ همراه برادر بزرگش فرخ

خان مکری به تبریز رفت واز همان جا با دربار ارتباط یافت وبا درجه‌ی یاوری فوج ششم وارد خدمت لشکری شد. از نزدیکان میرزا تقی خان امیرکبیر و داماد وی گردید. درماه رجب سال ۱۲۶۹ق به فرمان ناصرالدین شاه قاجار به مقام سردار کل عساکر، یعنی مترادف رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح امروزی، رسید. درسال ۱۲۸۷ق پیشکارآذربایجان شد وبه تبریز رفت و در اواخر همان سال درتبریز بدرود حیات گفت و درمحله‌ی سرخاب تبریزبه خاک سپرده شد. روانش شاد.

د) ادبا

۱) دکتر محمود ابراهیمی

تحصیلات آکادمیک را تا درجه‌ی دکترای زبان وادبیات عرب ادامه داده و هم اکنون استاد وعضو هیئت علمی دانشگاه کردستان در سنندج است. بیشتر تألیفات وترجمه‌های ایشان در زمینه‌ی مسائل اسلامی وفقهی است و شماری ازآن ها به چاپ رسیده‌است.

همه‌ی کتاب

۲) عزیز ابراهیمی

دبیر بازنشسته‌ی زبان وادبیات فارسی، تاکنون از ایشان: دستور زبان فارسی، معرفی شخصیت احمد خانی شاعر نامدار کرد، دستور زبان کردی، و قه‌لای دمدم به چاپ رسیده‌است.

۳) محمد سعید ابراهیمی محمدی

متولـد۱۳۱۱ش، روحـانی و دبیـر زبـان وادبیـات عـرب دبیرسـتان‌هـای مهابـاد. دارای تألیفاتی درعلم بلاغـت وعلـوم اسـلامی، روزجمعـه ۱۴ فـروردین مـاه سـال ۱۳۸۳ش درشهر بوکان بدرود حیات گفت. روانش شاد.

۴) محمدصالح ابراهیمی محمدی

متولد۱۳۱۲ش، تحصـیلات را تـا درجـه‌ی دکتـرای الهیـات ومعـارف اسـلامی انجـام داده‌اند. تألیفات فراوانی در رشته‌های مختلف ادبـی، تـاریخی، ودینـی دارنـد ونُـه(۹) شماره مجله‌ی« گرشه‌ی کوردستان» را درسال های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۲ش منتشـر کردنـد. قرآن باترجمه‌ی کردی ایشان تاکنون چند بار به‌چاپ رسیده‌است.

هه‌واڵنامه‌ی سیبێر

۵) دکتر عبدالله ابریشمی(متولد۱۳۰۷/۱۲/۲۰ش)

ازشخصیت های مهابادی که دکتر داروسازی می باشند. درتمام مراحل زندگی خـود همیشه نسبت به اوضاع اجتماعی وحوادث مختلف شهر و منطقـه احسـاس مسـؤولیت داشته و هرگز بی‌تفاوت نبوده، وهمین امر مایه‌ی گرفتاری‌هـایی برایشـان بـوده‌اسـت. آثار ونوشته‌های ارزشمندی در مورد تاریخ وسیاست مربوط به‌منطقه نوشته وچـاپ و منتشر کرده‌اندودرهمه‌ی این نوشته‌ها درک عمیق وصحیح ایشان از تاریخ وحـوادث مختلف منطقه کاملاً مشهود است.

۶) دکتر حبیب اسماعیل زاده‌ی مکری

چهارمین فرزنـد میـرزا اسـماعیل آقاطـه، بـه سـال ۱۲۷۴ش در مهابـاد متولـد شـد. در نوجوانی آرزوی رفتن به سرزمین‌های دور و ادامه‌ی تحصـیل تـا مراحـل عـالی را در

سرداشت. حوادثی که براو گذشته وداستان رفتن او در هفتاد تا هفتاد وپنج سال قبل به‌آمریکا، بیشتر به‌افسانه و رؤیا شبیه است تا به‌واقعیت. اما اراده‌ی او ثابت کرد که خواستن توانستن است وشکی درآن وجود ندارد. او به آمریکا رفت وچشم پزشک شد. کسانی که علاقه به کسب اطلاع دقیق از شرح حال ایشان داشته باشند، می توانند به این آدرس انترنتی مراجعه فرمایند:

http://www.kurdistanpost.se/nuseran/s/050820seyd_muhemed_semedi.pdf

وداستان سرگذشت جالب اورا به قلم نگارنده بخوانند. سرانجام در۱۵ بهمن ماه سال۱۳۶۹ش درسن ۹۵ سالگی دربرانستون، ایندیانا، شیکاگو در آمریکا چشم از جهان فروبست وبدرود حیات گفت. روانش شاد.

۷) احد انجیری مطلق

دبیرزبان انگلیسی دبیرستان‌های مهاباد، که اغلب بینش‌اسلامی تدریس می کرد،و یک دوره نماینده‌ی مردم مهاباد درمجلس شورای اسلامی نیزشد. تألیفاتی در زمینه‌ی اوضاع اجتماعی مهاباد و اشعار کُردی دارد، که برخی از آن‌ها به چاپ رسیده‌است از جمله: « داشا مجید» که نگاهی است به‌گذشته‌های مهاباد وتصاویری از بزرگان منطقه زینت بخش آن شده است. آقای احد انجیری‌مطلق، عصر روز یکشنبه ۳۰ مردادماه سال ۱۳۹۰ش، بدرود زندگی گفت. روانش شاد.

۸) سید نجم الدین انیسی

متولد۱۳۲۵ش در مهاباد. سال‌ها در صداوسیمای مرکز مهاباد خدمت نمودواینک بازنشسته‌است. ازعنفوان جوانی علاقه‌مند به‌شعر وادب کُردی بوده ومجموعه‌های بسیار ارزشمندی دراین زمینه گردآوری کرده‌است، که برخی به چاپ رسیده‌اند و بعضی دیگر در راه پرگرفتاری چاپ ونشر در صف قرار دارند.

۹) دکتر سید کریم ایوبی

در۱۷ اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۳ش درمهاباد متولد شد. سال‌ها درکشور شوروی سابق زیست وآثار ارزشمند ادبی و زبان‌شناسی از خود به‌یادگار گذاشت. برخی ازاین آثار باهمکاری همسر دانشمند وفاضل ایشان خانم دکتر« ایریده آناتولونا سمیر نووا» به‌زبان روسی هم ترجمه ومنتشر شده‌است. درشهر لنینگراد چشم از جهان فروبست وبنا به وصیتی که کرده‌بود در روز ۲۲ شهریورماه سال ۱۳۷۴ش در گورستان بوداق‌سلطان مهاباد به خاک سپرده‌شد. روانش شاد.

۱۰) استاد عبیدالله ایوبیان مرکزی(برره‌ک)

ازشخصیت های علمی، فرهنگی، سیاسی، و دانشگاهی شهرستان مهاباد، که پیشگام ارائه‌ی طرح لزوم توجه به‌مسئله‌ی زبان وادبیات کُردی در مراکزعلمی و دانشگاهی کشور بوده و از سال های قبل از انقلاب اسلامی، و در روزگاری که کمترکسی جرئت وجسارت مطرح کردن این نوع مسائل را به شکل آشکار داشت، به صورت کتبی و مصر وجدی پیگیر قضیه بوده و بهای انجام این نوع اقدامات رانیز پرداخت کرده‌است. کتب و رسالات مفید ایشان در زمینه‌های تاریخ، ادبیات، و فولکلور از سوی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تبریز، ودانشگاه اصفهان به چاپ رسیده وآثار ارزشمند چاپ نشده‌ی فراوانی نیزدارد ازجمله دیوان نفیس وخطی حاج عبدالرحیم وفایی، عارف نامدار مهابادی که امیداست روزی موفق به چاپ ونشر این آثار ارزنده بشود. استاد متولد۱۳۰۷/۱/۱ش بود که شب شنبه۱۳۸۹/۶/۶ش در مهاباد، چشم از جهان فروبست و بدرود زندگی گفت. روانش شاد.

۱۱) محمود پدرام

دبیر سابق تاریخ دبیرستان‌های مهاباد، که بعدها به‌اداره‌ی میراث فرهنگی مهاباد منتقل گردید. مقالات تاریخی و تحقیقی ارزشمندی منتشر کرده‌اند، کتاب«تمدن مهاباد» از دیگر آثار تحقیقی ایشان است و در زمان مسؤولیتشان در میراث فرهنگی مهاباد، اقدامات قابل توجهی درنگهداری و بازسازی مکان‌های تاریخی از جمله آرامگاه بوداق‌سلطان انجام دادند.

۱۲) حبیب الله تابانی

ازنویسندگان فعال وپرکار مهابادی ساکن تبریز بود. در زمینه های تاریخ کردستان، جغرافیای کردستان، و دیگر زمینه‌های ادبی، آثار ارزشمندی ازایشان به چاپ رسیده ومنتشر شده‌است. روز یکشنبه۱۳۹۰/۵/۲۳ش در خانقاه شمزینان مهاباد مجلس ترحیم ایشان برپا بود. یکی دو روز قبل در تبریز بدرود زندگی گفته‌بود. روانش شاد.

۱۳) استاد احمد ترجانی‌زاده(قزلجی)

درسال ۱۳۱۹ق(۱۲۸۰/۳/۲۸ش) درمهاباد متولد شد. درسال ۱۳۱۵شمسی به استخدام وزارت معارف(فرهنگ) درآمد، و از سال ۱۳۲۸ش به بعد تا سال های پایانی عمر بابرکتش، استاد دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تبریز بود. استاد عضو افتخاری هیئت های علمی دانشگاه دمشق در سوریه، و الازهر در مصر بود. اوایل مهرماه۱۳۵۹ش(۱۴۰۱ق) درتبریز وفات یافت و درگورستان وادی رحمت آن شهر به‌خاک سپرده شد. انجمن آثار ومفاخرفرهنگی ایران، کتابی تحت عنوان«زندگی نامه و خدمات علمی وفرهنگی استاد احمد ترجانی زاده» چاپ ومنتشر کرده‌است. برابر سوابق موجود در اداره‌ی آمار و ثبت احوال مهاباد، نام خانوادگی استاد: ترجانی مدرس، بوده‌است.

هنرالنامه‌ی کیتیز

۱۴) استاد ملا محمد ترجانی‌زاده(قزلجی)

ازستارگان تابناک آسمان دانش وبینش است که نه فقط فضای کردستان وخاک ایران به نور علم وفضل و کمالات او منور شده، بلکه کشورهای عراق ومصر نیزبه وجود این استاد عالیقدر مباهات نموده‌اند. درسال۱۳۱۳ق(۱۲۷۵ش= ۱۸۹۶میلادی) در مهاباد متولد شده ودرسال ۱۳۷۹ق(۱۳۳۹ش= ۱۹۶۰م) دربغداد به‌درود حیات گفته ومدفنش در غزالی زیارتگاه خاصان است.

۱۵) سیروس حبیبی

ازشخصیت‌های برجسته‌ی علمی/ فرهنگی مهاباد، در دوم مهرماه سال ۱۳۰۹ش از پدری مهابادی(حسین حبیبی) و مادری آمریکایی نروژی الاصل(روان شاد میس دال«مارتا دال» خانم) در شهر مهاباد متولد شد. زبان انگلیسی را در دامان پرمهرمادر آموخت و تحصیلات آکادمیک را تا پایه‌ی فوق لیسانس زبان وادبیات انگلیسی در دانشگاه تبریز ادامه داد. سال‌ها دبیر و رئیس دبیرستان‌های مهاباد بود، نیز سال‌ها وجود ایشان در دانشگاه تهران منشاء اثر وخدمت بود. استاد همیشه آرزو کرده‌اند که جوانان مهابادی از طریق علم ودانش خود را درمجامع جهانی وبین المللی مطرح نمایند و به‌این شیوه آینده‌ای روشن برای خود وملت خود رقم بزنند. هم اکنون در ایالات متحده‌ی آمریکا زندگی می‌کنند. برایشان آرزوی تندرستی وشادکامی دارم.

۱۶) سید حسین حزنی مکریانی

به سال ۱۲۹۶ق(۱۲۵۸ش= ۱۸۷۹م) در مهاباد به دنیا آمد. از عنفوان جوانی به روزنامه‌نگاری ومسائل مربوط به کُردشناسی روی آورد. درسال۱۹۱۵میلادی نخستین چاپخانه‌ی کُردی را درشهر حلب دایر کرد. در۱۹۲۵م به رواندز عراق رفت و چاپخانه را درآنجا به راه‌انداخت. اونخستین روزنامه‌نگار کُرد واولین کسی است که به‌چاپ ونشر آثار کُردی و تحقیق درباره‌ی کردستان دست زده‌است. درماه

آوریل۱۹۴۷م(برابر با ۱۳۶۷ق) درشهر بغداد به‌دست عمال انگلیس مسموم شد و بدرود حیات گفت ودر اربیل(هه‌ولیر) به خاک سپرده شد. ازاوآثار ارزشمندی در زمینه‌های تاریخ وادبیات به چاپ رسیده و به‌یادگار مانده‌است.

۱۷) عبدالرحمن(گیو) مکریانی

درسال ۱۳۲۳ق(۱۲۸۴ش= ۱۹۰۵م) درمهاباد متولدشد. درسن ده سالگی با برادر مادری خود(سید حسین حزنی مکریانی) به شهر حلب رفت تا به‌تحصیلات خود ادامه‌دهد. درسال ۱۳۴۵ق(۱۳۰۶ش= ۱۹۲۷م) برای یادگیری زبان فرانسه راهی بیروت شد، پس از یک سال به‌حلب بازگشت و همراه برادرش به عراق رفت وبا او به‌همکاری در زمینه‌های فرهنگی پرداخت. از گیو مکریانی چند فرهنگ لغات و نوشته‌های ارزشمند دیگر به چاپ رسیده‌است. سرانجام به سال ۱۳۹۷ق(۱۳۵۶ش=۱۹۷۷م) در شهر اربیل(هه‌ولیر) بدرود حیات گفت.

۱۸) دکتر رحمان حلوی

ازآغاز جوانی وارد فعالیت‌های اجتماعی وسیاسی شد. ازبیشتر نقاط جهان دیدن کرده وهم‌اکنون سال‌هاست در شهر مهاباد به کار وکالت دادگستری اشتغال دارد. کتاب: سگ ولگرد، اثر: آنتوان چخوف را درسال ۱۳۳۷ش ترجمه کرده وبه‌چاپ رسانیده‌است.در۱۳۰۰/۶/۱ش در مهاباد متولد شد و در۱۳۸۹/۷/۱۰ش بدرود زندگی گفت. روانش شاد. کتاب:«از مهاباد تا بایکانور» که خاطرات ایشان از حدود ده سال کار در اردوگاه‌های کار اجباری اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق است، بسیار آموزنده و خواندنی‌است.

۱۹) دکتر مصطفی خرم‌دل

درسال۱۳۱۵ش درمهاباد متولد شد. تحصیلات علوم قدیمه را درمحضر روحانیون مشهورمنطقه، وتحصیلات آکادمیک را تا درجه‌ی دکترا در زبان وادبیات عرب

ادامه‌داد. سال‌ها دردبیرستان‌های مهاباد، دانشگاه کردستان درسنندج، دانشگاه آزاد اسلامی/ واحد مهاباد وجود ایشان منشاء خیر وفیض وتدریس بوده‌است. در زمینه-های: دستور زبان عربی، دستور زبان فارسی، دستور زبان کردی، علوم دینی، وتفسیرقرآن آثار ارزشمندی چاپ ومنتشر کرده‌اند.

۲۰) استاد حاج ابوبکر خوانچه‌سپهرالدین

درسال۱۳۲۲ش در روستای خانقاه شرفکند متولدشد. علوم دینی را درمحضر عالمان منطقه فراگرفت وتحصیلات آکادمیک را تا اخذ مدرک لیسانس زبان وادبیات عرب ازدانشگاه تهران ادامه داد. سال‌ها دبیر دبیرستان‌های سردشت بود، درمهاباد نیز ضمن کار در اداره‌ی آموزش وپرورش مهاباد، تدریس در دانشگاه آزاد اسلامی/ واحد مهاباد ، ودانشگاه پیام نور را برعهده‌داشت وصدها دانشجوی مشتاق از فیض کمالات او بهره‌برده‌اند. ازاستاد سپهرالدین تألیفات مفید و ارزشمندی به‌چاپ رسیده‌است.

هاوالنامه‌ی کتیب

۲۱) دکتر قادر محمودزاده(آسو)

شرح حال جذاب وجالب وپرفرازوفرود اورا باید درکتاب: خاطرات زندگی پرماجرای دکترآسو، نشرهور، تهران، ۱۳۷۴ش، ۶۹۶صفحه، خواند وبررسی نمود. دکترآسو درحدود سی سال دراتحاد جماهیرشوروی سابق زندگی و تحصیل کرد. سرانجام روزچهارشنبه ۱۸شهریورماه سال ۱۳۷۷ش درشهرمهاباد بدرود حیات گفت. روانش شاد.

۲۲) عبدالرحمن ذبیحی

درسال۱۲۹۹ش درشهر مهاباد دیده به‌جهان هستی گشود. به‌خاطر شرکت درمسائل اجتماعی وسیاسی خیلی زود آواره و دربدر شدو سال‌ها درغربت زیست. درسال ۱۳۵۹ش به شکل مرموز وابهام آمیز ناپدید شد و دراین باره هرکس چیزی می گوید. آثار ارزشمندی به زبان های: عربی و کردی از خود به‌یادگار گذاشته، که دربین آن‌ها «قاموس زبان کردی» جایگاه ویژه‌ای دارد. شرح حال جامع ومفصل او توسط خواهرزاده‌ی ایشان، علی کریمی، نوشته‌شده و درکشور سوئد به‌چاپ رسیده-است.

۲۳) محمد ریانی

درسال ۱۳۰۳ ش درمهاباد متولد شد. تحصیلات را تا اخذ لیسانس زبان وادبیات فرانسه از دانشگاه تبریز ادامه‌داد. از سال ۱۳۲۶ش وارد خدمت درآموزش وپرورش شدو سال‌ها دبیر و رئیس دبیرستان‌های مهاباد بود. آثار ارزشمندی تألیف و یا از زبان فرانسه ترجمه کرده و به‌چاپ رسانیده است. زمینه‌ی کارشان تاریخ و ادب فولکلوربوده‌است. روز پنجشنبه ۱۳۸۹/۳/۱۳ش درمهرشهر کرج بدرود زندگی گفت، و در گورستان مهاباد به خاک سپرده‌شد. روانش شاد.

۲۴) دکتر عزیز ژیان

درسال ۱۳۱۲ش درمهاباد متولد شد. زندگی پر ماجرایی را پشت سر نهاد. تحصیلات آکادمیک را تا پایه‌ی دکترای فلسفه در دانشگاه منچستر انگلستان طی کرد. سال‌ها در دانشگاه تهران منشاء اثروخدمت بود و اینک نزدیک به سی سال است که درمادرید اسپانیا به‌کار دانشگاهی و تدریس ادامه می‌دهد. رسالات ومقالات متعددی به زبان‌های انگلیسی وفارسی منتشر کرده‌است. گاهی شعر نیز می گوید. نثر فارسی دکتر ژیان بسیار شیوا، سلیس و ساده می‌باشد.

۲۵) احمد شریفی

درسال۱۳۲۴ش در روستای قوزلوی بزرگ، حومه‌ی مهاباد متولد شد. دوران کودکی ونوجوانی را همچون بیشتر جوانان کرد در رنج وحرمان سپری کرد. از سال ۱۳۵۱ش وارد کار در رادیو وتلویزیون شد و سال‌ها در تهران، سنندج، کرماشان، و مهاباد کار کرد. تاکنون کتب ومقالات متعددی به زبان‌های فارسی وکردی درجراید مختلف ایران، ترکیه، عراق، وکشورهای اروپایی چاپ ومنتشر کرده‌است. در دوران بازنشستگی با هیئت تحریریه‌ی مجله‌ی مهاباد، در شهر مهاباد همکاری داشت. روز چهارشنبه ۱۳۹۴/۳/۲۰ش بدرود زندگی گفت. روانش شاد.

۲۶) دکتر مصطفی شوقی(قاضی زاده)

درحدود سال۱۲۷۹ش(برابر با۱۹۰۰ میلادی) در مهاباد متولد شد. مطابق معمول درآن روزگار، دریکی از مساجد شهر مقدمات علوم دینی وادبی را فرا گرفت. درمعیت پدرش- قاضی لطیف- به سفر حج رفت و در راه بازگشت در استانبول اقامت نمود. تحصیل در رشته‌ی پزشکی را آن‌جا آغاز کرد، برای ادامه عازم آلمان شد، و پس از فراغت از تحصیل باردیگر به‌استانبول بازگشت. درسال۱۳۰۸ش مدتی به مهابادآمد، اما پس از مدت زمانی مجبور به‌بازگشت به‌استانبول شد. سال‌ها رئیس بیمارستان«اسکی شهر» ترکیه بود وسرانجام درهمین شهر بدرود حیات گفت. فعالیت‌های فرهنگی وسیاسی داشته وآثاری ازاو به‌چاپ رسیده‌است.

۲۷) دکتر هاشم شیرازی

متولد۱۱ اردیبهشت ماه سال۱۲۹۸ش درمهاباد، متوفی تیرماه ۱۳۷۷ش درتهران، بنا به‌وصیتی که کرده‌بود، پیکرش درگورستان بوداق‌سلطان مهاباد به‌خاک سپرده‌شد. شرح زندگی پرفراز و فرود این شخصیت مهابادی را می‌توان درکتاب: خاطرات

دکتر هاشم شیرازی، به‌کوشش: هاشم سلیمی، انتشارات توکلی تهران، ۱۳۸۰ش، ۲۸۲صفحه، مطالعه نمود. روانش شاد.

۲۸) شریف عظیمی

ازمعلمان باسابقه‌ی مهابادی، که بعدها دررشته‌ی حقوق ادامه‌ی تحصیل دادو به دادگستری منتقل شد. اکنون سال‌هاست وکیل پایه‌یک دادگستری می‌باشد ودراین راه به کار وخدمت ادامه می‌دهد. ازایشان رسالات و مقالات ارزشمندی به صورت تألیف یاترجمه، منتشر گردیده‌است.

۲۹) استاد اسماعیل فتاح قاضی

درسال۱۳۱۶ش درنقده متولد شد. درسال۱۳۴۰ش از دانشگاه تبریز در رشته‌ی زبان وادبیات انگلیسی فارغ التحصیل شد. در۱۳۴۶ش با استفاده از بورس تحصیلی به دانشگاه میشیگان آمریکا عزیمت نمود.درسال ۱۳۵۷ش بار دیگر به دانشگاه بوستون درآمریکا رفت و در رشته‌ی مدیریت آموزشی درجه‌ی فوق لیسانس گرفت. سال‌ها در تهران ومهاباد به‌تدریس اشتغال داشته، نیز در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، دانشگاه علامه امینی تبریز، دانشگاه آزاداسلامی واحد مهاباد وجودشان منشاء فیض و برکت بوده‌است. کتب ارزشمندی به زبان فارسی ترجمه نموده، چاپ ومنتشر کرده‌اند.

۳۰) استاد قادر فتاحی قاضی(متولد۱۳۱۴ش)

سال‌ها استاد زبان وادبیات فارسی وعضو هیئت علمی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تبریز بوده‌اند. درطول خدمات علمی وفرهنگی خود، زحمات فراوانی در راه اشاعه‌ی مسائل ادبی وشناسانیدن بخش وسیعی از ادبیات فولکلوریک کُردی کشیده‌اند. از استاد کتب ومقالات متعدد و ارزشمندی به‌زبان‌های فارسی وکردی از سوی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تبریز به‌چاپ رسیده‌است.

۳۱) طه فیضی زاده

درسال۱۳۱۲ش درمهاباد متولدشد. دوران جوانی پررنج ومشقتی را پشت سرنهاد. سال‌ها به‌عنوان معلم در شهرهای: بوکان، مهاباد، وزنجان کارکرد. معلمی بودکه تمام رفتار، کردار، وگفتارش برای اطرافیانش درس بود، درس راستی و درستی و سادگی وصداقت. آثار ارزشمندی شامل تألیف وترجمه از خود به‌یادگار گذاشت که خوشبختانه بیشتر آن‌ها به‌چاپ رسیده‌اند. این معلم وارسته روز اول تیرماه سال۱۳۷۷ش به‌دنبال یک عارضه‌ی قلبی بدرود زندگی گفت. روانش شاد.

۳۲) استاد احمد قاضی

درسال۱۳۱۵ش در روستای قاضی آباد حومه‌ی مهاباد متولد شد. سال‌ها دبیر زبان و ادبیات انگلیسی دبیرستان‌های مهاباد بود، و سال‌ها سردبیری مجله‌ی سروه(نسیم) را برعهده‌داشت. استاد احمد قاضی از سال ۱۳۴۵ش به‌کار نویسندگی وترجمه پرداخت و آثار ارزشمندی چاپ ومنتشر کرد. استاد شعر نیز می‌گفت وسلاست و روانی نوشته‌هایشان میزان مهارت اورا درکارهایشان نشان می‌دهند. استاد احمد قاضی از ناقدان خوب ادبی به شمار می‌رفت. بعدازظهر روز یکشنبه ۱۳۹۴/۳/۱۷ش در تهران بدرود زندگی گفت، و در گورستان مهاباد به‌خاک سپرده‌شد. روانش شاد.

۳۳) استاد محمد قاضی

مترجم، نویسنده‌ی توانا وصاحب سبک، وشاعر نامدار: محمد قاضی، درسال ۱۲۹۲ش در مهاباد متولد شد. بعداز اتمام تحصیلات ابتدایی، به‌تهران، نزد عمویش دکتر جوادقاضی رفت ودرسال۱۳۱۸ش در رشته‌ی حقوق قضایی از دانشگاه تهران لیسانس گرفت. بیش از هفتاد اثر ارزشمند از زبان فرانسه به‌زبان فارسی ترجمه وبه-جامعه‌ی کتابخوان ایرانی و زبان فارسی تقدیم کرد. دربین تمامی نوشته‌های استاد، سه کتاب:(زارا، عشق چوپان - خاطرات یک مترجم – و سرگذشت ترجمه‌های

من) تألیف، و بقیه‌ی کارهایشان ترجمه است. او آثاری را برای ترجمه انتخاب می‌کرد که درسطح ادبیات جهانی شناخته و مطرح بودند، ترجمه‌ای سلیس، روان، دقیقاً مطابق با اصل از نظر رعایت امانت. آن چه درطول زندگی استاد بسیارمهم بوده و قابل طرح کردن است این است که او هیچگاه برای انباشتن جیب و راضی نگه داشتن این و آن دست به قلم نبرد، شخصیتی بود روشنگر و متعهد به معنای واقعی هر دو کلمه، که به‌راستی وجود امثال ایشان حکم کیمیا را دارند. روزچهارشنبه ۲۴دی ماه سال ۱۳۷۶ش درتهران بدرود زندگی گفت و برابر وصیتی که قبلاً کرده بود روز۲۸دی ماه، پس از تشییع باشکوهی بردوش هزاران نفر از مردم حق‌شناس مهاباد در قطعه‌ی ادبای گورستان بوداق‌سلطان مهاباد به‌خاک سپرده‌شد. روانش شاد و یادش گرامی.

۳۴)دکتر جواد قاضی(۱۸۸۱- ۱۹۵۸م)

فرزند شیخ جلال، درسال۱۲۶۰ش درمهاباد متولد شد. مقدمات تحصیل رادرمکتب خانه آغازکرد و سپس برای فراگیری علوم اسلامی به مدارس علوم دینی ومسجد شاه‌درویش مهاباد روی آورد. دست تقدیرکاری کرد که مدارج عالیه‌ی تحصیل در رشته‌ی حقوق را در آلمان به‌پایان برساند. درسفارت ایران درآلمان استخدام شد، بعدها به‌میهن بازگشت و به عنوان مستشار عالی دیوان در دادگستری به‌کار پرداخت. دکترجواد قاضی نوشته‌هایی راجع به عشایر منطقه ی مهاباد، وپاره‌ای مطالب دیگر دارد. درسال۱۳۳۷ش درتهران بدرود زندگی گفت و درامام زاده‌عبدالله به‌خاک سپرده شد.

۳۵) دکتر محمد مجدی

فرزند ارشد روان‌شاد علامه ملا حسین مجدی، درسال ۱۳۰۲ش درمهاباد متولدشد. ازسال۱۳۲۲ش به‌استخدام وزارت آموزش وپرورش درآمد و سال‌ها تدریس

وریاست دبیرستان‌های مهاباد را عهده‌دار بود. تحصیلات آکادمیک را تااخذ درجه‌ی دکترای زبان وادبیات فارسی ادامه داد و روزگاری دراز با سمت استادی دانشگاه در اهواز، تبریز، تهران، وکرج منشاء اثر و خدمت بود. پس از گشایش رسمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مهاباد درسال۱۳۶۶ش دکترمجدی به‌عنوان رئیس دانشگاه درآن واحد شروع به‌کار کرد و درحدود پانزده سال مدیریت ایشان بنیان‌های این کانون علمی درمهاباد را از هرنظر مستحکم نمود. اهدای کتابخانه‌ی نفیس شخصی به‌کتابخانه‌ی دانشگاه از جمله‌ی خدمات فراموش ناشدنی ایشان است. استاد مقالات علمی متنوعی نوشته‌اند که در نشریات کنگره‌ی تحقیقات ایرانی، چاپ فرهنگستان ادب وهنر ایران، به‌چاپ رسیده‌است. دوجلد سالنامه‌ی فرهنگ مهاباد مربوط به سال های ۱۳۳۳و۱۳۳۴ش ، کتاب زندگانی خلیفه‌ی‌اول، و اشعار متنوع فارسی وکردی، از یادگارهای ایشان می‌باشند.استاد ساعت۲ بعدازظهر روز پنجشنبه ۱۳۹۳/۱۱/۱۶ش(۵ فوریه‌ی ۲۰۱۵م)بعد از ۴۷روز بستری بودن در بخش مراقبت‌های ویژه‌ی بیمارستان امام مهاباد، بدرود زندگی گفتند. روانش شاد.

هەواڵنامەی ئینێب

۳۶) خانم دکتر فاطمه مدرسی

عضو هیئت علمی واستاد دانشگاه ارومیه، فرزند روان شاد ملا حسن مدرسی از پیشکسوت‌های فرهنگ مهاباد می‌باشند. از خانم دکتر مدرسی تاکنون این آثار چاپ ومنتشر شده‌اند:

الف- چون تافته ریگ زیر باران، گزیده‌ی اشعار مسعودسعدسلمان، جهاددانشگاهی آذربایجان غربی، ۱۳۷۶

ب- وەرقه و گولشا، انتشارات صلاح الدین ایوبی، اورمیه، ۱۳۷۸

ج- منظرالانسان ترجمه‌ی وفیات الاعیان، دوره۳ جلدی، دانشگاه اورمیه، ۱۳۸۱

د- معجم النحو(فرهنگ عربی/ فارسی)، تألیف: عبدالغنی دقر، دانشگاه اورمیه، ۱۳۸۱

۳۷) حاج زین‌العابدین مراغه‌ای

یکی از مشهورترین ومطرح ترین کتاب‌های عصر انقلاب مشروطیت ایران، سیاحت نامه‌ی ابراهیم‌بیگ، اثر حاجی زین‌العابدین مراغه‌ای است. درچاپ چهارم این کتاب، نشرسپیده، بامقدمه وحواشی محمد باقر مؤمنی، چاپ سال ۱۳۵۷ش، صفحه‌ی۱۱ سطرهای ۵ تا ۱۱ در مورد معرفی نویسنده از قول خودش چنین آمده-است: . . . الحاصل، نگارنده‌ی سراپا تقصیر زین‌العابدین بن مشهدی علی‌بن‌حاجی-رسول‌بن‌حاجی‌عبدالله‌بن‌حاجی‌حمزه‌خان، از اکراد شمال ساوجبلاغ ویکی از خوانین آن سامان بودند. درطریقه‌ی تسنن مذهب شافعی داشته و در زمان نادرشاه بین لشکریان آن بسی خدمات نمایان به‌ایران کردند. بعدازآن اجداد ما به عروه‌الوثقای حقیقی متوسل شده به‌مراغه مشغول تجارت گشته، درکسب وکارخود یکی از معتبرین و معروفین ومشاربالبنان شدند.برابر مندرجات صفحات ۳۰۴ تا ۳۱۴ جلد اول کتاب: «از صبا تا نیما»، یحیی آرین‌پور، کتابهای جیبی، چاپ چهارم، ۱۳۵۵ش، حاج زین‌العابدین مراغه‌ای در سال ۱۲۵۵ق(۱۲۱۸ش) متولد شده و پس از هفتاد و سه سال زندگی در سال ۱۳۲۸ق(۱۲۸۹ش=۱۹۱۰م) در استانبول بدرود زندگی گفته-است.

۳۸) علی میمندی

ازفرهنگیان باسابقه و دبیرزبان انگلیسی دبیرستان‌های مهاباد، نیزسال‌هاست که وجود ایشان در دانشگاه آزاد اسلامی/ واحد مهاباد، ودانشگاه پیام نور منشاء اثر وخدمت می‌باشد. تاکنون مقالات وکتاب‌های مفید و ارزشمندی در زمینه‌ی آموزش زبان انگلیسی، و گرامر ترجمه، چاپ ومنتشر نموده‌اند.

۳۹) سعید ناکام

استاد عبدالله مستوفی مشهوربه: سعید ناکام، درسال ۱۲۹۶ش درمهاباد متولدشد. وی فاقد تحصیلات رسمی وآکادمیک بود ولی بادرایت وزیرکی ذاتی توانست نویسنده ومترجمی چیره‌دست شود. در اوان جوانی زادگاه خودرا ترک کردو به دنبال سرنوشتی مبهم ونامعلوم رفت. مدتی رادرخدمت حسین حزنی مکریانی و حاجی توفیق بیگ(پیره میرد) به‌کار روزنامه‌نگاری سپری نمود.درسال۱۳۲۴ش چند ماهی به مهاباد بازگشت، ولی باردیگر راهی عراق شد وچندین سال را به شغل آموزگاری درروستاها گذرانید وبعدازآن دوباره به روزنامه‌نگاری روی آورد. اودرزمینه‌ی شعر، داستان، و رمان آثار ارزشمندی آفریده‌است. مهمترین اثر چاپ شده‌ی وی« سفرنامه‌ی اولیا چلبی» است که آن را از زبان ترکی عثمانی به‌زبان کُردی ترجمه کرده و درسال ۱۹۷۹م دربغداد به چاپ رسانیده‌است.

۴۰) استاد عبدالرحمن شرفکندی(هه‌ژار)

نویسنده، محقق، مترجم، وادیب نامدار و شاعرشهیر استاد هه‌ژار در۲۶فروردین‌ماه سال ۱۳۰۰ش درمهاباد متولد شد. تحصیلات علوم قدیمه را درمکتب خانه و سپس درخانقاه شیخ یوسف شمس‌برهانی آموخت. ازهمان اوایل جوانی زندگی پر رنج ومشقت وحرمانی راشروع کرد و سال‌ها درغربت و دربدری وآوارگی روزگارگذرانید.

شب اول اسفندماه سال۱۳۶۹ش درتهران بدرود زندگی گفت، و روز جمعه سوم اسفند۱۳۶۹ش بردوش هزاران نفر از مردم مهاباد درقطعه‌ی ادبای گورستان بوداق-سلطان مهاباد به‌خاک سپرده شد. برادبیات کلاسیک عرب تسلط کافی داشت وآثار ادبی منظوم ومنثوری از خود به یادگار گذاشته که برخی تألیف وبعضی ترجمه هستند و اغلب به‌چاپ رسیده‌اند. قرآن ترجمه‌ی کردی ایشان، از ابعاد و زاویه‌های

گوناگون قابل بحث وبررسی است و از ارزش واعتبار والایی برخوردار است. کیهان فرهنگی شماره پنج، سال پنجم، مردادماه ۱۳۶۷ش، شماره پیاپی ۵۳ مصاحبه‌ای مفصل با استاد هه‌ژار ترتیب داده که درصفحات یک تا هفت آن نشریه به چاپ رسیده‌است و علاقه‌مندان را به مطالعه‌ی آن توصیه می‌نمایم. روانش شاد ویادش گرامی.

۴۱)انور ایران‌زاده،

فرزند عبدالله، در سال۱۳۲۸ش در مهاباد متولد شد. بعد از اتمام تحصیلات در رشته‌ی حقوق، به کار وکالت دادگستری پرداخت. از آثار و تألیفات او به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

الف) تاقه‌دار، رمان تاریخی، ناشر: مؤلف، بی‌تا.

ب)فقرقا و پرستو، رمان، ناشر: مؤلف، بی‌تا.

ج) ما بی‌غمان مست، انتشارات بهجت، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.

د) تایگر، گربه‌ی قهرمان، انتشارات ایمان+انتشارات تراشه‌ی دانش، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.

هـ)جدال باز و عقاب، قصه‌ای برای نوجوانان، انتشارات ایمان+ انتشارات تراشه‌ی دانش، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.

و)در امور کیفری چگونه شکایت کنیم؟(چگونه دفاع کنیم؟)، انتشارات ایمان+ انتشارات تراشه‌ی دانش، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.

انور ایران‌زاده، روزشنبه ۱۳۹۰/۳/۲۱ش در تهران به دلیل ایست قلبی بدرود زندگی گفت، دو سه روز بعد در قطعه‌ی ادبا و اهلم قلم گورستان بوداق‌سلطان مهاباد به-خاک سپرده‌شد. روانش شاد.

هه‌واڵنامه‌ی ئیتیب

۴۲) عزیز یوسفی

فرزند محمد یوسفی، از مبارزان غیرتمند در سال‌های پیش از انقلاب، در۱۳۰۶/۲/۲۲خ، در مهاباد متولد شد. کتاب: سرزمین کف، نوشتهٔ ایوان یفریموف، را به فارسی ترجمه و منتشر نمود. یادداشت‌های یک معلم مدرسه نیز یکی دیگر از ترجمه‌های زیبای اوست. بیش از بیست وسه سال از بهترین ایام عمر خود را به دلیل شرکت در فعالیت‌های سیاسی در زندان‌های رژیم پهلوی گذرانید، به‌همین دلیل تا آخر عمر مجرد زیست. سرانجام در ۱۳۵۷/۳/۱۶خ، در حالی که مدتی بود از زندان آزاد شده‌بود، به دلیل حملهٔ قلبی، در تهران بدرود زندگی گفت، و در گورستان بوداق‌سلطان مهاباد طی مراسمی باشکوه، به‌خاک سپرده‌شد. روانش شاد.

٥) شعرا

هه‌واڵنامه‌ی کتێب

۱) ملا رسول ادیب

درسال۱۲۹۱ق(۱۲۵۳ش) درروستای«شاوەلی» تولد یافت ودر۱۲جمادی‌الاول ۱۳۵۱ق (۱۳۱۱ش) بدرود حیات گفت. شاعری بوده خوش‌ذوق، آشنایی با طب سنتی وقدیم داشته ودرصنعت نجاری وآسیاب‌سازی نیز سررشته داشته‌است. به کوشش روان شاد گیو مکریانی قسمتی از اشعاراو درعراق به‌چاپ رسیده‌است.

۲) ناصر آغابرا

شاعرجوان، نازک خیال، و روشندل، اهل روستای برده‌رشان مهاباد. هم شعر کلاسیک کُردی خوب و زیبا می‌سراید وهم شعرنو، و هر دو نوع شعراو سرشار از تعابیر زیباو بدیع و دارای پیام انسانی‌است. بخشی از اشعار ایشان در مجموعه‌ای

تحت عنوان« کـەژاوەی دل»، قسـمتی هـم تحـت عنـوان «تریفـەی ئـاوات» بـه چـاپ رسیده‌است.

۳) ملا صالح حریق

ازشـاعران نامـدار کُـرد کـه بـه سـال ۱۲۷۱ق(۱۲۳۴ش= ۱۸۵۵م) در روسـتای زیـوه اطـراف سـلیمانیه‌ی عـراق متولـد شـد و دراواخرسـال۱۳۲۷ق(۱۲۸۸ش= ۱۹۰۹م) در شهرمهاباد بدرود حیات گفت. به زبان های: فارسـی، عربـی، وکـردی اشـعار زیبـایی سروده و دیوان اشعارش به‌چاپ رسیده‌است.

۴) ملا غفور دباغی

درسال۱۳۰۶ش درسقز متولد شد. درسـن سـه سـالگی، بیمـاری آبلـه، دنیـای روشـن وآینده‌ی او را برای همه‌ی عمر تاریک نمـود و نابینـایش سـاخت. اوضـمن ایـن کـه حافظ کل قرآن بود، شاعری پراحسـاس ونـازک خیـال‌نیـز بـود. در روز یکشـنبه ۲۱ مردادماه سال ۱۳۶۹ش درشهر مهاباد بدرود زندگی گفت و بااحترام فـراوان ازسـوی مردم مهاباد درقطعه‌ی ادبای گورستان بوداق‌سلطان به‌خاک سپرده‌شـد. بـه زبـان‌هـای کردی وفارسی اشعار زیبایی دارد وقسمتی ازآن‌ها تحت عنوان« دیـاری مـه‌هابـاد» دو بار به چاپ رسیده‌است. روانش شاد.

۵) رسول رش‌احمدی

معلم مهابادی، متولد۱۳۳۴ش. تاکنون چنـد مجموعـه شـعر وداسـتان بـرای کودکـان چـاپ ومنتشـر نمـوده‌اسـت. در شـعر «هـەلـوەدا»(آواره) تخلـص مـی‌کنـد. کارهـای ارزشمندی درمورد ترجمه‌ی آثار بزرگان ادب فارسی به شعر کردی انجـام داده کـه امیداست روزی به چاپ برسند وبر گنجینه‌های فرهنگی بیفزایند. در روز دوشـنبه ۲۵

بهمن‌ماه ۱۳۹۵خ(۱۳ فوریهٔ ۲۰۱۷م)، بعد از حدود یک‌سال بیماری، بدرود زندگی گفت. روانش شاد.

۶) علی بیگ حیدری(سالار سعید)

درسال ۱۲۹۰ق(۱۲۵۲ش= ۱۸۷۳م) در دهکده‌ی رحیم‌خان متولد شد. سال ها(هفت دوره‌ی متوالی=۱۴ سال) قبل از شهریورماه ۱۳۲۰ش نماینده‌ی مردم مهاباد درمجلس شورای ملی سابق، نیز یک چندی شهردار مهاباد بود. دست بالایی در زبان وادب فارسی داشت وبه زبان های فارسی وکُردی اشعار زیبا وغرایی سروده است. در۱۳۷۴ق(۱۳۳۴ش= ۱۹۵۵م) بدرود حیات گفت.

۷) رسول کریمی(سووتاو)

دبیرفیزیک دبیرستان‌های مهاباد، که شاعری‌است باقریحه وخوش‌ذوق. اشعار زیبا و ارزشمندی به زبان‌های فارسی وکُردی سروده‌است، که درمیان آن‌ها دو کار ترجمه-ای ایشان برجستگی ویژه‌ای دارند: یکی ترجمه‌ی «حیدربابایه سلام» اثر استاد شهریار، که درهمان وزن وآهنگ وقالب اصلی به شیوه‌ای عالی به زبان کُردی ترجمه شده‌است، دیگری «مه‌م و زین» اثر جاودانی احمد خانی، که با حفظ وزن و آهنگ اصلی خود از زبان کُردی به شعر فارسی ترجمه شده است. متأ سفانه هیچیک از آثار پر ارزش این ادیب نامدار به‌چاپ نرسیده‌اند.

۸) احمد کور

شاعر عارفی بوده که در مورد محل تولد او اختلاف نظرهست، اما تا پایان عمر در مهاباد زیسته، وآرامگاهش امروزه در روستای«انبار» اطراف بوکان قرار دارد.شاعر نابینا بوده، ولی روشن نیست که این مشکل او مادرزادی بوده یا بعدها به دلیلی دچار نابینایی شده‌است. در دوران زندگی خود مسافرت‌هایی به شهرهای کردستان، عراق، سوریه، و عربستان نمود و تا اوایل قرن سیزدهم هجری قمری زنده بوده‌است. اشعار

زیادی به کُردی سروده که زمینه‌ی بیشتر آن‌ها دینی است، ومشهورتر از همه ترجمه‌ی سوره‌ی فاتحه به شعر کردی است.

۹) سید عبدالقار سیادت(سید)

فرزند روان‌شاد حاجی بابا شیخ، به سال۱۳۰۸ش در روستای جمیان، حومه‌ی سقز متولد شد. در جوانی علوم قدیمه را در دارالعلم ترجان به پایان برد. برای کسب اطلاع درمورد این مکان ارزشمند علمی، می توان به مقاله‌ی « دارالعلم ترجان» به قلم استاد احمد ترجانی زاده، درصفحات۲۹ تا۵۳ جلد دوم سالنامه‌ی فرهنگ مهاباد، دکتر محمد مجدی، چاپ شفق تبریز، فروردین ماه ۱۳۳۵ش مراجعه نمود. سید عبدالقادر سیادت به‌زبان های فارسی وکردی اشعاری سروده وتاکنون دو مجموعه: یکی به نام«برگ سبز» درسال۱۳۵۵ش، و دیگری به نام « چیمه‌ن وچیا» درسال ۱۳۶۷ش ازآثار ایشان به‌چاپ رسیده‌است. ایشان در روز دوشنبه ۱۳۸۷/۸/۱۳ش= سوم نوامبر۲۰۰۸م،بدرود زندگی گفت. روانش شاد.

۱۰) سید رشید خانقاه(چاوش)

درحوالی سال۱۲۴۰ش(۱۸۶۱م) در روستای دوآب، اطراف اشنویه متولد شده است. علوم قدیمه را درمحضر روحانیون منطقه فراگرفت و عاقبت راهش به محضر شیخ یوسف شمس‌الدین برهانی کشیده شدو درسلک مریدان او در آمد. فصاحت وبلاغت وقدرت قلم او درنثر وشعر کردی وفارسی درحد اعجاب انگیزی بود. شاعر نامدار کرد، روان شاد« هیمن » بارها گفته بود: لطایف دلنشین ونکات نغز سیدرشید از بذله گویی‌های«جورج برنارد شاو» کمتر نبوده و چه بسادر بعضی موارد براو پیشی نیز گرفته است.

سید رشید به سال۱۳۱۵ش(۱۹۳۶م) بدرود حیات گفته ودرفاصله‌ی یک متری شرق آرامگاه شیخ یوسف شمس‌الدین برهانی به‌خاک سپرده شده‌است. روانش شاد.

هەواڵنامەی کتێب

۱۱)ابوالحسن سیف قاضی(سیف القضات)

روحانی، ادیب، وشاعر نامدار، سیف‌القضات درسال۱۲۵۵ش درمهاباد متولد گردید. علوم قدیمه را درمحضر روحانیون عالیقدرآن زمان منطقه فراگرفت. او اولین رئیس آموزش و پرورش شهرستان مهاباد می‌باشد. درسال۱۳۲۳ش بدرود حیات گفته و در گورستان خانقاه شیخ برهان به‌خاک سپرده شده است. قسمتی از اشعار او درسال۱۳۶۱ش به کوشش: استاد احمد قاضی به چاپ رسیده‌است.

۱۲) استاد ملا کریم هنرمند(فدایی)

درسال۱۳۰۷ش در روستای«سی‌سیر» نزدیک سردشت متولد شد. آموزش علوم قدیمه را درحوزه‌های علمیه‌ی آن روزگار منطقه شروع کرد، و در روستای«نمه‌شیر» منطقه‌ی بانه به پایان برد.آثار ارزشمند وگرانسنگی به شعر فارسی وکُردی به‌یادگار گذاشته، که بخشی از آن‌ها به کوشش نگارنده به چاپ رسیده‌است. استاد فدایی شب پنجشنبه پنجم فروردین ماه سال۱۳۷۲ش چشم ازجهان فرو بست وخورشید زندگی جسمی ومادی او غروب کرد. روانش شاد.

۱۳) ملا معروف کوکه‌ای(شاعر)

روحانی آگاه، شاعر وادیب جامعه‌شناس، ملا معروف کوکه‌ای که با تخلص« شاعر » و گاهی«معروف» شعر می گفته ، درسال۱۲۵۳ش در روستای حاجی‌خوش حومه‌ی مهاباد متولد شد. درکودکی پدرش را از دست داد و زندگی پر درد و رنجی را آغاز کرد. مدتی به‌سلیمانیه‌ی عراق رفت وسپس به‌مهاباد بازگشت. درسال۱۳۰۳ش تدریس وامامت مسجد شاه‌درویش مهاباد به او سپرده‌شد. اشعار والایی به زبان‌های فارسی، کُردی، وعربی از ایشان برجای مانده که قسمت هایی از آن به‌شکل مغلوط و مخدوشی چاپ شده‌است. ازطرف نوادگان فرهنگی مشارالیه کوشش جدی در جریان بود که مجموعه آثار درست وصحیح و در شأن آن بزرگمرد تهیه، چاپ

هاوالنامه‌ی شیخ

ومنتشر شود. ملا معروف درسال۱۳۲۴ش درمهاباد بدرود حیات گفت. روانش شاد. خوشبختانه «دیوان ملا معروف کوکه‌ای»، اشعار فارسی و کُردی، به کوشش: مصطفی کوکه‌ای و عبدالله صمدی، در سال ۱۳۹۵ش، از سوی انتشارات «هیوا» ی مهاباد، در۴۸۸صفحه و به شکل زیبا و آبرومندی به چاپ رسیده‌است.

۱۴)عبدالله بیگ حیدری(مصباح‌الدیوان) متخلص به «ادب»

فرزند احمدبیگ، فرزند ابراهیم‌بیگ، فرزند رستم‌بیگ، فرزند محمد خان‌بیگ، ازشاعران وادیبان بزرگ خاندان مکری، درسال۱۲۷۷ق(۱۲۴۰ش= ۱۸۶۱م) در روستای«ارمنی بولاغی» بین میاندوآب وبوکان تولد یافت، و درسال۱۳۳۱ق(۱۲۹۳ش= ۱۹۱۳م) در روستای باغچه بدرود زندگی گفت. اشعار فارسی وکُردی او درنهایت سلاست، زیبایی، و روانی است، و دیوان او چند بار به چاپ رسیده‌است که اغلب چاپ‌ها مغلوط و دارای اشکال است. اخیراً دو چاپ: یکی از طرف انتشارات صلاح الدین‌ایوبی در ارومیه، و دیگری چاپ آراس در اربیل(هه‌ولیر) عراق از دیوان ادب منتشر شده که بسیار از چاپ های قبلی بهتر ومفیدتر هستند.

۱۵) میرزا سلیم مکری

از ادبا و شعرا و کاتبان کم‌نظیر که آثار ارزشمندی از خود برجای گذاشته‌است. دراشعارش«سالم» و گاهی نیز «سلیم» تخلص می کرده، ابتدا کاتب قادرآقای-دهبکری فرزند عباس‌آقا بود، سپس هنگامی که میرزا حسنعلی خان امیرنظام گروسی حاکم مهاباد شد، میرزا سلیم را نزد خود خواند. امیرنظام گروسی که خود از نویسندگان و ادبا ومنشیان مشهور دوره‌ی قاجاریه بود، با آگاهی از مراتب فضل وکمال میرزا سلیم مکری، لقب«ملک الشعرا» به او اعطا کرد. نگارنده مقاله‌ی مفصلی درباره‌ی این ادیب کم نظیر نوشته که علاقه‌مندان می توانند آن را در

صفحات ۶۳۶ تا ۶۵۱ پژوهش های ایران‌شناسی، به‌کوشش: ایرج افشار، جلد شانزدهم، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۸۴ش مطالعه فرمایند.

۱۶) حاج هاشم نانوازادگان

درسال ۱۳۱۰ش درمهاباد متولد شد. کودکی ونوجوانی پر درد و رنجی را از سر گذرانید. ازدست دادن پدر ومشکلات زندگی، علیرغم علاقه‌ی وافر به تحصیل، او را از تحصیل ومدرسه دور کرد وبالاجبار وارد بازار شد. زمانی به شغل عطاری، وسپس تا پایان عمر به شغل بزازی اشتغال یافت. او عاشق کوهنوردی، طبیعت و زیبایی بود و ذوق شعری داشت و اشعار عاشقانه وعارفانه‌ی دلنشینی به زبان کردی سروده است. قریحه‌ی بسیار خوبی در ترانه‌سرایی داشت وبسیاری از ترانه های خاطره انگیزوعاطفی او را خواننده‌ی شهیر مهابادی، زنده یاد محمد ماملی، خوانده و اجرا کرده است. آثاری درباره‌ی داروهای محلی وگیاهی، واشعار وترانه‌های فراوانی از او برجای مانده که از بین همه‌ی آن‌ها، تنها کتاب« لاله به ده‌ستان» یک مجموعه ترانه در۲۹۲صفحه درکشور سوئد وبه کوشش فرزند ارشد ذکور ایشان- پولا- به چاپ رسیده‌است. حاج هاشم عصر روز جمعه ۱۶ دی ماه سال۱۳۷۳ش به- دنبال یک عارضه‌ی قلبی چشم ازجهان فرو بست. روانش شاد.

۱۷) علی حسنیانی(هاوار)

درسال۱۳۱۸ش متولد شد. ازدانشگاه تهران درجه‌ی لیسانس در رشته‌ی حقوق قضایی گرفت. سال‌ها به فعالیت‌های ادبی وسیاسی پرداخت و دراین راه گرفتاری‌ها دید. رمان، شعر، ونثر کردی زیبایی می‌نوشت وبرخی از کارهایش به چاپ رسیده- است. در اردیبهشت ماه سال۱۳۷۱ش در دانمارک بدرود حیات گفت و آرامگاهش در گورستان « هانس کریستیان اندرسون» در شهر کپنهاگ قرار دارد. یادش گرامی.

۱۸) خالدآقا حسامی(هیدی)

از ادبا وشخصیت‌های ایل دهبکری که به سال۱۳۰۶ش در روستای شیخالی(شیخ علی) دیده به‌جهان هستی گشود.از اوان جوانی درگیر در مسائل سیاسی شد وبه همین دلیل سال‌ها گرفتار دربدری و آوارگی شد. شرح حال اورا می‌توان درمقدمه‌ی ۱۱۶صفحه‌ای که بردیوان اشعارش(کاروان خیال) نوشته‌است مطالعه نمود. غیراز دیوان اشعار، آثار دیگری نیز ازایشان به‌چاپ رسیده‌است. خالدآقا در روز پنجشنبه ششم آبان‌ماه ۱۳۹۵ش(۲۷ اکتبر۲۰۱۶م) در شهر اربیل«هه‌ولیر»، در کردستان عراق، چشم از جهان فروبست و بدرود زندگی گفت. روانش شاد.

۱۹) ابوالقاسم مؤیدزاده (هه‌لو)

دبیر بازنشسته‌ی زبان وادبیات فارسی دبیرستان‌های مهاباد، متولد۱۳۳۱ش. به‌زبان‌های فارسی وکُردی و در دو سبک کلاسیک ونوین، اشعار زیبایی سروده که منتخبی از آن ها تحت عنوان«برووسکه» چاپ ومنتشر شده‌است. برخی از سروده‌های سوررآلیستی او دارای پیچیدگی های ویژه‌ای است وفهم آن در توان هر شنونده‌ای نمی‌باشد. گاهی به عنوان شوخی، خود ایشان هم اظهار می‌دارند که از شرح و توضیح پاره‌ای از سروده‌هایشان عاجزند!

۲۰) سید محمدامین شیخ‌الاسلامی‌مُکری(هیمن)

ازشاعران بزرگ وپراحساس ونویسندگان چیره‌دست، دربهارسال۱۳۰۰ش در روستای«لاچین» درجنوب شرقی مهاباد متولد شد. درخانقاه ومدرسه‌ی علوم دینی جد مادریش- شیخ یوسف شمس‌الدین برهانی- درسلک طلاب علوم دینی تحصیلات خود را آغاز کرد. او از سال ۱۳۴۷ش به‌دلیل اوضاع نامطلوب آن زمان منطقه، خانه وکاشانه‌ی خود را ترک کرد وسال‌ها در عراق وبلاد غربت متواری و آواره شد. مقارن پیروزی انقلاب اسلامی بار دیگر به موطن اجدادی خود برگشت ویکی از پایه‌گذاران مجله‌ی«سروه»(نسیم) که انتشار آن تاامروز نیز ادامه دارد

گردید. بیشتر آثار استاد به‌چاپ، وبرخی به چاپ چندم، رسیده‌اند. از یادداشت های طنزآمیز اوست: اگر شعر و شاعری هیچ سودی برای من نداشته‌باشد، حداقل حُسن آن این است که مرا از دست این نام دور و دراز راحت کرده است!

استاد هیمن شب جمعه ۲۹ فروردین ماه سال۱۳۶۵ش به دلیل سکته‌ی قلبی بدرود حیات گفت و در قطعه‌ی ادبای گورستان بوداق‌سلطان مهاباد به‌خاک سپرده‌شد. روانش شاد.

۲۱) حاج عبدالقادر قادری(هیوا)

دبیر بازنشسته‌ی دبیرستان‌های مهاباد، متولد۱۳۱۲ش در روستای شیخالی(شیخ علی) حومه‌ی مهاباد. تحصیلات را تا درجه‌ی لیسانس حقوق اسلامی از دانشگاه تهران ادامه داد. ازایشان کتب واشعاری در زمینه های دینی، اخلاقی، و اجتماعی به زبان کردی چاپ ومنتشر شده‌است. صاحب امتیازی انتشارات «هیوا»(امید) نیز با ایشان است.

هەواڵنامەی کتێب

۲۲)حاج عبدالرحیم وفایی

از شاعران وعارفان بزرگ که درسال۱۲۶۴ق(۱۲۲۷ش= ۱۸۴۸م) در مهاباد به دنیا آمد. تحصیلات علوم دینی را درمسجد جامع مهاباد به‌پایان برد. وفایی انسانی متقی، خوشخو، متواضع و مردم دوست بود واغلب از خوردن گوشت پرهیز می‌نمود. عاشق و شیفته‌ی طبیعت، گل، گلزار، کوه و دشت بود. ازراه مکتبداری وتدریس امرار معاش می‌کرد. اهل طریقت نقشبندی بود و در طول عمر دوبار به زیارت خانه‌ی خدا رفت. در سفر دوم حج وبه سال ۱۳۱۸ق(۱۲۸۰ش= ۱۹۰۱م) بدرود حیات گفته و روان‌شاد حاجی توفیق بیگ(پیره میرد) ادیب وشاعرنامدار کُرد،در مراسم تدفین وفایی در حجاز حضور و شرکت داشته‌است.دیوان وفایی که به چاپ رسیده، مشحون از اشعارعارفانه وعاشقانه‌ی کُردی وفارسی است. روانش شاد.

*　　*　　*

در پایان این بخش لازم است به نام گروهی از شاعران، ادبا، محققان، و روزنامه‌نگارانی اشاره شود که در دو سه دهه‌ی اخیر فعالیت های چشمگیر داشته‌اند وعلیرغم مشکلات وگرفتاری‌های موجود همچنان به فعالیت ادامه می دهند.

عده ای ازاین افرادکارهای ادبی خودرا همزمان با انتشار مجله‌ی سروه یادگار استاد فقید هیمن منتشر نمودند و تا کنون مقالات و نوشته‌های متعددی درنشریات کُردی داخل وخارج کشور به چاپ رسانیده‌اند، دسته‌ای هم صاحب آثاری به صورت کتاب در زمینه‌های شعر، رمان، تحقیق، ادبیات فولکلور، وترجمه هستند. لیست اسامی این افراد به ترتیب الفبا عبارت است از:آقایان وخانم‌ها: احمد بحری، سید احمد حسنی فرد، سید اسماعیل شاهویی، جعفر خاوشی، رحمان مصباح قاضی، سلیمان پیروتی، صلاح پایانیانی، صلاح چلبیانی، صلاح الدین آشتی، دکترصلاح الدین خدیو، طاهر کریمی، عبدالعزیز مولودی، عبدالله صمدی، عبدالله گلابی، عزیز آلی، عزیز ولیانی، علی اسماعیل زاده، علی خضری، فرید صدقی، فریدون حکیم زاده، قاسم تاباک، کریم صوفی مولودی، کریم قیومی، کمال کوکه‌ای، محمد احمدیان، احمد احمدیان، محمد بهره‌ور، محمدامین خشایار، سید محمدکمال عبداللهی، محمود شکاک نژاد،سید محمود سیدقادری مُکری، مریم قاضی، مصطفی چیره، مصطفی کوکه‌ای، کامران حامدی، منصور حامدی، مهرداد رامیدی نیا، مهری پاکزاد، ناصر باباخانی، نسرین جعفری، یوسف بابکری... و با درخواست پوزش از کسانی که تنها به دلیل محدودیت اطلاعات نگارنده نامشان از قلم افتاده‌است.

*　　*　　*

فرهنگیان پیشکسوت درآموزش وپرورش مهاباد(بومی وغیر بومی)

اگر با دیده‌ی واقع بینی نگاهی به دنیای پیرامون خود بیندازیم، همه‌ی قشرهای جامعه را به شکلی مدیون معلمان می بینیم. هرچه هست حاصل کار وکوشش معلمان است وبس. دراین بخش به ترتیب الفبا تنها اشاره به نام عده‌ای از این بزرگواران می‌کنیم: آقایان وخانم ها: ابراهیم عبدالله فقیه، ابراهیم صمیمی، ابراهیم قاضی، ابراهیم لاهوتی، ابراهیم مهتری، ابراهیم نادری، ابوبکر خوانچه سپهرالدین، احمد ترجانی زاده، احمد رخشان، احمد صالح محالی، احمد فتوحی، احمد قادری، احمد قاضی، احمد محرابی، احمد مظلومی، اردشیر بابانزاده، اسدالله بهیار، اسماعیل شایگان، اسماعیل فتوحی،امیر زاهد، باباعلی خراطزاده، جعفر ایزدی، جعفر جوانی، جعفر طاهر، جعفر طاهری، جلیل فاروقی، حسن تعلیمی،حسن حزمی، حسن کاکاغازاده، حسن مجدی، حسن مدرسی،حسین اردلان سقزی، حسین حیدرزاده، حسین طوفانی، حسین فتوحی، حکیمه عبدلی، حلیمه توحیدی، حمید پزشکی، حیدر روزه‌خواه، خانم بله زاده(کلیمی)، خانم داودی(کلیمی)، خدیجه باباسوری، خدیجه مجدی، خلیل عسکری ساوجبلاغی، خلیل فتاحی قاضی، داوود فضلعلی زاده، داوود میکائیلی(کلیمی)، رحمان قاضی، رحمت الله شاطریان، رحیم حاجی زاده، رحیم فرهنگی، رحیم لشکری، رسول کریمی، رسول محمدامینی، رشید عزیزی، رعنا داودی، رفیع سیدزاده، زهرامنگوری، زینب اطمیشی، سعید پاکنهاد، سعید عالمپور رجبی، سعید کریمی، سعید مجرد، سعید وزیریان، سلطان-محمد اطمیشی، سلیمان امیری، سلیمان شاطریان، سلیمان شافعی، سلیمان کریمی، سلیمان حسامی، سید حسن باباطاهری، سید حسین باباطاهری، سید رحیم سیدی، سید رحیم صمیمی، سید صالح ایوبیان مرکزی، سید قادر افتخاری، سید محمد اطهری، سید محی الدین اطهری، سیروس حبیبی، سیف الله صهبا(نانوازاده)، شیخ محسن قاضی

مکری، طاهر ملازادگان، طه فیضی زاده، طلعت نیک نفس، عبدالرحمن فاضلی، عبدالعزیز مولوی، عبدالله زبیری، عبدالله سراجی مکری، عبدالله عبداللهی، عبدالله فاضلی، عبدالله فریقی، عبدالله قاضی زاده، عبدالله طالب حسامی آذر، عبدالله کاظمی، عبدالله گورک، عبدالکریم برهانی، عبدالکریم قادری، عبدی نیا دبیر ریاضی،عبیدالله صلاح زاده، عزیز رشیدی، عزیز صادقی درین قلعه، عزیزه چلنگر سلماسی، علی اصغر امیاری، علی بهنام، علی تهرانی، علی خسروی، علی خسروی بوکانی، علی سرهنگی، علی کفاشی‌اصل، علی کوهی، علی گلجبینی، علی محمودی، علی مدبر(صابونی)، علی میمندی، علی اغوایی، علاءالدین وطنیان، عصمت صمدی، عصمت مالک، عمران وثوق(کلیمی)، غالب دباغچی مکری، غفار حنیف اشنوئی، غلامحسین نوری، غلامعلی اصغرنیای خادم، غلامعلی بهگزین، فاطمه ابریشمی، فاطمه شاطریان، فاروق محمودی، فتاح زبیری، فتاح لاوه، فتاح مجرد، فریده زندی، قادر ریحانی، قادر محمودزاده(آسو)، قادر مدرسی، قاسم الله ویسی، قاسم زائرحجازی، قاسم شهیری، قاسم قادری قاضی، قاضی محمد خضری(اشنویه)، قربانعلی اصغرنژاد، کبری عظیمی، کریم کریم زاده، کریم مقتدر، گالیوز علمشاه(مسیحی)، گلیترا اوراهام(مسیحی)، لطیف کریمی، محبوبه رجب نژاد، محمد اصحابی، محمدامین داودی، محمد حبیبی، محمد رسول میکائیلی، محمد سیگاری، محمد شرف روحانی، محمد شیخ حسن مولایی، محمد صدقی، محمد عظیمی، محمد قزاق، محمد مبلغی، محمد مجدی، محمد هندی، محمد اغوایی،محمد صالح امیری، محمدامین دانش پژوه، محمود صدقی، محمود ولی زاده، محمود حسامی، محی الدین بهار، محی الدین ماورانی، مصطفی اژدری، مصطفی خرم‌دل، معروف فتوحی، ملا احمد اشرفی، ملا احمد آکویی، ملا احمد عباسی راد، ملا حسین گلولانی، ملا سید هاشم حسینی، ملا عبدالله ماورانی، ملا قسیم سوجه‌ای، ملا محمد لاهیجانی، مهرانگیز عتیقی، مهندس عبدی، ناصر بابازاده، وجیهه شجاعی، وهاب زبیری، هاجر

ابوبیان مرکزی، یوسف ژیان، یوسف شجاعی، یوسف فرزام، یوسف چلبی، یونس بلوریان ،و . . . با درخواست پوزش از افرادی که تنها به دلیل محدودیت اطلاعات نگارنده نامشان از قلم افتاده‌است.

درفاصله زمانی سال های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ش، چهارنفر معلم آمریکایی(سپاه صلح)، زیر نیز در دبیرستان‌های مهاباد، زبان وادبیات انگلیسی تدریس می کردند و برگردن عده‌ای که آن زمان در دبیرستان‌ها درس می‌خواندند حق استادی دارند: مستررابرت آبرام‌سون، مستر استربرگ، مستر رکس، مستر ورکمن، و میس مری.یادشان به‌خیر.

* * *

خانواده‌ها و شخصیت‌های اجتماعی مهاباد

ازقدیم الایام خانواده‌هایی درشهرمهاباد بنابه دلایلی مورد احترام اکثریت اهالی منطقه بوده‌اند،ازجمله خانواده‌های: اشعری، امینی، ایوبی، ایوبیان، بابان‌زاده، بلوری، بلوریان، جعفری، حسینی، خرازی، داوودی، دولت‌یار، رحیم‌زاده، شاطری، شاطریان، شافعی، قادری، کاکاغازاده، کریمی، مفتی، مولوی، میکائیلی، نانوازاده، یوسفی‌و... دربین افراد این خانواده‌ها، شخصیت‌های برجسته وقابل توجهی ظهور کرده‌اند. ازجهتی امکان ندارد که این افراد جزو طبقه بندی‌های این کتاب(علما، عرفا، ادبا، و . . .) محسوب شوند، ازطرفی هم بی‌انصافی خواهدبود اگر ازاین بزرگمردان یادی نشود ونامی ازآنان وکارهایشان برده‌نشود. از میان این گونه شخصیت‌ها، دو فرد بسیار شاخص در این جا معرفی می‌شوند. نخست روان‌شاد حاج میرزا رحمت شافعی:

ایشان متولد ۱۵ اردیبهشت ماه سال۱۲۶۶ش، از برجسته ترین شخصیت‌های تاریخ معاصر مهاباد بوده‌است. در بسیاری از کتاب‌هایی که سیاحان ومستشرقان درمورد مقطع خاصی

از تاریخ مهاباد نوشته‌اند و یا احیاناً به‌مهاباد آمده‌اند، حتماً به‌نام این بزرگمرد و رفتارو کردار بزرگمنشانه‌ی او اشاره کرده‌اند. او مالک قسمت عمده‌ای از بازار، باغات، و املاک مهاباد بود، هم بین مردم وهم نزد مسؤولان حکومتی بسیار مورد احترام بود، اما آلت دست هیچ‌کدام از طرفین هم نبود و شخصیت کاملاً مستقلی داشت.مردم شهر در تنگناها احساس می‌کردند که ملجائی چون حاج میرزا رحمت دارند واو هم درطول عمرخود هیچگاه به‌مراجعانی که مشکلی داشتند نگفت: این مشکل شماست! بلکه گرفتاری‌های آنان را همچون گرفتاری خود به‌بهترین شکلی حل می‌کرد. باقیات الصالحات او دربیشتر نقاط شهر مشهود است. در سیزدهم شهریورماه سال ۱۳۳۱ش بدرود حیات گفت و در گورستان قدیمی شهر، در دامنه‌ی کوه داشامجید به‌خاک سپرده‌شد. روانش شاد.

دیگری روان شاد حاج محمدامین رحیم‌زاده:

وقتی درسال ۱۳۱۵ش، سیل قسمتی از منازل وبخشی از بازارشهر مهاباد را تخریب می‌کند، حاج محمدامین رحیم‌زاده به سفری می‌رود و ازآن‌جا باخود حدود سی تا چهل صندوق بیست کیلویی چای (بین ۶۰۰تا۸۰۰کیلوگرم) به مهاباد می‌آورد. به‌هر یک از افرادی که مغازه‌اش ویران‌شده‌بوده، پانزده تا بیست کیلو چای می‌دهد تا آن را به‌فروش برساند. آن زمان مردم اغلب ۱۰۰ گرم یا ۲۵۰گرم چای می‌خریدند وکمتر کسی درتوان داشت چای را کیلویی بخرد. بنا براین دادن پانزده بیست کیلو چای به هر مغازه‌داری، کمک کمی نبوده‌است. به هرکسی که چای را می‌دهد، می‌گوید: این مقدارچای را دستمایه‌ی کار قرار بده، اگر درآینده درتوان وامکان داشتی پول آن را به من بازگردان، اگرهم نداشتی ونتوانستی همچون شیر مادر حلالت باشد.

آقای حاج محمدخلیل موفقی(۱۳۰۰-۱۳۸۷ش)، مدیر اسبق چاپخانه و کتابفروشی موفقی در مهاباد، برای نگارنده چنین تعریف کرد: دراوایل جوانی وقبل از شهریورماه

سال ۱۳۲۰ش، درنظر داشتم در اداره‌ی دارایی مهاباد استخدام شوم. به‌عنوان پشتوانه‌ی استخدام ضمانت مبلغ دو هزارتومان ازمن می‌خواستند. به‌هر قوم وخویش و دوستی دراین مورد مراجعه می‌کردم، هریک به شکلی مرا از سرخود بازمی‌کردندو جواب رد می‌دادند. به محض این که مشکلم را با حاج محمدامین رحیم‌زاده درمیان نهادم، بلا فاصله بامن به دفترخانه‌ی اسناد رسمی ملا عبدالرحمن سرنجداغی آمد و به طور رسمی و کتبی ضمانت چهار هزار تومان ! را برای من نوشت وگفت: آنان ضمانت دوهزارتومانی خواسته‌اند، من چهارهزار تومان نوشتم تا پشتیبان محکمتری باشد برای سوابق وآینده وترفیعات بعدی تو.

امروزه که انسان این مطالب را می شنود، تصور می کند دارد خواب می بیندیا افسانه می شنود. جامعه‌ی بشری در صورت وجود چنین انسان‌هایی ارزش پیدا می‌کند وقابل زیستن می‌شود. روانش شاد ویادش گرامی.

* * *

هەواڵنامەی کتێب

خطاطان و خوشنویسان مهابادی

استاد احمد آکویی، قاسم اسماعیل زاده، محمدامین خسروی، عزیز عابد، محمد پادوی، دکترفتاح صباغ‌ساوجبلاغ، رسول ایازی، غفور خوش‌روش، آزاد محمودی، احمد صالح زاده‌ی نیک‌سیرت، شهاب اندروا، جعفر رشادت ، رامین قادرسلطانی، فاروق خضری-اقدم، شیخ عبدالرحیم اورامی، میرزا محمود منشی شاهبندرخانه‌ی عثمانی، میرزا محمود قاضی، حاج مقصود آلبلاغی، یوسف اورامی، خالد اورامی، سید ابراهیم هاشمی، محمد مولوی، میرزا اسماعیل آقاطه،... و با درخواست پوزش از خوشنویسانی که تنها به دلیل محدودیت اطلاعات من، نامشان از قلم افتاده‌است.

*　　*　　*

نقاشان منطقه‌ی مهاباد

لطیف نقشی(پیشکسوت کارنقاشی درمهاباد، که تأثیرفراوانی درایجاد علاقه به نقاشی دربیشترنقاشان مهابادی داشته‌است)، برادران قاضی‌زاده، رحمان قاضی، حسین قلعه-جوغه‌ای، سید عبدالقادر صمدی، یوسف احمدی‌اقدم، فائزه عزیزی، حسن حاجبی، جعفر افسر، حبیب‌الله سلیمیان، خالد شیخ‌الاسلامی، ابراهیم قاضی ،کامران سیدیان، جعفر قاضی، محمد(سروش) حسنخالی، محمود رضاوند، هاشم دفزنی، سه‌یوان سعیدیان، سلیمان ناصری، جلال چالاوی، خلیل مشایخی، عمر اطمیشی، عباس منده، حیدر میرسیدی، اسماعیل عزت‌خواه ، علی سیدهادی ، بنیامین(مجسمه ساز). احمد عبدالله نقاش، خوشنویس، سازنده‌ی تار، درحدی که درسال ۱۳۸۱ش یک دستگاه تار موزه‌ای ساختند وبه همان دلیل درسطح کشور حائز رتبه‌ی اول شدند. عبدالله خان ناهید(افتخار) اگرچه متعلق به منطقه‌ی سقز است، اما چند تابلوی بسیار نفیس و زیبایی که حدود هفتاد تا هفتادوپنج سال پیش کشیده‌است، امروزه در مهاباد ودرمنزل کاک رحمان مصباح قاضی، موجودند.

*　　*　　*

محله‌های قدیمی مهاباد

محلات قدیمی مهاباد عبارتند از:

۱) محله‌ی پشت‌قلعه(پشقه‌لا): محل امروزی دایره‌ی تلویزیون تا سه راه تکیه‌ی شیخ بابا.

۲) محله‌ی ارمنیان، که امروزه به همین نام مشهور است.

۳) محله‌ی خری(به سکون دو حرف اولی ودومی، و یاء مجهول درآخر): از پارک استاد مجدی تا چهارراه آزادی. بیشترین زیان را درسیل سال۱۳۱۵ش، این محله دید.

۴) محله‌ی یونجه: کوچه‌های هشت متری شرقی امروزی و قسمت‌هایی از خیابان وفایی.

۵) محله‌ی محمودکان یا تپه‌ی تابانی: بخش شمال غربی شهر، دور و بر مسجد دارالاحسان مهاباد.

۶) محله‌ی رزگیان: دور و بر مسجد رستم بیگ مهاباد.

۷) محله‌ی شوانان: دور و بر دبیرستان شهید شهریکندی امروزی.

۸) محله‌ی قوولەقەبران: محل امروزی خیابان صلاح‌الدین ایوبی غربی.

۹) محله‌ی مسجد سرخ: دور و بر مسجد جامع مهاباد.

۱۰)محله‌ی مسجد داروغه: دور وبر مسجد داروغه‌ی مهاباد.

۱۱)محله‌ی باغ سیسه: پایین‌تر از مسجد داروغه تا نزدیکی های مسجد حاج صالح شاطری شماره۲

۱۲)محله‌ی سربرداشان: قسمتی از میدان آرد وپشت مسجد حاج احمد لشکری.

۱۳)محله‌ی سر پلووسک: دور و بر مسجد سید نظام امروزی.

۱۴)محله‌ی یوناتان: روبروی دادگستری سابق مهاباد، خیابان طالقانی غربی.

۱۵)محله‌ی کلیمیان: نزدیکی میدان آهنگران وپشت بانک سپه، شعبه‌ی مرکزی مهاباد.

۱۶)محله‌ی سه آسیاب: ازاول کوچه‌ی ایران پیما درمیدان ملا جامی تا نزدیکی دانشگاه آزاد/ واحد مهاباد.

۱۷)محله‌ی پل یرغو: امروزه به همین نام مشهور است.

۱۸)محله‌ی قشله: محل امروزی ساختمان فرمانداری مهاباد. قشله در زبان ترکی عثمانی یعنی پایگاه نظامی، چون در زمان جنگ اول جهانی، عثمانیان دراین منطقه پایگاه نظامی داشته‌اند، این نام برجای مانده‌است.

۱۹)محله‌ی تسپیت: محل سابق انبار اداره‌ی غله‌ی وقندوشکر مهاباد، نزدیک به میدان اقبال لاهوری امروزی مهاباد.

۲۰)باغچه‌ی میرزا رسول: پشت سینما تربیت امروزی.

بقیه‌ی محله های مهاباد جدید هستند و نام‌های امروزی دارند.

* * *

هه‌واڵنامه‌ی چیب

چگونگی و وضعیت ساختمان‌های مسکونی در روزگار گذشته‌ی مهاباد

درگذشته‌های نه‌چندان دور مهاباد،خانه و ساختمان تنها برای رفع حوایج اولیه‌ی زندگی ساخته می‌شد و در کمال سادگی بود. رئیس خانواده تنها دراین فکر بود که سرپناهی برای افراد خانواده‌اش تهیه کند. خانه ها بیشتر دو اتاق گلی با سقف تیرچوبی بود، که درفاصله‌ی این دو اتاق یک محوطه‌ی کوچک به نام«کفش کنی» یا «پیش‌خانه» وجود داشت. اتاقی هم به نام« صندوق‌خانه» محل انبارآذوقه بود. اغلب ساختمان‌ها رو به شمال بود و همین امر سبب می‌شد که هیچگاه نور آفتاب به درون اتاق ها نتابد، گذشته ازاین، باد های سرد زمستانی، بالاخص باد دبور که درمحل به آن باد«زریان» می‌گویند باخشونت هرچه تمامتر داخل اتاق‌ها را زیر ضربات خود می‌گرفت. دروپنجره‌های

ساختمان بدون استثناء ازچوب بود. روی هر پشت بامی، یک غلتک چوبی یا سنگی که به آن«باگردان» می گفتند دیده می‌شد که برای جلوگیری ازچکه به هنگام بارندگی، ازآن استفاده می‌شد.

در گوشه‌ای از حیاط یک چهاردیواری اتاق مانند می ساختند که«مطبخ» یا آشپزخانه بود.در وسط مطبخ هم تنور یا به زبان محلی« تندور» برای پختن نان تعبیه شده-بود.درگوشه‌ای از همین مطبخ یک اجاق گلی هم به نام«آورگ» درست می کردند که کار اجاق گاز امروزی را برای پخت وپز غذا انجام می‌داد. سماور ذغالی، که نخستین بار خانواده‌ی حاج غفور قادری(حاجی غه‌فووری گه‌وره) آن را از روسیه به مهاباد آوردند، در همه‌ی منازل یافت می‌شد.نوعی ازآن را سماور«هشتی» می گفتند که بیشتر ثروتمندان می توانستند آن نوع را داشته‌باشند.

در گوشه‌ی دیگر و دورتر حیاط، توالت قرار داشت که اغلب در ورودی آن رو به شرق یا روبه غرب بود، وازقرار دادن در ورودی آن درجهت شمال یا جنوب(به دلیل طرف قبله) اجتناب می کردند. حیاط منزل افراد ثروتمند، سنگفرش بود. در داخل حیاط اکثریت قریب به‌اتفاق منازل چاه آب حفر شده‌بود که از آب آن برای آشامیدن، پخت وپز و شستشو استفاده می‌شد. فرق چاه آب حیاط ثروتمندان بادیگران دراین بود که روی چاه آنان تلمبه‌ی دستی کار گذاشته شده‌بود، ودیگران از طناب وسطل می‌بایستی استفاده نمایند.

دربعضی از خانه ها هم اتاقکی دومتر دریک مترونیم وجود داشت که در گوشه‌ای ازآن یک مخزن آب استوانه‌ای شکل(کوچکتر ازبشکه) گذاشته‌شده‌بود، آب داخل آن را به وسیله‌ای گرم می کردند.از گوشه‌ای از کف این اتاقک مجرای آب‌روی به شکل بسیار ابتدایی به بیرون هدایت شده‌بود. به این اتاقک واین محل«شورتکه» می گفتند. اگر برای کسی ضرورتی پیش می‌آمد که آبی روی خود بریزد، غسلی انجام دهد، رفع خستگی

بنماید، ازاین محل استفاده می کرد. نوعی حمام بسیار ابتدایی بود که به هیچ وجه نمی شد نام حمام روی آن گذاشت.

تمام این موارد امروزه از اساس و زیربنا تغییر یافته‌اند ونسلی که همه‌ی این موارد را به خوبی به یاد بیاورد، چندان زیاد نیستند.

* * *

آب در منطقه‌ی مهاباد

همه‌ی کتاب

رود مهاباد ازمیان ارتفاعات پیرانشهروسردشت می آیدواز به هم پیوستن دوشاخه‌ی اصلی: یکی شاخه‌ی بیطاس، و دیگری شاخه‌ی دهبکر، رود اصلی به وجود می‌آید که سد مهاباد روی این رودخانه‌ی اصلی احداث گردیده‌است. انتهای مسیراین رود، دریاچه‌ی اورمیه است.

یک رودخانه‌ی فصلی وموقتی نیزهست به نام«یرغو» که درفصولی که بارندگی زیادباشداز دامنه‌ی کوه‌های زاوا بووک، و قلعه‌ی صارم بیگ درشرق مهاباد، این رود درجهت شرق به شمال غربی جاری می‌شودودرسایر فصول خشک است.

درگذشته‌های مهاباد چند رشته کهریز وچشمه نیز وجود داشت که درباره‌ی هریک چند سطری توضیح داده می‌شود: دربخش جنوب شرقی مهاباد، درمحلی که امروزه دایره(میدانچه)ی تلویزیون مهاباد نام دارد، چشمه‌ی آب وسیع وبزرگی می‌جوشیدکه به‌آن «سرچشمه‌ی فرخ‌خان» می گفتند، به نام فرخ‌خان مکری، برادربزرگ عزیزخان سردارکل. این آب از جانب کوه‌های پربرف منطقه‌ی منگورمی‌آمد وآبی بود سرد

وسالم. مردم قسمتی ازشهر، آب آشامیدنی ومصرفی خودرا ازاین محل تهیه می‌کردند. دراثراحداث خیابان وساختمان‌های مسکونی، این آب زلال و سالم واین سرچشمه محو ونابود گردید. گاهی در زبان محاوره‌ای مردم به این محل«کانی سرچاوه» نیز می گفتند.

درمحله‌ی ارمنیان مهاباد، دو رشته کهریز درعمق دو تا سه متری سطح زمین وجود داشت که درجهت جنوب به طرف شمال جریان داشتند و بیشتر منازل وساختمان‌هایی که درمسیراین آب قرار داشتند ازآن استفاده می‌کردند. آب هردو کهریز یکی به حمام میرزا رسول(که امروزه دراختیار میراث فرهنگی مهاباد است وتعطیل شده) ودیگری به حمام پوتی(حمام پطر؟) جنب مسجد حسینیه‌ی مهاباد می‌رسیدندودرآن مکان‌ها مورد استفاده بودند.

درمحله‌ی رزگیان کهریزی وجود داشت که حمام شجاع‌الملک(که امروزه از میان رفته است) ومسجد رستم بیگ و مسجد شاه درویش ازآن استفاده می‌کردند.

در قسمت انتهای شمالی محله‌ی ارمنیان ودرنزدیکی مسجد سیدنظام، کهریزی مخصوص مسجد وجود داشت. در فاصله‌ی پنجاه متری مسجد، برای استفاده‌ی عموم مراجعین، جوی باریکی ازاین آب رامنحرف کرده بودندو به وسیله‌ی ناودانی سنگی آب را دراختیار عموم قرار می‌دادند. به زبان مردم مهاباد ناودان را«پلووسک» می گویند، به همین دلیل این آب را « چشمه‌ی پلووسک» نام گذاشته‌بودند. درطول روز دختران و زنان به وسیله‌ی سطل یا کوزه‌های گلی ازاین مکان آب به‌منازل خود می‌بردند. چون مزه‌ی آن اندکی شور بود، کمتر برای آشامیدن ازآن استفاده می‌شد. این آب نیز بااحداث وتعریض خیابان ازبین رفت.

در دامنه‌ی یکی از کوه های جنوب شرقی مهاباد که بیشتر شن وماسه‌ی قرمز رنگ است، چشمه‌ای جریان دارد که به آن« کانی مام قمبران» می گویند. کانی یعنی چشمه. روزگاری این چشمه خیلی از شهر دور بود و جوانان شهر روزهای عیدفطر وعید قربان

دراطراف آن به‌رقص وپایکوبی وشادی می‌پرداختند.آب آن گوارا وسبک است وگاهی کسانی که نوعی ناراحتی معده داشتند ازاین آب به عنوان درمان استفاده می‌کردند. اگرچه درحال حاضر باتوسعه‌ی شهر، تمام دور و بر این چشمه تبدیل به ساختمان شده، خوشبختانه آب آن کماکان جاری است وساکنان آن محدوده از این آب طبیعی و زلال استفاده می‌کنند.

آب تکیه‌ی بابا خلیفه، واقع در محوطه‌ی تکیه‌ی بابا خلیفه(سید قادر اطهری) در خیابان شهید شهریکندی مهاباد، که اغلب مردم به‌عنوان تیمن وتبرک ازآن استفاده می‌کردند، کماکان موجود وجاری و مورد استفاده‌ی مردم آن منطقه است.

درآن مناطق ازشهر هم که کهریز یاقنات وجود نداشت، یا ازمحل این سرچشمه ها خیلی دور بود، مردم با حفر چاه به عمق‌های مختلف درحیاط خانه‌ی خود اقدام می کردند و به این شکل مشکل خود راحل می‌نمودند.

کسانی هم بودند که آب رودخانه‌ی مهاباد را مصرف می‌کردند، وبااستفاده از مشک های مخصوص ویا از مخزن‌های بشکه مانند که برپشت الاغ قرار داده می شد، از رودخانه‌ی مهاباد آب آورده به منازل یا قهوه‌خانه‌ها می‌فروختند.

نخستین شبکه های لوله‌کشی آب در شهر مهاباد، درسال ۱۳۴۰ش تأسیس گردید واز سال ۱۳۵۳ش اهالی شهر توانستند در منازل خود ازآب تصفیه شده استفاده نمایند و استفاده ازآب کهریزها وقنات‌ها و رودخانه‌ی مهاباد، جزو خاطرات گذشته‌ی نسل پیشین گردید.

درچند نقطه از محلی که امروزه خانه‌های سازمانی سد مهاباد درآن منطقه بنا گردیده، نیز در اوایل جاده‌ی مهاباد به پیرانشهراز مسیر سرمیدان و روستای دهبکر، نزدیکی پارک ملت امروزی، چندین چشمه‌ی آب معدنی وجود دارند که در اصطلاح محلی به آن ها«گراو» می‌گویند.افرادی که برخی از ناراحتی‌های پوستی دارند، درآب این چشمه‌ها

استحمام می‌کنند. آن چشمه‌ای که نزد پارک ملت وشهربازی قرار دارد، از دو مظهر به فاصله‌ی حدود یکصد متر از یکدیگر از زیر زمین بیرون می‌آیند. روان شاد استاد محمدرسول میرزا(حه‌مه‌ره‌سوولی میرزای) که نجار و معمار بود، سال‌ها قبل سنگ های آهکی اطراف دو مظهر را تراشیده و دو حوضچه به‌وجود آورده بود، که دریکی بانوان، و در دیگری آقایان استحمام می‌کردند. حوضچه‌ی زنانه به شکل مستطیلی به ابعاد۱/۹×۲/۴متراست و ۸۰ سانتی متر عمق دارد، حوضچه‌ی مردانه نیز به شکل مستطیلی به ابعاد۱/۴×۱/۸متر وبه عمق ۱۳۰ سانتی متراست. ازنقاط گوناگون کف حوضچه‌ها گاز به‌مقدار فراوان خارج می شودوبه نظر می رسد که آب حوضچه‌ها دارد می‌جوشد. امروزه اطراف آن‌ها را دیوار کشیده اند و در ورودی آن ازطرف شهرداری قفل شده-است! لازم است فردی مسؤولیت آن جا را برعهده داشته‌باشد و روزها وساعات معینی را برای استفاده‌ی مراجعه کنندگان تنظیم نمایند، درغیر این صورت استفاده‌ای ازاین منابع خدادادی نخواهدشد و مردم آرزوی آن زمانی را خواهندکرد که دور این چشمه ها دیوار و حصار وجود نداشت وهرلحظه درخدمت مراجعه کنندگان بود.

* * *

گرمابه‌های قدیمی(خزانه)

شهرمهاباد درگذشته‌های نه‌چندان دور دارای چهار باب حمام(خزانه) عمومی بود به این شرح:

۱) حمام عباس آقا که درجریان سیل سال۱۳۱۵ش کاملاً تخریب شد وآثار وبازمانده‌های آن ساختمان امروزه زیر آسفالت خیابان جمهوری اسلامی مدفون شده‌است.

۲) حمام میرزا رسول، واقع در خیابان سیدنظام. امروزه در تصرف میراث فرهنگی است وگویا درنظر دارند که آن را بازسازی کنند.

۳) حمام پوتی(پطر؟)، که بعدها توسط مالک مربوطه، روان شاد میرزا یوسف شافعی، تخریب شد وبه شکل نوین وامروزی درآمد.

۴) حمام شجاع الملک(حمام شور): جنب مسجد شاه‌درویش مهاباد و موقوفه‌ی آن مسجد بود، که آن هم تخریب شد ومحل آن امروزه به صورت ساختمان‌های مسکونی درآمده‌است!

درسال‌های بعد چندین باب حمام با اسلوب نوین و لوله‌کشی و دوش آب ، درسطح شهر توسط: حاج مطلب یوسفی، حاج رحیم خرازی، حاج ابراهیم شریف زاده، حاج غفور شریف زاده، محمد مورکی(پاکروان)، آقایان معروفی، و . . . احداث گردیدند. مدت‌های مدیدی مردم حمام‌های جدید دارای لوله‌کشی و دوش آب را قبول نداشتند و آرزوی حمام‌های خزانه‌ی قدیمی را که کانون نشر انواع بیماری‌ها بود داشتند، متأسفانه به این عقیده هم دامن زده می‌شد که غسل شرعی فقط در حمام‌های خزانه و با سه‌بار غوطه خوردن در آب آن قابل قبول و پذیرفته‌است و لاغیر. بالاخره زنده‌یاد حاج ملا حسین مجدی (۱۲۶۸- ۱۳۵۰ش)با صدور فتوای شرعی دایر بر این که حمام‌های جدیدالتأسیس لوله‌کشی شده و دارای دوش به مرتب بهتر و سالمتر از حمام‌های قدیمی هستند و استفاده از آن‌ها هیچگونه منع شرعی ندارد، بر باور نادرست پیشین غلبه کرد و تصویر فتوای ایشان در بیشتر گرمابه‌ها در قاب شیشه‌ای گرفته شده و در معرض دید مراجعان قرار داده‌شده‌بود. امروزه بیشتر آن گرمابه‌ها به پاساژ وساختمان‌های مسکونی تبدیل شده‌اند.از طرفی نیز با درست شدن حمام در داخل خانه‌ها، و تبدیل شدن حمام به بخشی ضروری از

هر ساختمانی، دیگر حمام‌های عمومی آن ضرورت گذشته راازدست داده وبه اندازه‌ی زمان‌های گذشته نیاز به وجود آن‌ها احساس نمی‌شود.

* * *

سالن یخ سازی(سَهول خانه)

درمهاباد قدیم، نزدیک ساختمان کلیسای ارامنه‌ی مهاباد، اتاقی نسبتاً بزرگ دریک تا یک ونیم متری عمق زمین، با دیوارهای ضخیم وسقف گنبدی شکل احداث کرده‌بودند که به‌آن سالن یخ‌سازی یا«سهول خانه» می گفتند. تنها در ضلع شمالی این سالن چند پنجره‌ی کوچک تعبیه شده بودتا بادهای سرد پاییزی و زمستانی منطقه از آن‌جاها به-داخل نفوذ کند. جوی باریکی ازآب درآن جریان داشت وآب درمخزن سالن جمع می شد. اگر گاهی آب جوی مذکورکفاف نمی کرد، مسؤولان سهول خانه باسطل و دیگر وسایل ازمنازل همسایه که چاه آب در حیاط داشتند، مخزن سالن را پر می‌کردند. درطول فصل زمستان‌های سرد وسخت منطقه، آب مخزن سالن ، یک پارچه به‌صورت یخ درمی‌آمد و زمانی طولانی هم عمر می‌کرد. کارگران سهول خانه در فصل تابستان با استفاده از ابزارهایی ازقبیل: کلنگ، دیلم، اره، و . . . یخ‌ها را به قطعات واندازه‌های مختلف درمی‌آوردند وبرای فروش به بازار مهاباد، میدان منگوران، میدان حمه خرچه، و محل‌های دیگر حمل می‌کردند. مشتریان تکه‌ها و قطعات مورد نیاز خود را می خریدند و درمنزل آن‌ها را ریزتر کرده، درظرف آب یا دوغ می‌ریختند و به‌این شکل خودرا خنک می‌کردند. این ساختمان که ابتکاری از گذشتگان در زمینه‌ی خود بود، دراثر سیل سال۱۳۱۵ش مهاباد به طور کامل تخریب شد ومحل آن بخشی ازمسیر خیابان جمهوری اسلامی امروزی گردید.

*　　*　　*

چاله‌های ذخیره‌ی برف، وبرف فروشی درتابستان

پس از تخریب وازمیان رفتن سهولخانه‌ی مهاباد، چند نفـراز اهـالی شـهر کـه سـابقه کـار ومهارتی دراین زمینه داشتند، از جمله: حاج محمد پیرانی، علی مصطفی میره، سید خضر نظامی، حاجی علی شلقه وپسرانش، صالح ایران پناه، و کاک صـوفی مـراوی(مـرادی؟)، کـاری شـرکت ماننـد را دراین زمینه آغـاز کردنـد. اینـان بامسـاعی یکـدیگر درمحلـی درتپه‌های جنوب شهر(بالاترازباغ محمـدسـعید حسـن‌زاده و گورسـتان عمـومی بـوداق-سلطان) مقدار زیادی از تپه‌های خاکی را به طور عمیق کندند، این قسمت کنـده شـده‌ی عمیق، « چاله به‌فر»(چاله‌ی برف) نام داشت. بـرف‌هـای زمسـتانی را درفصـل سـرمادرون گودال روی هم می‌ریختندوآن راکاملاً فشرده می‌کردند.پس از سـفت شـدن بـرف‌هـا و اتمام کار، روی آن را باکاه وعلف خشک می‌پوشانیدندو به این شکل بـرف‌هـا ی درون چاله را برای فصل تابستان نگه‌می‌داشتند. درفصل تابستان وشـدت یـافتن گرمـا، شـرکای یاد شده به‌وسیله‌ی کارگرانی که دراین زمینه سابقه کار داشتند، برف هایی را کـه کـاملاً محکم ویـک پارچـه شـده بـود، بـه قطعـاتی بـه طـول ۱/۵متـر وضـخامت ۶۰ سـانتی‌متـر درمی‌آوردند، سپس بار الاغ کرده به شهر حمل می‌نمودندودرمحل های مخصوصی کـه شهرداری برایشان تعیین کرده‌بود، به اندازه های مورد نیاز دراختیـار مشـتریان قـرار مـی-دادند.

این کار نیز با احداث اولین کارخانه‌ی یخ سازی توسط خانواده ی مرحوم حاج رحمان عطاری با شراکت آقایان معروفی دهبکری(کوسه کهریزه)، و سپس مرحوم حسین محمدجانی(مشهوربه: حسین گریده) درمهاباد، نیز پیدا شدن یخچال های خانگی واستفاده‌ی مردم ازآن‌ها، به فراموشی سپرده شد وجزو خاطرات گردید.

* * *

زیارتگاه‌های مهاباد وحومه

درشهر مهاباد، همچنین دراطراف وحومه، زیارتگاه‌هایی وجود دارندکه در زبان محاوره‌ای مردم به آن ها«چاک» می گویند. همه‌ی این چاک ها مقبره نیستند، وبعضی ازآن ها نظرگاه می‌باشند و نظرگاه عبارت است از محلی که یک شخصیت بزرگ دینی، زمانی موقتی درآن جا حضورداشته‌است، مثلاً چاک سلطان سیدوقاض(سعد وقاص؟)در راه مهاباد به‌بوکان، گویا در زمان ورود لشکر اسلام به منطقه‌ی کردستان، مدتی سعد وقاص در پای این کوه اردو زده است. تاریخ وسرگذشت این زیارتگاه‌ها بعضی روشن است وپاره‌ای نیز درابهام قرار دارد. در زمان‌های گذشته، مردم مهاباد والبته بانوان بیشتر، بعدازظهر روزهای چهارشنبه به‌زیارت این اماکن می‌رفتند، امروزه این کار نسبت به‌زمان های قدیم، کمتر انجام می‌شود. اغلب این زیارتگاه ها فاقد ساختمان های مجلل و باشکوه هستند و بسیار ساده و معمولی می‌باشند و درمکان‌های بلند وباصفا قرار گرفته‌اند.

درگورستان متروکه وقدیمی مهابادکه از اداره‌ی پست و صداوسیمای امروزی مرکزمهابادشروع می‌شد و در دامنه‌ی کوه داشا مجیددرشرق مهاباد، تا میدان ملا جامی را دربر می گرفت، اشخاص نامدار ومحترم و بزرگواری به خاک سپرده شده‌بودند. قسمت وسیع این گورستان قدیمی، امروزه ادارات: صداوسیما، فرهنگ وارشاد اسلامی،

کتابخانه‌ی عمومی شیخ شلتوت، جنگل مصنوعی، ومدارس مختلف، وخانه‌های مسکونی مردم را شامل می‌شود. برای نمونه از افراد سرشناسی که دراین گورستان مدفون بودند می‌توان به نام‌های: شیخ محمود افندی عموی روان شاد حاج سید عبدالله گیلانی‌زاده، شیخ زاده‌ی سریل آباد دخترشیخ حسام الدین، شیخ محی‌الدین برزنجی غوث آباد، ملا عبدالله پیره باب، شیخ معروف توت‌آغاج، سید عبدالقاراطهری مشهور به بابا خلیفه، شیخ قادر توت‌آغاج، بسیاری از سادات مشهور و صاحب نام، حاج میرزا رحمت شافعی، و . . . اشاره کرد. امروزه از بسیاری ازاین گورها کمترین نشانی برجای نمانده است. بعضی از زیارتگاه‌ها تاریخ روشن و مشخص دارند و دسته‌ای فاقد این ویژگی هستند.همان گونه که اشاره شد، زیارتگاه های محلی یا چاک ها دو دسته بودند: دسته‌ای در داخل شهر و گروهی در اطراف مهاباد و روستاهای حومه، که به هریک ازاین دو دسته اشاراتی می کنیم:

هەواڵنامەی کتێب

چاکه چکوله(آرامگاه کوچکه)

درقسمت وسط‌های محل امروزی خیابان صلاح‌الدین ایوبی غربی، وسال‌ها پیش ازاین که این خیابان وجود داشته باشد، زیارتگاهی وجود داشت به نام «چاکه چکوله» . ازقول قدما وسالخوردگان چنان شایع شده بود که این گور مربوط به یکی از یاران پیامبراسلام(ص) است وبه همین دلیل زیارتگاه شده بود. درسال ۱۳۱۴ش، شخصی به نام آقای دادرس فرماندار مهاباد بود. ایشان روزی دستور صادر می کندکه چون درخت پر شاخ وبرگ این زیارتگاه مانع عبور و مرور گاری های حمل زباله‌ی شهرداری می‌شود، آن راقطع کنند تا فضای رفت وآمد در کوچه راحت تر شود. پس از صدور این دستور به طرف فرمانداری راه می‌افتد. ساختمان فرمانداری مهاباد آن زمان، ساختمان دوطبقه‌ی حاج سیدعلی حسینی بود که امروزه درنزدیکی شهرداری مهاباد همچنان پابرجاست.

وقتی به‌بالاترین پله‌ی ساختمان می‌رسد، پایش به لبه‌ی پلکان گیرمی کند، وازآن جا به پایین سقوط می کند.آقای دادرس که مرد مسنی هم بوده، بدنش آسیب جدی می‌بیند، وچون در مهابادآن روز امکانات پزشکی چندانی وجود نداشته، بلافاصله برای انجام معالجات به وسیله‌ی کالسکه(فایتون) به تبریز اعزام می گردد. دربین راه به دلیل کهولت، نیز شدت ضربات وآسیب‌های وارده، بدرود حیات می گوید، واز همان جا مستقیماً به تهران حمل و جنازه به خانواده‌اش تحویل داده‌می‌شود.

دربین مردم مهاباد شایع می‌شود، که چون روح چاکه چکوله راضی به قطع درخت نبوده، این است بر فرماندار خشم گرفته واورا به چنین سرنوشتی دچار کرده‌است! مأموران شهرداری ازقطع کردن درخت می‌ترسند و مسئله به فراموشی سپرده می‌شود، تااین که درسال های ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۸ش که زمان حاکمیت تیمسارسپهبد کریم ورهرام درمهاباد بوده، و برنامه های وسیع خیابان کشی وایجاد تغییرات عمده درسطح شهرجریان داشته‌است، به دستور او و طبق فتوای روان‌شاد ملا حسین مجدی، درخت مورد بحث را با بولدوزر از ریشه درآوردند، وبرای انتقال بقایای احتمالی اسکلت به گورستان عمومی شهرشروع به نبش قبر کردند. بعداز خاکبرداری وجستجو هیچ نوع بقایای اسکلتی درآن مکان یافت نشد.

چاکه سەر براوه(آرامگاه کسی که سرش بریده‌شده)

درنزدیکی دبیرستان شهید شهریکندی مهاباد قرار دارد. گور درحدود یک مترازسطح زمین ارتفاع دارد و دور و برآن را ساکنان خیر ونیکو کار محله بانصب نرده‌ی فلزی محصور کرده‌اند. عصر روزهای چهارشنبه، نیز بعد از نماز عصر روزهای پنج شنبه زنان ودخترانی که مشکلاتی دارند، درآن مکان با روشن کردن شمع وقرائت قرآن و سوره‌ی فاتحه با خدای خود راز ونیاز می کنند وچاره‌ی رفع مشکل را می‌خواهند.

چاکی شاده‌رویش(آرامگاه شاه‌درویش)

گویا در روزگار حکومت بوداق‌سلطان، سه نفر عارف ودرویش از سرزمین هند، به شهر مهاباد می‌آیند. یکی به نام شاه صفی، دیگری شاه حسین، و سومی شاه‌درویش. شاه صفی آرامگاهش در روستای آلی‌کند است، آرامگاه شاه حسین در روستای حسن نوران قرار دارد، شاه درویش نیز درصحن مسجد شاه درویش مهابادآرمیده‌است.

تاریخ دقیق آمدن این سه نفرآیا در روزگار بوداق‌سلطان بوده یا کمی بعداز روزگار او، جای بحث دارد وکاملاً روشن نیست. گویا حاکم آن روز گار مهاباد خانقاهی برای شاه درویش می سازد. پاشا خان مظفرالدوله(شجاع الملک) حاکم مهاباد این خانقاه را به مسجد مبدل می‌سازد و حمام شجاع‌الملک در جوار مسجد را موقوفه‌ی آن قرار می‌دهد. امروزه در سر در ورودی مسجد شاه‌درویش تاریخ ۱۲۰۴ق، دیده می‌شودکه روشن نیست آیا این تاریخ مربوط به ساخته‌شدن خانقاه‌است یا مربوط به زمانی که خانقاه تبدیل به مسجد شده‌است؟

چاک شیخ حسن درمحله‌ی ارمنیان

درقسمت در ورودی ساختمان مسکونی خانواده‌ی بلوریان، درمحله‌ی ارمنیان مهاباد، درگوشه‌ی شرقی، گوری وجود داشت به نام آرامگاه شیخ حسن، که اغلب افراد مریض را برسراین گور می‌آوردند. امروزه هیچ نام و یادی ازآن درمیان نیست.

چاک محله‌ی حاجی حسن

درمحله‌ی حاجی حسن، درحیاط منزل روان‌شاد صدیق رضوانی کارمند سابق اداره‌ی دخانیات مهاباد، گوری قرارداشت. چنانچه فردی زگیل روی دستانش پیدا می‌شد، عصر روزهای چهارشنبه، قبل از اذان عصر، دستانش را به‌خاک آن گور آغشته می‌کرد. پس از سه نوبت انجام این کار، زگیل ها خشک می‌شدند وازمیان می‌رفتند.

هه‌واڵنامه‌ی کتێب

چاک مه‌لا جامی(زیارتگاه ملا جامی)

اولین مدرس وامام جماعت مسجد جامع مهاباد که به دعوت بوداق‌سلطان ازروستای«چور» مریوان به مهاباد نقل مکان کرد ویک عمر خدمت وتدریس وارشاد یادگار آن بزرگمرد است. آرامگاهش امروزه در میدان ملاجامی مهاباد پابرجاست.

چاک بوداق‌سلطان(زیارتگاه بوداق‌سلطان)

این شخص را به‌حق بنیانگذار مهاباد امروز می‌دانند. اغلب مردم منطقه به‌عنوان زیارتگاه به‌دیدن آرامگاه او می‌روند. گور او درجنوب مهاباد ودر گورستان عمومی شهرقرار دارد وحتی کل گورستان به احترام او« گورستان عمومی بوداق‌سلطان» نامیده شده‌است.

چاکی قولقولاغ در دامنه‌ی کوهی به همین نام درشرق مهاباد، چاکی لاچین در روستای لاچین، چاکی سیداوا درشرق مهاباد، چاکی خزایی دربالای کوهی به همین نام درشمال

مهاباد(برای توضیح نام خزائی دو موضوع تا کنون مطرح بوده‌است: یکی خزا(غزا= جنگ در راه دین و اعتقادات)، گفته می‌شود در روزگار نزدیک به صدر اسلام در دامنه‌ی این کوه چنین جنگ یا جنگ‌هایی انجام شده‌است. دیگری این‌که «خزایی» نام پرنده‌ای است که در باغات قدیم مهاباد خیلی زیاد بوده و گویا از پرندگان مزاحم درختان میوه به‌حساب می‌آمده، در فصل میوه‌دادن درختان در اغلب باغات این منطقه روزانه سروصداهای زیادی ایجاد می‌کردند تا این پرندگان از ترس سروصدا فرار کنند و دست از درختان میوه‌ی باغ بردارند. این پرندگان هم به دامنه‌ی این کوه پناه می‌بردند و به همین خاطر نام کوه،«خزایی» شده‌است)، چاکی محمودکان واقع در تپه‌ی محمودکان درشمال مهاباد، چاکی تاقه‌دار(تک‌درخت) درغرب مهاباد، اول جاده‌ی مهاباد به سردشت، نظرگاه سلطان سیدوقاض(سعد وقاص؟) دربین روستای حاجعلی کند وکلیجه، چاکی غوث آباد در روستای غوث آباد، چاکی شیخ برهان درروستای برهان، چاکی حاجی مامیان درروستایی به همین نام درجنوب مهاباد، چاکی پیری در روستای گوک‌تپه، چاکی مرغون در روستای زگدراو، چاکی باب حیدر در روستای خورخوره، چاکی سه‌وزه پوش(سبزپوش) واقع دربین روستاهای ترشکان وحاجی‌خوش، چاکی پیرتندور در روستای خورخوره، چاکی صدیقه شیت در روستای خورخوره، چاکی شیخ احمد در روستای یوسفکند، چاکی ملا یوسف در روستای قوزلوی علیا، چاکی پیر محمد بوغده داغی در اطراف بوکان. کسانی که کمردرد، پا درد، رماتیسم، یا در بدن بعضی از زخم‌ها را دارند، به زیارتگاه پیر محمد بوغده داغی می‌روند. آرامگاه در بالای کوهی قرار گرفته‌است. زائر در حد وسع وتوان خود حیوانی(از مرغ وخروس تا گاو و گوسفند) با خود می‌برد. دربالای کوه حیوان را ذبح می کنند ومقداری ازخون آن را با کمی ازخاک دور و بر آرامگاه مخلوط می‌کنند وبه محل دردناک یا محل زخم می-

مالند. گاهی زخم‌های بسیار عفونی وبد به این طریق شفا یافته‌اند، گاهی هم هیچگونه تأثیری نداشته‌است.

* * *

بازار مهاباد

تا جنگ جهانی دوم، یعنی درسال‌های قبل ازآن، مهاباد یکی ازمراکز عمده‌ی تجاری بود و تاجران مهابادی با تجار روسیه، عراق(بویژه موصل) طرف معامله بودند. خانواده‌ی روان شاد حاج غفور قادری وپسران، خانواده‌ی کریمی و... درمهاباد، مسکو، وتفلیس تجارتخانه داشتند، یعنی از مهاباد کالاهایی نظیر: کتیرا، مازوج، توتون، فرش، پوست حیواناتی نظیر: روباه، گرگ، راسو و ... را به روسیه صادر ودر مقابل: سماور، قند، چای، پارچه، نفت، و... را ازراه جلفا به‌مهاباد وارد می‌کردند. تجار مهابادی عموماً درتبریز، مراغه، میانه، همدان، اردبیل، خوی، ارومیه، اشنویه،و. . . حجره وتجارتخانه و مغازه، بویژه توتون فروشی داشتند و بلعکس، یعنی تاجران دیگر مناطق و شهرستان‌ها هم در مهاباد حجره‌های ویژه‌ی خود را داشته‌اند. نام سرای موصلیان و کاروانسرای همدانیان و کاشانیان در مهاباد از یادگارهای این دوران است. حاج سیاح محلاتی هم در خاطرات خود می‌نویسد که در سفر به شهر ساوجبلاغ مُکری، شبی در کاروانسرای محلاتی‌ها در ساوجبلاغ مهمان تاجران همولایتی خودش بوده‌است. جای تأسف است که هیچیک از این خانواده‌های مهابادی حتی ده صفحه‌ی مکتوب از تاریخچه‌ی کار و فعالیت‌های خود در گذشته را برجای نگذاشته‌اند، به همین دلیل کسانی که قصد تحقیق دراین زمینه‌ها را دارند بامشکل کمبود ویا فقدان مأخذ کتبی روبه رو می‌شوند.

یکی از آثار بسیار ارزشمند معماری منطقه‌ی مکریان، که نمونه‌ای از معماری دوره‌ی صفویه وقاجاریه بود، قیصریه یا تاریکه بازار، ویا سرای شافعی بود. درسال ۱۳۲۱ش، توسط مالک قیصریه، زنده یاد حاج میرزا رحمت شافعی، شخص بزرگواری که هدف

اصلی او آبادانی شهرو خدمت به مردم منطقه بود، با آوردن معمار و استادکار خبره از تبریز، دو دهنه‌ی تازه به بازار قیصریه اضافه گردید و با این اقدام بیش از پیش به شکوه و زیبایی آن افزوده‌شد.

متأسفانه در اثر حریقی که دقیقاً ساعت یک وربع بعدازظهر روز سه‌شنبه بیست وپنجم دی ماه سال۱۳۵۲ش، دریکی از مغازه‌های بزازی آن رخ داد، و نگارنده خود شاهد عینی ماجرا بود، قسمت عمده‌ی اجناس، دروپنجره‌های چوبی مغازه‌ها در فاصله زمانی چهار تا پنج ساعت درکام شعله‌های بی‌امان آتش فرو رفت وبیش از یکصد و شصت مغازه سوختند واز میان رفتند. اغلب مردم، وبخشی از سربازان پادگان تیپ۳ مهابادبه کمک بازاریان شتافتند، البته کفتار صفتانی نیز در این شرایط غم انگیز دست به غارت و دزدی زدند! مغازه داران براثر این سانحه دچار زیان مالی فراوانی شدند واغلب تمام دارایی خود را ازدست دادند؛ لیکن از سوی مسؤولان وقت ترتیبی داده شدکه با به‌اجرا درآمدن آن، به‌تدریج زیان دیدگان جانی تازه گرفتند، به این شکل که به همه‌ی خسارت دیدگان وام بدون بهره دادند ومغازه داران دو به دو ضمانت همدیگررا می کردند.

ساختمان بازار قیصریه که کلاً از آجرقرمز و سقف آن گنبدی شکل ومحکم بود صدمه‌ای آن چنانی ندید وبا صرف هزینه‌ای جزئی امکان بازسازی به شکل اول آن وجود داشت، اما متأسفانه این کار انجام نشد. امروزه بازاریان قدیمی، وعده‌ای از بازنشستگان شهرداری می گویند: مالک آن زمان بازار تمایل داشت که مغازه‌ها را برای احداث خیابان نامناسب وکج وکوله‌ی « افشار » به شهرداری مهاباد واگذارکند، شهردار وقت مهاباد هم علیرغم این که به ارزش واهمیت این گونه مکان‌های تاریخ واقف بود، روشن نیست بر مبنای کدام مصلحت و ضرورت، او هم بر انجام این کار رضایت داد وبا فکر واقدام این دونفر، ساختمان قیصریه‌ی مهاباد با زور لودر و بولدوزر به کلی

تخریب ومنهدم گشت و به‌جای آن یک سری مغازه‌های جدید احداث شد و با این کار شکوه و عظمت قیصریه از میان رفت وامروزه تنها بخش بسیار کوچک و کم اهمیتی ازآن برجای مانده‌است.

* * *

سرای کریم‌خان یا کاروانسرای همدانیان وکاشانیان

این سرای باشکوه وخاطره انگیز که به‌دستور کریم‌خان پسر بوداق‌خان مکری ساخته شده بود، از دو حیاط بزرگ تشکیل گردیده بود، و این دومحوطه‌ی بزرگ را راهروی بهم متصل می‌کرد که چند مغازه دراین راهرو قرار داشت. در حیاط اولی حجره‌های تجار و افراد سرشناس و سرمایه‌دار آن زمان قرار داشت، همچون حجره‌های: حاج میرزا رحمت شافعی، میرزا عبدالله کریمی، میرزا هاشم کریمی، میرزا حامد حمیدی، حاج مطلب یوسفی، حاج محمد صدیق صدیقی، صوفی زاده، دده نیسان زرگری، و سایر تجار. راهرو و بخشی از حیاط دوم به عنوان انبار دراختیار تاجران بود. دربعضی از انبارها دسته‌ای از کارگران مشغول جدا سازی و درجه‌بندی برخی از محصولات جنگلی از جمله: کتیرا و مازوج بودند. کتیرا بخشی از صادرات مهم کشور به‌خارج بود. درمنطقه‌ی جنگلی بین مهاباد وسردشت، نیز بین پیرانشهر وسردشت ، سه نوع کتیرا تولید می شد: کتیرای« جباری » که نوع مرغوب بود به رنگ سفید ودارای ورقه‌های نازک، دوم کتیرای«شفره» که رنگ مایل به زرد داشت و نوع متوسط بود، سوم کتیرای«گنده» که رنگ زرد تندی داشت ونامرغوب بود. علت اختلاف انواع کتیرا به دلیل متنوع بودن

جنس گونی است که کتیرا از آن گرفته می شود. گون‌های نوع اول روی زمین خوابیده و دارای رنگ سبز روشن هستند، گون‌های نوع دوم قدری بلندتر ورنگ زردی دارند، و گون نوع سوم درختی است با شاخه‌های کلفت وانبوه. این بازار توسط مالک آن(مرحوم میرزا رشید شافعی مشهوره به میرزا سوره) تخریب و به‌شکلی دیگر تجدید ساختمان شد. امروزه جای سرای کریم خان بازاری است که یک قسمت ورودی آن در میدان آرد قرار دارد و بخش خروجی آن میدان آهنگران مهاباد است.

در زمان های گذشته مهاباد فاقد مسافرخانه وهتل بودو مکان‌های ویژه‌ای برای سکونت تجار وافرادی که به منظور خرید وفروش به شهر می آمدند وجود نداشت. بیشتر تاجرانی که از دیگر شهرهای ایران یا از شهر موصل عراق به‌مهاباد می‌آمدند در طبقه‌ی دوم کاروان‌سرای موصلیان، کاروان‌سرای سیمون، کاروان‌سرای کوسه، کاروان‌سرای عایشه‌مار، کاروان‌سرای تاجرباشی،و. . . سکونت اختیار می کردند. از افراد مسن وصلاحیت دار شنیده‌ام که گویا دو برادر کلیمی درمهاباد بوده‌اند به نام های: سیمون، و سیسه. سیمون کاروانسردار بوده، و سیسه مالک باغی به نام خودش. درسال‌های بین جنگ اول و دوم جهانی، میرزا رحمت شافعی، باغ و کاروانسرا را ازاین دوبرادر خریداری می کند، وآنان از شهر مهاباد می‌روند.

امروزه از این میراث‌های فرهنگی که هریک نوعی معماری داشتند وهر کدام تاریخی را در سینه‌ی خود حفظ کرده‌بودند، اثری جز نام در خاطره‌ی بعضی از افراد سالخورده برجای نمانده‌است.

در روزگار ماهم تنها«هتل کویستان» مهاباد واقع در اول بلوار شهید شهریکندی، مکانی است که جهانگردان یا مهمانانی که به‌دیدن مهاباد می‌آیند درآن جا اقامت می کنند. متأسفانه شهر مهاباد ازاین نظر نیز در مضیقه است. اخیراً هتل تارا و یکی دو هتل نسبتاً قابل بحث در شهر مهاباد ایجاد و افتتاح شده‌اند.

*　　*　　*

صنعت ومحصولات کشاورزی در منطقه‌ی مهاباد

محصولات کشاورزی منطقه: غلات، گندم، جو، ذرت، چغندر قند وانواع میوه‌ها می باشد. زنبورداری و تولید عسل نیز امروزه رونقی دارد. در زمان‌های گذشته: توتون، کتیرا، مازوج، گلوان، و... از اهمیت بسیاری بر خوردار بودند، که امروزه آن اهمیت گذشته را ندارند.

صنایع دستی شهری و روستایی از گذشته‌های دور متداول بوده‌است. برخی ازاین تولیدات رونق سابق را ندارند، بعضی نیز در حد قابل قبولی هستند. صنعت سراجی مهاباد، بویژه زین اسب‌هایی که درمهاباد ساخته می‌شد وبه آن« زین سابلاغی» می گفتند بسیار مشهور ومقبول اهل فن بود. امروزه اثری ازاین صنعت در مهاباد مشهود نیست. نمد مالی وتهیه‌ی وسایل نمدین، از جمله:« پستک»(به فتح پ و ت)که از اجزای لباس کردی مردانه‌ی منطقه‌ی مهاباد در گذشته بود، اشتهار عام داشت. دوختن ودرست کردن نوعی چارق منطقه‌ای به نام «کاله‌ی شه‌مامه‌به‌ندی» ازچرم با تزئینات نخ‌های ابریشمی در رنگ‌های متنوع، بافتن انواع جوراب‌های پشمی، کلاه‌های مردانه و زنانه، نوعی ساق‌بند پشمی به نام«زنگال»، انواع کلاه‌های بافته‌شده باقلاب از نخ و ابریشم، انواع لباس‌های محلی زنانه و مردانه، فرش، قالی، گلیم، سجاده که در محل به آن« به‌رمال» می گویند، جاجیم، نوعی ملافه‌ی پشمی به نام«پوپه‌شمین»، نوعی پارچه‌ی کم عرض به نام«بوزو» برای درست کردن نوعی لباس کردی مردانه به نام«رانک و چوغه»، تهیه‌ی بعضی ظروف وقاشق‌های چوبی، تهیه‌ی نوعی صابون گیاهی ومحلی سفید کننده وضد لک ویژه‌ی بانوان، تهیه‌ی نوعی شکلات خاص محلی به نام«ماجوم» توسط استاد زنده‌یاد علی مشفق(وه‌ستا عه‌لی شیره‌ای)، که به‌راستی طعم وعطر آن هیچگاه از خاطره‌ی استفاده

کنندگان نخواهد رفت وامروزه متأسفانه جز نام هیچ نشانی ازآن دردست نیست. سفالگری، دباغی، آهنگری، و . . .این‌ها بخشی از صنایع بومی منطقه در زمان‌های گذشته بودکه امروزه قسمت‌هایی به کلی از میان رفته، وبخش هایی نیز لنگ لنگان ادامه دارد.

درسال۱۳۴۴ش، «کانون کارآموزی مهاباد» درشمال شهر و دردامنه‌ی کوه خزایی، در ابتدای جاده‌ی آسفالته‌ی مهاباد به اورمیه، در زمینی به مساحت دو و نیم هکتار دایر گردید. درآن زمان مدیریت آن جارا آقای رحمان مدرسی برعهده داشت، زمانی روان شاد میرزا مناف کریمی مسؤول آن مکان بود، واینک چند سالی است آقای محمد صدیق مدرسی ریاست آن مکان را برعهده دارند. این مرکز نقش ارزنده‌ای در زمینه‌ی زنده‌کردن برخی از این صنایع داشته وامروزه درآن‌جا به‌علاقه‌مندان: فرش بافی، قالی بافی، فلزکاری، جوشکاری،نجاری ومبل سازی، معرق‌کاری، خیاطی، سفالگری، و . . . آموزش داده‌می شود ودر سال‌های اخیر رشته‌های دیگری نیز به این هنرها و صنایع افزوده شده‌است.

هه‌واڵنامه‌ی کتێب

* * *

ارتباطات، تلفن ومخابرات در مهاباد

اولین گام‌ها در ایجاد ارتباطات مخابراتی در شهر مهاباد از سال۱۳۱۷ش، بااستفاده از پیام‌های مُرس برداشته‌شد. سپس درجریان حوادث سال های۱۳۲۰تا۱۳۲۵ش منطقه، روس‌ها یک مرکز تلفن در جنب بانک ملی شعبه‌ی مرکزی امروز مهاباد ابجاد کردند. ازاین مرکز می‌شد با پادگان، شهربانی، منزل قاضی شهر، و چند شهر دور و بر ازجمله با: میاندوآب و اورمیه تماس حاصل کرد. درسال۱۳۴۲ش، بانصب دستگاه۱۲ شماره‌ای مخصوص فرمانداری و شهرداری وپادگان مرحله‌ی تازه‌ای درعملکرد مخابرات انجام-

شد. این دستگاه درسال۱۳۴۴ش به ۲۵ شماره‌ای مبدل شد ودرچهارم تیرماه سال ۱۳۴۶ به‌دستگاه پانصد شماره‌ای مغناطیسی ، ودر سال۱۳۴۸ با افزایش چهارصد شماره جدید تبدیل به‌مرکز نوینی شد و تعداد مشترکین آن به ۹۰۰مشترک افزایش یافت.

درسال۱۳۵۴ش با نصب مرکز ۲۵۰۰ شماره‌ای سیستم خودکار بین شهری آنالوگ راه اندازی شد. دربیستم بهمن ماه سال۱۳۷۶ش مرکزپی.سی. دیجیتال و ایستگاه کوه سیاه باامکانات وسیع‌تر راه‌اندازی گردید. درسال ۱۳۸۰ دستگاه دوازده هزار شماره‌ای دیجیتال جایگزین سیستم آنالوگ قدیم شد. هم اکنون مرکز پی.سی. مهاباد با پانزده مرکزتابعه، و ۱۸۰۰ کانال ورودی و خروجی و دوطرفه، یکی از چهارمرکز فعال بین شهری استان آذربایجان غربی می‌باشد. همچنین با راه‌اندازی ایستگاه‌های زمزیران در محور مهاباد/ سردشت، و کوه سلطان سیدوقاض(سعد وقاص؟) در مسیر جاده‌ی بوکان ونصب امکانات رادیویی وتلفن سیار موجب برقراری ارتباط و پوشش جاده‌ای در بیشتر روستاهای منطقه شده‌است. ازسال۱۳۷۷به‌بعد طی چند مرحله، تلفن‌های سیار فراوانی به مشترکین واگذار شده‌است.

هه‌واڵنامه‌ی کتێب

* * *

برق و روشنایی در مهاباد

درحدود نودسال قبل(سال های ۱۳۰۵ و۱۳۰۶ش)، پیش ازاین‌که روشنایی برق در مهاباد معمول گردد، شهرداری وقت در برخی از کوچه‌ها ومحلات شهر، در ارتفاع سه تا چهارمتری ازسطح زمین نوعی چراغ نفتی که درمحل به آن چراغ نمره هفت می‌گفتند، یا فانوس، در محفظه‌ای شیشه‌ای، به دیوارها نصب کرده بود. عصر هر روز مأمورانی از طرف شهرداری، نردبان دردست ، یک پیت نفت همراه، وکهنه‌ای برای پاک کردن شیشه چراغ، می آمدند وپس از تمیز کردن شیشه و ریختن نفت درچراغ آن‌را روشن

می‌کردند. چراغ چنان‌که گفته‌شد، دریک محفظه‌ی شیشه‌ای قرارداشت. اغلب درکوچه‌های اصلی وپر رفت وآمد، این چراغ ها نصب شده‌بودند. درشب‌های زمستان وبهار، به‌هنگام بارش برف وباران، یا وزیدن باد، چراغ‌ها خاموش می‌شدندو رفت وآمد با دشواری انجام می‌گرفت. درسال ۱۳۱۷ش، و در زمان شهرداری آقای کمال الدین صالحی(هفتادمین فرماندارمهاباددرسال۱۳۴۲ که سرانجام درسال۱۳۷۲ش در تهران بدرود حیات گفت)با همکاری اولیای امور و معتمدین شهر و سرمایه‌گذاری عده‌ای تحت عنوان «بنگاه روشنایی مهاباد»،یک شرکت سهامی عام راه‌اندازی شد،که کوشش های پاکدلانه و پیگیرانه‌ی زنده‌یادان: میرزا غفور محمودیان و میرزا قاسم پنجوی در این میان از هر چیزی مشهودتر بوده، یکدستگاه موتور برق چهل کیلوواتی ساخت کشور هندوستان، خریداری و به‌مهاباد حمل گردید. پس از رسیدن به‌مهاباد، درمنطقه‌ی وسیعی از زمین‌های شهرداری، که آن‌زمان خیلی ازشهر دور بود(همان محل امروزی کارخانه‌ی برق، روبه‌روی صدا وسیمای مهاباد) نصب و راه اندازی گردید.

پس از راه‌اندازی وآغاز کار وبهره برداری، شخصی به نام«خلیل آقا» به‌عنوان مدیر آن محل منصوب گردید و به‌تدریج نسبت به نصب تیرهای چوبی برق در دو خیابان اصلی شهر و بعضی از کوچه‌های پر رفت وآمد اقدام شد. برق از اول غروب تا ساعت ۱۲ شب روشن بود، ساعت۱۲ شب تا صبح خاموش می‌شد وقدرت موتور بیش ازاین نبود.ازهمان اوایل شروع کار تأسیسات برق در مهاباد، استاد محمد تکمه‌چی-ساوجبلاغی، و برادر کوچک ایشان روان‌شاد مصطفی تکمه‌چی ساوجبلاغی جزو کسانی بودندکه دراین‌راه زحمات فراوانی کشیدند و عمری خدمت کردند. درسال ۱۳۲۴ش، استاد محمد تکمه‌چی یک‌دستگاه تراکتور به محل موتورخانه‌ی برق مهاباد می‌آورد و با قدرت موتور تراکتور، بر قدرت بازدهی موتور برق می‌افزاید. استاد محمد تکمه‌چی در امور مربوط به برق، تعمیر دستگاه‌ها و وسایل مختلف، فلزکاری و ریخته-

گری و... آن چنان مهارتی داشتند که اگر ایشان از اول زندگی در محیطی مناسب ومساعد رشد می‌یافتند، بی‌اغراق یکی از نوابغ این رشته‌ها بودند.این انسان خودساخته در روز پنجشنبه چهارم اسفندماه سال ۱۳۹۰ش در سنین بالای یکصدسالگی در شهر مهاباد بدرود زندگی گفت. روانش شاد.رفته رفته ثروتمندان نسبت به خرید امتیازبرق برای منازل ومحل کارشان اقدام کردند. گویا آن زمان هزینه‌ی خرید امتیازمبلغ بیست وپنج تومان بوده‌است. به‌تدریج این هزینه تا سال۱۳۵۷ش، به مبلغ سیصدوپنجاه تومان رسیده-بود.

بمباران‌های مهاباد

۱) قبل ازظهر روزپنجشنبه، پنجم شهریورماه سال۱۳۲۰شمسی، سه فروند هواپیمای اتحاد جماهیرشوروی سابق،پادگان، بازار، وچند نقطه‌ی دیگرازشهرومناطق مسکونی مهاباد را بمباران کردند. بیست نفر از اهالی شهر کشته، عده‌ی زیادی مجروح وقسمتی از بازارشهر وچندین خانه‌ی مسکونی ویران شد.

۲) روزجمعه پنجم اسفندماه سال۱۳۶۲ش، ساعت چهارو چهل دقیقه‌ی بعدازظهر، چهار فروند هواپیمای میگ۲۵ روسی نیروی هوای رژیم بعث عراق، ده نقطه‌ی شهر مهاباد را بمباران کردند. تلفات در همان روز۲۱نفرکشته وبیش ازیکصدنفر زخمی بود. در روزهای بعد۱۴نفردیگر اززخمی‌ها درگذشتند وبه‌این ترتیب ۳۵نفر کشته‌شدند.

۳) روزیکشنبه دوازدهم بهمن ماه سال۱۳۶۵ش، روستاهای: گاپیس، قره‌قشلاق، وقجی‌آباد حومه‌ی مهاباد از طرف نیروی هوایی رژیم بعث عراق بمباران شدند.

۴) روز پنج‌شنبه بیست وسوم بهمن‌ماه ۱۳۶۵ش، ساعت ۱۱/۳۵ قبل ازظهر شهر مهاباد مورد حمله‌ی هواپیماهای میگ رژیم بعث عراق قرار گرفت ومرکز واقعه، میدان استقلال این شهر بود.

نقطه‌ی قابل توجه و تعمق مسأله این است که در تمامی این موارد، هواپیماها و سلاح‌های ساخت شوروی و روسیه است که شهر و حومه را تخریب می‌کند!البته این موارد اضافه‌بر کشتار وحشتناکی‌است که در سال‌های جنگ اول جهانی،ارتش روسیه‌ی تزاری در مهاباد و حومه، با بیرحمی تمام انجام داد. این‌جاست که باید پرسید: بااین سوابق، چرا سالیانی دراز، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، کعبه‌ی آمال و آرزوهای صدها روشنفکر کُرد! بوده‌است؟! پس حافظه‌ی تاریخی چیست و چه جایگاهی دارد؟ اصلاً چیزی به نام حافظهٔ تاریخی داریم؟!

* * *

هەواڵنامەی کتێب

آداب و رسوم

الف- عروسی(شایی، زه‌ماوه‌ند):

سنت ازدواج از گذشته‌های دور در شهر مهاباد شکل ومنظره‌ی خاصی داشته، که امروزه بخش زیادی ازاین راه و رسم حذف شده یا به قولی ساده گردیده‌است. آداب و رسوم مربوط به ازدواج عبارت است از تدارک دیدن و آماده شدنی که قبل از عروسی انجام می‌شود. آن‌چه در ذیل می‌آید مراسم اصیل آن شکل عروسی است که گذشتگان ما به این شکل انجام می‌دادند، اما گذشت زمان وتأثیر سنت‌های خارجی و مسائل اقتصادی، امروزه آن‌را به‌رنگ و حالتی دیگر انداخته‌است.

در زمان‌های گذشته دختران را زود شوهر نمی‌دادند ومی‌گذاشتند که کمی سن وسال پیدا کنند، زیرا براین باور بودند که ابتدا دختر باید تمامی فوت وفن‌های مربوط به خانه-

داری وکودک پروری را بیاموزد تا زمانی که به‌خانه‌ی شوهر می‌رود با ناشیگری‌های خود مایه‌ی آبروریزی خانواده‌ی پدری نگردد.

امروزه بیشتر دختران درسنین بین ۱۶تا۲۰ سالگی ازدواج می‌کنند و این‌که راجع به اصول و رموز خانه‌داری چیزی بدانند یا ندانند در درجه‌ی اول اهمیت نیست.

در روزگار نه‌چندان دور مهاباد، اغلب پدرومادر، و بیشتر مادران بودند که برای پسرانشان همسر انتخاب می‌کردند. معمولاً مادران هنگام رفتن به حمام‌های عمومی، یا در عروسی‌ها، سوگواری‌ها، یا موقع شستن رخت ولباس در کنار رودخانه‌ی مهاباد(که قدیم معمول بود وامروزه کاملاً متروک شده است)، یا درمکان‌هایی که به‌هر دلیل خانم‌ها جمع می‌شدند، دختری را می‌پسندیدند. آنگاه درمورد خانه‌داری، آشپزی، رفتارصحیح، زیبایی وخوش اخلاقی و دیگر مزایا ومحسنات آن‌دختر، برای پسرشان صحبت وتبلیغ می‌کردند. خوبی، متانت، وفهم مادردختر، یکی از ارزش‌های مهم وقابل توجه برای دختری که می‌خواست شوهر کند، به‌حساب می‌آمد. خیلی هم کوشش می‌شد که به‌نحوی زمینه‌ی ملاقات دختروپسر در روز عیدی، در عروسی یا دعوتی و یا جایی که مقدور باشد، فراهم گردد. به ندرت چنین ملاقات‌هایی میسر می‌شد وچه‌بسا امکان‌پذیر هم نمی گشت. به‌زبان عامیانه: خدا پدر مخترع موبایل وتلفن همراه را بیامرزد که به بهترین شکل(؟!) و به‌صورت بنیادی این مسئله را برای طرفین حل کرده‌است.

گاهی اتفاق می‌افتاد که والدینی بنا به‌مقتضیات ومنافعی که خود درنظرداشتند، عشق ومحبت طرفین را نادیده گرفته اهمیتی به‌آن نمی‌دادند. این حالت امروزه تغییر بسیاری یافته ولی ریشه‌کن نشده‌است. البته توضیحی لازم است تا موضوع مورد سؤ تعبیر قرار نگیرد: راهنمای وارشاد والدین لازم وحتی از ضروریات است و تجربیات آنان ارزش والایی دارد، اما اجبار وتحمیل به‌هیچ عنوان وتحت هیچ شرایطی درست نیست وچه‌بسا زمینه‌ساز یک زندگی سراسر بدبختی وحرمان و ناامیدی بشود.

* خواستگاری(خوازبینی)

پس ازاینکه دختر و پسر به‌هم‌دیگر اظهار علاقه کردند، پسر والدین خود یا یک نفر از دوستان بسیار صمیمی خودرا برای خواستگاری نزد والدین دختر می‌فرستد. این فرستاده یا فرستادگان درمنزل والدین دختر، با زبانی شیوا و عباراتی شیرین، مسئله را مطرح می-کنند. خانواده‌ی دختر هم براساس اطلاعات وسوابق ذهنی خود از موضوع، در همان نشست یا یکی دو روز بعد، پاسخ خودرا اعلام می‌کنند. معمولاً در مجلسی که پاسخ مثبت داده‌شد، روز و ساعت و تاریخ عقدکنان تعیین می‌شود و چنانچه خانواده‌ی عروس شرط یا شروطی داشته‌باشند، قبل از فرا رسیدن موعد عقدکنان آن‌را مورد بحث وتوافق قرار می‌دهند تا در روز و لحظه‌ی موعود، هیچ گونه مشکلی وجود نداشته‌باشد.

هه‌واڵنامه‌ی کتێب

* عقد کنان(ماره‌کردن، ماره‌برین)

مراسم عقدکنان از ضروریات دینی واجتماعی است که انجام می‌شود. بعدازاینکه قول وقرارها(میزان مهریه، لباس، زیورآلات، و...) بین طرفین قطعی شد، در روز مشخصی که قبلاً با توافق طرفین تعیین شده‌است واغلب بعدازظهر پنجشنبه یا جمعه‌است(و امروزه این روز هم چندان مهم نیست که چند شنبه یا جمعه باشد)، عده‌ای ازطرف خانواده‌ی داماد و دسته‌ای ازطرف خانواده‌ی عروس دعوت می‌شوند. همین که مدعوین خانه‌ی داماد جمع شدند، بعدازصرف چای، میوه، وشیرینی، به همراه یک نفر روحانی جهت انجام بقیه‌ی کارها به منزل عروس می‌روند. پس از حضور درمنزل عروس ، ابتدا روحانی شاهدی نزد عروس می‌فرستد تا نظر او را در مورداعلام رضایت به‌انجام این عروسی و وصلت جویا شود. شاهد بعدازشنیدن رضایت عروس نزد روحانی بازگشته، رضایت خاطر او را اعلام می‌دارد. امروزه اتاقی جداگانه برای حضورعروس وداماد درکنار هم

ترتیب می‌دهند ونزدیکان طرفین نیز درآن مکان حضور می‌یابند. روحانی شخصاً به‌این اتاق می‌آید و اعلام رضایت به‌انجام عقد را از زبان خود عروس وداماد می‌شنود، بعدازاعلام رضایت، طرفین پدران خود را وکیل قرار می‌دهند. پدر عروس و پدر داماد روبه‌روی هم می‌نشینند و دست در دست هم می‌گذارند وگفته‌های روحانی را به ترتیب وبه نوبت تکرار و بازگو می‌کنند و صیغه‌ی عقد جاری والفاظ ایجاب وقبول رد وبدل می‌شوند و ازآن لحظه به‌بعد این زوج از دیدگاه شرعی بر همدیگر حلال اعلام می‌شوند. بعدازخاتمه جاری شدن صیغه‌ی عقد، معمولاً داماد دست پدرزنش را می‌بوسد، وحاضران به هردوی آنان تبریک می‌گویند.

گاه به‌دلیل مهریه‌ی فوق‌العاده سنگین (که امروزه متأسفانه برخلاف همه‌ی قوانین دینی وانسانی واجتماعی، وتنها به‌دلیل چشم و هم‌چشمی مد روز شده است) مرد نمی‌تواند همسر خودراطلاق دهد واگراحیاناً باهم توافق اخلاقی نداشته‌باشند، حتی تضاد نیز داشته‌باشند، مرد مجبور می‌شود با شرایط زجرآور وکشنده‌ی موجود بسازد و هر مسئله‌ای را تحمل کند. دسته‌ای هم مهریه‌ی زیاد وسنگین را بند و زنجیری می‌دانند که لازم‌است به‌پای آن‌دسته از مردانی زده‌شود که همسر خود را به‌بهانه‌های واهی وبی‌اساس رها می‌کنند وکانون گرم وپرمهر خانواده را به خاطر هیچ برهم می‌زنند. قطعاً آگاهی، فهم، بینش عمیق ودرک صحیح ومتقابل طرفین از یکدیگر، و در رأس همه‌ی این موارد، عشق ومحبت پاک وبی‌آلایش است که می‌تواند ضامن بقای خانواده ومشکل گشای اصلی در دشواری‌های راه زندگی باشد نه مهریه‌ی سنگین و زیاد، واین امر واقعیتی‌است که هیچگونه نیاز به‌بحث و استدلال ندارد.

* مراسم نامزدی(نیشانه کردن)

در روزی که با توافق دو خانواده تعیین می‌شود، مادر و خویشاوندان زن خانواده‌ی داماد، به منزل عروس می‌روند وخانواده‌ی عروس هم امکانات پذیرایی ازآنان را فراهم می‌کنند. دراین نشست هدایایی ازقبیل: انگشتری، گوشواره، سینه‌ریز طلا، وپارچه‌های قیمتی ازطرف خانواده‌ی داماد به‌عروس داده می‌شود.

تمامی مهمانان زن که از طرف خانواده‌ی داماد آمده‌اند، عروس را می‌بوسندو زندگی جدید را پیشاپیش به‌او تبریک می‌گویند. آنگاه انواع شیرینی وشربت ومیوه صرف می‌شود و روز شیرینی‌خوران وانتخاب لباس(شیرنی خواردن و جل هه‌لگرتن) تعیین می‌شود. در زمان‌های گذشته داماد در هیچیک ازاین مراسم شخصاً حضور پیدا نمی‌کرد، اما امروزه درتمام مراحل حضور فعال دارد واغلب دراین روز باعروس، حلقه‌ی نامزدی به‌دست هم می‌کنند.

* انتخاب لباس وشیرینی خوران(جل هه‌لگرتن و شیرنی خواردن)

مادر عروس وداماد هریک به‌سهم خود عده‌ای ازدوستان وآشنایان را برای روز انتخاب لباس و شیرینی خوران دعوت می‌کنند. مراسم معمولاً بعداز ناهار انجام می‌شود. مدعوین به‌همراه مادر داماد به‌منزل عروس می‌روند وهمراه خود شیرینی می‌برند، و بزازی با پارچه‌های فراوان به منزل دعوت می‌شود. نوازندگان وخوانندگان محلی با آوازهای دلنشین خود حضاررا سرگرم می‌کنند ومادر عروس ومادر داماد شروع به انتخاب پارچه برای لباس عروس می‌کنند. بعدازخاتمه‌ی کار بزاز به همه تبریک می‌گوید، آن‌گاه مقداری پارچه‌ی ارزان قیمت برای کارگرها، آشپز، و... درنظرگرفته می‌شود. مهمانان هریک مقداری شیرینی می‌خوردند ومقداری راهم دریک دستمال تمیز گذاشته به‌دوستان ونزدیکان خود که هنوز ازدواج نکرده‌اند می‌دهند. موقع دادن شیرینی به‌آنان می گویند: نه‌خشه‌ت لی بی؛ یعنی: چنین برنامه‌ای شامل حال تو هم بشود.این

مراسم سه ساعتی طول می‌کشد. پسران ودختران ازدواج نکرده وعزب به‌عروس وداماد تبریک می‌گویند، پاسخ عروس وداماد هم به‌آنان همین جمله است: نه‌خشه‌تان لی بی؛ یعنی امیدواریم که چنین برنامه‌ای شامل حال شماهم بشود. بعدازصرف شیرینی، نوبت به رقص چوپی مهمانان می‌رسد که دست در دست هم می‌رقصند وشور و حال دیگری به‌مجلس می‌بخشند. جوانان درحال رقص، به‌نوازندگان و خوانندگان پولی تحت عنوان«شاباش» می‌دهند، البته شاباش را فقط پسران پرداخت می‌کنند. نزدیکی‌های غروب به‌این مراسم پایان داده می‌شود، و مادر داماد وعروس، تاریخ حنابندان(خه‌نه به‌ندان) راتعیین می نمایند.

* حنا بندان(خه‌نه به‌ندان)

معمول بود که بین شیرینی خوران وحنا بندان سه روز فاصله می‌انداختند، ولی گاهی اتفاق می‌افتاد که بین این دو مراسم یک ماه وقفه پیش می‌آمد. این فاصله‌ی زمانی به خاطر این بودکه طرفین از هرنظر آمادگی کامل داشته باشند و بتوانند نیازمندی‌های خود را تهیه نمایند، نیز قوم وخویشانی را که درسایر شهرها بودند و دسترسی به آنان آسان نبود، درجریان قرار دهند ودعوت نمایند. از گذشته های دور رسم براین بوده و امروزه نیز چنین است که شب بعد از حنابندان، عروس به‌خانه‌ی داماد بُرده می‌شود.

افراد خانواده‌ی عروس و داماد از روی لیستی که قبلاً تهیه می‌کنند، ازدوستان وآشنایان خود دعوت می‌کنند و به اندازه‌ی نیاز غذا آماده می‌شود. اغلب غذا ها عبارتند از: پلو، دوسه نوع خورش، آش، انواع میوه، نان لواش، سبزی، ماست، دوغ، مربا، و. . . که این ها را بانظم خاصی روی سفر می‌چینند. درزمان قدیم که سفره زیاد مرسوم نبود، روی سینی‌های بزرگ مسی که به‌آن«مه‌جوعمه»(مجمعه) می‌گفتند، غذارا بانظم وترتیب می‌چیدند و می‌آوردند وهر سینی برای استفاده‌ی دو نفر بود. مقداری دوغ در ظرف گلی

بزرگ که«مه‌تره‌تی» یا «شاکاشی» نام‌داشت می‌ریختند و روی سطح آن مقداری شوید خشک، گلبرگ خشک شده‌ی گل محمدی، وکمی برف می‌پاشیدند. امروزه باردیگر آوردن سینی‌های دونفره به جای سفره انداختن مد شده‌است، ولی نوشابه‌های مختلف جای دوغ را گرفته‌اند و به ندرت دراین گونه مجالس عمده وبزرگ دوغ یافت می‌شود. نوازندگان محلی، در روستاها با دهل و سرنا، و درشهر با ضرب وکمانچه وتار و نوعی سازهای بادی به نام: نایه و توزه‌له مهمانان را شاد وسرگرم می‌کنند. متأسفانه امروزه سازهای برقی(بویژه ارگ برقی) علیرغم این که تناسب لازم را با رقص‌های چوپی ندارند، بلکه تنها مشابه‌های گوشخراش و نچسپی هستند، عرصه را بر سازهای محلی وسنتی تنگ کرده‌اند، نیز رقص محلی کُردی که سراسر زیبایی و هنر بود، تبدیل شده-است به جست و خیز(هه‌لبه‌ز هه‌لبه‌ز) و لاغیر!. . . سماورهای بزرگ روشن وآماده می-شوند وکار عده‌ای فقط رسیدگی به‌چای وامور مربوط به‌آن می‌شود.

هه‌واڵنامه‌ی کتێب

* قرق حمام(حه‌مامه قورغ)

ازطرف داماد به‌مدت چند ساعت حمامی را قرق(به ضم قاف و ر)می‌کردند، یعنی حمام ازشکل عمومی خارج می‌شد. بعدازمراسم حنابندان دوستان وخواهران عروس وهمه‌ی آشنایان خانمی که شب را درمنزل عروس بیتوته کرده‌بودند، بعدازصرف صبحانه به‌حمامی که قبلاً برایشان آماده و قرق شده‌بود می‌رفتند و درآن‌جا بعدازاستحمام شیرینی صرف می‌شد وبعدازخاتمه‌ی کارکه دوساعتی طول می‌کشید به منزل برمی-گشتند.تمام هزینه‌های این قسمت بر عهده‌ی داماد بود. این بخش ازمراسم امروزه کاملاً متروک شده‌است.

* مراسم عروسی در منزل عروس(شایی له ماله بووکی)

بعدازمراجعت عروس وهمراهان ازحمام، کسانی که قبلاً دعوت شده‌اند، برای صرف ناهار درمنزل عروس جمع می‌شوند. مدعوین، مورد استقبال گرم قرار می گیرند و هر یک از آنان به فراخور حال وامکانات خود هدیه‌ای(چشم روشنی) به همراه می‌آورند. این هدایا معمولاً عبارتنداز: سکه ی طلا، پارچه، اجناس مختلف، و گاهی وجه نقد. چه بسا کمبود جهیزیه وتهیه‌ی وسایل اولیه‌ی زندگی عروس وداماد ازهمین محل تأمین می-شود. سپس آرایشگر محلی می‌آید وعروس را به اتاقی می‌برد تا صورت اورا بند بیندازد و موهای اورا آرایش کند. درتمام این لحظات رقص و پایکوبی و شادی ادامه پیدا می-کند تا عروس آماده‌شود. دراین لحظات عروس لباس‌های خانه‌ی پدری را درمی‌آورد و لباس‌هایی را که داماد برایش تهیه کرده‌است می‌پوشد. سپس توری قرمز رنگ که درزبان محلی«تارا» نام‌دارد، روی چهره‌اش انداخته می‌شودو روی صندلی به انتظارکسانی می‌نشیندکه می‌آیند تا او را باخود به‌منزل جدیدش ببرند. عصر همان روز عده‌ای ازطرف خانواده‌ی داماد می‌آیند وطی تشریفاتی خاص، بعداز بستن کمربند ویژه‌ی عروس توسط برادر داماد، و درصورتی که داماد برادر نداشته‌باشد توسط نزدیک‌ترین وصمیمی‌ترین دوست او، عروس را همراه خود به‌خانه‌ی داماد می‌برند. زن میانسال وجاافتاده‌ای که از اول تا آخر دست‌اندرکار بوده، همراه عروس به‌عنوان نماینده‌ی والدین عروس، به خانه‌ی داماد می‌رود. این زن «ینگه» نام دارد که درزبان محلی مهاباد«به‌ربووک» خوانده می‌شود. آن‌چه گفته‌شد مربوط به‌گذشته می‌باشد. امروزه از آرایشگر محلی خبری نیست وعروس باید به مجلل ترین آرایشگاه‌ها برده‌شود. وجود ینگه به کلی زائد شده، ولی گاه‌وبیگاه در برخی عروسی‌ها دیده می‌شود.

* مراسم عروسی درخانه‌ی داماد(شایی له ماله زاوا)

آشنایان و دوستان به‌صرف ناهار دعوت می‌شوند. بعدازصرف ناهار وچای واندکی استراحت، رقص وپایکوبی مفصلی انجام می‌شود. آن گاه افرادی که مایل باشند، همراه با گروه نوازنده وخواننده به منزل عروس می‌روند تا با تشریفات خاصی اورا به‌خانه‌ی داماد بیاورند. در روزگاران پیشین اگر بین منزل عروس و داماد فاصله زیاد بود از اسب استفاده می‌شد، امروزه اسب جای خودرا به ماشین‌های سواری لوکس وگرانبها داده-است. درحیاط منزل عروس پس ازاین که رقص وپایکوبی به اتدازه‌ی کافی انجام شد، مراسم بستن کمربند ویژه‌ی عروس انجام می‌گیرد، به‌این شکل: یکی از برادران داماد، ودرصورت نداشتن برادر، یکی ازدوستان بسیارنزدیک وصمیمی او، رو به روی عروس می ایستد وآغاز زندگی نوین را به او شادباش می‌گوید، سپس پارچه‌ای(که امروزه این پارچه تبدیل به یک نوار قرمز رنگ تزیین‌شده، شده‌است)را به دور کمر عروس می‌بندد و دوسرآن را گره می‌زند. در زمان قدیم کسی که کمربند عروس رامی‌بست، پس از اتمام کار و این که می‌خواست از نزد عروس دور شود، آشپز، کارگرها، قهوه‌چی،و. . .جلو اورا گرفته، ازاو هدیه می‌خواستند واو هم درحد مقدورات به‌هریک هدیه‌ای می-داد. امروزه بر خلاف گذشته، کسی که کمربند عروس را می‌بندد، از دست نزدیکان عروس هدیه‌ی خوبی می‌گیرد.

پس از انجام این مراسم، دو زن در طرفین عروس قرارمی‌گیرند و هرکدام یک بازوی اورا گرفته، به‌آرامی به طرف حیاط وبیرون منزل به سوی منزل جدیدش حرکت می-دهند. دراین لحظات نوازندگان وخوانندگان آن‌چه در توان دارند هنرنمایی می‌کنند. چند دختر نوجوان گلاب پاش دردست، آیینه دردست، درجلوعروس حرکت می‌کنند. دسته‌ی زنان فامیل هم پشت سر عروس تا دم در حیاط اورا بدرقه می‌کنند.در جلو در همگی عروس را بوسیده، ازاو خداحافظی می کنند و این لحظات به‌دلیل قاطی شدن شادی و گریه لحظات دشواری هستند. همین که عروس از منزل خارج می‌شد ومهمانان

متفرق می‌شدند، درحیاط یک کوزه آب درجای خالی عروس پاشیده می‌شدکه رمزی از روشنای وصفا بوده‌است.

وقتی عروس به صد قدمی خانه‌ی داماد می‌رسید، پدرومادروخویشاوندان داماد به استقبال عروس می‌آمدند وداماد هم ازپشت بام خانه، روبه روی در ورودی حیاط، سیب سرخی راکه قبلاً آماده کرده‌بود با مقداری سکه و پول فلزی، برسر و قدم عروس نثار می‌کرد. به عقیده‌ی پیشینیان، هرکس این سیب را برمی داشت، خوشبختی وشانس بزرگی به او روی می‌آورد.

در زمان‌های گذشته، به‌علت حجب وحیای بیش از حد لزوم و گاهی هم تا حدی غیرمنطقی، پدرو برادر عروس در روز عروسی درخانه‌ی خود نمی‌ماندند و تا خاتمه‌ی مراسم درمنزل یکی ازدوستان اقامت می‌نمودند. امروزه در لحظه‌ی بردن عروس، یک بازوی او را پدر یا برادرش می‌گیرد، و بازوی دیگرش را داماد، واز بعضی از حجب و حیاهای غیرلازم وبی‌جا دیگر خبری نیست.

هدوالنامه‌ی کتیب

* اعتصاب کردن(مان گرتن)

وقتی عروس به‌نزدیکی خانه‌ی داماد می‌رسید، دو زنی که بازوهای اورا گرفته بودند، دم در حیاط می‌ایستادند و نمی‌گذاشتند عروس حرکت کند وجلوتر برود ومی‌گفتند:« بووک مانی گرتووه» یعنی:(عروس اعتصاب کرده‌است) و نمی‌خواهد حرکت کند. بلافاصله یکی از نزدیکان داماد جلو می‌آمد وبه عنوان چشم روشنی یک سکه‌ی طلا به عروس می‌داد، وعروس حرکت می‌کرد. تا رسیدن به‌خانه‌ی داماد چند بار این عمل تکرار می‌شد واگر احیاناً نزدیکان داماد چیزی دم دست نداشتند که هدیه دهند، می‌گفتند: فلان گاومیش، یا فلان گوسفند، یا فلان اسب را به عروس پیشکش کردم، و عروس راه می‌افتاد. به‌محض ورود عروس به‌حیاط منزل داماد، درجلو او اسپند دود می‌-

شد تا ازچشم زخم دور باشد. در زمان های قدیم، عروس بعدازشب زفاف تا سه روز به طورکلی از اتاقش بیرون نمی‌آمد و درانظار دیده نمی‌شد، که این امر هم امروزه کاملاً متروک شده است. فردای آن شب، عده‌ای از دوستان نزدیک داماد، اورا به‌حمام می-بردند و پس از حمام، مراسم پایان یافته تلقی می‌شد. رسم گذشته براین بود بعداز روز عروسی، تا سه روز خانواده‌ی عروس انواع غذاهای خوشمزه درست می‌کردند و روی سینی به‌منزل داماد می‌فرستادند. دلیل این کار این بودکه عروس هنوز با منزل تازه‌اش انس نگرفته ونمی‌توانست درآن جا همچون خانه‌ی پدری مشغول پخت وپز شود.

* سه روز بعد از عروسی(سی روژانه)

سه روز بعداز ورود عروس به‌خانه‌ی شوهر، مراسم سومین روز(سی روژانه) انجام می-شود. این سه روز فاصله‌ای است که درآن زمان مادر عروس جهیزیه دخترش را آماده وجمع و جور می‌کند واگر نواقصی داشته‌باشد برطرف می‌نماید. ازطرف عروس وداماد چند نفری دراین روز دعوت می‌شوند واسباب واثاثیه در خانه‌ی عروس آماده می‌شود. وسائل روی سینی‌هایی گذاشته‌شده، روی آن را با پارچه می‌پوشانند ودراصطلاح محلی به آن«خوانچه» می‌گویند. خوانچه‌ها روی سر عده‌ای به‌خانه‌ی داماد برده می‌شوند ودراتاقی به طورمنظم قرار می‌گیرند. بعد از رقص وشادمانی دوباره، وصرف شیرینی ومیوه، خوانچه‌ها به‌اتاق مهمانان حمل می‌شوند. در وسط اتاق زنی محتویات خوانچه‌ها را با صدای بلند برای مهمانان توضیح می‌دهد و می‌گوید این‌ها هدایای عروس برای خانواده‌ی داماد وافرادی که درامراسم روز سوم حضوردارند، می‌باشد. نزدیکی‌های غروب مراسم روز سوم هم به پایان می‌رسد. از فردای آن روز راه ورسم خانه‌داری، شوهرداری، و . . . به‌وسیله‌ی مادرشوهر یا خواهر شوهر به‌عروس آموزش داده می‌شود. گاهی ازآن روزبه بعد عروس همچون برده‌ای می‌شود که به چنگ عده‌ای کارفرمای

ستمگر افتاده باشد، گاهی هم عکس این است وزندگی باآرامش وشادی وخوشی طی می‌شود.

همانگونه که در چند جا نیز اشاره شد، بیشتر این موارد مربوط به روزگاران گذشته‌ی مهاباد می‌باشد، به‌روزگاری که جشن عروسی یک هفته وگاهی بیشترنیز طول می‌کشید. امروزه برخی ازاین موارد حذف، برخی نیز کوتاه وخلاصه شده است. مراسم روز سوم بلافاصله فردای آن روزی که عروس آمده انجام می‌شود، وگاهی انجام هم نمی‌شود.

اصل مراسم شادی وعروسی تنها یک شب است که آن هم در تالارهایی که کرایه می‌کنند انجام می‌شود. عروس از اولین روز ورود به‌خانه‌ی جدیدش درفکر استقلال و زندگی کاملاً جداگانه است وهمین امر گاهی زمینه ساز بسیاری از گرفتاری‌ها و دشواری‌ها می‌شود.

هەواڵنامەی کتێب

*** پا گشا کردن(بانگ هیشتنەوە)**

این مراسم دربیشتر جاها کم وبیش مشابه هم است. بعدازمدتی خانواده‌ی عروس و داماد، به صورت دسته‌جمعی خویشاوندان جدید را به صرف ناهار یا شام دعوت می‌کنند ودرهمه‌ی دعوت ها عروس وداماد حضور دارند، و از کارهای پسندیده‌است و زمینه‌های دوستی گرمتر و بیشتر را بین طرفین ایجاد می‌کند.

* * *

تعدد زوجات در شهرها بسیارکم، و در روستاها تاحدی دیده می‌شود. علت اصلی این کار در روستاها این است که زن پا به پای مرد نیروی کار است، یعنی دلایل اقتصادی مهمتر و مؤثرتر از سایردلیل‌ها برای این کار می‌باشد.

نوعی ازدواج نادرست و زشت وانتقاد پذیر تحت عنوان«ژن به ژنه» (زن در مقابل زن) در روستاهای مناطق کردنشین هست و متأسفانه هنوز هم انجام می‌شود که اهل فن آن را همان«نکاح الشغار» عصر جاهلیت می‌دانند. دو خانواده که هردو دارای دختر وپسر هستند، دخترانشان را برای پسرانشان مبادله می کنند و اغلب این ازدواج ها سرد وبی‌روح و پراز رنج وحرمان می‌باشند. چون نظام درونی این نوع ازدواج‌ها دراثر عدم وجود عشق وعلاقه متلاشی است، بی شک حالت ظاهری آن هم دوام چندانی پیدا نمی کند و ازهم می‌پاشد. گاهی دراین نوع ازدواج دختر۱۶ ساله‌ای به مردی بالای پنجاه سال داده‌شده-است وتنها خدا می‌داند که چه عواقب شومی براین نوع ازدواج ها مترتب بوده‌است. این روش مورد نفرت وانزجار بسیاری از علمای روشن‌اندیش اسلامی بوده‌است، اما همچنان انجام می گیرد. گفته‌می‌شود فقر مالی ومادی یکی از انگیزه‌های این کار است. انتظار می‌رود مسؤولان مملکتی پس از رفع زمینه‌های فقر مالی ومادی آن، با انجام چنین ازدواج‌هایی و حتی با ثبت کنندگان وعقدکنندگان طماع این عمل نادرست، برخورد قاطع قانونی داشته‌باشند بلکه انشاءالله این روش زشت وناپسند لااقل در دنیای متمدن امروزی از میان برود. فرارکردن دختران وپسران باهم، فراری دادن دختر توسط پسر(ژن هه‌لگرتن، اگرپسر دخترا فراری هد، و ره‌دوا که‌وتن، اگر دختر همراه پسر فرارکند)، فراری‌دادن زن شوهردار! نیز از کارهای انتقاد پذیر وناپسند می‌باشند وچه بسا انجام این نوع کارها پیامدهایی همچون قتل به‌دنبال داشته‌است، این است ضرورت داردکه متخصصان مسائل خانوادگی واجتماعی راه حل‌های مناسبی، جدای از موعظه و سخنرانی، برای این معضلات بیابند زیراکه دنیای امروزی ایجاب می کندکه اینگونه مسائل، که ویژه‌ی جوامع ابتدایی وعقب‌مانده از نظرفکری می‌باشند، کم کم حل وفصل شوندو انسان جایگاه واقعی خودرا بیابد. لازم به توضیح است که اینگونه اقدامات

وکارها درحد زیاد و بالایی نیست، اما وجود کم واندک آن‌ها نیز عیب وایراد کوچکی نیست.

* * *

رقص‌های کُردی منطقه‌ی مهاباد

رقص، همچون بیشتر پدیده‌های اجتماعی انسان، سرگذشت خواندنی و جالبی دارد. دانشمندان رشته‌ی مردم‌شناسی در این باره تحقیقات ارزشمندی ارائه داده‌اند. آنچه در این مختصر می‌توان بدان اشاره کرد اینست که رقص تاریخی به درازای تاریخ زندگی اجتماعی انسان دارد و هیچ هنری بهتر و بیشتر از رقص، نمی‌تواند ویژگیهای مردم جهان را نشان بدهد. رقص دسته‌جمعی کُردی هم که (هەلپەرکی) نام دارد، حرکات موزون و سنجیده‌ای است با معنا و مفهوم خاص خود. آنچه مسلم است اینست که تحلیل و تحقیق اصولی و دقیق می‌طلبد. تاکنون نوشته‌های پراکنده‌ای در مورد رقص کُردی به رشته‌ی تحریر درآمده، ولی می‌توان اذعان کرد که جای یک تحقیق اساسی و صحیح هنوز خالی مانده‌است. از نوشته‌هایی که به این موضوع اشاراتی دارند، کرد وکردستان واسیلی نیکیتین، ترجمه‌ی زنده‌یاد استاد محمد قاضی، از همه دقیق‌تر و بهتر و مفیدتر به این مطلب پرداخته‌است. رقص‌های کردی از سنت‌های دیرینه و باستانی است که در رقص‌های سنتی بعضی از ملل همجوار (مثلاً آسوری‌ها و قره‌پاپاق‌ها و...) تأثیر کرده-

صفحه‌ی کتابخانه

است. در اینجا به‌توضیحی مختصر بسنده می‌کنیم، زیرا صحبت مفصل در زمینه‌ی ریشه‌های اسطوره‌ای، و تاریخ پیدایش آن خارج از وظیفه‌ی این نوشته‌است.

حرکت رقص دسته‌جمعی کردی، عموماً دایره‌وار است و جهت حرکت از طرف چپ به‌راست (جهت خلاف عقربه‌های ساعت) ادامه پیدا می‌کند. انواع رقص‌های فولکلریک منطقه‌ی مُکریان عبارتند از: چه‌پی یا چوپی (سویسکه‌یی)، سه‌پا (سی پی‌یی)، روینه، گه‌رانه‌وه، دو پا (دوو پی‌یی)، و لنجه(به فتح حرف اول و حرف سوم). رقص‌های شیخانی و داغه نیز اخیراً به رقص‌های این‌منطقه اضافه شده‌اند؛ زیرا هر منطقه از کردستان دارای رقص سنتی خاص خود است و در هر بخشی از این سرزمین مجموعه‌ای از رقص‌ها رواج دارند. ولی بسا اتفاق می‌افتد که به‌هر دلیلی نوعی رقص از منطقه‌ای به منطقه‌ی دیگر می‌رود و به مرور رایج می‌شود. اولین نفر صف رقص را (سر چوپی) و آخرین نفر صف را (گاوان) می‌گویند. معمولاً سرچوپی دستمالی در دست راست دارد و با تکان دادن آن، هماهنگی و ریتم را نگه‌می‌دارد و با ایجاد صدا، بر هیجان و شور رقص می‌افزاید. تسلط و وارد بودن سرچوپی، نقش اساسی را در درست ادامه یافتن رقص دارد و ناوارد بودن او، لطف و زیبایی رقص را به‌کلی از میان می‌برد و دایره‌ی رقص را از حالت اصلی خود خارج می‌سازد. در زمان‌های گذشته در مهاباد، افراد جا افتاده و میان‌سالی وجود داشتند که در گرفتن سرچوپی تخصص داشتند. مثلاً به گفته‌ی معمرین مهاباد، مرحوم «حسن مصطفی حمد آقا» (حسن فرشی) آنچنان مهارتی در گرفتن سرچوپی داشت که مردم از راه‌های دور و شهرهای همجوار به مجالس عروسی مهاباد می‌آمدند فقط بخاطر دیدن سرچوپی این شخص.

واسیلی نیکیتین که تحقیقات ارزشمندی درباره‌ی کردها انجام داده، در کتاب: «کرد و کردستان »، به‌نقل از « میلینگن » چنین می‌نویسد: [رقص کردی از آنجا که دارای ویژگیهای خاصی است که من در هیچیک از رقص‌های شرقی ندیده‌ام، درخور آن

هست که درباره‌اش شرح و تفصیل بیشتری بدهم. یکی از این ویژگی‌های موجود در شیوه‌ی رقص کُردی این است که کردها هیچگاه جدا جدا و یا دو به دو و چهار به چهار نمی‌رقصند، بلکه از همان ابتدا حلقه‌ای تشکیل می‌دهند که در آن هر مردی در بین دو زن همپای رقصش طوری جا می‌گیرد که دستشان در دست هم و شانه به شانه‌ی هم فشرده می‌شود. ویژگی دیگر رقص کردی که بسیار جالب توجه‌است این است که در همه جای دنیا کسی که می‌رقصد همه‌ی اعضای بدن خود را به شدتی کم یا بیش تکان می‌دهد، ولی کردها تقریباً بی‌حرکت می‌مانند و فقط با زانوان خود حرکات بسیار سبکی انجام می‌دهند. کردها هیچ جنب‌وجوش فوق‌العاده‌ای نشان نمی‌دهند، ولی در حلقه‌ی چوپی ایشان هماهنگی چنان عجیبی با موسیقی هست که درست به یک مزرعه‌ی گندم می‌ماند وقتی در معرض وزش نسیم ملایمی قرار بگیرد].

آنچه نیکیتین بدان اشاره کرده‌است، درباره‌ی رقص همه‌ی مناطق کردنشین صدق می‌کند؛ ولی در بعضی نواحی رقص‌هایی با ویژگی‌های خاص آن ناحیه نیز وجود دارد. مثلاً در مهاباد هیچ نوع رقصی وجود ندارد که مخصوص مردان باشد و زنان نتوانند در آن شرکت کنند، ولی در مناطق دیگری از کردستان علاوه بر رقص‌های مختلط، رقص‌های اختصاصی زنان یا مردان نیز وجود دارد. رقص مختلط را در مهاباد (رَش‌بَلَک) می‌گویند، به معنای (سیاه و سفید) و در بعضی نواحی دیگر به آن (گَنم و جو) یعنی (گندم و جو) اطلاق می‌شود.

* * *

آلات موسیقی کُردی

ادواتی که کردهای منطقهٔ مهاباد برای موسیقی سنتی به‌کار می‌برند عبارتند از: بلویر(نی‌لبک)، شمشال (نی)، زورنا (سرنا)، دو زَله (نوعی ساز بادی که با دو نی همزمان

نواخته می‌شود)، دَهول (دهل)، دمبَگ (تنبک)، نایه (نوعی ساز بادی)، دَفه (دف). اخیراً کمانچه، ویولن، ارگ و بیشتر سازهای بین‌المللی نیز به این سازها اضافه شده‌است. یک نوع موسیقی، جهانی و بین‌المللی است و اصول و قواعد ویژه‌ی خود را دارد، یک نوع موسیقی هم محلی و بومی است و سازهای محلی هر جایی از دنیا شکل و حالت و نوای ویژه‌ی ناحیه‌ی خود را دارند. نوعی ساز و موسیقی خاصی هم هست که در کلیساها، معابد، تکایای بعضی از فرق عرفانی نواخته می‌شوند. امیداست نسل امروزی تحصیل-کرده در رشته‌ی موسیقی، آثار مکتوب ارزشمندی در این زمینه‌ها به‌وجود بیاورند و راهی نوین و علمی در این زمینه‌ی مهم و قابل توجه بگشایند.

* * *

نوازندگان مهاباد

در این بخش بی‌مناسبت نیست که اشاره‌ای به‌نام افرادی داشته‌باشیم که در موسیقی منطقه‌ی مهاباد نقش و تأثیر داشته‌اند. با تذکر این نکته، نظر به‌اینکه این نوشته تاریخ و تحلیل موسیقی نیست، بلکه تنها یادی از نوازندگان قدیم و لیستی از کوشندگان جدید این راه است، اعم از پیشکسوتان و تازه‌کاران، بدون اشاره به نوع ساز تخصصی و به ترتیب حروف الفبا. نظرات ارائه شده، شخصی است چون نگارنده هیچ‌گونه تخصص و سررشته‌ای در این زمینه‌ی مهم و قابل‌توجه، ندارد. امیداست صاحب‌نظران برمن ببخشایند. این هم لیست نه چندان کامل هنرمندان:

ابوبکر غریب‌نواز، احمد احمدزاده(خانه)، احمد عبدالله، احمد نبی‌زاده، اسماعیل شاهی، اسماعیل صوفی مولودی، افشین باباطاهری، امیر رحمتی، بهمن مطلوب، پیمان فیضیابی، توفیق رشیدی، جعفر شیخ‌آقایی، جعفر مینایی، جعفر رشادت، جلال رحیمی، جمال عزیزی، جمال نسیمی، حاج سعید محمدامینی، حسن توزَله(حسن مصطفی‌پور)، حسن

عبدالله‌زاده، حسین رهبر، حمزه شریفی، رحمان گوج(اعرجی)، رامین یوسفی، رحمت ابراهیمیان، رضا عبدالله، رضا قاسمی، ساسان صمدی، سردار محمدجانی، سعید متینیانی، سیامند کریمی، شمال مام‌قادری، شورش ماملی، شهباز شاهین‌پور، صلاح خضری، طاهر میرسیدی، عبدالله تهرانی، عبدالله سیگارچی، عبدالله هیاسی(سنجانی)، عزیز عابد، عزیز کور(عه‌زیزی میرزا چووکه‌لی)، علی جافری، عمر مینایی، غلامحسین قاسمی، فاروق متین، فرید ویسی، فؤاد مولانایی، قاله مَره، قادر رشادتی، قادر سیاحی، قادر عبدالله توقه، قادر عبدالله‌زاده،قادر حیرانی، قدرت آقایی، کاوه فقیه‌زاده، کامران مخودی، کمال معروفی، مجید شمس‌الدینی، محمد پیروزه‌خانم، محمد دانش، محمد صالحیه، محمد قاسمی، محمدامین رحیمی، مصطفی جنتی، مصطفی کریمی، منیجهٔ دفی(منیج حیران)، نبی خضری، وفا نوربخش، هاشم رشادت، هاشم فرجی، هاوری شاهین‌پور، یدالله آقایی، یوسف افراسیابی، یوسف ربیعی، یوسف صالحی، یونس سیاسری...نیز با درخواست پوزش از هنرمندانی که تنها به‌دلیل محدودیت اطلاعات نگارنده، نامشان از قلم افتاده-است.

هه‌واڵنامه‌ی کتێب

*　*　*

خوانندگان مهاباد

در مورد خوانندگان منطقه‌ی مهاباد نیز نیاز به‌توضیحی هست؛ هم‌چون بیشتر مناطق ایران، خوانندگان این منطقه نیز در دو دسته‌ی خوانندگان مجلسی و خوانندگان سنتی و فولکلریک طبقه‌بندی می‌شوند: خوانندگان مجلسی و خوانندگان ویژه‌ی عروسی‌ها و مجالس رقص و پایکوبی. طبیعی است که خوانندگان مجلسی، اشعار شاعران یا ترانه‌سرایان را به شیوه‌ی خاص و تمرینات لازم با گروه‌های موسیقی محلی و... اجرا می‌کنند؛ خوانندگان عروسی‌ها اغلب آوازهای فولکلریک و بدیهه‌سرایی‌های ویژه‌ی

مجالس رقص و پایکوبی را همراه با یکی دو ساز محلی اجرا می‌کنند. هر دسته جایگاه خود را دارد و هر دو ارزشمند و مهم هستند. در این بخش هم همانند بخش موسیقی و نوازندگان، بدون هیچ‌گونه بحث تحلیلی و نقد و بررسی، تنها به ذکر لیست الفبایی اسامی هر گروه اشاره می‌کنیم؛

الف – خوانندگان مجلسی: احمد اسلامی، اسماعیل شاهی،علی فدایی(روز یکشنبه ۱۴ آذرماه سال ۱۳۹۵خ= ۴ دسامبر ۲۰۱۶م، بدرود زندگی گفت. روانش شاد)، جعفر ماملی، جمال مفتی، حسن ماملی، حسین قاقی، حسین ماملی، خلیل صدیقی، سعید ماملی، سید حسن صمیمی (کابانی)، صلاح خضری، عبدالله ماملی، عزیز شاهرخ، عزیز ماملی،فرمیسک حافظ‌القرآن، قادر سیاحی، کامران مطری، لقمان صالحی، مامند آژند، محمد دانش، محمد ماملی، میرزا قاسم مجیدی (روستای بادام)، مصطفی دادار، ملا کریم، میکائیل جهان‌میهن، نازی عزیزی، هاشم ماملی.

ب – خوانندگان مجالس عروسی: ابراهیم قادری، ابراهیم روشن‌رو(هه‌للامه)، حسین که‌نیله، رحمان رشادتی، رحیم رشادتی، رسول نادری، سید عبدالله برهان، شریف گوی‌دولچه، شنگه جوو، صالح بوکانی، عبدالله هیاسی (سنجانی)، عزیز علی‌زاده، علی خندان، علی گلینانی، کاکه جوو، کریم رحمان عبدالقادری، کریم سرشین، محمد حتوته، محمد خلیفانی، محمد خلیل شا، ملا حسین عبدالله‌زاده، مناف عبدالله‌زاده، نوری.

و از بانوان: خاتون درو، زلیخا چه‌ختی، منیج حیران.

در مورد منیج حیران، در صفحات ۳۷۹ و ۳۸۰ کتاب «نگاهی به تاریخ مهاباد»، اثر نگارنده، مطالبی آمده است؛ نیز در صفحات ۳۸ و ۳۹ مجله‌ی مهاباد، شماره ۶۸، سال ششم، ۱۳۸۵، مقاله‌ای به زبان کُردی و به قلم آقای هاشم سلیمی تحت عنوان «زندگی و شرح حال منیج حیران» آمده است که خواندنی است؛ تنها ایراد وارد به آن این است که روان‌شاد منیج حیران به‌احتمال اهل کردستان عراق معرفی شده است؛ در صورتی‌که

مشارالیها اهل روستای قمطره، از توابع پیرانشهر بوده‌اند. به لطف جناب ایوب خواجوی ریاست محترم اداره‌ی حج و اوقاف و امور خیریه‌ی شهرستان مهاباد، مطلع شدم که بانو منیج حیران، تحت نام «منیجه دفی» ساختمانی را وقف کرده‌اند که سوابق آن امروزه در بایگانی اداره‌ی اوقاف مهاباد موجود می‌باشد(سه‌دانگ به مسجد حاج احمد لشکری، و سه‌دانگ به خانقاه شیخ حسام‌الدین نقشبندی).در مجله‌ی«مهاباد»، سال نهم، شماره‌ی ۱۰۵، آذرماه سال۱۳۸۸ش، صفحات۲۰تا۲۲، نیز مجله‌ی مهاباد، سال دهم، شماره‌ی ۱۱۸، دی ماه ۱۳۸۹ش، صفحه‌ی ۱۷به قلم نگارنده و به‌زبان کُردی، مطالبی در باره‌ی زنده‌یاد «مه‌نیج حه‌یران» نوشته‌شده‌است.

اکنون که سخن به‌صحبت از ابزار و آلات موسیقی به میان آمده، اشاره‌ای هم داشته باشیم به نوعی دف‌نوازی عرفانی که ویژه‌ی مجالس ذکر و سماع دراویش طریقه‌ی قادری است. در این نوع دف نوازی افرادی در مهاباد، از قدیم‌الایام اشتهار داشته‌اند. مشهورترین این افراد: درویش موسی کاکه‌ممی یاهو، درویش مجید عبداللهی، اسکندر گلبابی، درویش عبدالله سرمابردوو، درویش اسماعیل سرمابردوو، حاج حسن منصوری، حاج محمد نقده‌یان، حاجی شربت فروش، کریم پسر حاجی شربت فروش، حسن دفزنی، حسین دفزنی، محمود بیطاسی، هاشم بیطاسی، احمد محمدامینی و قادر محمدامینی مشهور به قادر درویش موسی هستند. فرد اخیر با تبحری کم نظیر این هنر ارزنده را ادامه می‌دهد و به علاقمندان آموزش می‌دهد و در درست کردن این‌گونه دف(دایره)ها بسیار متبحر و وارد می‌باشد.

در پایان این مبحث لازم است به شاخه‌ی مهمی از موسیقی فولکلریک کردی نیز اشاره‌ی کوتاهی بشود که «بیت» نام دارد و خوانندگانی که به‌اجرای بیت می‌پردازند «بیت بیژ» به‌معنی بیت‌خوان نامیده می‌شوند. منظومه‌های هجایی و عامیانه‌ی کردی را «بیت» می‌گویند. بیت‌ها دارای انواعی از جمله: بیت‌های عشقی، حماسی، دینی، تاریخی،

داستانی، عرفانی، تخیلی و... هستند. در زمان‌های گذشته که کتابت رواج چندانی در میان کردها نداشته، بیشتر حوادث مهم تاریخی، اجتماعی، سیاسی و مذهبی به صورت اشعار هجایی و شفاهی بیت‌خوانان سینه به سینه حفظ شده و به زمان‌های بعد و دوران ما رسیده‌است. در روزگاری که ارباب‌ها در جوامع کردی اقتدار داشتند و در روزگار حاکمان قدیم؛ همیشه در حضور آنان عده‌ای بیت‌خوان وجود داشت، که در مواقع مقتضی و با توجه به موقعیت، در مجالس رسمی، با صدای گیرایی بیت می‌خواندند. هر نوع بیت هم آهنگ و ریتم خاص خود را دارد؛ و اغلب هم بدون همراهی ساز اجرا می‌شود. بیت‌خوانان را نمی‌توان در رده‌ی خوانندگان به‌حساب آورد، هنر آنان از چندین جنبه شایسته‌ی تحقیق و بررسی است و هرچند تاکنون مجموعه‌ی کاملی از بیت‌ها فراهم نشده است، ولی استادانی همچون عبیدالله ایوبیان، قادر فتاحی قاضی، عبدالحمید حسینی، و احمد بحری تاکنون تحقیقات ارزشمندی در این زمینه به‌انجام رسانیده‌اند. در اینجا فقط به ذکر الفبایی اسامی مشهورترین بیت‌خوانان منطقه‌ی مهاباد اکتفا می‌کنیم:

احمد سعیدی، احمد کا رَسوو، احمد کَپو سوور، احمد ملا موتانی، احمد هه‌لوا، الله قیته، برایمی بایز گولاوی، برایمی شریفی، حاجی صالح تَوره، حسین مینه‌ی کویخا الله، حَمَدی آغای، حَمَدی بیتان، حَمه جان، حَمه چکاله، خرنال، درویش حَمَد قره‌داغ، رحمان مجید، رحیم شایَر قباغکندی، رَسووی سمایلی، رسوی شیرموغی درمانی، سعید نادری، سید عه‌ولا برهانی، صالح کُرده، عزیز قویلَر، علی حیران، علی صوفی برایمی، عه‌ولا تاغی، عه‌ولا گاوان، عه‌ولا گوج، عه‌ولا گولناز، عه‌ولا مامش، عه‌ولای احمد قاسمی، عه‌ولای خدر شَمی، قاله شین(قادر استادابراهیمی، در روز جمعه ۳۰ مهرماه سال ۱۳۹۵خ= ۲۱ اکتبر ۲۰۱۶م، بدرود زندگی گفت. روانش شاد)، کاک الله، کریم خالخاص، کریم شیخلر، کریم ملخوار، مام احمد لطفی، مام رحمان آختتر، مجید گروی کلبرضاخان، مَنده، نادره کویر، وسامه کویر خلیفان، وسین زار خوار، وسین شَشه

(که‌نیله)، هَباسی مه‌ربوکران...با درخواست پوزش از کسانی که تنها به‌دلیل محدودیت اطلاعات نگارنده، نامشان از قلم افتاده‌است.

(ب) عزاداری (سه‌ره‌خوشی):

در شهر مهاباد، با توجه به‌ساخت مذهبی مردم آن که سنی شافعی هستند، مجالس سوگواری به‌آن شکلی که در سایر نقاط کشور مرسوم است، وجود ندارد. سوگواری تنها زمانی است که خانواده‌ای، کسی یا کسانی از اعضای خود را از دست بدهد. اگر فردی در لحظات آخر زندگی باشد، افراد خانواده و نزدیکان دور او جمع می‌شوند و یک نفر سوره‌ی یس (یاسین) از قرآن مجید را در کنار او تلاوت می‌کند. عقیده براین است که تلاوت یاسین باعث می‌شود که اگر مریض شفا یافتنی باشد زودتر شفا پیدا می‌کند، و اگر هم رفتنی باشد زودتر و بی‌دردسرتر جان به جان‌آفرین تسلیم می‌نماید. از طرف دیگر هم در آن لحظات سخت و سنگین و دیرگذر بیمار به‌یاد خدا و کلام او خواهد بود. اطرافیان یادآوری می‌کنند که شهادتین را بر زبان جاری کند و نام مقدس پروردگار را در لحظات پایانی زندگی از یاد نبرد.

همین که روح از بدن محتضر جدا شد، چشمان و دهان او را می‌بندند و برای شستشوی او آب گرم می‌کنند. هنوز بر مردم مهاباد سخت می‌آید که مرده را به غسالخانه ببرند و تصور بر این است که تنها افراد بی‌کس و بی‌بضاعت باید به آن مکان منتقل شوند. آب را در دیگ مسی بزرگ گرم می‌کنند که امروزه آبگرمکن‌ها این مسئله را هم آسان کرده‌اند. مرده‌شور با دقت هرچه تمامتر و بر اساس اسلوب خاصی مرده را می‌شوید و کسی هم آب روی مرده می‌ریزد. مسلماً مرده‌ی مرد را مرده‌شورِ مرد، و مرده‌ی زن را مرده‌شورِ زن می‌شوید. از چلوار سفید برای متوفی کفن تهیه می‌کنند و بعد از خاتمه‌ی غسل او را با صدای «الله اکبر» و «لا اله الا الله» و دعا و نیایش داخل کفن قرار می‌دهند و

گلاب رویش می‌پاشند. سپس او را در تابوت چوبی و بعضاً فلزی (که در همه‌ی مساجد وجود دارد) می‌گذارند و سجاده یا پتوی تمیزی روی تابوت می‌کشند. اگر متوفی جوان باشد، معمولاً پارچه‌ی توری قرمز رنگی(تارا) هم روی تابوت کشیده می‌شود. تارا نشانه‌ی عروسی و ازدواج است، ولی در این حالت برای ابراز تأثر و تأسف بیشتر بر روی تابوت کشیده می‌شود. در لحظه‌ای که می‌خواهند تابوت را از منزل خارج کنند، سه بار آنرا بلند می‌کنند و باز روی زمین می‌گذارند. این کار هیچ نوع جنبه‌ی مذهبی ندارد و فلسفه‌اش این است که در زمان‌های گذشته تابوت به‌شکل و استحکام امروزه وجود نداشت، بلکه مرده را در لای تخته‌هایی که با طناب به‌هم وصل شده بود می‌گذاشتند، برای حصول اطمینان از استحکام طناب و چوب‌ها، این سه بار بلند کردن و بر زمین گذاشتن انجام می‌شد؛ امروزه همان کار به‌صورت عادت درآمده‌است و هم‌چنان انجام می‌شود. لحظه‌ی خروج تابوت از درب منزل، ناخوشایندترین و غم‌انگیزترین و کشنده‌ترین لحظات برای بازماندگان است. پس از خروج تابوت از درِ منزل، به‌مسجد محل برده‌می‌شود و در آن‌جا امام جماعت مسجد روی جنازه نماز میت می‌خواند. گر مرگ در شب اتفاق افتاده باشد، از دفن آن تا صبح خودداری می‌کنند و مرده تا صبح در مسجد محل می‌ماند و کسانی در دور و بر او می‌نشینند و قرآن تلاوت می‌کنند. بعد از انجام نماز میت، به سوی گورستان عمومی شهر حرکت داده‌می‌شود، گاهی بر دوش مردم و زمانی هم با آمبولانس. البته امروزه حمل مرده بر دوش مردم تا گورستان، نشان احترام عمیقی است که مردم برای او قائلند. بعد از پایان مراسم تدفین، روحانی مسجد محل، بر بالای قبر (طرف سرِ متوفی) می‌نشیند و یک بار به‌زبان کردی و سه بار به‌زبان عربی مرده را «تلقین» می‌دهد. تلقین میت از مواردی است که گفته می‌شود مخاطب اصلی آن افراد زنده‌ای هستند که در مراسم تدفین حضور دارند؛ تا همگی به‌یاد داشته باشند که چنین روز و لحظاتی در انتظار همه‌ی آنان‌هاست و استثنایی در کار نیست.

شخص وفات یافته تازه بهره‌اش از زندگی و دنیا قطع و تمام شده‌است و اگر خدای ناکرده بی‌دین از دنیا رفته باشد، با یاد دادن و یادآوری لحظه‌ای در همان‌جا کاری از پیش نخواهد برد. دین که اسم عبور و رمز شب نیست تا بخواهند در لحظه‌ی ورود به دنیای دیگر آنرا دم در، به مرده یاد بدهند. دین را شخص باید در تمامی لحظاتی که زنده و هوشیار است، داشته باشد.

بعد از خاتمه‌ی تلقین، دسته‌جمعی سوره‌ی فاتحه را قرائت می‌کنند و به‌سوی منزل فرد متوفی برمی‌گردند. یک نفر از آشنایان بعد از رفتن مردم حدود نیم ساعت در کنار قبر می‌ماند و به قرائت فاتحه می‌پردازد. مردم در جلودرب منزل متوفی دسته‌جمعی با اعلام روحانی مسجد محل، بار دیگر فاتحه می‌خوانند و سپس یک‌یکِ حاضران به نزدیکان متوفی تسلیت می‌گویند و برایشان آرزوی صبر و اجر می‌کنند.

مجلس ترحیم به مدت دو روز در مسجد محل زندگی متوفی انجام می‌گیرد. در روستاهای حومه‌ی مهاباد این سنت حسنه وجود دارد که تمامی اهل روستا تا سه شب و سه روز غذای خانواده‌ی متوفی و مهمانان آنان‌را برعهده می‌گیرند؛ به این ترتیب که هر روز هر کسی در منزل خود غذای چند نفر را آماده می‌کند و هنگام ناهار یا شام، تمامی منازل روستا غذاهای آماده‌ی خود را روی سینی‌هایی به‌مسجد می‌فرستند و همه‌ی مهمانان در مسجد غذا صرف می‌کنند و کم‌ترین فشاری بر خانواده‌ی مصیبت‌زده وارد نمی‌شود. در زمان قدیم چنین عادتی در محلات مختلف شهر نیز وجود داشت، اما امروزه تنها در روستاها مانده و انجام می‌شود.

تا سه شب بعد از فوت شخص متوفی، در محلی که او را غسل داده‌اند و در حیاط منزلشان، فانوسی روشن می‌کنند تا ظلمت و تاریکی جای خود را به نور و روشنی بدهد. بی‌شک ریشه‌های این کار به دیانت زردشتی که دین باستانی کُردها بوده، برمی‌گردد.

مجلس ترحیم و تعزیه دو روز در مسجد محله و بعد از آن، سه شب در منزل متوفی ادامه پیدا می‌کند. در این ایام دوستان و آشنایان و نزدیکان می‌آیند و بعد از قرائت فاتحه، برای شادی روح مرده دعا می‌کنند و به بازماندگان تسلیت می‌دهند. در روز سوم، افراد خانواده، قبل از ظهر یا بعد از ظهر بر سر گور متوفی حضور پیدا می‌کنند و با نثار شاخه‌های گل و خواندن فاتحه یاد او را گرامی می‌دارند. روز چهارم، بزرگِ خویشاوندان از نظر سن و سال، سلمانی به منزل دعوت می‌کند و ریش افرادی را که عزادار بوده‌اند می‌تراشد و مجلس عزا از این لحظه به بعد، پایان یافته تلقی می‌شود. زنان خانواده هم که چند روزی رخت نشسته، حنا به‌موی سر نزده و حمام نرفته‌اند، یکی از بانوان مسن خانواده می‌آید و این زنان را همراه خود به‌حمام می‌برد و وادارشان می‌کند که زندگی عادی خود را از سر بگیرند و رخت بشویند و هرچه زودتر به عزاداری پایان بدهند.

سنگ مزار سه قطعه است. یک قطعه به صورت افقی روی سینه‌ی گور قرار داده می‌شود و به آن «تات» می‌گویند، دو قطعه هم عمودی، یکی در طرف سر و دیگری در جانب پای گور نصب می‌شود و به هر یک از این دو قطعه‌ی عمودی «کیل»،(با یای مجهول) می‌گویند. اغلب روی این سنگ‌ها نام و مشخصات و تاریخ تولد و مرگ متوفی، نیز آیاتی از قرآن یا اشعاری زیبا و مؤثر حک می‌شود.

* * *

نام‌گذاری فرزندان

نام‌گذاری فرزندان از سنت‌های کهن و باستانی است که هم رنگ دینی دارد و هم رنگ اجتماعی و ملی. کودکی که به‌جهان می‌آید حداکثر تا روز هفتم تولد باید نامی برایش انتخاب شود. این کار به‌خاطر این است که فرد مورد نظر مشخص و شناخته شود و

جایگاه او در آینده‌ی اجتماع معلوم گردد. امروزه روان‌شناسی نوین عقیده دارد که بین نام شخص و شخصیت آینده‌ی او ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. بنابراین وظیفه‌ی انسانی و اخلاقی و اجتماعی حکم می‌کند که والدین برای فرزندانشان نام‌هایی برگزینند که آنان در آینده از داشتن این نام، ناراخت و سرافکنده نگردند. به‌ویژه به‌دختران باید نام‌های زیبا و نغز و برازنده داد. در زمان‌های گذشته حداکثر سعی بر این بود که فقط نام شخصیت‌های دینی و مذهبی برای فرزندان درنظر گرفته شود؛ اما امروزه علاوه بر آن نام‌ها، نام‌هایی را نیز از طبیعت، گل‌ها، پرندگان، شخصیت‌های تاریخی و اسطوره‌ای، شعرا و ادبای نامدار و... انتخاب و اقتباس می‌کنند و بر فرزندان می‌گذارند.

وقتی افراد خانواده به‌توافق رسیدند که نام نورسیده را چه بگذارند، روز هفتم تولد او، افراد فامیل برای صرف ناهار یا شام دور هم جمع می‌شوند. سپس طفل را می‌آورند و در آغوش بزرگترین فرد ذکور خانواده (اغلب پدر یزرگ) قرار می‌دهند. بزرگ خانواده هفت بار در گوش راست و هفت بار در گوش چپ نوزاد اذان می‌گوید. و بعد از خاتمه کمی پودر قند در کام طفل می‌ریزد و می‌گوید: نام تو را ... گذاشتیم و امیدواریم در آینده فردی صالح و خوب و نیک‌نام شوی. سابقاً یک نفر روحانی برای این کار دعوت می‌شد ولی امروزه بزرگ خانواده این عمل را انجام می‌دهد. در میان خانواده‌هایی که نام‌های کُردی، یا نام گلها و سنگ‌های قیمتی و غیره روی فرزند می‌گذارند، بزرگ خانواده بعد از خاتمه‌ی اذان‌ها در گوش طفل می‌گوید: نام شرعی تو را ... (نام یکی از یزرگان دینی) می‌گذاریم ولی به نام ... (واژه‌ی نوین مورد توافق خانواده) برایت شناسنامه می‌گیریم.

* * *

ختنه سوران

هه‌واڵنامه‌ی کوردی

مراسم ختنه‌ی فرزندان ذکور نیز که جشن و گردهمایی ویژه‌ای بین افراد فامیل داشت، در زمان‌های گذشته در سنین قبل از رفتن به‌کلاس اول ابتدایی انجام می‌شد و مراسم آن «خَتَنه سوران» نام داشت. اغلب بچه‌ها به شکل وحشتناکی از شخص ختنه کننده که «دلاک» خوانده می‌شد می‌ترسیدند. امروزه با امکانات خوب و پیشرفته‌ی بهداشتی، نهایتاً قبل از تمام شدن یک سالگی بچه این کار انجام می‌شود. دیگر نه کودک ترسی دارد و نه خطر غفونی شدن زخم در میان است.

* * *

«گویزَبانه»

از دگر جشن‌های مربوط به‌نوزاد و کودک در زمان‌های گذشته‌ی مهاباد، می‌توان به ولیمه‌ای که تحت نوان «گویزَه‌بانه» داده می‌شد، اشاره کرد. این اصطلاح از دو کلمه درست شده است؛ «گوش» و «زبان». یعنی در چند ماه اول تولد کودک وقتی والدین او متوجه شدند که گوش و زبان نوزاد سالم است، یعنی در مقابل جهت صداها عکس‌العمل مناسب از خود نشان می‌دهد و صداهای نامفهومی نیز از خود بروز می‌دهد، به شکرانه‌ی سلامتی این دو عضو کودک، مهمانی و ولیمه‌ای تحت عنوان «گویزَه‌بانه» به قوم و ویشان می‌دادند. گروهی دگر بر این باورند که اصطلاح گویزَه‌بانه درست نیست، بلکه صحیح آن «گویزانانه» است، و اما توضیح این گردوه اخیر: «گویزان» نوعی تیغ تراشیدن موی سر و صورت است که در فارسی به آن استره می‌گویند. و گویزانانه به معنای مبلغ پولی است که در ازای کار استره می‌دهند. به‌این ترتیب یک بار موی سر کودک را با این نوع تیغ از ته می‌زنند، سپس موی تراشیده شده را در کفه‌ی ترازو می‌گذارند و به اندازه‌ی وزن این مو در صورت داشتن امکانات مالی طلا، و در صورت عدم وجود امکانات کافی، هم‌وزن آن نقره به عنوان خیرات به افراد مستحق می‌دهند و

هه‌واڵنامه‌ی کتێب

به این پول طلا یا نقره، «گویزانانه» می‌گویند. تلفظ این کلمه و املای آن تحریف و تصحیف شده و تبدیل به گویزَه‌بانه شده است. حال هر کدام از این دو تعبیر به واقعیت نزدیک باشند، هر یک به شکلی می‌توانند جالب و قابل توجه به‌حساب آیند.

اعیاد و جشن‌ها در منطقه‌ی مهاباد

هه‌واڵنامه‌ی کتێب

الف) اعیاد دینی:

(۱) عید فطر یا عید رمضان (۲) عید قربان «روز دهم ماه ذیحجه‌ی هر سال قمری» (۳) عید مولود النبی «از روز دوازده ماه ربیع‌الاول هر سال تا آخر همان ماه، هر شب در مسجدی یا منزلی برگزار می‌شود.» (۴) عید معراج «بیست و هفتم ماه رجب هر سال.» (۵) عید برات «پانزدهم ماه شعبان هر سال».

از میان این اعیاد، تنها دو عید قربان و رمضان دارای نماز عید می‌باشند که به هنگام طلوع خورشید در مسجد محل به‌جماعت برگزار می‌شود. اغلب مردم پس از ادای نماز صبح به‌گورستان عمومی شهر، بر سر گور نزدیکان و عزیزان از دست رفته حضور می‌یابند و فاتحه می‌خوانند، سپس برمی‌گردند و در نماز عید شرکت می‌نمایند و پس از صرف صبحانه به‌دید و بازدید اقوام و دوستان می‌روند. عید مولود النبی «جشن تولد پیامبر» را هر سال روز دوازده ربیع‌الاول جشن می‌گیرند، سپس تمام شب‌های این ماه را، هر شب

در منزلی یا مسجدی گرد هم می‌آیند و با مولودنامه‌خوانی و دف‌نوازی و خواندن سرودهای مذهبی، شب‌های بسیار خاطره‌انگیز و پر معنویتی می‌آفرینند.

ب) اعیاد ملی و منطقه‌ای:

(۱) جشن چهارشنبه سوری (۲) جشن‌های ایام نوروز (۳) جشن میر نوروزی یا امیر بهاری که در اصطلاح محلی «میرمیرین» نام دارد. (۴) جشن فراغت از تحصیل طلبه‌های علوم دینی.

استاد عبیدالله ایوبیان‌مرکزی، در نشریه‌ی شماره ۲، سال شانزدهم، تابستان ۱۳۴۳، دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تبریز، مقاله‌ای نوشته‌اند که در آن به بیست و دو نوع جشن ملی و محلی در میان کردها در گذشته‌های دور اشاره شده است. گذشتگان ما به‌این نتیجه رسیده بودند که عمر انسان در این کره‌ی خاکی فوق‌العاده کوتاه و زودگذر است، و هر انسان هم تنها یک بار به‌این جهان می‌آید و این فرصت کم به او داده می‌شود، پس بجاست که شاد باشد و زمینه‌های شادی دیگران را هم فراهم کند. بودای روشن‌ضمیر، هزاران سال پیش، فرموده‌است: زندگی کن و بگذار دیگران‌هم زندگی کنند.

جشن نوروز یکی از اعیاد کهن نژاد آریایی است که در کتب و اسناد مختلف سابقه‌ی دیرینه دارد و از ایام باستان در مناطق تحت نفوذ هخامنشیان که عبارت بوده از سرزمین ایران باستان، هر دو سوی رود سیحون تا فلات پامیر که امروزه این مناطق: ایران، آذربایجان، ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان را در بر می‌گیرد، مراسم زیبا و متنوع جشن‌های آن اجرا می‌شده‌است. وجود افسانه‌ها و داستان‌های گوناگون در باره‌ی نوروز دو علت اصلی می‌تواند داشته باشد: (۱) تمامی مللی که «آریایی» نام دارند، این جشن‌ها را از آنِ خود دانسته‌اند. (۲) هر یک از ملل مذکور با توجه به تاریخ، فرهنگ و گذشته‌ی خود، بنیاد و داستانی برای آن تصور کرده‌اند. از بزرگان علم و ادب، از عرب

و غیر عرب، هم‌چون: جاحظ، ثعالبی، دینوری، ابوریحان بیرونی، جوالیقی، مقریزی، مسعودی، ابن فارس، ابن سینا، حکیم عمر خیام و ... درباره‌ی نوروز به نظم و نثر قلم‌فرسایی کرده‌اند.

اطلاعات درباره‌ی نوروز به‌روزگار هخانشیان برمی‌گردد. در دوره‌ی ساسانیان شواهد و مدارک بیشتر است و در آن روزگار این جشن در بین همه‌ی طبقات مردم اهمیت ویژه داشته است. قدیمی‌ترین اثر مکتوبی که از نوروز نام می‌برد، کتاب «تاریخ بخارا»، تألیف ابوبکر محمد ابن جعفر النرشخی است که آنرا به‌نام امیر حمید ابومحمد نوح بن نثر سامانی ساخته، و پس از دو قرن، یعنی در اوایل قرن ششم هجری قمری به‌زبان فارسی ترجمه شده و نثری بسیار ساده و بی‌پیرایه دارد. برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد نوروز و آیین جشن‌های آن در میان کُردان می توان به منابع زیر مراجعه نمود:

هه‌واڵنامه‌ی کتێب

(۱) نوروز در کردستان، مصطفی کیوان، سازمان چاپ تبریز، تهران خیابان اکباتان، ۱۳۴۹.

(۲) میر نوروزی یا جشن امیر بهاری، عبیدالله ایوبیان‌مرکزی، نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات، دانشگاه تبریز، ۱۳۴۱.

(۳) مقاله‌ی نسبتاً مفصل نگارنده در مورد «نوروز و آیین جشن‌های آن در میان کردان» که در صفحات ۳۲-۲۰ نشریه‌ی پیک یاران، شماره‌ی ۱۱، ویژه‌نامه‌ی نوروز۱۳۷۴خ،نیز مجله‌ی مهاباد،سال هشتم، شماره ۹۶، اسفند ماه ۱۳۸۷ش ،صفحات۵۷ تا ۶۱ به‌چاپ رسیده‌است.

برخی باورهای عامیانه در شهر و منطقه‌ی مهاباد

- کسی که در نظر دارد دنبال کاری یا سفری برود، هر گاه یکی از اطرافیان او یک بار عطسه کند، شخص این عطسه را علامت صبر و نتیجهٔ نامطلوب کار یا سفر خود می‌داند و از انجام آن کار یا رفتن به‌آن سفر صرف‌نظر می‌نماید. اگر عطسه تجدید شود (۲ بار همزمان باشد)نشانهٔ خوبی عاقبت کار و سفر است و باید تصمیم مورد نظر را انجام دهد. البته عطسه نباید ساختگی یا نتیجهٔ سرماخوردگی باشد.
- پشت سر مسافر یک کاسه آب می‌ریزند.
- اگر کسی در طول سفرش در بیابان، خرگوشی سر راهش پیدا شود، بد است؛ ولی اگر روباه سر راهش پیدا شود، خوب است و شخص در طول سفر با مشکلی روبرو نخواهد شد.
- اگر کسی به سفر برود، و نخواهند که بار دیگر به‌این منزل یا این شهر بازگردد، پشت سرش دیزی سیاه، یا کاسهٔ گِلی لب شکسته به‌زمین می‌زنند و می‌شکنند.
- مهمانی که شب تا خیلی دیر وقت بنشیند و حالا حالاها خیال رفتن نداشته باشد، کمی نمک در کفش او می‌ریزند.
- خارش کف دست راست باعث می‌شود پولی بدست بیاید؛ خارش کف دست چپ باعث می‌شود پولی از دست برود.
- کشتن قورباغه باعث می‌شود دست‌های کُشنده، زگیل دربیاورد.
- خروسی که بی‌وقت بخواند، سرش را می‌برند یا به دیگری می‌بخشند.
- مرغی که همچون خروس بانگ برآورد و بخواند، سرش را می‌برند.
- مرغ یا خروس اگر بار بیندازد (یک طرفه روی زمین بخوابد)، میهمان از راه می‌رسد.

* * *

چند نمونه از ضرب‌المثل‌ها و پند پیشینیان منطقهٔ مهاباد

- مار هەتا پیی لی نەنیی، پیوەت نادا.

: مار تا پا روی دمش نگذاری، نیشت نمی‌زند.

- زارت بە شیری بسووتی، فوو لە دوی دەکەی.

: اگر شیر دهانت را سوزانده باشد، از آن پس دوغ را هم اول فوت می‌کنی بعد می‌نوشی.

- چ بچینی، ئەوەی دەدرووویەوە.

: هر چه بکاری، همان چیز را درو می‌کنی.(نگر تا چه کاری؟همان بدروی).

- تەماح سەری نەخوی، سەرت دەخوا.

: اگر طمع را از بین نبری، طمع ترا از بین خواهد برد.

- هەر ئاقلەی لە خەساریکی.

: از هر زیان باید تجربه‌ای اندوخت.

- بەرتیل بەردی نەرم دەکا.

: رشوه گر بر سر فولاد نهی، نرم شود.

- سەبر تالە، بەری شیرنە.

: گر صبر کنی، ز غوره حلوا سازی.

- دوژمنیکی ئازا، لە دوستیکی ترسەنوک چاکترە.

: یک دشمن شجاع، از یک دوست ترسو بهتر است.

- گول بی درک نابی.

: گل بی خار کجاست.

- زەرەر لە نیوەشرا بگەریتەوە، هەر قازانجە.

هەواڵنامەی کتێب

: جلو ضرر را از هر کجا بگیری، سود برده‌ای.

* * *

چند نمونه از لغز و چیستان‌های مهاباد و حومه

– به شه‌و ئاوسه، به روژ ده‌زی. (جیگا و بان)

: هر شب آبستن است، هر روز می‌زاید. (رختخواب)

– دوو ئاوه ده گوزیکی‌دا. (هیلکه)

: دو نوع آب در یک کوزه. (تخم مرغ)

– زه‌ردی چوار پییه، کانیله‌ی لییه، ئاورگی پییه. (سه‌ماوه‌ری ره‌ژی)

: چهار پایی زرد رنگ، چشمه‌ای بر پشت، آتشدانی در بر. (سماور زغالی)

– هه‌ر ده‌روی و نایگه‌یه‌ی. (نیسی)

: هر چقدر بروی به آن نمی‌رسی. (سایه‌ی خودت)

– ده‌خوری گوشتی نییه، هه‌لدی لاقی نییه. (ئاو)

: گوشت ندارد ولی خوردنی است، پایی ندارد ولی می‌دود. (آب)

– ئارده ئاشی نه‌دیوه، کراسه ده‌رزی نه‌دیوه، داره ته‌شویی نه‌دیوه. (سنجوو)

: آردی است آسیاب ندیده، پیراهنی است خیاط ندیده، چوب تراشیده‌ای است تیشهٔ نجار ندیده. (سنجد)

– بالی هه‌یه نافری، زاری هه‌یه ناقری، دراوی هه‌یه ناکری. (ماسی)

: بال دارد و پرواز نمی‌کند، دهان دارد و صدایی در نمی‌آورد، پول(پولک) دارد و چیزی نمی‌خرد. (ماهی)

– هه‌تا نه‌یبه‌ستی، ناروا. (کاله)

: تا او را نبندی، راه نمی‌رود. (چاروق: نوعی کفش چرمی قدیمی که لازم بود با بندهای بلند به ساق پا بسته شود.)

- داریکه و بانیکه و گوچانیکه. (ته‌شی)

: چوبی و پشت‌بامی و عصایی. (دوک)

- ته‌پکه خریله‌ی گیا وردیله. (سه‌ر)

: تپهٔ کوچکی است، با گیاهان ریز. (سر)

* * *

هه‌واڵنامه‌ی کتێبی

بازی‌ها و سرگرمی‌های منطقهٔ مهاباد

بازی‌ها و سرگرمی‌های محلی و بومی به‌عنوان ابزاری در جهت کسب آمادگی‌های جسمانی، توسعه و تقویت روحیه و ذهن، و پرورش نیروهای شجاعت و مقاومت در افراد، روش‌های مناسبی برای تعلیم و تربیت و در نهایت طریقی جهت پر کردن اوقات فراغت، از قدیم الایام مورد توجه بوده‌اند. امروزه دسته‌ای از دانشمندان بزرگ رشته‌های تعلیم و تربیت، علیرغم وجود انواع و اقسام وسایل سرگرمی مدرن و بازی‌های متنوع کامپیوتری، بار دیگر بازی‌ها و سرگرمی‌های محلی و بومی ملت‌های مختلف جهان را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند و آنها را دارای اهمیت و قابلیت‌هایی ویژه می‌دانند.

بی‌شک بازی‌ها و سرگرمی‌های محلی مهاباد و حومه، خود می‌تواند عنوان تألیفی مفصل و مستقل باشد؛ ولی با توجه به‌این امر که در این نوشته بیشتر هدف آشنایی

مختصر است؛ این است که در این بخش نیز تنها به‌ذکر نام و عنوان قسمتی از این موارد می‌پردازیم. آن‌هایی که معادل در زبان فارسی داشته باشند، اشاره به معادل می‌کنیم و از بقیه تنها نام می‌بریم. اهل فن در این باره به‌نام بیش از یکصد و سی بازی و سرگرمی در منطقهٔ مهاباد اشاره کرده‌اند.

بعضی از این بازی‌ها و سرگرمی‌ها و ورزش‌ها عبارتند از:

ئاشه‌وان (آسیابان)، ئه‌سکه‌مله (شیر و خط، شیر یا خط)، ئه‌ی سووتام ئه‌ی برژام، باره خوی (بار نمک)، باره میوژ (بار مویز)، بازه‌لین (یه قول دو قول)، بلیند کردنی نوستوو (بلند کردن شخص خوابیده)، پاله‌وانی سی سه‌ر (پهلوانِ سه سر)، پشته‌کین (کول گرفتن، سواری)، تاقمانه جووت (تک،«فرد» یا جفت)، توپه‌راکردین (نوعی بازی با توپ شبیه راگبی)، ته‌رکی بن به‌ره‌ی (دگنک زیر گلیم)، ته‌له ریوی (تله‌ی روباه)، جگین (قاب بازی)، سی‌جگه (سه قاب)، جورابین (بازی دسته‌جمعی با ۵ جفت جوراب پشمی، ویژهٔ شبهای زمستان)، جوللانه (تاب بازی)، چه‌لیک هه‌مزه‌ل، حه‌لو حه‌لوی به شه‌قان، حیندرحو (الا کلنگ)، خلیسکین (سرسره بازی)، خوززین، خووگه‌مله (نوعی کشتی محلی)، خه‌سته‌کین (لی‌لی)، دامه (داما)، دایه‌لین، دایه مه‌مده به گورگی (گرگم و گله می‌برم)، ده‌سره رفاندن (ربودن دستمال)، دیواره وردین، راوه ژووشک (شکار خارپشت)، زوره‌وانی عوروسی (کشتی روسی)، زوره‌وانی کوردی (کشتی کُردی)، زنجیر گری‌دان، ساپ ساپین (بازی با شن‌های صاف و نازک و پهن)، سی‌باز (پرش سه‌گام)، سی‌رسکین، سی‌کوچکه، سینگه سه‌یه، شه‌ره کفته، شه‌ره که‌لی له سه‌ر چوکان، غاره که‌ر، قه‌ری قه‌رین (قایم موشک، قایم باشک)، کوسه کوسین (کوسه برنشین)، کونه ئاش، که‌پری به که‌شکان، گورج گورجین، گورجه کویره، گورجی به‌فیتوان، گه‌ره لاوژه (آواز خوانی نوبتی اهل مجلس)، گه‌زی جولای، گوی پچکرینه (گوش کشیدن)، گویین

(گوی و چوگان‌بازی)، مامه سوررە، مەزرەق داکوتان (گردنا انداختن)، میرمیرین (میر نوروزی، امیر بهاری)، میشین (تیله بازی)، هەلووکین (الک دولک، چالیک)، هەنگله شەله، هەیجو هەیجویین، هەی دادی به چەپوکان، هیلکه شکینه، و...

* * *

چند مسئله‌ی متفرقه در مورد شهر و منطقه‌ی مهاباد

۱- قانون خدمت نظام‌وظیفه که در زمان رضاشاه، «اجباری» نام داشت و بعدها نام آن «خدمت زیر پرچم» شد و امروزه خدمت نظام وظیفه خوانده می‌شود، در تاریخ شانزدهم خرداد ماه سال ۱۳۰۴ خورشیدی، برای اولین بار از تصویب مجلس شورای ملی آن زمان گذشت. در سال ۱۳۰۶ اولین مجلس سربازگیری در اورمیه تشکیل شد. در شهرستان مهاباد اولین دوره‌ای که به‌خدمت سربازی اعزام شده‌اند، در سال ۱۳۱۰ بوده‌است.

۲- برای نگهداری و حفاظت از گندم به‌مدت طولانی و جلوگیری از فاسد شدن آن، در سال ۱۳۴۹ اقدام به‌ایجاد سیلو در مهاباد گردید. کار ساختمانی آن از اول بهمن ماه ۱۳۴۹ آغاز و در سال ۱۳۵۲ به‌پایان رسید و آماده‌ی بهره‌برداری شد.

۳- سازمان بیمه‌های اجتماعی در آذر ماه سال ۱۳۴۸ در مهاباد تأسیس شد.

۴- نمایندگی بانک ملی ایران در سال ۱۳۱۳ در مهاباد دایر شد. در سال ۱۳۲۰ به دلیل وقایع آن زمان برچیده شد. بار دوم در خرداد ماه سال ۱۳۲۶ با چهار کارمند، کار را از سر گرفت.

۵- نمایندگی بانک مسکن (رهنی) در سال ۱۳۳۶ آغاز به‌کار نمود.

۶- نمایندگی بانک سپه در اول آذر ماه ۱۳۳۸ با ۱۶ کارمند در مهاباد دایر شد.

۷- نمایندگی بانک صادرات در اول آذر ماه ۱۳۳۸ با چهار نفر کارمند آغاز به‌کار نمود.

۸- نمایندگی بانک کشاورزی در سال ۱۳۴۹ با سه نفر کارمند شروع به‌کار کرد.

۹- بر اساس نوشته‌ی روان‌شاد بیوک‌آقا خانباغی، از کارمندان قدیمی رادیو و بازیگر تئاتر و تلویزیون مهاباد، «در اوایل سال ۱۳۲۵ شمسی از طرف سپاه ۳ شمال‌غرب یک دستگاه فرستنده‌ی چهارصد واتی بی‌سیم به‌عنوان رادیو مهاباد راه‌اندازی شد که صدای آن فقط در شهر مهاباد شنیده می‌شد. بلندگویی بالای ساختمان شهرداری مهاباد نصب شد و همه روزه هنگام عصر مردم برای شنیدن صدای رادیو مهاباد در چهار راه شهرداری (چوارچرا) جمع می‌شدند. برنامه‌ی رادیو عبارت بود از: اخبار داخلی شهر، برنامه‌ی تفریح و شوخی و خنده، و داستان شب. فرستنده از نوع سیار بود، مدتی در ساختمان شهرداری قرار داشت، زمانی به‌ستاد ارتش منتقل گردید و بعداً به‌ساختمان قدیمی آموزش و پرورش، که امروزه به صورت مخروبه در میدان آهنگران مهاباد قرار دارد، حمل گردید. سرپرستی و مسئولیت امور رادیو بر عهده‌ی سرکار سرهنگ رادپور بود.»

روان‌شاد رحمان اویسی در نامه‌ای به‌نگارنده نوشته‌است: «... تاریخ نصب فرستنده‌ی رادیو مهاباد سال ۱۳۲۴ شمسی می‌باشد که در سال ۱۳۲۶ دولت وقت آنرا برچید و به-تبریز فرستاد؛ ولی در سال ۱۳۳۲ بار دیگر آن را به‌مهاباد برگشت دادند. اولین گویندگان آن عبارت بودند از: عبدالرحمن شرفکندی (هه‌ژار)، علی خسروی و من (رحمان اویسی)، یعنی ما در سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ جزو کارکنان و گویندگان رادیو مهاباد بودیم...».

هه‌واڵنامه‌ی کتێب

رادیو مهاباد از سال ۱۳۴۸ برنامه‌ی وسیع آزمایشی داشت، و از ۱۵ تیرماه ۱۳۵۱ به‌طور رسمی افتتاح شد و شروع به‌کار نمود. تلویزیون مهاباد از روز ۱۸ مهرماه سال ۱۳۵۰ افتتاح شد و کار خود را شروع کرد.

از بدو تأسیس رسمی افراد مشروحه‌ی زیر مدیریت مرکز رادیو و تلویزیون مهاباد را بر عهده داشته‌اند: آقایان، هوشنگ کوچک شوشتری، ابراهیم تحصیلی، هوشنگ صدیق حیدری، فریدون سعادت، و...

کسانی که از بدو تأسیس رادیو، و بعد تلویزیون، در بخش‌های مختلف گویندگی، بازیگری در داستان‌های شب رادیو، انجام کارهای هنری و ... حضور و تأثیر داشته‌اند، اعم از بومی و غیربومی، به‌ترتیب حروف الفبا عبارتند از خانم‌ها و آقایان: آرش آذرکلاه، ابراهیم افخمی، ابراهیم بومی، ابراهیم تنهایی، ابراهیم نبردی، احمد شریفی، ابوبکر پایمرد، ابوبکر پرتویان، ابوبکر موغمی، امید پیروی اسلام، امیر خالندی، بیوک‌آقا خانباغی، بهمن مطلوب، پروین فتح‌اللهی، پروین ملک‌زاده، حسن شریفی، حسین رهبر، حسین کفاشی‌اصل، حسین فرجی، حسین یوسفی، خضر رش‌احمدی، رحیم اعزازی، رحیم نقده، رحیم وفا، رسول رش‌احمدی، زهره جودت، ستاره چیتیان، سلیمان مطری، سلیمان جودت، سید خضر عبداللهی، سید رحیم قریشی، سید نجم‌الدین انیسی، صلاح‌الدین شیخ محمدی، طه عتیقی، عبدالله تهرانی، عبدالله احمدیان، علی خضری، فارق متین، فرهاد ایران‌پناه، قاسم آزیز، کامران مطری، گلاویژ فرهادی، محمدامین چیتیان، محمود شکاک‌نژاد، مناف ایران‌پناه، ناصر بابائیان، خانم نوایی،... و با درخواست پوزش از عزیزانی که تنها به‌دلیل محدودیت اطلاعات نگارنده، نامشان از قلم‌افتاده‌است.

۱۰- ابتدا در سال ۱۳۴۸ نمایندگی فرهنگ و هنر در مهاباد دایر شد؛ در سال ۱۳۵۱ نمایندگی تبدیل به «اداره‌ی فرهنگ و هنر» شد و آقای جلال مرعشی اولین رئیس فرهنگ و هنر مهاباد گردید. بعد از ایشان روان‌شاد آقای یوسف

توحیدی، اهل مهاباد در سال ۱۳۵۳ به سمت ریاست فرهنگ و هنر مهاباد منصوب شد و تا سال‌های اول پیروزی انقلاب در این سمت باقی بود.

کارشناس‌های هنری که به‌عنوان مأموریت برای آموزش امور مربوط به‌تئاتر از طرف اداره‌ی کل فعالیت‌های هنری در سال‌های قبل از انقلاب به‌مهاباد آمده‌اند، عبارت بوده‌اند از: ۱- آقای هرمز هدایت در سال ۱۳۵۳ ۲- آقای ابوالقاسم پورشکیبایی. ۳- آقای آتش تقی‌پور در هشتم خرداد ماه ۱۳۵۵.

عده‌ای از افرادی که بر تاریخ تئاتر منطقه‌ی مهاباد حق اولویت و پیشکسوتی دارند، به ترتیب حروف الفبا عبارتند از خانم‌ها و آقایان: ابراهیم تنهایی، ابراهیم نبردی، امیر خالندی، پروین ملک‌زاده، حسن دادشکر، خضر رش‌احمدی، ذوالفقاری، رحیم نقده، رحیم وفا، سلیمان مطری، سید رحیم قریشی، صلاح‌الدین شیخ‌محمدی، طه اسماعیل‌زاده، عبدالله طالب حسامی‌آذر، عبدالله نهری، فاروق کمالیان، قادر احمدی، قادر رسولی، کامران مطری، محمد فراقی، محمود حمیدی، ناصر بابائیان، هوشنگ جعفر نژاد، و... با درخواست پوزش از عزیزانی که تنها به‌دلیل محدودیت اطلاعات نگارنده نامشان از قلم‌افتاده‌است.

۱۱- فرماندهان نظامی پادگان مهاباد از سال ۱۳۱۲ تا شهریور ۱۳۲۰: ۱- سرهنگ عشقی: برادر میرزاده‌ی عشقی شاعر غیرتمند و ناکام، در جریان سیل سال ۱۳۱۵ش، کمک فراوان و فراموش ناشدنی به مردم مهاباد کرده‌است. ۲- سرهنگ گیویان ۳- سرهنگ مختاری ۴- سرهنگ پزشکیان.

همچنین سروان آزمین آجودان هنگ و سروان مستشاری آجودان ستاد و سرگرد افشار طوس معاون فرمانده‌ی هنگ (با سرتیپ افشار طوس، رئیس کل شهربانی در دوره‌ی دکتر مصدق، اشتباه نشود) و سرهنگ دکتر کلیایی رئیس بهداری ارتش.

هه‌واڵنامه‌ی کتێب

به‌گفته‌ی افراد مطلع مهابادی، سرهنگ عشقی فرمانده‌ی هنگ پاوندپور، نخستین فرمانده‌ی نظامی پادگان مهاباد در سال ۱۳۱۲ از نظر اطلاعات تاریخی و نظامی، معلومات وسیع و بسیاری داشته و به‌موازات آن رفتار بسیار خوب و انسانی هم با مردم مهاباد داشته است. سروان دکتر کنی، پزشک بهداری ارتش در مهاباد، بعدها تا درجه‌ی سرلشکری ارتقاء پیدا کرد و نسبت به‌افراد مهابادی که داوطلب ورود به‌مدارس عالی طب یا پیراپزشکی می‌بودند، نهایت همکاری و محبت را در عمل انجام می‌داد و در این باره خدمت شایانی به‌شهر و منطقه‌ی مهاباد کرد.

از نظامیانی که در سال‌های بین ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ یکی دو بار با درجه‌ی سرگردی و سرهنگ دومی مدت کمی در مهاباد بوده، سپس در سال ۱۳۳۴ تا اواخر ۱۳۳۸ شمسی و با درجه‌ی سرلشکری و سپهبدی به‌مدت پنج سال به‌طور متصل و با قدرت و اختیارات فراوان لشکری و کشوری در مهاباد حضور داشته، تیمسار سپهبد کریم ورهرام بوده‌است. از جهات مختلفی اقدامات دوران او و تغییرات فراوانی که از نظر عمران و آبادانی در شهر مهاباد بوجود آورد، قابل بحث و بررسی است.

۱۲- قاریان مشهور قرآن در مهاباد: میرزا ابراهیم ابراهیمیان، ملا احمد عمایی، حاج محمد سقطی (کاویان)، استاد رحیم محمدامینی، ملا غفور دباغی، ملا سید فتاح سید احمدی، سیدمحمد قورئان‌خوین، و...

۱۳- بذله‌گویان و شوخ طبعان مهاباد: استاد شریف مطری، ابراهیم فهمی، حاج کریم لاوۀ، ملا احمد توحیدی، سید رشید خانقاه، شیخ محمد سپهرالدین، ابراهیم بایزیدی، مصطفی بیگ حسن‌خالی، محمد مولودزاده، کاک احمد سرحدی، کاک مامند منگوری، مصطفی جنتی، حاج سعید محمدامینی، محمدرسول نانوازاده (مشهور به حمه‌رسول جه‌جو)، وهاب نانوازاده، درویش اسماعیل خیاط، حمه شل کبابچی، محمدرسول احمدی اقدم، یوسف احمدی

اقدم، صلاح‌الدین شیخ‌محمدی، شفیق شیخ‌محمدی، عبدالله طوفانی، رشاد شمس‌الدینی، استاد مطلب شیخ محمدی، استاد عبدالله شمس‌الدینی، استاد ابراهیم حسن‌خالی، خلیل قنه‌کن، محمد حاجی رحیمی، و...

۱۴-اولین سرشماری رسمی در شهرستان مهابادرسال۱۳۱۹خورشیدی، در زمان فرمانداری سالار یحیی‌پور وشهرداری: صفوی، وامام زاده، انجام گرفته است. جمعیت آن زمان مهاباد حدود۱۹هزار نفر بود. بعداً به‌دلیل حوادث شهریور۱۳۲۰ و فرار اکثریت ساکنان منطقه، آمار مردم خیلی کمتر شده‌است. بار دوم درسال ۱۳۲۷ خورشیدی در زمانی که آقای شهروزی فرماندار وآقای محمدامین خاتمی رئیس اداره‌ی آماروثبت احوال بود سرشماری رسمی انجام شد وجمعیت شهر در حدود بیست وهشت هزارنفر بود.

۱۵-نخستین بیمارستان براساس طب‌نوین، به‌ضمیمه‌ی داروخانه‌ای که داروی مجانی به‌بیماران می‌داد، درماه مه(بین۱۰ اردیبهشت تا ۱۰ خرداد)سال۱۹۱۲ میلادی(۱۲۹۱خورشیدی)درمهاباد توسط دکتر ال. او. فاسوم ، و دکتر ادمن(پزشکان میسیونرآمریکایی)، به‌همراهی دوشیزه اگوستا گاد هارت(از روسیه)، و دوشیزه متا ون درشولنبرگ(ازآلمان)، که هر دو پرستار بودند، به وجود آمد. در جنگ جهانی اول این بیمارستان به‌طورکامل تخریب شد و از میان رفت.

۱۶-اداره‌ی آمار و ثبت احوال مهاباد در سال ۱۳۰۷ش تأسیس شد.

۱۷-ادارات ثبت اسناد و املاک و دادگستری مهاباد در سال ۱۳۰۸ش به وجود آمدند، اما به‌دلیل وجود محکمه‌ی قاضی علی در مهاباد رونق چندانی نداشتند. بعد از سال ۱۳۱۰ش که درآن سال قاضی علی وفات یافت، حضور این ادارات پررنگ شد. روان شاد حاج عبدالقادر قادری فرزند حاجی غفور قادری، که در

میان مردم به‌نام«میرزا حاجی» مشهور بوده، از قدیمی‌ترین رؤسای دادگستری مهاباد بوده‌است.

۱۸-اولین انتخابات «انجمن شهر» مهاباد در سال ۱۳۲۷ش صورت گرفته، و اولین افراد عضو انجمن شهر عبارت بوده‌اند از:حاج صالح شاطری، میرزا معروف شافعی، حاج سیدعلی حسینی، میرزا حامد بلوریان، سید عبدالله سیدی، میرزا حامد حمیدی، و سیدعلی حسن‌پور. به‌دلیل سن و سال، «حاج سیدعلی حسینی» به‌عنوان رئیس انجمن شهر برگزیده شد.

****

هەواڵنامەی کتێب

منابعی که در تهیهٔ این اثر مورد مراجعه و استفاده بوده‌اند:

الف) منابع مکتوب:

۱) بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران (۶جلد)، انتشارات زوار، چاپ چهارم، ۱۳۷۱خ.

۲) بدلیسی، امیر شرف‌خان، شرف‌نامه، به‌کوشش: محمد عباسی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۴خ.

۳) پدرام، محمود، تمدن مهاباد، تهران، نشر هور، ۱۳۷۳خ.

۴) داودی، محمدرضا، ساوجبلاغ مُکری از ابتدای مُکری‌ها تا آغاز جنگ دوم جهانی (۱۵۰۶-۱۹۳۹میلادی)، این اثر هنوز به‌چاپ نرسیده‌است.

۵) تمدن، محمد، اوضاع ایران در جنگ جهانی اول یا تاریخ رضائیه، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰خ.
۶) روژبیانی، محمدجمیل، فرمانروایی مُکریان در کردستان، ترجمهٔ: شهباز محسنی، تهران، نشر آنا، ۱۳۸۱خ.
۷) سلطان‌زاده، حسین، تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون، تهران، انتشارات آگاه، چاپ اول، ۱۳۶۴خ.
۸) شهرداری مهاباد، مهاباد دیروز و امروز (بولتن)، شهریورماه ۱۳۵۱خ.
۹) صمدی، سیدمحمد، تاریخچهٔ مهاباد، تهران، مطبوعاتی عطایی، چاپ اول، ۱۳۶۴خ، چاپ دوم، نشر رهرو، مهاباد، ۱۳۸۱خ.
۱۰)صمدی، سیدمحمد، نگاهی به‌تاریخ مهاباد، مهاباد، نشر رهرو، چاپ اول، ۱۳۷۷خ.
۱۱)صمدی، سیدمحمد، ضمیمهٔ نگاهی به‌تاریخ مهاباد، مهاباد، نشر رهرو، ۱۳۸۰خ.
۱۲)عسکریان، دکتر مصطفی، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، تهران، مطبوعاتی عطایی، ۱۳۵۹خ.
۱۳) علی‌یار، عمرآقا، مهاباد بر قلهٔ تاریخ، تاریخ مهاباد از بدو تأسیس تا امروز، این اثر هنوز به چاپ نرسیده‌است.
۱۴)فرنود، ناصر، فرهنگ و هنر مهاباد در پنجاه سال نخست شاهنشاهی پهلوی، مهاباد، انتشارات ادارهٔ فرهنگ و هنر مهاباد، مهرماه سال ۱۳۵۵خ.
۱۵)مجدی، دکتر محمد، سالنامهٔ فرهنگ مهاباد،(۲جلد)، مربوط به سال‌های تحصیلی۱۳۳۳/۳۴ و ۱۳۳۴/۳۵خورشیدی، چاپ شفق تبریز، فروردین ۱۳۳۵خ.
۱۶) نیک‌زاد، محمود، کلیات فلسفهٔ تعلیم و تربیت، تهران، انتشارات کیهان، چاپ اول، ۱۳۷۵خ.

هه‌واڵنامه‌ی کتێب

۱۷)نیکیتین، واسیلی، کرد و کردستان، ترجمۀ: محمد قاضی، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۶۶خ.

۱۸) مهابادنامه یا دایره‌المعارف مهاباد، احمد شریفی، چاپ نشده‌است.

****

ب) منابع شفاهی، دوستان و سروران گرامی:

ابراهیم عزیزی، اسماعیل داودی(کارمند بازنشستۀ شهرداری)، رحیم پیام(وفات چهارشنبه۱۳۸۸/۲/۳۰خ)، حاجی محمدخلیل موفقی(۱۳۰۰-۱۳۸۷خ)، عمرآقا علی-یار(۱۲۹۹- ۱۳۸۵خ)، محمد صالحیان (کارمند بازنشستۀ شهرداری، وفات در روز چهارشنبه۱۳۸۷/۱/۲۸خ، در سن۷۸سالگی)، محمدرسول احمدی‌اقدم، زنده‌یاد مناف کریمی، زنده‌یاد سعیدخان همایون، سیدرحیم سیدنظامی، رحیم آشناگر، یونس وطن-خواه، عبدالله طوفانی، عظیم سلیمی، سیدعثمان امین‌الاسلام‌زاده، طه حسن‌خالی، کمال شاطریان، عبدالرزاق شرف‌روحانی، جناب ماموستا محمد اکرامی‌منبر، اسماعیل قریب، کریم جافی، یوسف مکائیلی ریاست محترم ادارۀ آمار و ثبت احوال مهاباد، و... فرزندان عزیزم: سامان، و ساسان که در امور مربوط به‌کامپیوتر همکاری صمیمانه و محبت‌ها نمودند، برایشان آرزوی تندرستی و شادکامی دارم. نیز دسته‌ای از عزیزان و بزرگواران که لطف و همکاری و همراهی داشتند ولی خواستند که نامی از آنان نبرم... لطفشان مأجور و سعی‌شان مشکور باد.

****

خلاصۀ کارنامۀ فعالیت‌های فرهنگی نگارنده در فاصله زمانی نزدیک به‌چهل سال:

الف) ۲۴ جلد کتاب، ۸ جلد به‌زبان کُردی(۵ ترجمه+ ۳ تألیف)، ۱۶ جلد به‌زبان فارسی (۷ ترجمه+ ۴ تألیف+ ۵ تصحیح متن).

ب) ۹ رساله (۲ رساله به‌زبان کُردی که هر دو تألیف بوده‌اند+ ۷ رساله به‌زبان فارسی که پنج مورد آن تألیف و دو مورد ترجمه بوده‌است).

ج) ۱۰۵ مقاله در نشریات مختلف محلی، منطقه‌ای، کشوری و خارجی چاپ کرده‌ام. چهل و پنج مقاله به‌زبان کُردی، و شصت مقاله به‌زبان فارسی. مقالات کُردی در نشریات: سروه (اورمیه)، ماموستای کورد(سولنتونا/ سوئد)، آوینه (تهران)، ماهنامهٔ مهاباد (مهاباد)؛ و مقالات فارسی در نشریات: هوخت (تهران)، فروهر (تهران)، روزنامهٔ اطلاعات (تهران)، پیک‌یاران (اورمیه)، پژوهش‌های ایران‌شناسی (تهران)، آوینه (تهران)، فصلنامهٔ مُکریان (مهاباد)، ماهنامهٔ مهاباد (مهاباد)، نشریهٔ دانشجویی روانگه (تبریز)، فصلنامهٔ بخارا (تهران)، مؤسسهٔ مطالعات فرهنگ و تمدن ایران‌زمین (تهران)، فصلنامهٔ انشأ و نویسندگی (تهران)، و فصلنامهٔ کشکول (مهاباد)، به چاپ رسیده‌اند.

د) ۲۲ مورد همکاری با دیگران در نوشتن کتاب‌هایشان، که شش مورد آن‌ها به‌زبان کُردی، پانزده مورد به‌زبان فارسی و یک مورد به‌زبان انگلیسی بوده‌است. همکاری‌ها هم از نوشتن مقدمه بر کتابی، تا تهیهٔ فصل یا فصل‌هایی از تألیف کتابی بوده‌است.

هـ) نزدیک به‌پنجاه مقالهٔ چاپ نشده دارم، نیز مقالات چاپ شده‌ای دارم که به‌موقع، نام نشریه‌ای که آن را چاپ کرده و تاریخ نشر را، ننوشته‌ام و فراموش کرده‌ام.

شرح کامل و مشروح تمامی موارد فوق‌الذکر را با نام و آدرس دقیق همهٔ کتاب‌ها، نوشته‌ها و مقالات و مجلات، در رساله‌ای ۳۵ صفحه‌ای به نام « کارنامهٔ فعالیت‌های ادبی سید محمد صمدی »، که با لطف و کمک و همت برادر فاضلم « عبدالله صمدی »، تهیه و تنظیم شده‌است، آورده‌ام، شاید وقتی به‌کار آید.

بد و نیک ماند ز ما یادگار تو تخم بدی تا توانی مکار (فردوسی).

****

تصاویر

و

اسناد

هدوانامه‌ی کتیب

دبستان شهناز سال ۱۳۴۲- همراه با معاون مدرسه، سید صدیق توت آغاجی- عکس متعلق به آرشیو خانم جمیله توت آغاجی

راست: علی خان سردار مکری، آخرین نفر از خاندان حاکمان مکری،چپ: علی آقا علی یار(امیر اسعد).

ازراست به چپ، شخص نشسته:عبدالله فتاحی(میشه دی)، حمزه‌آقای بیطاس، عبدالله خان نوذری، علی خان نوذری (کانی میران)، و میرزا کریم بهرام بیگی که کاتب علی خان نوذری بوده است . قبل ازشهریور ۱۳۲۰ش.

هه‌واڵنامه‌ی کتێب

نمایی از ساختمان اصلی وقدیمی دبیرستان محمدرضاشاه سابق مهاباد(دبیرستان شهیدشهریکندی) این عکس در هفتم دی ماه سال ۱۳۳۴ خورشیدی برداشته شده است

بازدید دانش آموزان سال پنجم ریاضی(نظام قدیم) دبیرستان محمدرضاشاه سابق مهاباد(دبیرستان شهید شهریکندی امروزی) از تاءسیسات سد مهاباد . دوشنبه ۱۳۵۵/۲/۲۰

هه‌واڵنامه‌ی کوردی

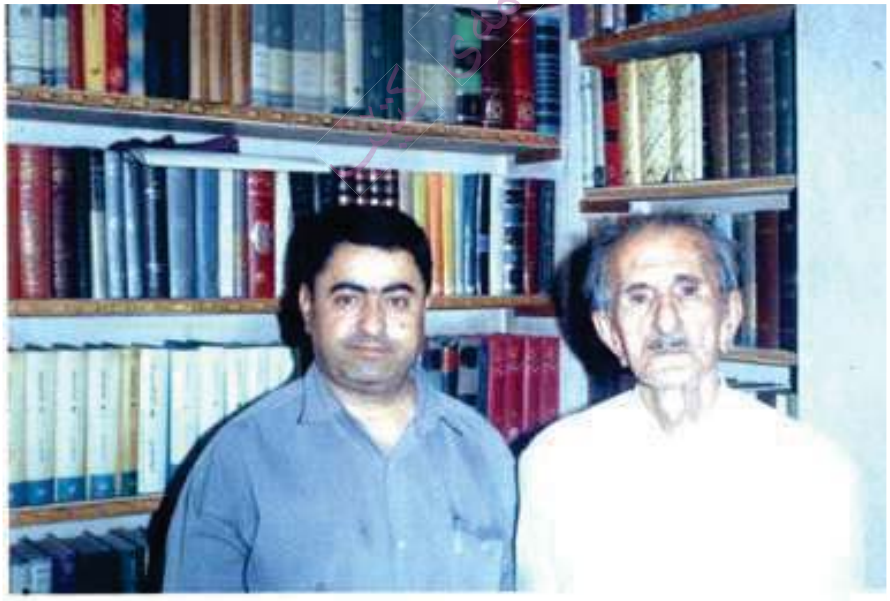

نگارنده درمحضر عمرآقا علی یار فرزند امیر اسعد، در کتابخانه‌ی شخصی ونفیس ایشان.
جمعه بیست وششم مرداد ماه سال ۱۳۸۰ خورشیدی . مهاباد.آقای علی یار متولدهفتم تیرماه سال ۱۲۹۹، روز چهارشنبه دوم اسفند۱۳۸۵شمسی بدرود حیات گفت. روانش شاد

نگارنده درمحضر استادعالیقدرو شاعر بلند پایه روان شاد جناب ملا کریم هنرمند(فدایی)
(۱۳۰۷-۱۳۷۲ش)روستای کاولان علیا، جمعه ۱۳۶۷/۳/۱۳ خورشیدی

از راست به چپ: استاد ایرج افشار، نگارنده، استاد دکتر منوچهر ستوده، استاد محمد حسین اسلام پناه.
غروب روزچهارشنبه۱۳۸۰/۲/۱۲ش. افتخاری بود برای نگارنده که در روز بزرگداشت مقام معلم، در خدمت این معلمان بزرگ کشو ر و میزبان آنان باشد

ازراست به چپ: ابوالقاسم مؤیدزاده(هەلو) شاعر معاصر مهابادی، خانم کریستین کلافیه(هاژه) محقق و ادیب فرانسوی، و نگارنده. اواخر تابستان ۱۳۷۹ خورشیدی درکتابخانه‌ی شخصی نگارنده در مهاباد

هەواڵنامەی کتێب

ازراست به چپ: ماموستا ملا احمد عباسی راد(وفات دوشنبه۱۳۹۳/۸/۱۲ش)، فتاح زبیری، استاد شهید شهریکندی .دفتر دبیرستان ابن سینای مهاباد، ۱۳۵۲ش

ازراست به چپ: حسن شرفی ، ؟ ، علی بهنام ، ناصر بابازاده، و ماموستا ملا احمد عباسی راد.
دفتر دبیرستان ابن سینا، مهاباد. ۱۳۵۲ش .

ردیف جلو ازراست به چپ: روان شاد ماموستا ملا محمد قسیم سوجه‌ای، ؟ ، سید علی سیدی، ابراهیم شمس برهان.ردیف دوم ازراست به چپ: محمد داودی، فتاح مجرد، رحیم صفایی، زنده‌یاد حسن سعید زاده دبیرزبان انگلیسی.سالن دبیرستان محمد رضاشاه سابق مهاباد، ۱۳۴۷/۱۱/۶ش

ازراست به چپ: ناصر بابازاده ، ماموستاملا احمد عباسی راد، و حسن شرفی. دبیرستان ابن سینای مهاباد.سال ۱۳۵۲ خورشیدی

ردیف جلو، نشسته از راست به چپ: رعناداودی، وجیهه شجاعی، خانم داودی، خانم بله‌زاده(هردو کلیمی بودند)،علی محمودی، ابراهیم نادری رئیس فرهنگ وقت مهاباد، ملا عبدالله فاضلی، فریده زندی، زهرا منگوری، خدیجه باباسوری، خانم سمیعی.ردیف دوم، ایستاده، ازراست به چپ: عثمانی(عراقی)، وردی(عرافی)، سمیعی، مسگری، محمد حبیبی، ؟ ، ؟ ، عبیدالله صلاح زاده، عثمان دانش(عراقی)، علی گلجبینی، محمد سیگاری، فریقی، عبید مبلغی، ؟ ، معروف فتوحی.ردیف سوم، ایستاده، ازراست به چپ: سیف الله صهبا(نانوازاده)، ملا رحیم، سعید کریمی، محمد صدقی، محمود خادمی، غالب دباغچی مکری، کردی ازشوروی، قاسم زائرحجازی، فهیمی، حسین فتوحی، ؟ .چهارنفرآخرازراست:علی سرهنگی، محمدامین دانش پژوه، سیدمحی الدین نظامی، حسن کاکاغازاده.

گروهی ازفرهنگیان مهاباد- سال ۱۳۲۵شمسی، دبستان پهلوی سابق مهاباد. عکس متعلق به آرشیو زنده یاد معروف فتوحی..

بازدید عده‌ای ازدانش آموزان سازمان جوانان از بیمارستان امدادی شیروخورشید سرخ سابق مهاباد، در معیت آقایان: قاسم زائر حجازی، و قاسم الله ویسی از فرهنگیان پیشکسوت مهابادی

ازراست به چپ: شخص عینکی زنده یاد مصطفی بلوری، اولین روحانی مرحوم مفتی، ملا حسین مجدی، ؟ ، شیخ محسن قاضی مکری، سید عبدالله سیدی، ؟،؟،؟،؟،؟، ملا عبدالله مدرسی، ؟،ملا محمد لاهیجانی(مه‌لای دربکه‌ی)، قاضی منعم، شیخ عبدالرحیم شمس برهان و . . . بیست وپنجم اسفند ماه سال۱۳۲۶خورشیدی. اصل عکس متعلق به آرشیو آقای کمال شاطریان.

ازراست به چپ: زنده یاد مصطفی نژادی، ؟، ؟ ، حاج سیدعلی حسینی، سعید حسنیانی، میرزا عبدالله کریمی، محمد حبیبی، ؟ ، ؟ . ساختمان شیروخورشید سابق مهاباد. عکس مربوط به آرشیو آقای کمال شاطریان

بازدید دانش آموزان دبیرستان ابن سینای مهاباد از کانون کارآموزی شهرستان مهاباد.سال ۱۳۵۱ خورشیدی

شسته، ردیف جلو، ازراست به چپ؛ نفرسوم: وهاب زبیری، علی کفاشی اصل، جعفر جوانی، زنده یاد سعید مجرد، سلیمان شاطریان، سعید عالمپور رجبی، محمدامین داودی، بقیه دانش آموزان دبیرستان محمدرضاشاه سابق ، دبیرستان شهید شهریکندی امروزی، سال ۱۳۵۳ش.

عده‌ای از فرماندهان نظامی، رؤسای ادارات، و رؤسای عشایردرشب ۲۱ آذر ماه سال ۱۳۳۹خورشیدی در باشگاه افسران مهاباد. نفر وسط(باکت وشلوارو کراوات): ابراهیم ملک زاده‌ی مکری(برایم خانی خال اوغلی).ابراهیم‌آقا سالاری با لباس کُردی.

عده‌ای از فرماندهان نظامی، رؤسای ادارات، رؤسای عشایر، شب ۲۱آذرسال۱۳۳۹شمسی در باشگاه افسران مهاباد. نفراول از سمت چپ: ابراهیم ملک زاده‌ی مکری(برایم خانی خال اوغلی).آقای عبدالله بایزیدی در لباس کُردی سیاهرنگ.

هه‌واڵنامه‌ی

ازراست به چپ: غنی بلوریان، استاد شهید شهریکندی، ملا کریم هنرمند(فدایی) دست در دست هم، در یکی از راهپیمایی های سال۱۳۵۷شمسی، آن زمان که همه بدون توجه به اختلافات ظاهری وسطحی، به سوی آینده‌ای بهتر پیش می رفتند... !

دکتر مصطفی شوقی(قاضی زاده) به همراه اعضای خانواده‌اش در ترکیه.

نمایی از حیاط مسجد جامع مهاباد(مسجد سرخ).

شبستان مسجد جامع مهاباد(مسجد سرخ)

چند منظره و چشم انداز از مهاباد و اطراف آن

گوشه‌ای از باغات حومه‌ی مهاباد

منظره‌ای دیگراز دوروبر مهاباد

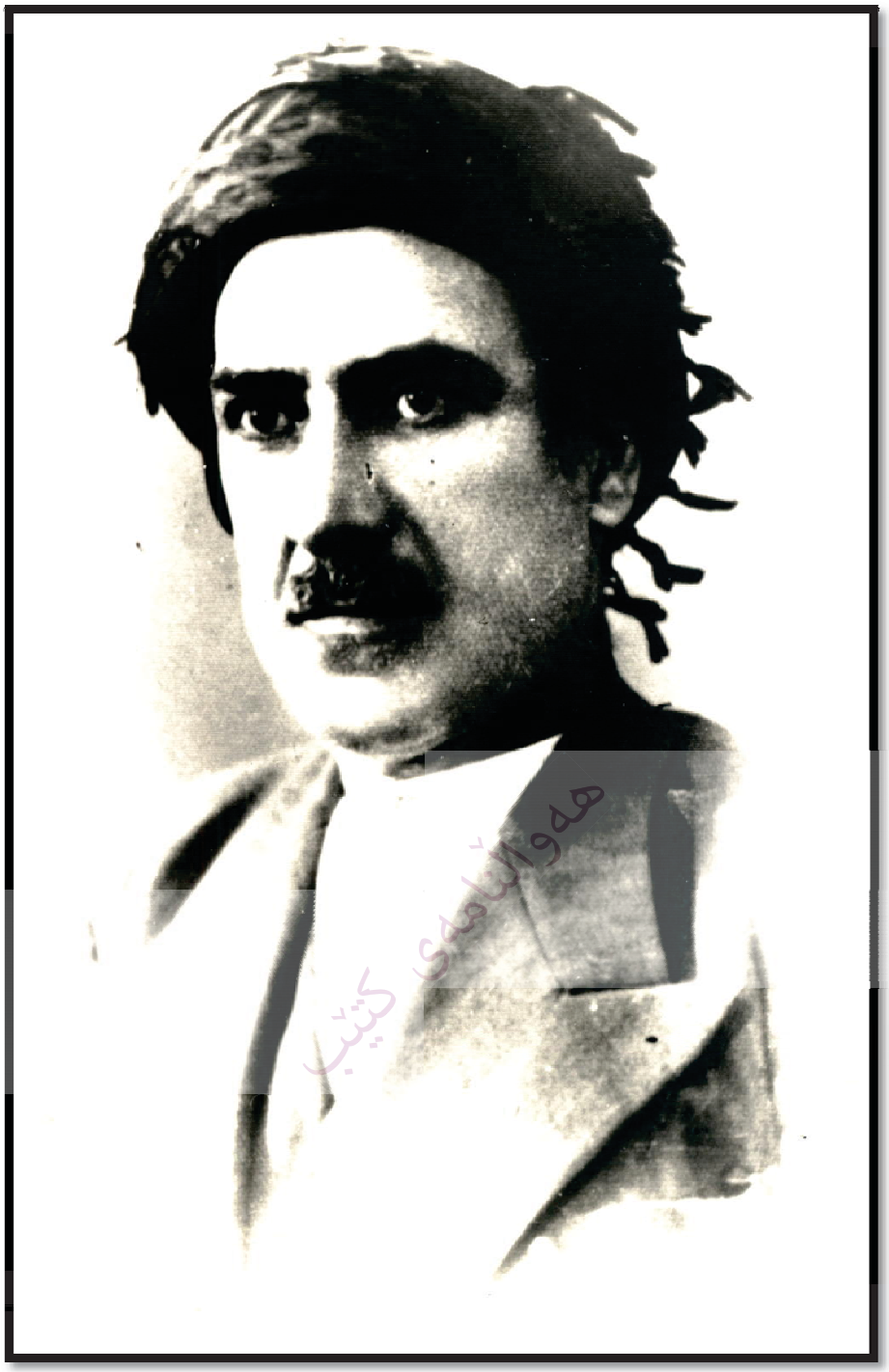

سلطان العرفا، حاج سید عبدالله گیلانی زاده، قدس سره(۱۲۶۹-۱۳۴۶ش).

دسته‌ای از جوانان مهابادی در دانشکده‌ی افسری باکو – ۱۳۲۵/۱۱/۱۱ خورشیدی.

اولین ردیف، نشسته، درجلو؛ ازراست به چپ:قادرحمیدی دهبکری، فیض الله خان بیگزاده، کریم منصورقاضی، رسول آقا رسولی(قورغان)، لطیف کریمی، کریم کریمی، سید محمود باوه‌جانی، محمد صدیقی.

ردیف دوم ازجلو، ازراست به چپ:عبدالله حسامی(آغا چکوله)، محمد بوستانچی، رئوف گلولانی، رحمان قاضی، کاکاغا قاضی، بقیه شناخته نشدند. ردیف سوم ازجلو، ازراست به چپ: عزیزابراهیمیان(که فقط سرش دیده می‌شود)، عبدالخالق(سوره)خسروی، خلیل صدیقی، هاشم نانوازادگان، قادرمرادیان، فتاح حامدی، ؟، رحیم شیرزاد، چهارنفر نشسته در ردیف آخر: ازراست:مام حسین فتاحی، نمازعلی اوف، سیدعزیزگیلانی زاده، سید حمید گیلانی زاده.

ردیف عقب، ایستاده، ازراست: سید حمید علوی، ابراهیم خان قاسملو، حبیب الله خان قاسملو، مجید ولیزاده، معروف آقا فرزند موسی خان زرزا، عبدالله سواروف، محمد انوری، عزیزفرهادی، عبدالرحمان گرمیانی، محمد ریانی، سید موسی گیلانی زاده، احمد فاتحی، ؟،؟، قادرمحمودزاده(دکتر آسو)، قادر حمیدی، عثمان میکائیلی، خلیل بلوریان ،؟ ، غنی بلوریان. این گروه یازده ماه در دانشکده‌ی افسری باکو بودند.

اصل عکس: متعلق به روان شاد حاج کریم کریمی. نیز حاج عزیز ابراهیمیان درشناسایی افراد کمک فراوان نمودند.

سپاس برای هر دو بزرگوار. با تشکر از آقای اسماعیل کریمی

ردیف جلو (نشسته روی زمین) : از راست به جپ : علی میمندی ، ابراهیم فرشی، قادر عنایتی، احمد خاوری،صدقی، مینایی.

ردیف دوم (نشسته روی صندلی) از راست : آقایان سلیمان شاطریان، محمدصدیق ژیان(نانوازاده)، سیدصالح ایوبیان مرکزی، قاسم زائرحجازی، احمد میکائیلی، سیدکریم سیدی، روزه خواه، حسین طوفانی، داوود فضلعلی زاده.

ردیف سوم (ایستاده) از راست : سلیمان شافعی، خلیل پنجوی، طه حسنخالی، رحیم رفیقی، اسماعیل مفتی، ؟ ، محمد مهتری، محمد الله ویسی، محمد چلبی، یوسف قصاب باشی (فکور)، جعفر مینایی، عبدالله بدیعی، فتاح زبیری، یوسف احمدیان، عزیز ابراهیمی، خانه صمیمی، حسن حسنخالی،؟، صوفی حسن خدادادی

مدرسه پهلوی مهاباد سال تحصیلی ۱۳۳۳/۳۴ –با تشکر از آقای طه حسنخالی که اصل عکس متعلق به ایشان است.

حقوالنامه‌ی کتیب

ردیف جلو، نشسته از راست به چپ:حاج صالح شاطری، شیخ محسن قاضی مکری، حاج صدرالعلما توحیدی، میرزا علی قاضی(قاضی علی)، شیخ عبدالرحیم شمس برهان، ابوالحسن سیف قاضی(سیف القضات)، ؟ ، حاج سید رحمان سیدی، حاج صالح حیدری فاروقی مشهور به حاج صالح فقیه محمد.

ایستاده صف جلو، اولین نفر سمت چپ، بالباس نظامی، دست درجیب: حمزه سالاری.

صف عقب، نفردوم ازراست با ریش سفید: میرزا عبدالله نانوازاده، و نفر نهم با کلاه پهلوی سغیدرنگ: حاج میرزا رحمت شافعی. عکس درسال ۱۳۰۸ خورشیدی در مهاباد، ساختمان شیخ الاسلام، روبه روی مسجد عباس آقا ی مهاباد، که امروزه از میان رفته ، گرفته شده است.این عکس با شرح و بسط بیشتری در صفحه‌ی۳۳ مجله‌ی «مهاباد»، شماره ۱۶۱چاپ شده‌است. اصل عکس و توضیحات آن را آقای سید محمد جعفری، فرزند روان‌شاد سیدقادر جعفری برای مجله فرستاده‌است.

هەواڵنامەی کتێب

ازراست به چپ: ؟ ، گنجعلی بیگ قاتانقور از بیگ زاده های فیض الله بیگی، علی آقا علی یار(امیر اسعد)، امیر لشکر عبدالله خان تهماسبی فرماندهی لشکرآذربایجان، علی خان حیدری مکری(سالار سعید) که هفت دورهی متوالی نمایندهی مردم مهاباد درمجلس شورای ملی سابق بود، قرنی آقا امیرالعشایر رئیس ایل مامش. این عکس در سال۱۳۰۳خورشیدی گرفته شده است. شرح ماجرای این عکس رامی توان درصفحات۲۱۱و ۲۱۲ کتاب: سفرنامهی خوزستان، رضاشاه پهلوی خواند. عکس متعلق به آرشیو عمرآقا علی یار فرزند امیر اسعد

ردیف جلو، نشسته، ازراست به چپ: خانم اصحابی، ؟، خانم اصحابی(خواهرنفراولی)، ؟ ، ؟ ، ؟ ، گلان فهمی، پنجوی، فاطمه حامدی، ؟، هما کنزی، کبری ریحانی. ردیف دوم، ازراست به چپ: ماموستا ملا حسین گلولانی، ؟ ، ؟ ، محمود صدقی، ؟ ، ؟ ، سمیعی، یوسف فرزام، محمد حبیبی، ؟ ، محمد صدقی. ردیف سوم، ازراست به چپ: ؟ ، حسین حیدرزاده، کریم کریم‌زاده، گالیوز علمشاه، علی خسروی بوکانی، احمد صالح محالی، محمد قزاق، نوبخت ، حسن کاکاغازاده، ؟ . ردیف آخر، از راست به چپ: محمد فاروقی، محمدامین دانش پژوه، سعید کریمی، قادر مرادی، ابراهیم مهتری، سید محمد رئوف قاضی مکری، طاهر ملازادگان، محمد اصحابی، سید قادر افتخاری، صوفی حسن خدادادی، محمد ریانی.

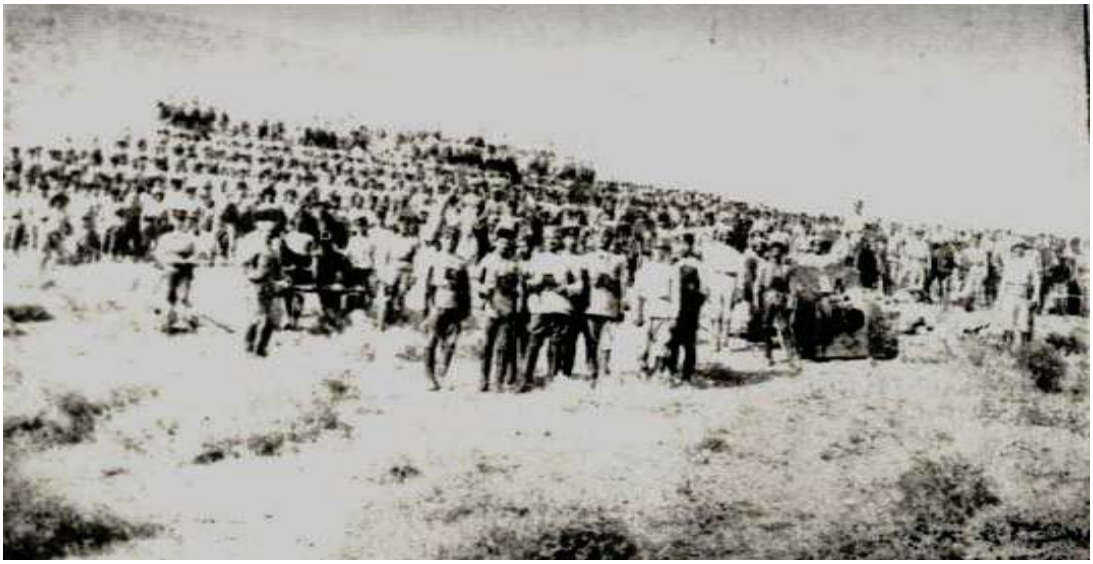

هنگ ژاندارمری مهاباد به فرماندهی ماژور(سرگرد) ملک زاده‌ی هیربد - سال ۱۳۰۰ خورشیدی

عده‌ای از جوانان مهاباد درمیان دوستانشان در دانشکده‌ی افسری در باکو.

سال ۱۹۴۵میلادی. با تشکر از آقای اسماعیل کریمی

سال ۱۳۳۰خورشیدی، عده‌ای ازدانش آموزان ومعلمان مهابادی، در وسط دانش آموزان مدیردبستان ودبیرستان خیام روان شاد ملا حسن مدرسی پالتو پوشیده وکاغذی نیز دردست دارد، سمت راست، کنارایشان آقای محمد حبیبی از فرهنگیان پیشکسوت مهابادی نیز دیده می شوند

ردیف جلو، نشسته، از چپ به راست: محمد شرف روحانی، حسن مدرسی، علی محمودی، گالیوز علمشاه ، محمد مبلغی، ؟ ، . متاءسفانه همه شناخته نشدند. مهاباد سال ۱۳۱۶ خورشیدی.

با تشکر از آقای عبدالرزاق شرف روحانی

امیربهادری درمهاباد (ساوجبلاغ) مرکز کردستان مکری در زمان حکومت سیف‌الدین‌خان سردار

Mission Scientifique en Perse

Etudes Géographique par J.de MORGAN tome 2 paris 1895. P 40

نقل از کتاب میرنوروزی تألیف استاد سید عبدالله ایوبیان مرکزی

طه والزهرا

ازراست به چپ، ایستاده: یونس بلوریان، سید رحیم قریشی، محمد ماملی، هاشم فدائی، ؟ ، ملا حسین عبدالله زاده، مصطفی شیرزاد، سید علی رحیم پور مشهور به سید علی سردشتی.

نشسته ازچپ به راست: امجد ایران زاده، وهاب اسلامیان، ؟ .

روان شاد دکتر حبیب اسماعیل زاده‌ی مکری در جوانی

زنده یاد دکترحبیب اسماعیل زاده‌ی مکری در سنین کهولت و اواخر عمر(۱۲۷۴-۱۳۶۹ش).

با تشکر از آقای قاسم اسماعیل‌زاده

ازچپ به راست: مناف کریمی، مصطفی سلطانیان، حاج مصطفی اطمیشی، محمدامین ابراهیمیان، عزیز اطمیشی (تیمسار اطمیشی آینده)، و حسن فرزند حاج مصطفی اطمیشی. این عکس روز پنجشنبه ۲۱ مهرماه سال ۱۳۱۱شمسی در عکاسی مرفه، در همدان برداشته شده است. اصل عکس مربوط به آرشیو زنده یاد میرزا مناف کریمی

ازراست به چپ: محمدرسول نانوازداه(جه‌جو)، میرزا صالح نانوازادگان، میرزا محمدامین اسماعیل زاده مشهور به میرزا محمدامین عکاس، میرزاصالح ملازادگان یا صالح حاجی کاکه ملا، مشهور به آغا دایی.این عکس درسال۱۳۰۴ شمسی درتبریز، بازارصفی، منزل حاجی خانم ، گرفته شده است

ازراست به چپ: ابراهیم نادری، صدیق حیدری فاروقی، محمد محمود، مصطفی خوشناو، نشسته: دکتر اسماعیل اردلان . مهاباد - ۱۳۲۴ خورشیدی

پی ریزی ساختمان مسجد بازار مهاباد - دوازدهم مردادماه سال ۱۳۳۷ خورشیدی..
با تشکر از آقای اسماعیل کریمی

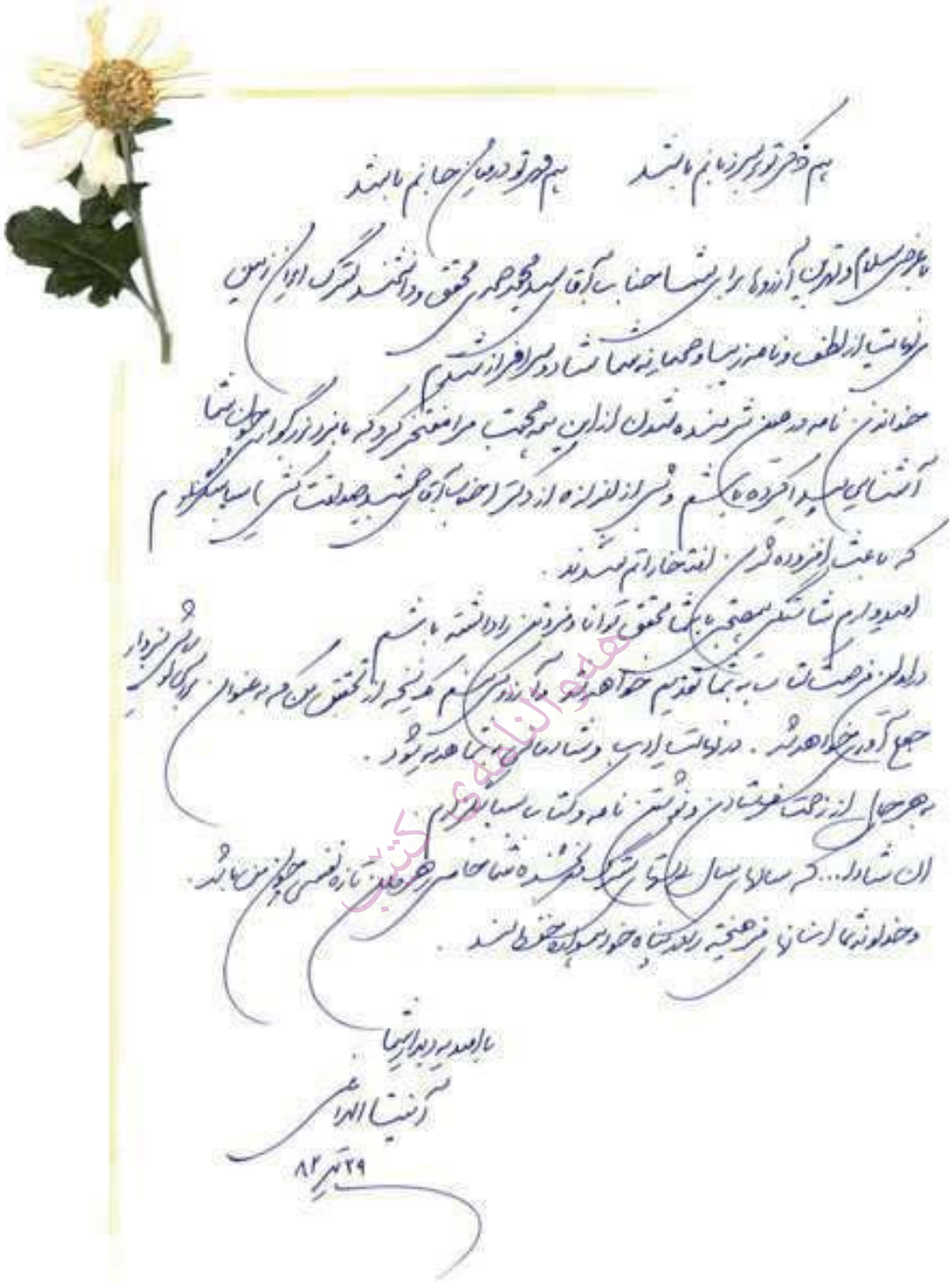

یادگاری ارزشمند ازسرکار خانم دکتر آنیتا الداغی، استاد زبان شناسی، با تشکراز لطف وبزرگواری ایشان

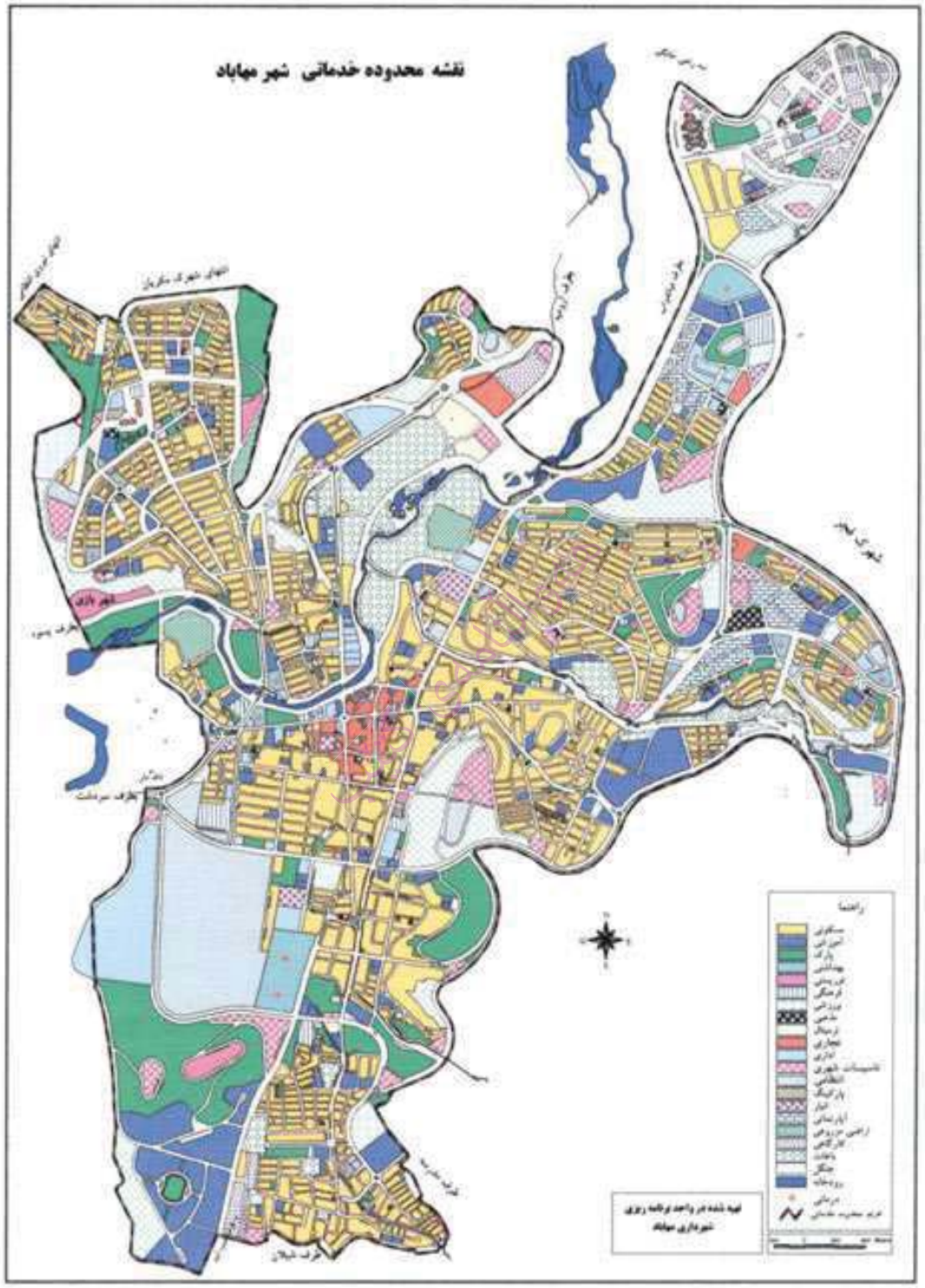
نقشه محدوده خدماتی شهر مهاباد
راهنما
تهیه شده در واحد توانمند روزی
شهرداری مهاباد

هەواڵنامەی کتێب

دکتر ابراهیم یونسی بانه‌ای پنجشنبه ۲۰بهمن ماه ۱۳۹۰ش= نهم فوریه‌ی ۲۰۱۲ میلادی، در سن هشتاد و پنج سالگی در تهران بدرود زندگی گفت. براساس وصیتی که قبلاً کرده بود، روز۲۳بهمن با حضور گسترده‌ی مردم در بانه به خاک سپرده شد. از او بیش از هشتاد اثر ارزشمند از تألیف و ترجمه برجای مانده است. روانش شاد

مهر امام قلی میرزا حاکم ساوه بلاغ مکری

عمدة الامراء العظام عضد السلطان مکتوب شما رسید و از تفصیل آن
مطلع شدم در مشکلی سبزی خانه‌ی دریا زکه شرح داده‌اید سابق که در این
باب تحقیقات شد معلوم گردید که آن جا را جناب حقایق نصاب آقا سید
طاهر سلمه الله کاشته و به دیگری دخل ندارد در این صورت کسان سرکار
عالیه حرمة الملوک حق مداخله به آن جا ندارند و متعلق به معزی الیه
است هرگاه از رعایا وغیره در این باب حرفی دارند حاضر شده اظهار
مطالب نمایند باز رسیدگی به عمل می آید.

فی ۲ شهر شعبان ۱۳۲۱ قمری

با تشکر از جناب ناموستا محمد اکرامی منیر که روز ۱۳۸۵/۶/۱۳ خورشیدی
نمونه‌ی این نامه را در اختیارم گذاشتند.

سید محمد صدری
۱۳۸۵/۶/۱۳

هدوانامه‌ی کتیب

روان شاد حاج ملا احمد مسنن، جد اعلای خانواده های بهمنی و جفایی در مهاباد.فوت در سال ۱۳۲۰ش.نقل از کتاب «داشا مجید» اثر احد انجیری مطلق

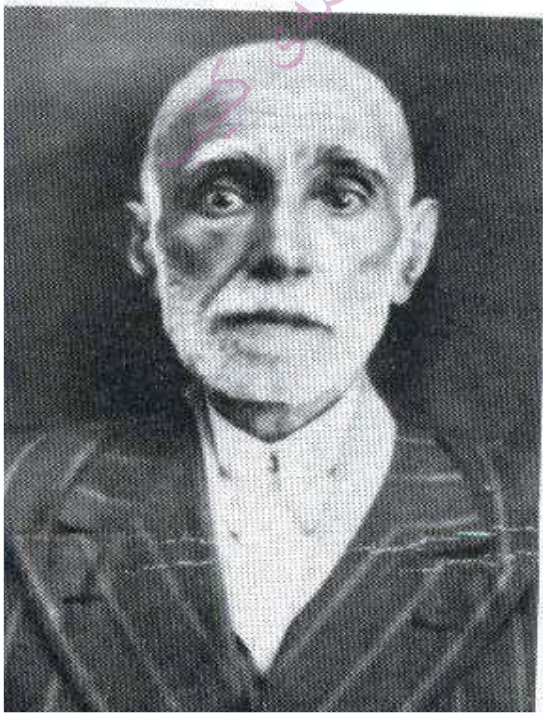

روان شاد حاج محمدامین رحیم زاده

بخشی از نیم‌جزء قرآن میرزا عبدالوهاب خان شیرازی(نصیرالدوله) وقف مسجد حاجی سید بایزید شهرستان مهاباد در سال ۱۳۸۳ شمسی یکصد و سی و پنج سال قمری از اهدای قرآن به آن مسجد گذشته است.

به نام خدا

امروزه در میدان منکوران شهر مهاباد، مسجدی دایر و پابرجاست که مسجد حاجی سید بایزید نام دارد. در سال ۱۲۸۱ هـ. ق. و به روزگار سلطنت ناصرالدین شاه قاجار این مسجد توسط جنابان سید عبدالقادر شیخ‌الاسلام و حاجی سید بایزید نقیب‌الاشراف؛ از نوادگان روان‌شاد ملا جامی چوری ساخته شده است و ماده تاریخ آن به دو صورت روی کتیبه‌ای حک شده، که امروزه این کتیبه همچنان روی دیوار ضلع غربی مسجد خودنمایی می کند. این دو ماده تاریخ عبارتند از:

{ این باب هدایت فلک‌الانوار است — بیتی است که روح‌القدسش معمار است

تاریخ وی از پیر خرد پرسیدم — گفتا که به لفظ عربی (غفار) [۱۲۸۱] است }

{ کعبة العشاق آمد این مقام [۱۲۸۱] — گشت تاریخ بنایش والسلام }

هم‌اکنون روحانی بزرگوار و معلم ادیب و بازنشسته؛ جناب مامؤستا محمد اکرامی منیر امام جماعت مسجد حاجی سید بایزید مهاباد می باشند. نیم‌جزء قرآن خطی زیبایی در اختیار استاد اکرامی هست که عصر روز سه شنبه، ۱۳۸۳/۹/۱۷ به رسم معمول بزرگواری کردند و نمونه‌ای از این قرآن را در اختیارم گذاشتند. صفحهٔ اول این نیم‌جزء، دست نوشته‌ای زیبا دارد که ممهور به مهر خوانایی تحت عنوان «نصیرالدوله» است. در دورهٔ ٦ جلدی (شرح حال رجال ایران)، تألیف مهدی بامداد، انتشارات زوار، چاپ چهارم ۱۳۷۱ شمسی؛ بارها به نام میرزا عبدالوهاب خان شیرازی که القاب نصیرالدوله و آصف‌الدوله داشته، برمی‌خوریم. حتی در زیرنویس صفحهٔ ٤٠٠ از جلد چهارم کتاب یاد شده، دربارهٔ نصیرالدوله چنین آمده است: « میرزا عبدالوهاب خان شیرازی نصیرالدوله از سال ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۱ هجری قمری وزیر تجارت و فلاحت ایران بوده است ».

در اینجا متن دست نوشته و عین دستخط مندرج در اول نیم‌جزء آورده می شود:

هوالواقف

وقف شرعی اسلامی نمود جناب جلالتمآب میرزا عبدالوهاب خان نصیرالدوله مد ظله این نیم جزء و پنجاه و نه نیم جزء دیگر را بر کافه‌ی مسلمین قصبه‌ی ساوجبلاغ مکری که در ایام مخصوصه بخوانند و ثواب آن را راجع ساخت به روح کنزالفتوح والد و والده‌ی خودشان طاب‌ثراهما و تولیت آن را واگذار کرد به عالی جناب قدسی خطاب عمدةالسادات العظام حاجی سید بایزید نقیب الاشراف و پس از آن به ارشد اولادان فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه و کان ذلک فی شهر ذیحجه الحرام ۱۲۹۰

[مهر] نصیرالدوله

هدوالنامه‌ی یکیتی

هەواڵنامەی کتێب

این عکس درسال۱۳۲۷شمسی جلو ساختمان فرمانداری مهاباد گرفته شده است. ردیف جلو، ایستاده، از چپ به راست:

رشیدآقا عزیزی، گالیوز علمشاه، دربندی، ؟ ، ؟ ، یوسف فرزام، ملا محمد لاهیجانی(مەلای دربکەی)، سید محمد شفیع‌زاده، قاضی محمد خضری(قاضی اشنویه)، سمیعی، رحیم لشکری، محمد شیخ حسن مولایی، محمد مبلغی، ؟ ، علی خسروی بوکانی. ردیف دوم، ازچپ به راست:؟ ، محمد صدقی، دکتر محمد مجدی، غالب دباغچی مکری، فاروق محمودی، علی محمودی، علی گلجبینی، محمد اصحابی، ؟ ، عبدالعزیز مولوی. ردیف سوم، ازچپ : محی‌الدین ماورانی، ؟ ، دانشجو، ؟ ، ؟ ، ؟ ، ؟ ، سعید کریمی، مصطفی مؤمنی، حسن کاکاغازاده، قاسم زائر حجازی، صوفی حسن خدادادی، ؟ ، ؟ ، ؟، ؟ ، رحیم مقتدی نژاد مراغه(رحیم تشکیلات)، حسین طوفانی، قادر ریحانی، ؟ ، محمود صدقی، محمد حبیبی. اکثریت از فرهنگیان پیشکسوت مهابادی هستند

جلسه‌ی انجمن همکاری خانه و مدرسه

هەواڵنامەی کتێب

ازراست: ؟ ، رحیم لشکری، ؟، حسن مدرسی، سید محمدرئوف قاضی مکری، عبدالعزیز مولوی، محمد حبیبی

عده ای از فرهنگیان، رؤسای ادارات و اعیان مهابادی

نشسته، ازراست به چپ: روان شاد حاج میرزا رحمت شافعی، حاج بایزیدآقا ایلخانی زاده، ؟ ، شیخ محسن قاضی مکری، محمودآقا ایلخانی زاده، استاد احمد ترجانی زاده، حاج صالح شاطری.ایستاده ازراست به چپ: دکترجعفر شافعی، سید محمد رئوف قاضی مکری، حاج رحمان آقا مهتدی(ایلخانی‌زاده)، سعید شافعی، ؟ . مهاباد ، سال ۱۳۲۶ خورشیدی. اصل عکس متعلق به آرشیو حاج سید محمدرئوف قاضی مکری

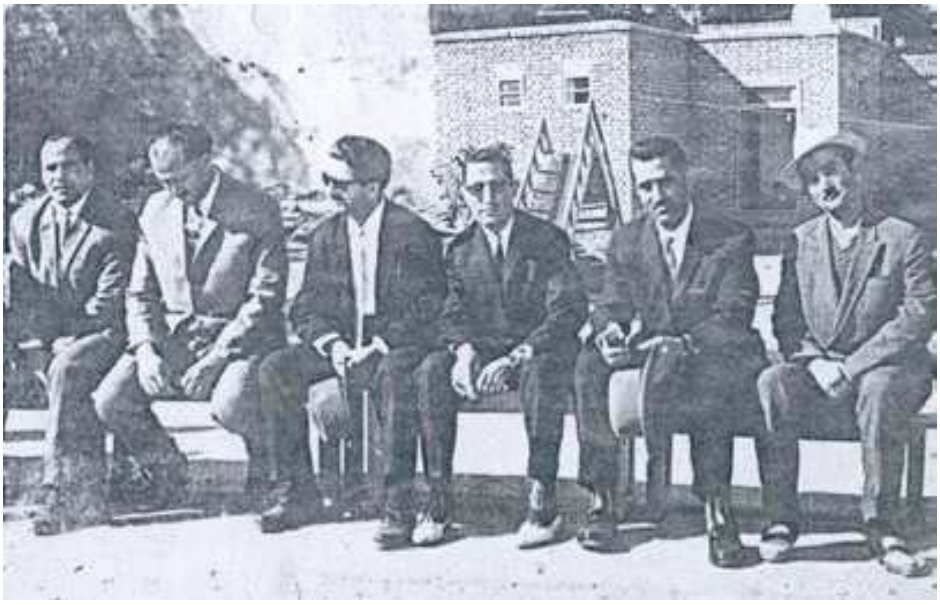

از راست به چپ: سید صدیق توت آغاجی، دکتر محمد مجدی، رحمت الله شاطریان، محمد شیخ حسن مولایی، عزیز جبلی، شقاقی.
دبستان شهناز مهاباد، نهم آبان ۱۳۴۲ش. عکس متعلق به خانم جمیله توت آغاجی

ردیف جلو از راست به چپ: عبدالله سلطانی مکری، محمد فرهادی، عالب دباغچی مکری. ردیف دوم، از راست به چپ: سید خضر نظامی(سیدپیره)، مصطفی جنتی(درلباس نظامی)، سید حسن نادراحمدی، محمد خدا دادی. پشت سر سید خضرنظامی، محمد حامدی، و پشت سر محمد خدا دادی، سعید بازیار. پشت سر عالب دباغچی مکری، حسن ناسوتی، پشت سر ایشان دکتر چنگیز مهرور، وپشت سرایشان درلباس سفید خانم نیر وجدانی میاندوآب.جلسه‌ی انجمن همکاری خانه ومدرسه، سال ۱۳۴۷ شمسی - مهاباد

اول نفردست راست: مرحوم سید خضر نظامی(سید پیره) همراه با عده‌ای از دوستان. بعد از شهریورماه سال ۱۳۲۰شمسی

هوتلنامه‌ی کتب

زنده یاد سید خضر سید نظامی(مشهوربه سید پیره)با تشکر از آقای سید رحیم سید نظامی

عده ای از دانش آموزان دبیرستان ابن سینای مهاباد، همراه با دبیران، و رئیس وقت دبیرستان آقای مصطفی اژدری

ایستاده ازراست به چپ: ابراهیم فرشی، سید محمدامین سیدقادری مکری، فتاح صالحیه، سیروس اتابک، رحمان اسکندری، جواد علیالی، محمد کریمی دهبکری، حسن آذرپور، محمد جفایی.نشسته، ازراست به چپ: عبدالکریم سیگاری، حاج کریم کریمی، حسن عسکری فراهانی(رئیس)، پرویز عبدلی رضایی(معاون)، علی یوسفیان. کادر بانک سپه شعبه‌ی مرکزی مهاباد، دی ماه سال۱۳۴۳خورشیدی.

با تشکر از آقای اسماعیل کریمی

سال۱۳۱۷خورشیدی، تشکیل سازمان پیشاهنگی درمهاباد زیرنظر معلم پیشکسوت زنده یاد محمد مبلغی.
ردیف دوم ازجلو، ازراست به چپ:؟ ، عبدالعزیز مولوی، ؟ ، محمد مبلغی دیده می شوند

هەواڵنامەی کتێب

ازراست: حاج احمد ولیزاده، ؟ ، نشمیل موفقی، حاج محمد خلیل موفقی، دکتر عبدالله ابریشمی

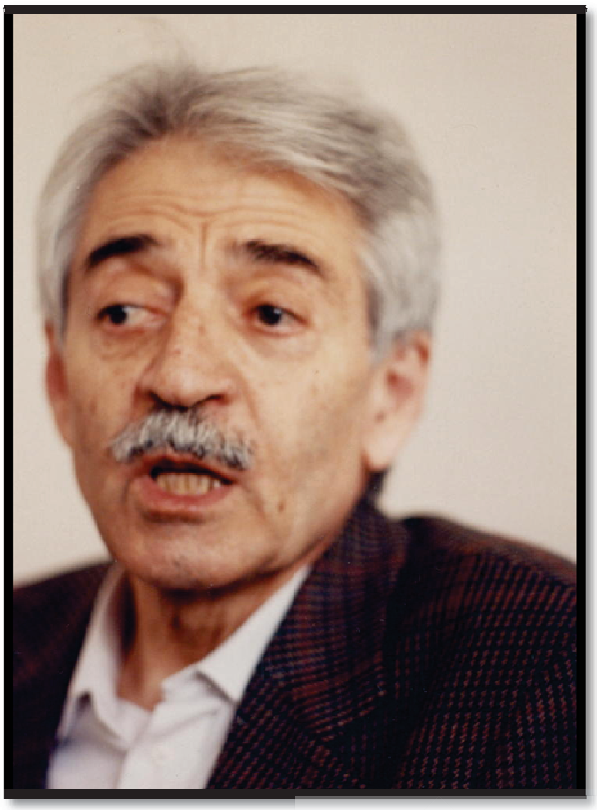

دکتر عبدالله ابریشمی

استاد عبدالرحمن شرفکندی(هەژار) ادیب، مترجم و شاعر نامدارمهابادی

(۱۳۰۰-۱۳۶۹ش)

ازراست به چپ: سید عبدالقار صمدی، نگارنده، استاد محمد نوری شاعر نامدار وادیب مشهور بوکانی و سید عبدالله صمدی.تابستان ۱۳۸۴ش. بوکان، منزل استاد نوری.(استادنوری دراول بهمن ۱۳۸۷ش بدرود زندگی گفت. روانش شاد)

حمه‌وانامه‌ی کتێب

ازراست به چپ: علی اصغر اعرابی، ملا سلیمان کاکه خضری، روان شاد ملا عثمان عبدالله بیگی، و نگارنده.
دانشسرای تربیت معلم شهید مدرس مهاباد. ۱۳۶۴/۸/۱۲ خورشیدی

این عکس درسال ۱۲۹۱ خورشیدی(۱۹۱۲میلادی) قبل از جنگ بین المللی اول در همدان گرفته شده است. ازراست به چپ: میرزاحسن نانوازاده، شریف زاده فرزند حاج شریف، میرزا وهاب پرویزی(کریمی). آنان در همدان تجارتخانه داشته اند و شخص نشسته مباشر رسیدگی به کارهای تجاریشان بوده است.

با تشکر از آقای اسماعیل کریمی

میدان آبیاری سابق مهاباد که امروزه استادیوم ورزشی آزادی نام دارد.این عکس در ششم مهرماه سال ۱۳۴۰ خورشیدی گرفته شده است. ازراست به چپ: آقای علی مدبر(صابونی سابق)معلم مدرسه‌ی ورهرام، نگارنده، ایوب یعقوبیان(کلیمی)، محمد داودی فرزند حاج حسین، محمد تقی فرید که پدرشان رئیس بانک سپه مهاباد بود، ؟ ، حسین شیخ محمدی، ؟ ، ؟ ، ؟ ، احمد(کامران) صلاح زاده، محمد(سروش) حسنخالی که قمقمه‌ی پلاستیکی آب به گردن آویزان کرده است، بین صلاح زاده وحسنخالی- علی معروفی، آن که سرش نزد پرچم لوله شده پیداست، موسی گرمیانی که چند سال قبل درکشور سوئد بدرود حیات گفت، ؟ ، پرویز زرگری(کلیمی)، ؟، حسن بری، ؟ ، محمد (زاگروس) خسروی، کریم پازند. شخصی که کلاه شاپو به سر داردوپشت به دوربین مشغول مرتب کردن صف دانش‌آموزان است، مدیر مدرسه، روان شاد عبیدالله صلاح زاده است، کنارپرچم زنده یاد رشید حسن زاده.

دانش آموزان گروه سازمان جوانان، مدرسه‌ی ورهرام سابق شهرستان مهاباد

ایستاده ازراست به چپ: حبیب الله شریفی، پور اسد، دکتر محمد مجدی، مهندس داود مسعودی، مرتضی روزبه، نگارنده. نشسته از راست به چپ: اشکوتی، عظیم سلیمی(صوفی)، مهندس صدیقی، عبدالرحیم امام جمعه. اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۵شمسی، منزل آقای دکتر محمد مجدی

ایستاده ، ازراست به چپ: مهندس داود مسعودی، مرتضی روزبه، پور اسد، عمرآقا علی یار، نگارنده، مهندس صدیقی. نشسته از راست به چپ: عبدالرحیم امام جمعه، اشکوتی، حبیب الله شریفی، عظیم سلیمی(صوفی)، عبدالله علی یار. اردیبهشت ۱۳۸۵ شمسی، کتابخانه‌ی شخصی آقای علی یار

ازراست: محمدحسن ابراهیمیان، دکترجمشید صداقت کیش استاد تاریخ دانشگاه شیراز (وفات۱۳۹۱/۱۱/۱۲ش، متولد۱۳۱۵ش در آباده)، عظیم سلیمی(صوفی)، و نگارنده.

کنار دریاچه‌ی سد مهاباد. شنبه ۱۳۸۱/۲/۲۸شمسی

هه‌واڵنامه‌ی کتێب

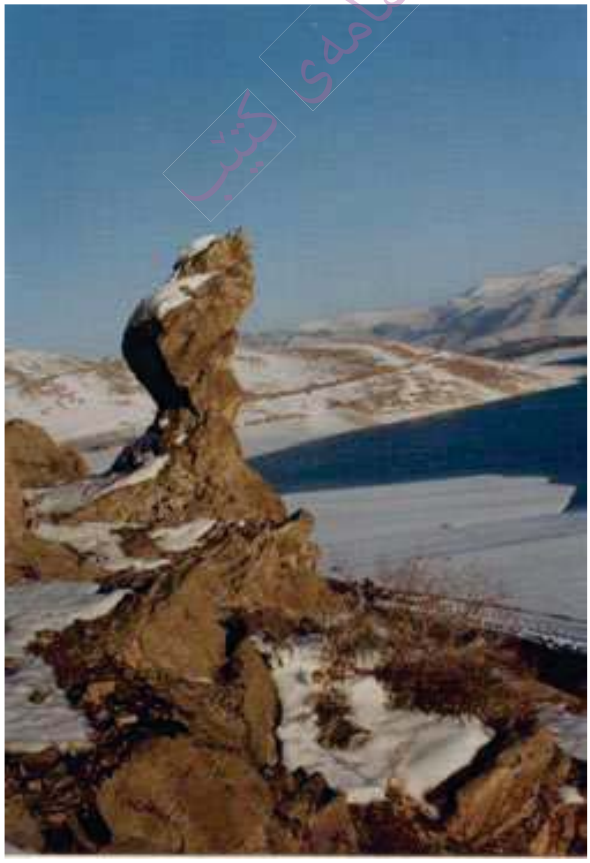

منظره‌ای از کناره‌ی دریاچه‌ی سد مهاباد(به‌ردی خه‌لیل ی)

ساختمان امروزی شهرداری مرکزی شهرستان مهاباد

هه‌واڵنامه‌ی کۆنیت

آرامگاه بازسازی شده‌ی بوداق سلطان فرزند شیرخان مکری، بنیانگذار شهر مهاباد

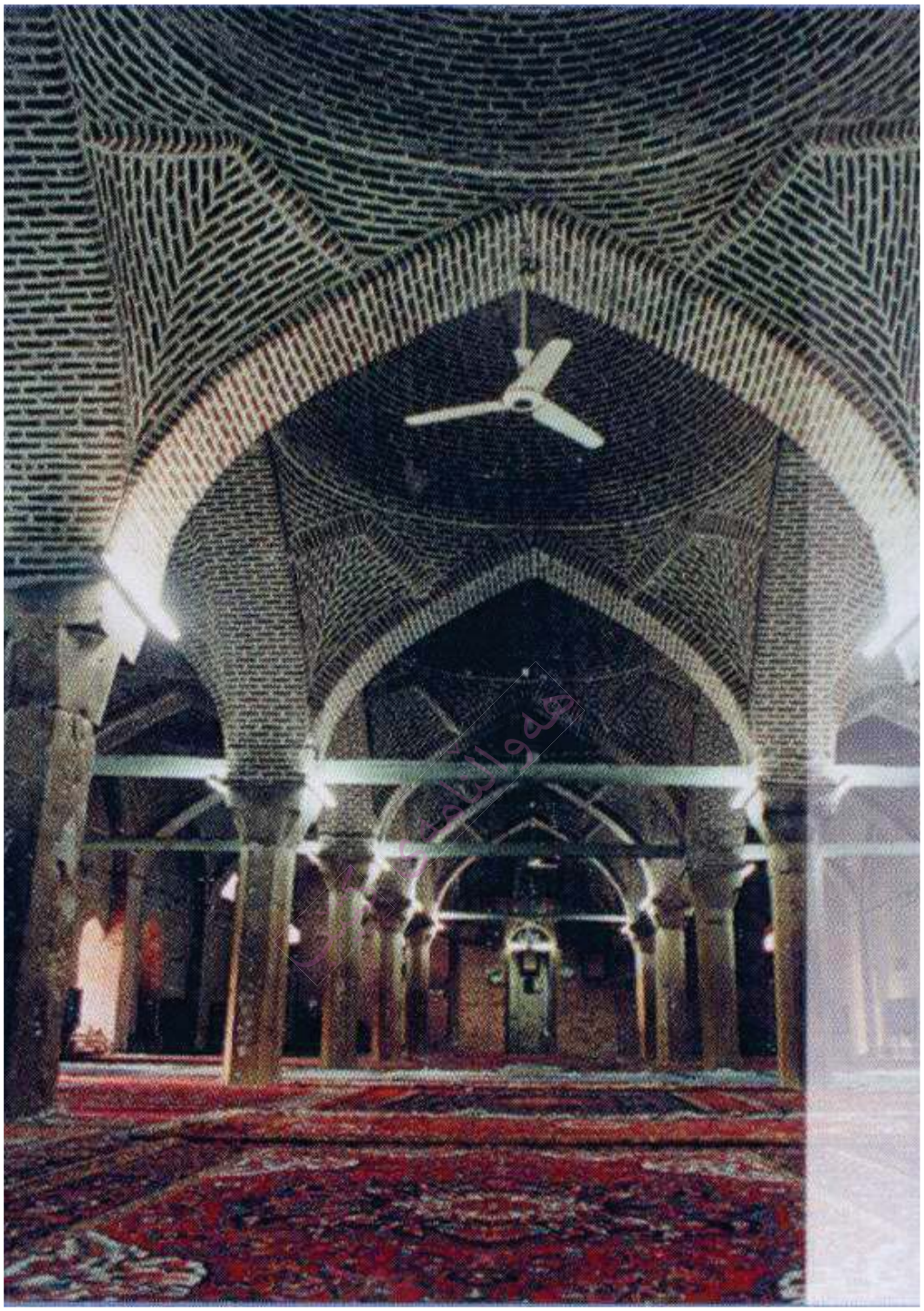

نمایی دیگر از شبستان زیبای مسجد جامع مهاباد(مسجد سرخ)

عده‌ای از اعیان شهری و رؤسای عشایر منطقه‌ی مهاباد جلو ساختمان شهرداری مهاباد، سال ۱۳۲۴ شمسی

عده‌ای از دانش آموزان و مردم شهر مهاباد - سال ۱۳۲۵ خورشیدی.

با تشکر از آقای اسماعیل کریمی

روان شاد میرزا خلیل بلوری (خەلیلی مچەی).

با تشکر از آقای قادر بلوری

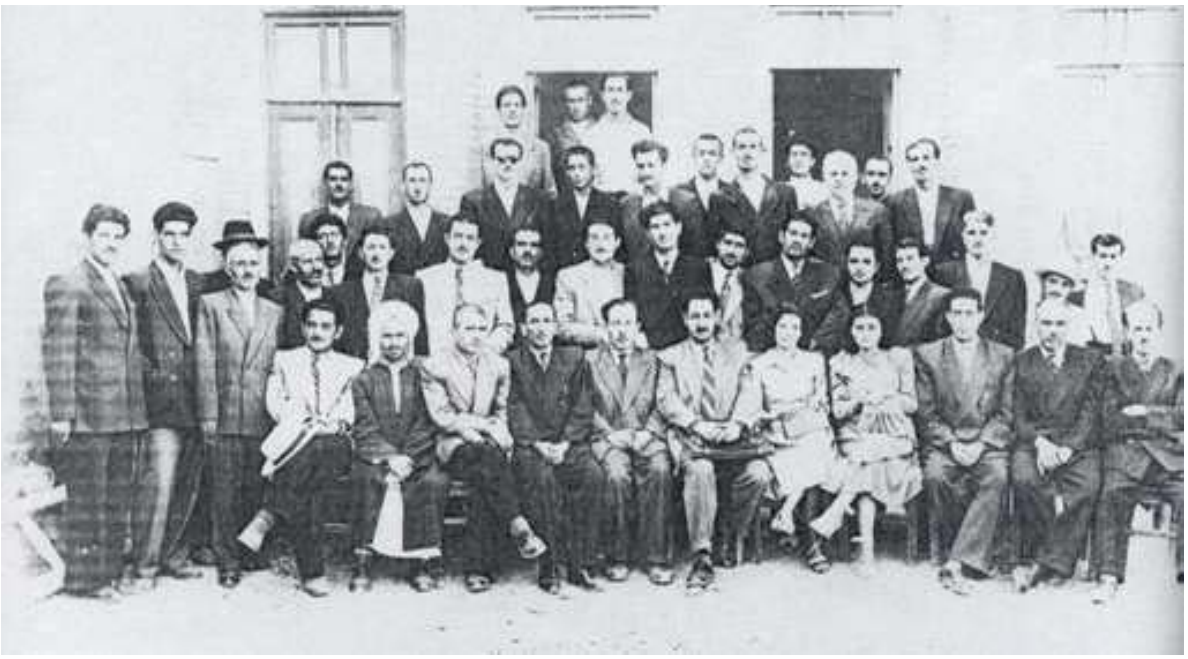

بیست ویکم مرداد ماه سال ۱۳۳۰ خورشیدی، محوطه‌ی دبستان خیام، که روزگاری چاپخانه‌ی موفقی مهاباد نیزبود.

مراسم تودیع آقای حسن مظلومی، رئیس فرهنگ وقت مهاباد. ردیف جلو، نشسته، از راست به چپ:محمد صدقی، محمد مبلغی، مسگری، کبری عظیمی، قائم پناه، حسن مظلومی، رحیم لشکری، حسن مدرسی، محمد فاروقی، ملا احمد اشرفی، محمد حبیبی. ردیف دوم، ایستاده ، ازراست به چپ: سید محمدرئوف قاضی مکری، محمود صدقی، حسین طوفانی، سید صالح ایوبیان مرکزی، رحمن لشکری، قاسم زائرحجازی،محمد هندی(وفات شب چهارشنبه ۱۳۹۲/۱/۱۴ش)، فاروق محمودی، محمود ولیزاده، عبدالعزیز مولوی، سیدقادرافتخاری، مصطفی ذبیحی (فیض الله بیگی)، احمدآکویی، علی محمودی،؟، علی گلجبینی.

ردیف سوم، ایستاده ازراست:سعید کریمی، غالب دباغچی مکری،محمد اصحابی، ؟،؟،؟، عزیز فلاحی، ؟، حسین فتوحی، غفار حنیف اشنویی، علی خسروی بوکانی، علی سرهنگی.

سه نفرآخر ازراست به چپ: رحمان نصوری، عبید مبلغی، فتاح قاسم زاده.

اصل عکس متعلق به روان شاد حسین طوفانی

هه‌واڵنامه‌ی کوردی

گروهی از معلمان و دانش آموزان مهاباد ۱۳۲۵/۱۲/۲۵ شمسی
دبستان پروین ـ اینک ساختمان آقای معروف شافعی
واقع درخیابان سید نظام مهاباد است.
آموزگاران از راست به چپ: معروف فتوحی/ حسین طوفانی/ حسن کاکا آغازاده/
محمد حبیبی/عبدالله فریقی/سعید وزیریان (اهل تبریز).
بعضی از دانش آموزان ـ اولین ردیف جلو/ از چپ به راست: رسول کاملی/
سید حسن کلیجی/ معروفی/هاشم میکائیلی/حسن ماز وجی/قادرعبدالله پور/
محسن شافعی/ سیدعزیزشکری/رحمن ناصری/جعفر فرحبخش/...
((با تشکر از آقای حسین طوفانی که عکس را در اختیارم گذاشتند))

این عکس درسال تحصیلی ۱۳۱۶/۱۷شمسی برداشته شده است. ردیف جلو، نشسته، ازراست به چپ: زنده یاد ملا احمد آکویی از خوشنویسان مهابادی، حسن مدرسی، ترابی، نخجوانی، علی بهمرام، شیخ محسن قاضی مکری، نصرالله پژوهش رئیس فرهنگ وقت، ابراهیم تربیت رئیس دبیرستان ایرانشهر، عبدالعزیزمولوی، علی محمودی، محمد شرف روحانی، محمد اصحابی. دبیران وآموزگاران دبیرستان ایرانشهر و دبستان سعادت مهاباد. بقیه دانش آموزان دو آموزشگاه فوق الاشاره. عکس مربوط به آرشیو حاج سید محمدرئوف قاضی مکری

راست: استاد شهید شهریکندی، عبدالرحمن فاضلی سرپرست فرمانداری، شیخ صادق گیوی خلخالی، مهندس مهدی بارزگان نخست وزیر وقت، هاشم صباغیان سخنگوی دولت. عکس از روزنامه‌ی کیهان شماره ۱۰۸۰۲ یکشنبه ۱۸ شهریورماه سال۱۳۵۸خورشیدی برداشته شده است. سفر نخست وزیر وقت به مهاباد

هدی النامه‌ی کتیب

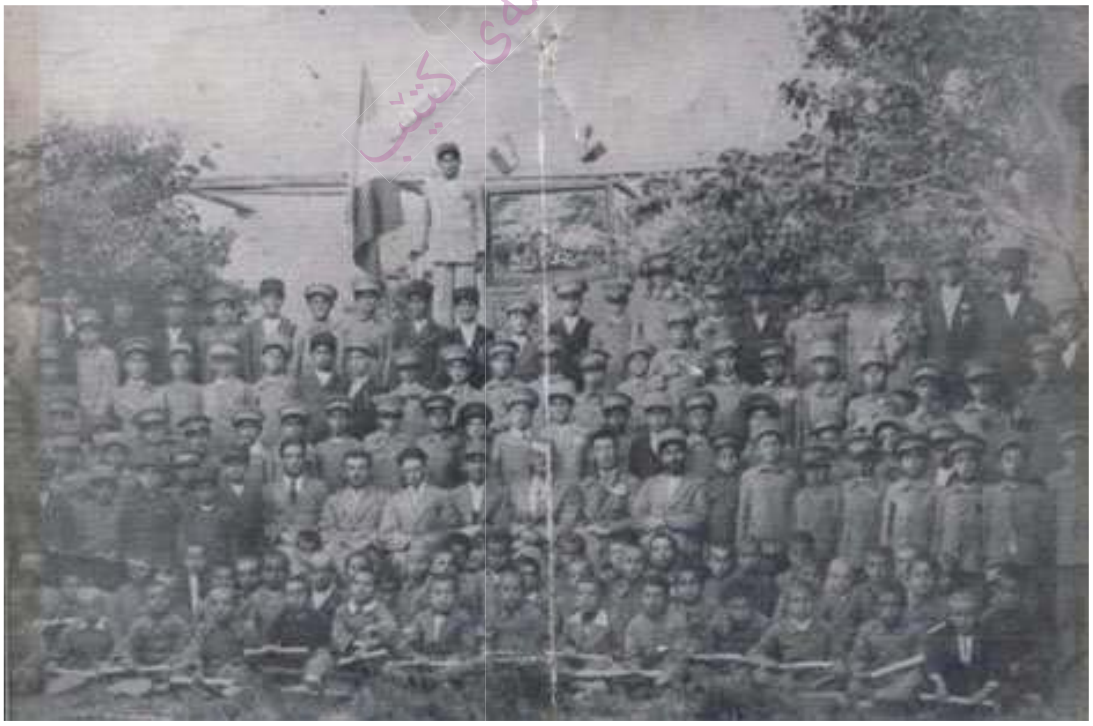

دبستان پهلوی مهاباد- سال ۱۳۰۵ خورشیدی. اصل عکس متعلق به خانم جمیله توت آغاجی

نمایی از پل سرخ مهاباد(تاءسیس سال ۱۰۷۹قمری) به امر بوداق سلطان، به هنگام احداث سد مهاباد این پل،درحالی که هیچگونه مزاحمتی نداشت، تخریب گردید!

ساوجبلاغ مکری درسال ۱۸۹۰ میلادی، عکس از عالیجناب سیف الدین خان سردار. نقل از کتاب: میرنوروزی، تاءلیف: استاد عبیدالله ایوبیان مرکزی(برره ک)

پل سرخ مهاباد از دیدگاهی دیگر و باغات اطراف آن

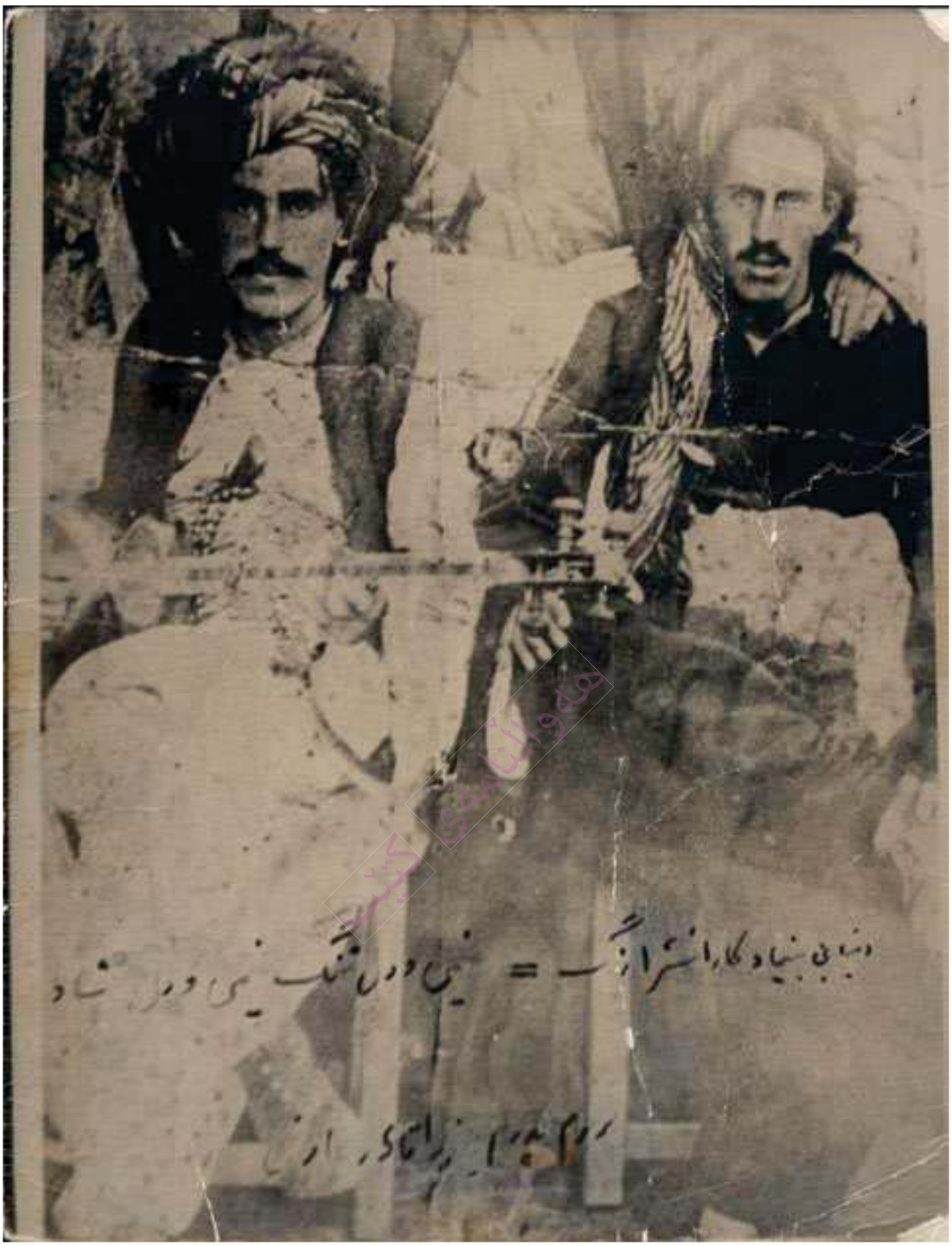

راست: سید علی اصغر کردستانی، چپ: قادر عارفی مشهوربه (قادر ی عەولا توقەی) نوازندەی مشهور تار

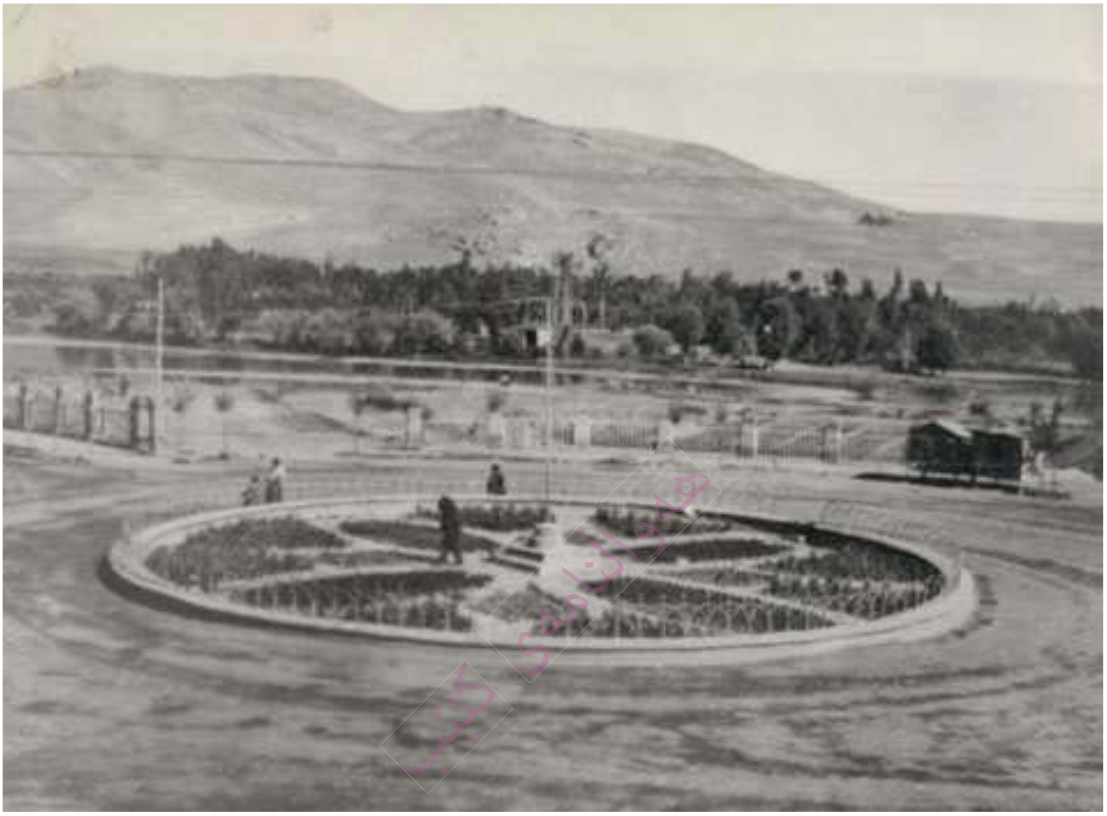

میدان چوار چرا (که امروزه گاهی میدان شهرداری خوانده می شود)

آخرین ردیف(عقب)ازچپ به راست:محمد سعیدزاده که پرچم دردست دارد، ؟، محمد داودی(محه‌ممه‌دی مام وسووی قه سساب، وفات چهارشنبه۱۳۸۶/۱۲/۲۹ش)، ؟، نفر درست زیرتابلو مناف کریمی، محمود پنجوی، مجید ویسی، ؟ ، ؟ ، ؟ .

ردیف دوم ازآخر، ازچپ به راست: ؟، رسول حکیم زاده، ؟، قادر کریمی(ازخانواده‌ی پرویزی)، محمد شاطری، حسین رشیدزاده، احمدآقا تبریزی، محمد خامنه‌ای(برادر غلام خامنه‌ای یا غولامه رووتی مه‌شهوور)، قادر کریمی، فرزند عبدالله، ؟، خلیل محمد جانی، ؟، سید علی سیدی(حسابدار دارایی). ردیف سوم ازآخر، از چپ به راست: عبید مبلغی، صالح داودی، ؟،؟،؟،؟، حسن یوسفی، ؟،؟، حسن مکه‌ای، عبدالله لطف اللهی(عبدالله عجم)، ؟، ابراهیم کریمی فرزند مطلب، عبدالله بلوری.

ردیف چهارم ازآخر، ازچپ به راست: ؟،؟، عبدالعزیز مولوی، خلیل بشارت(خانه‌ی ئاغا مه‌جیدی)، ؟، ناظم مدرسه، قادرحسن زاده(سرهنگ حسن زاده بعدی)، ثریا مدیر مدرسه، ؟، محمد آصف، میرزا علی محمودی، احمد کریمی، محمد مبلغی، قادر بلوری، عزیز اطمیشی(تیمسار اطمیشی بعدی)، رحمت(سووره)داودی

جلو ناظم مدرسه ازچپ: وهاب بلوریان، حسین داودی، سعدون رحیمی(ایستاده). اولین ردیف نشسته، جلو، از چپ به راست: ؟،؟،؟،؟،؟،؟، محمد داودی، هاشم سهیلی(خلیل زاده)، ابراهیم شریف زاده، هاشم شیرازی، محمود کریمی، رحیم اطمیشی،؟،؟، . روی تابلو این عبارت نوشته شده است(مدرسه‌ی دولتی پهلوی- ۱۳۰۵ش) مهاباد

اصل عکس متعلق به آرشیو شخصی زنده یاد میرزا مناف کریمی

حاج محمد خرازی(مەزنی)، مصطفی بلوری، حاج محمد صالح زاده(دوا فروش)،
اصل عکس متعلق به زنده یاد میرزا قادر بلوری

ازراست به چپ: عبدالله طالب حسامی آذر، مناف کریمی، حاج حسین داودی، ؟، دکتر علی امینی نخست وزیر وقت ایران، محمد حبیبی، میرزا معروف شافعی. اصل عکس متعلق به آرشیو زنده یاد میرزا مناف کریمی.(سال ۱۳۴۰ش)

خانه و کتابخانه کتیبه

ازراست به چپ: محمدامین خاتمی، محمد حبیبی(وفات یکشنبه ۱۳۸۸/۲/۱۳ش)، مهندس آقاخانی فرماندارمهاباد، مناف کریمی، حاج حسین داودی، دکتر محمد مجدی

ازراست به چپ: عمرآقا کریمی، سید محمد ایوبیان مرکزی، پشت سر او سید قادر جعفری،ویلیام ایگلتون جونیر، لطیف کریمی، مناف کریمی، مام حسین فتاحی قاضی،میرزا معروف شافعی، جعفرآقاکریمی، قادر کریمی.
نشسته ازراست به چپ: حسین حبیبی، حاج حسین داودی، یوسفشافعی.
اصل عکس متعلق به زنده یاد مناف کریمی

ازراست به چپ: فرهادی رئیس بانک ملی شعبه‌ی مرکزی مهاباد، مناف کریمی، ؟، مهندس آقاخانی فرماندار مهاباد، ویلیام ایگلتون جونیر، لطیف کریمی. اصل عکس متعلق به زنده یاد مناف کریمی

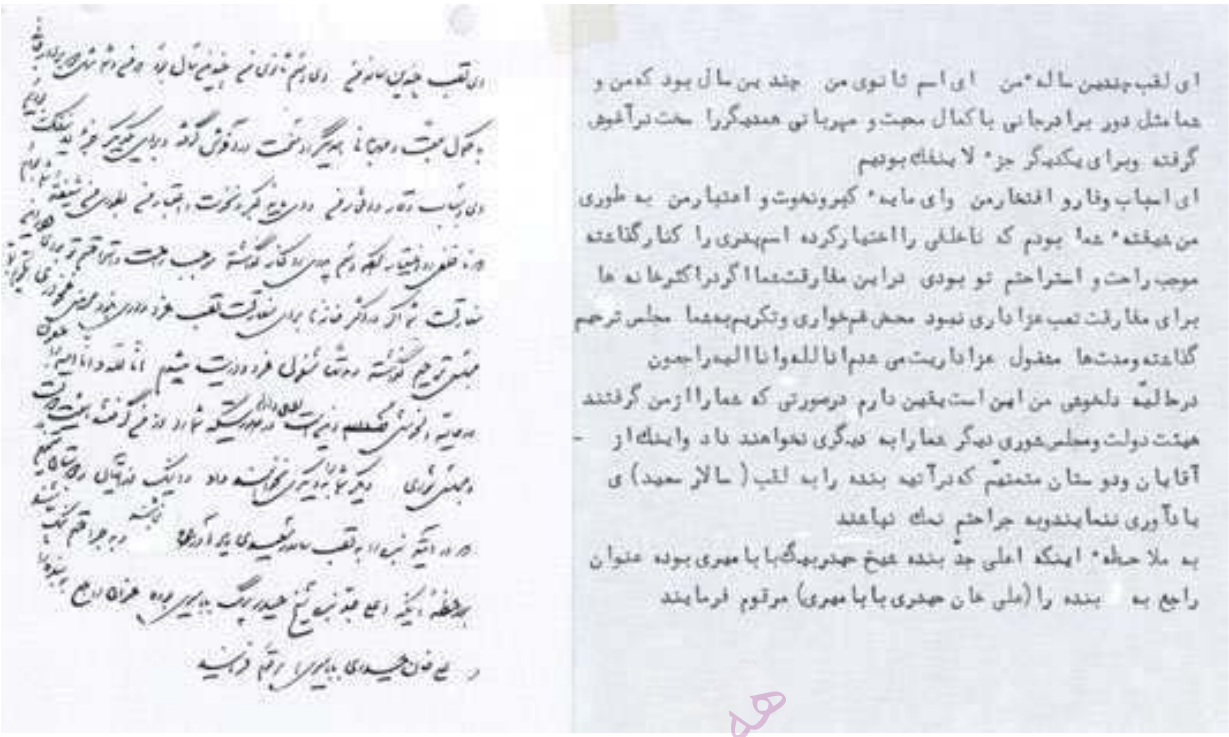

ای لقب چندین ساله من ای اسم ثانوی من چند بین سال بود که من و
شما مثل دو برادر جانی با کمال محبت و مهربانی همدیگر را سخت در آغوش
گرفته و برای یکدیگر جزء لاینفک بودیم
ای اسباب وقار و افتخار من وای مایه کبر و نخوت و اعتبار من به طوری
من شیفته شما بودم که تا خلعتی را اختیار کرده اسم پدری را کنار گذاشته
موجب راحت و استراحتم تو بودی در این مفارقت شما اگر در اکثر خانه ها
برای مفارقت تعب عزاداری نبود محض غم خواری و تکریم بشما مجلس ترحم
گذاشته و مدت ها مشغول عزاداریت می شدم انا لله و انا الیه راجعون
در حالیکه دلخوشی من این است یقین دارم درصورتی که شما را از من گرفتند
هیئت دولت و مجلس شورای دیگر شما را به دیگری نخواهند داد و اینک از
آقایان و دوستان متمنی که در آتیه بنده را به لقب (سالار معتمد) ی
یاد آوری ننمایند و به جراحتم نمک نپاشند
به ملاحظه اینکه اعلی جد بنده شیخ حیدر بیگ بابا مهری بوده عنوان
راجع به بنده را (علی خان حیدری بابا مهری) مرقوم فرمایند

هه‌واڵنامه‌ی کتێب

در شهریور ۱۳۱۴، به فرمان رضاشاه، مجلس شورای ملی سابق مصوبه‌ای به تصویب رسانید که طی آن استفاده از القاب وعناوین(که اغلب مربوط به دوران قاجاریه بود) ممنوع گردید. روان شاد علی خان حیدری مکری، پس از تصویب این قانون، این یادداشت را نوشته است

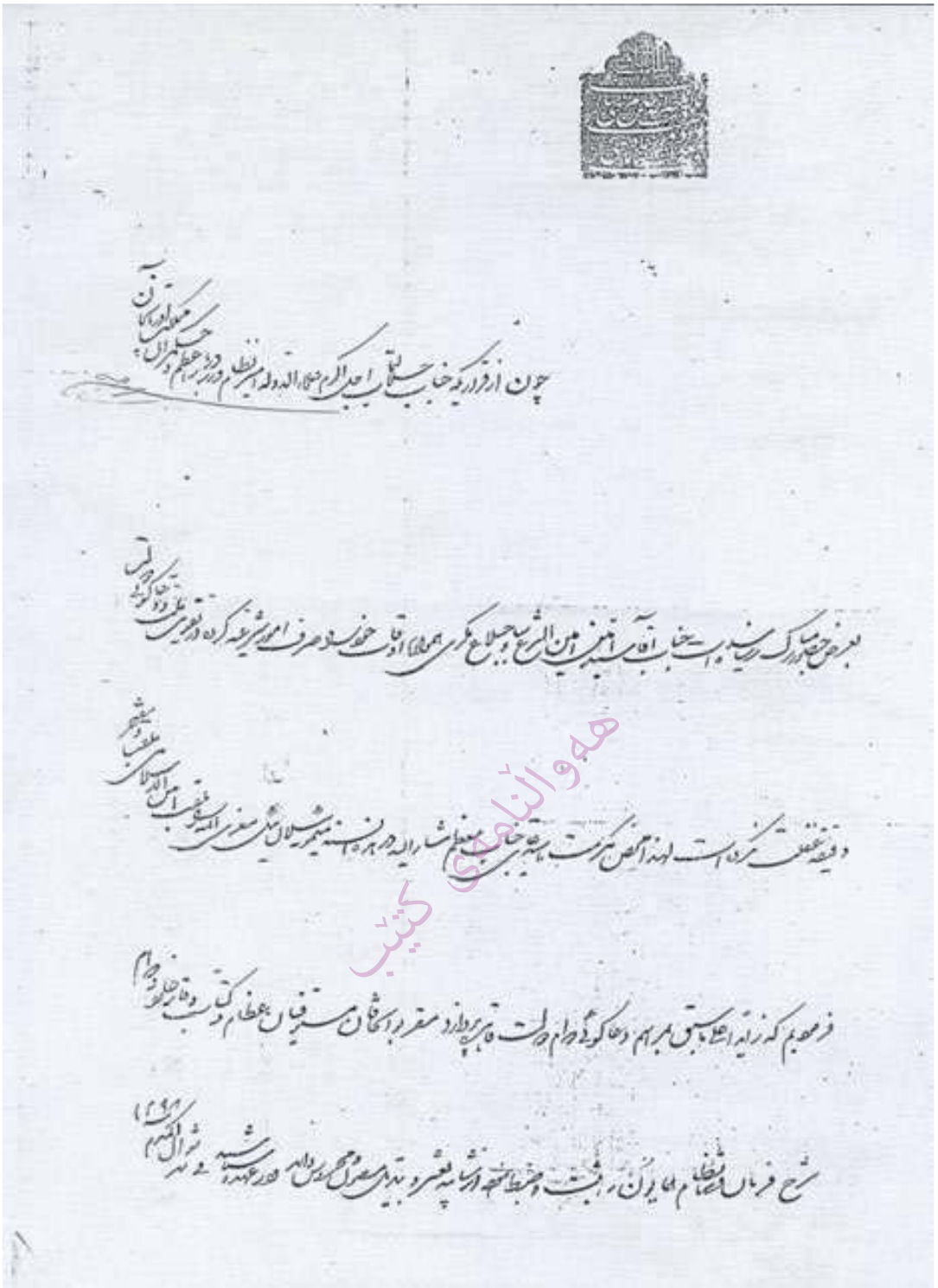

با تشکر ازآقای سید عثمان امین الاسلام زاده که این سند متعلق به آرشیو شخصی ایشان است

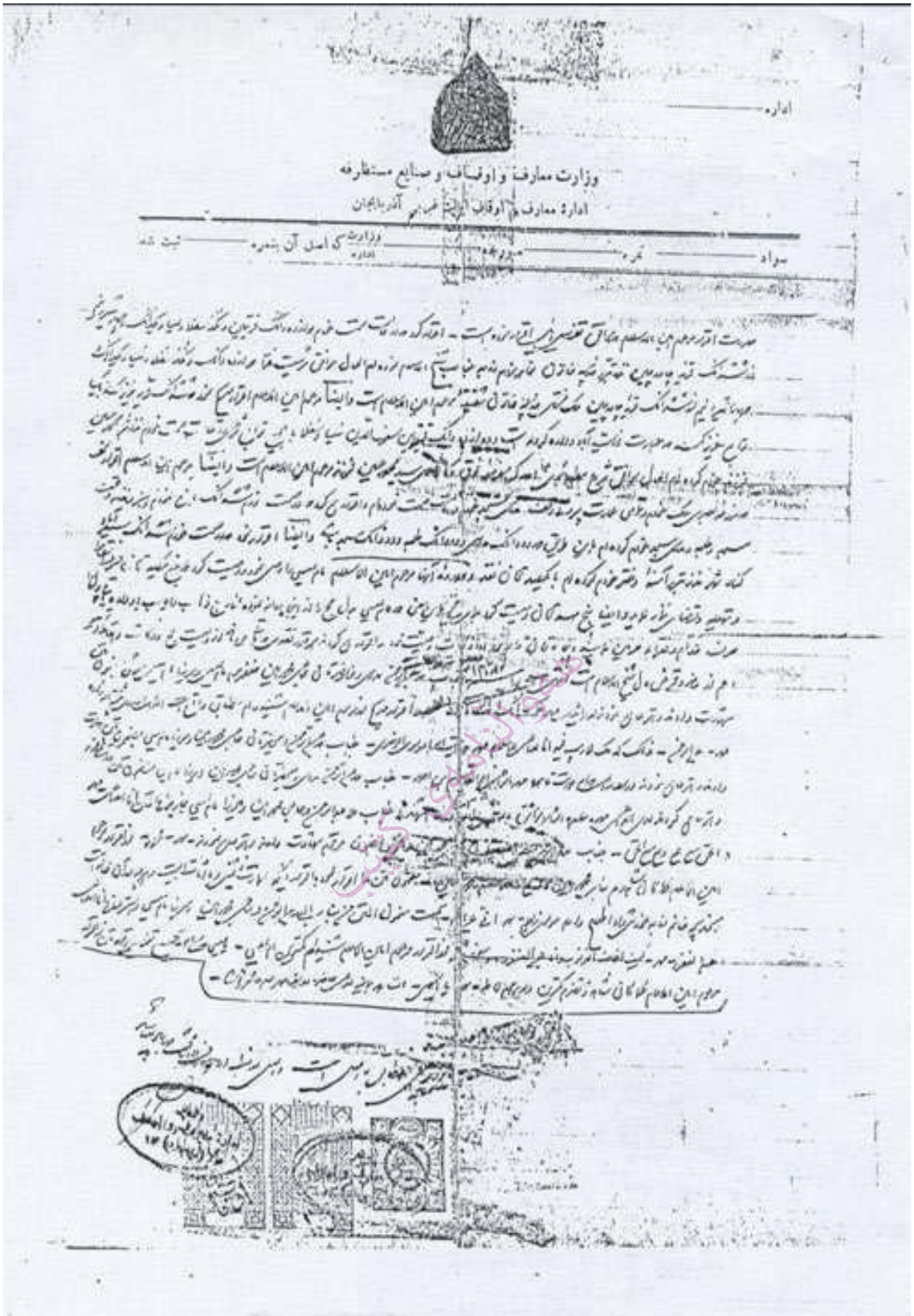

با تشکر از آقای سید عثمان امین الاسلام زاده که این سند متعلق به آرشیو شخصی ایشان است

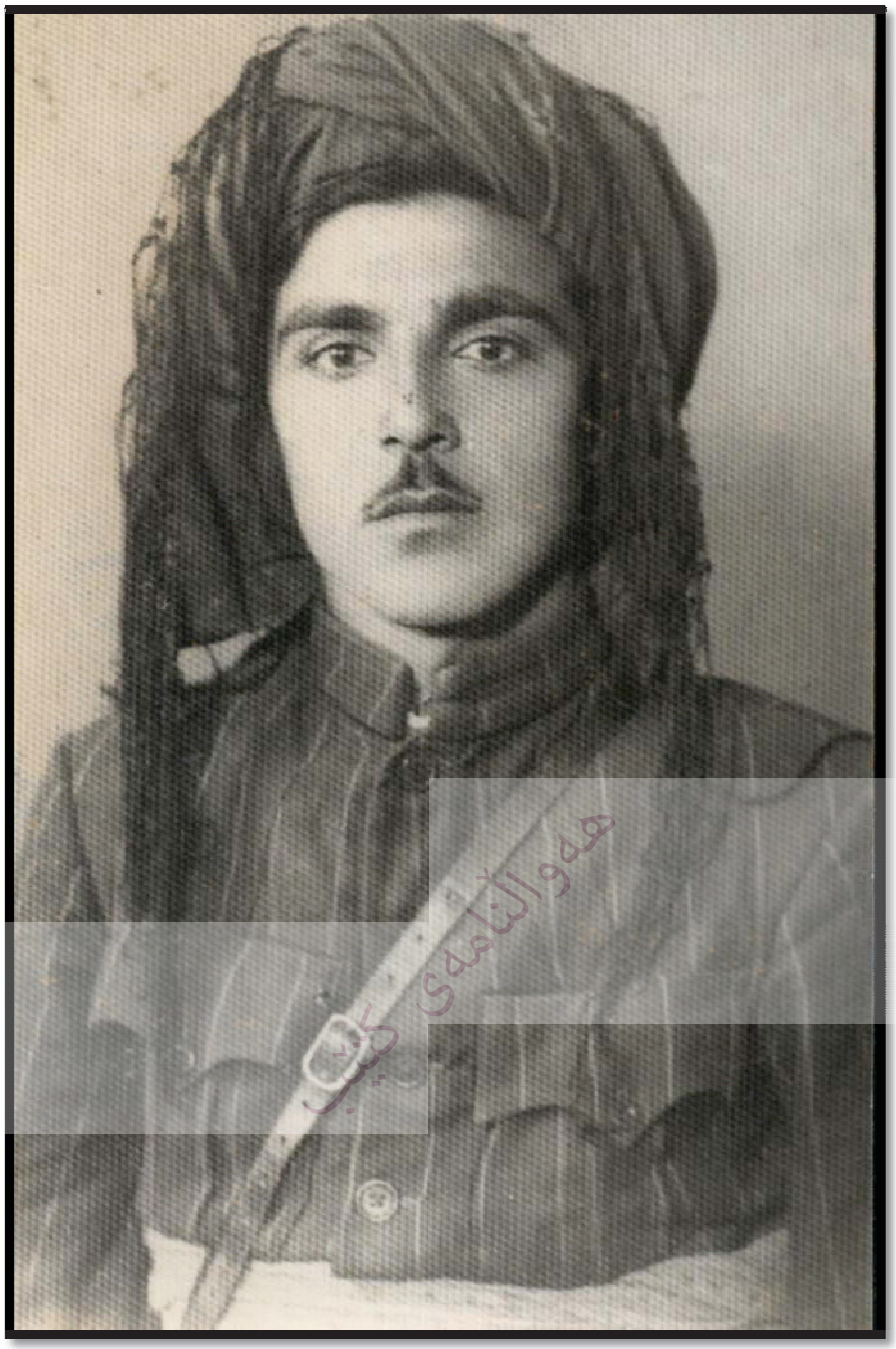

سید محمدامین شیخ الاسلامی مکری(هیمن) شاعر نامدار مهابادی
(۱۳۰۰-۱۳۶۵ش)

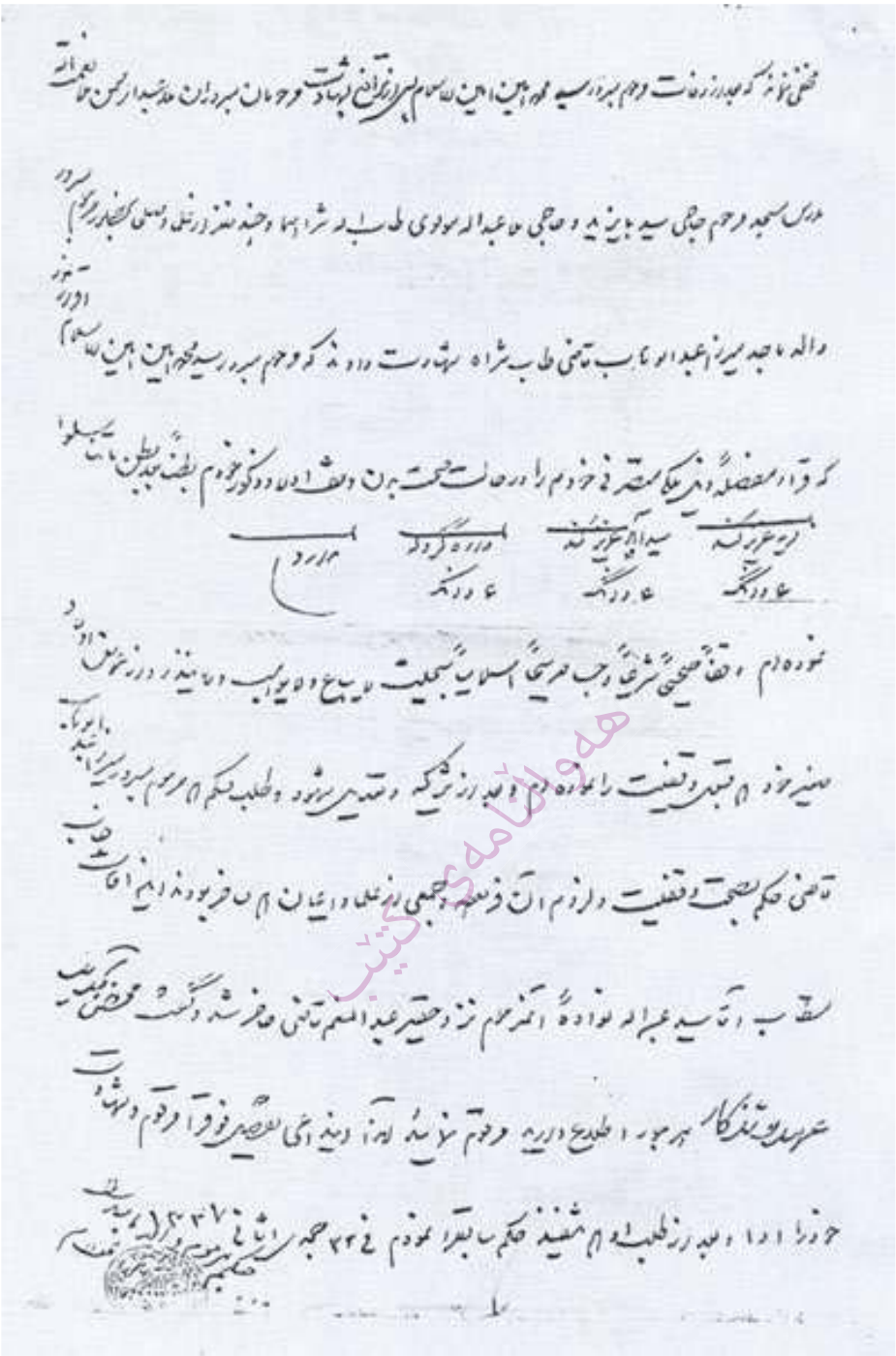

با تشکر ازآقای سید عثمان امین الاسلام زاده که این سند متعلق به آرشیو شخصی ایشان است

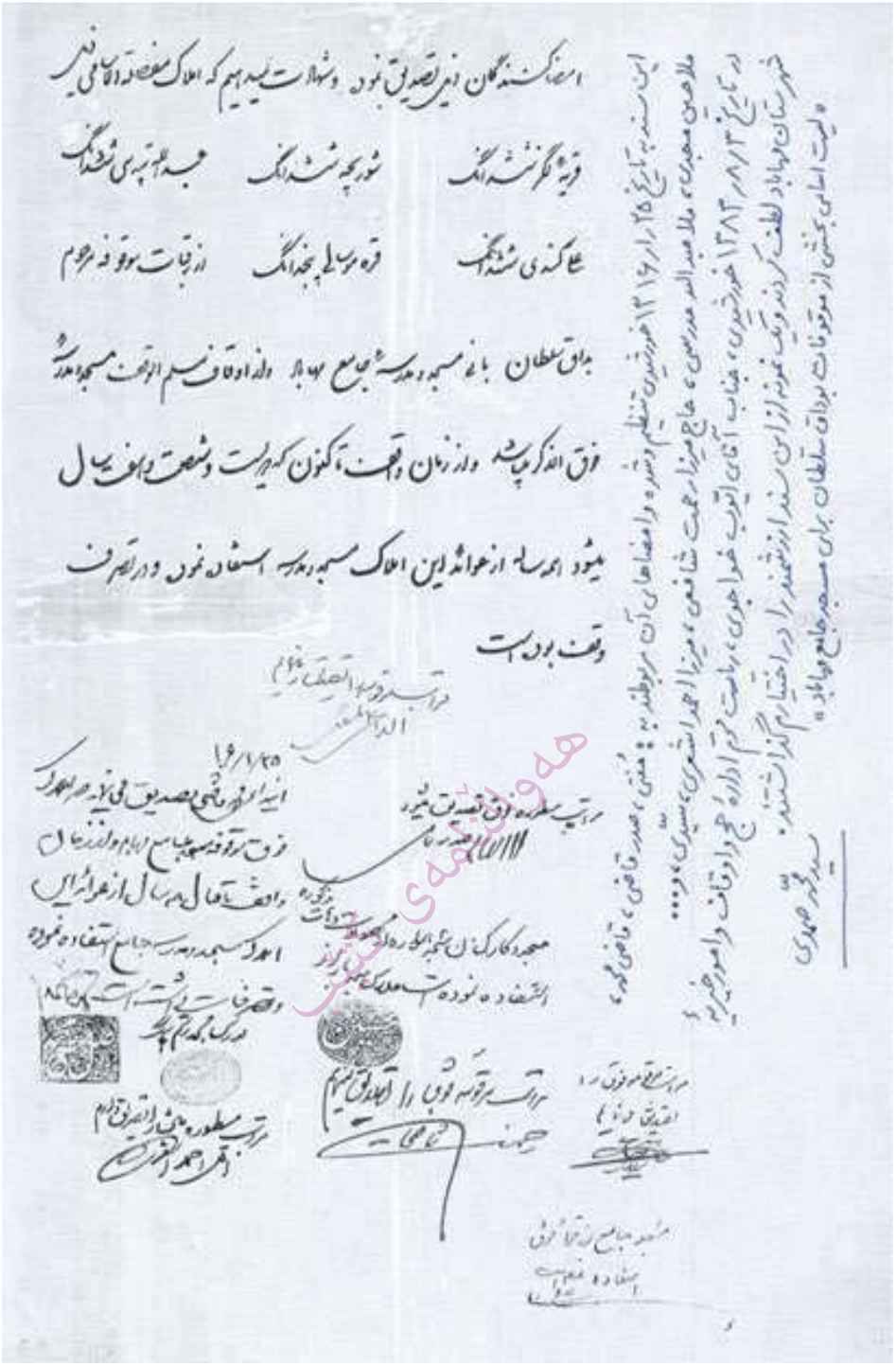

امضاکنندگان ذیل تصدیق نمود و شهادت میدهیم که املاک مفصله ذیل

قریه گلرنشه انگ شوربچه شه انگ جبه الله پری شه انگ

علاکندی شه انگ قریه مرسالی بخه انگ از بقیات موقوفه مرحوم

بداق سلطان بانی مسجد و مدرسه جامع بهابار و از اوقاف مسلم الوقف مسجد و مدرسه

فوق الذکر میباشد و از زمان وقف تاکنون که بیست و شصت و هفت سال

میشود احدی از عوائد این املاک مسجد و مدرسه استفاده نموده و در تصرف

وقف بوده است

این سند به تاریخ ۲۵/۱/۱۳۱۶ خورشیدی تنظیم و شده و امضاهای آن مربوط به: مفتی، مدرس قاضی، قاضی محمود، ملا حسین مجتهد، ملا عبدالله مدرسی، حاج میرزا رحمت شافعی، میرزا احمد اشتری، سیری و ... در تاریخ ۳/۸/۱۳۸۲ خورشیدی، جناب آقای ایوب خدا جوی، ریاست محترم اداره حج و اوقاف و امور خیریه خورستان جهاباد لطف کردند و یک نمونه از این سند ارزشمند را در اختیار اینجانب گذاشتند.

«ایت اسلامی بخشی از موقوفات بداق سلطان برای مسجد جامع جهاباد»

سید محمود صدری

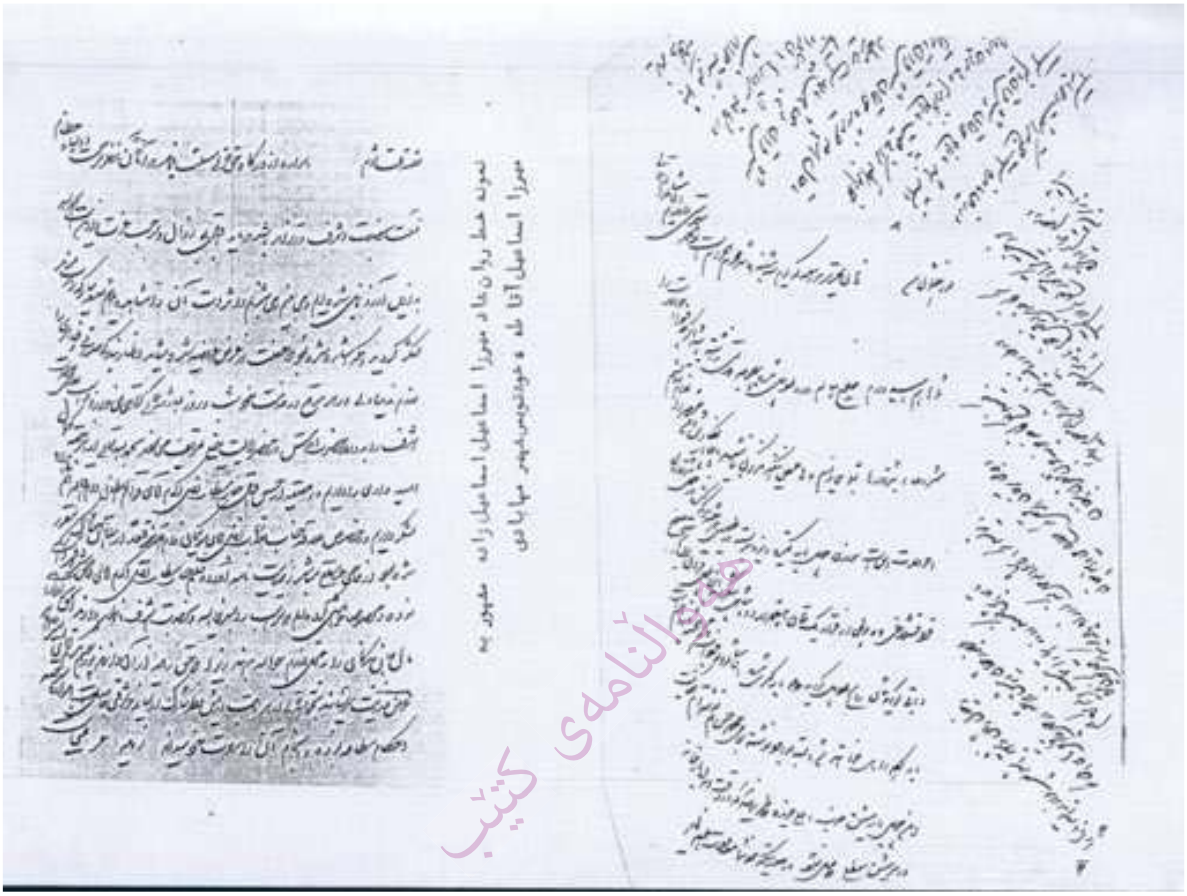

نمونه خط روان عماد میرزا اسماعیل اسماعیل زاده مشهور به میرزا اسماعیل آقا شاه خوشنویس شهیر مهابادی

مجله‌نامه‌ی کتیب

نمونه خط روان شاد میرزا اسماعیل اسماعیل زاده، معروف به
میرزا اسماعیل آقا طهّ، خطاط و خوشنویس مهابادی

همه‌وقت‌ما کیست

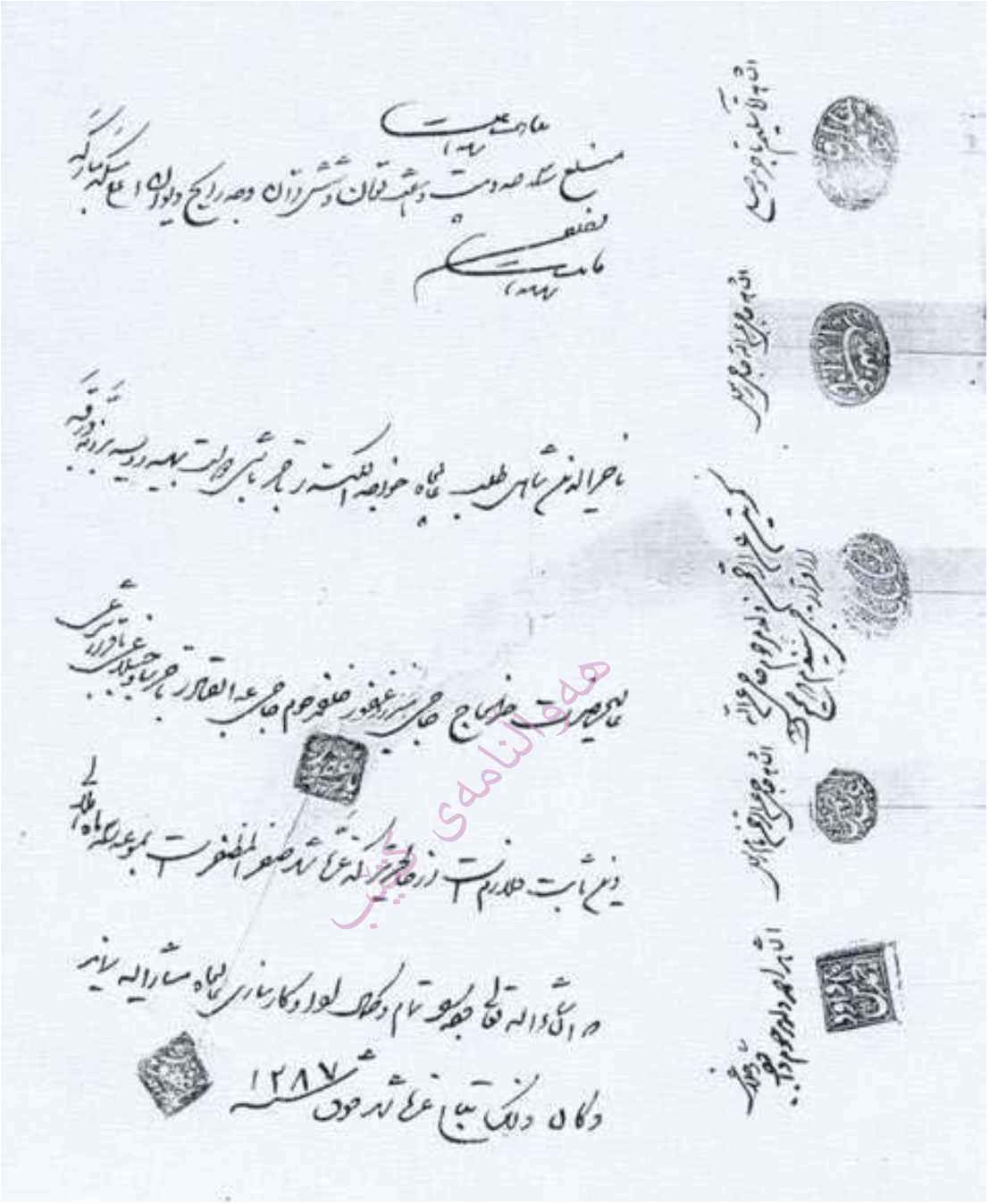

تاریخ تنظیم این سند که دوره‌ی ناصرالدین شاه قاجار بوده، برابر مندرجات سند: اول ماه صفر۱۲۸۷قمری= اردیبهشت ماه۱۲۴۹ش= و آوریل سال ۱۸۷۰ میلادی است

[illegible]

... [illegible] ...

اکنون ... [illegible] ... آیا جز صبر و شکیبایی و تسلیم به حکم تقدیر چاره‌ی دیگری هست؟ ... [illegible]

[illegible]

۱۳۳۵/۹/۱۲

وقتی ملا سید محمد حسنی فرد، پدر آقایان سید احمد و سید محمود حسنی فرد بدرود حیات می‌گوید، استاد شهید عبدالکریم شهریکندی از روستای خلیفه‌لو نامه‌ی تسلیتی خطاب به آقایان حسنی فرد می‌نویسد، که این نامه عین دستخط استاد شهید می‌باشد. متن این نامه در صفحه‌ی ۳۰۰ کتاب: نگاهی به تاریخ مهاباد، تألیف: سید محمد صمدی، انتشارات رهرو، مهاباد، چاپ اول ۱۳۷۷ خورشیدی، چاپ شده است.

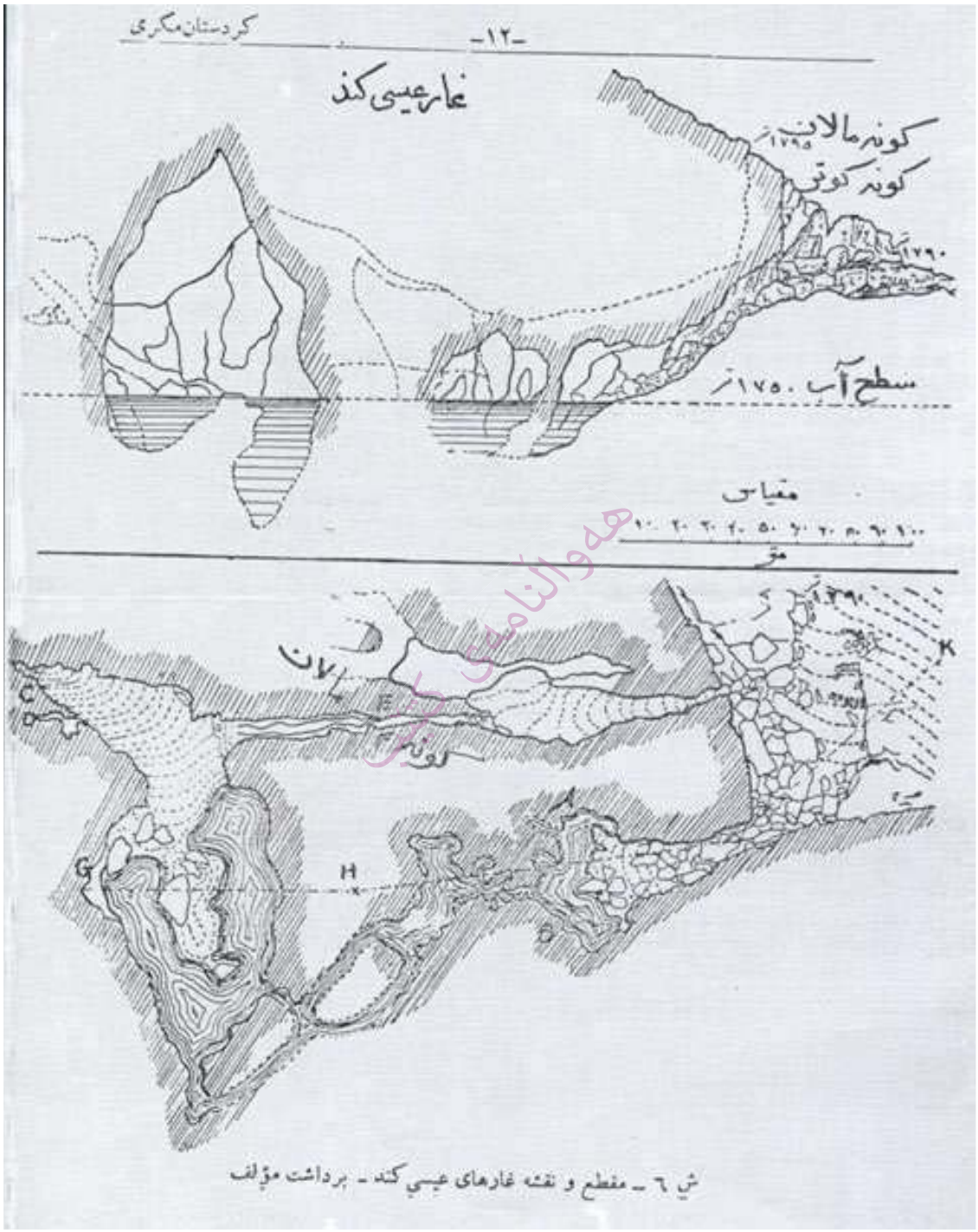

ش ٦ ـ مقطع و نقشه غارهای عیسی کند ـ برداشت مؤلف

نقل از کتاب: جغرافیای غرب ایران، اثر: ژاک دو مورگان، ترجمه‌ی: دکتر کاظم ودیعی

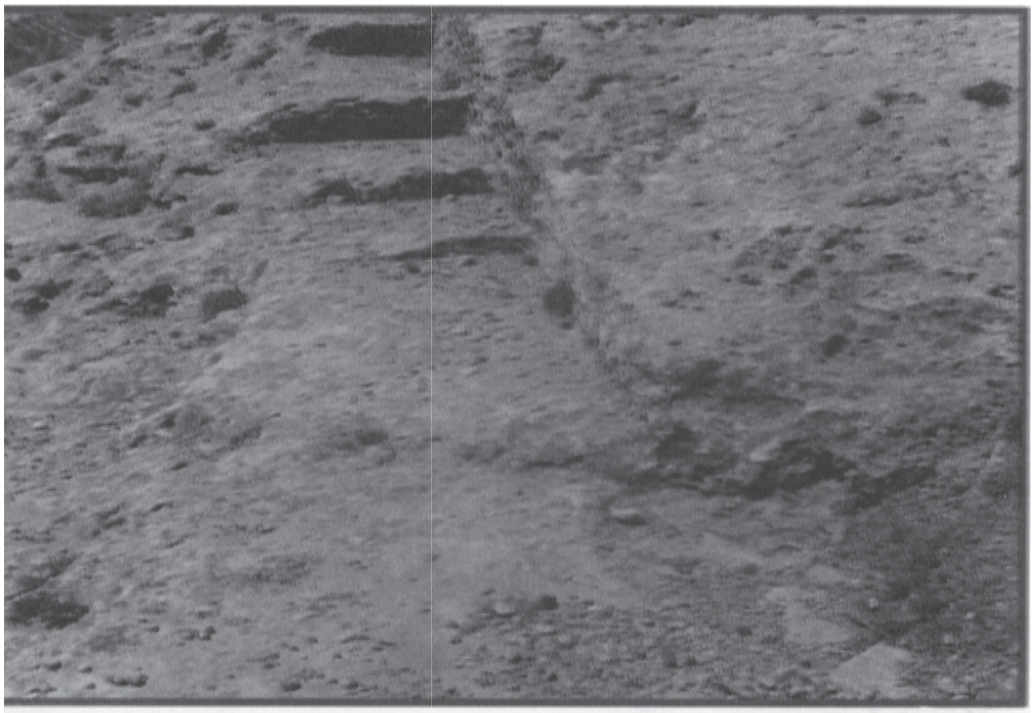

بخشی از پله‌های شرقی بَزدَه کُنتِه مهاباد

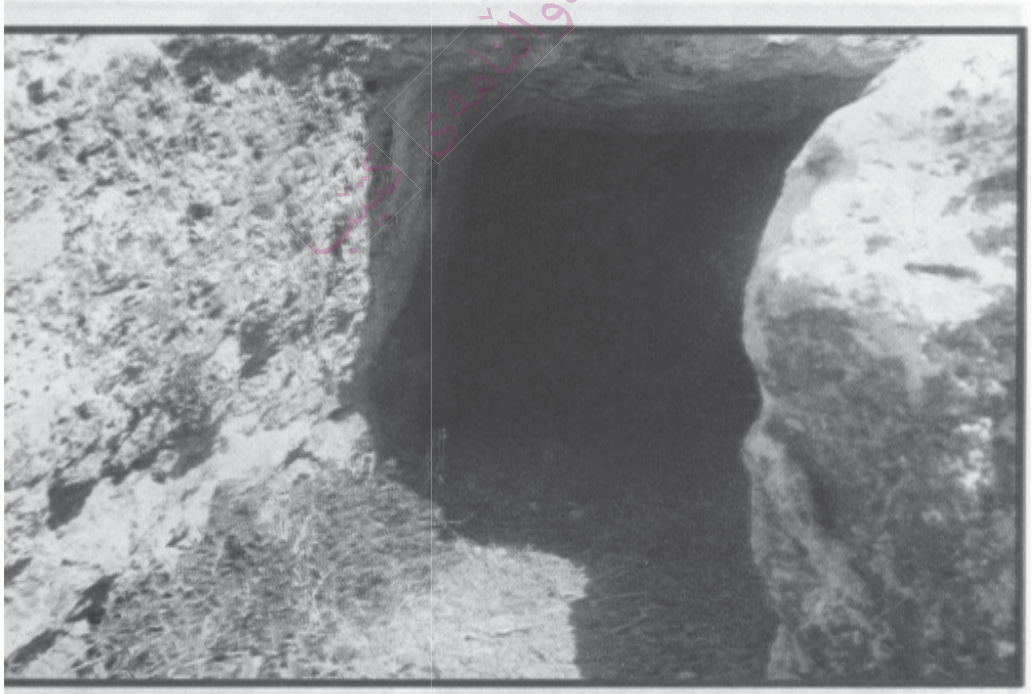

بَزدَه کُنتِه مهاباد ـ راهرو انتقالی به درون اطاقک

نقل از کتاب «تمدن مهاباد» اثر محمود پدرام

طاقنمای درونی حمام روستای لج

طاقنمای درونی حمام روستای لَج از آثار دورهٔ صفوی

نقل از کتاب «تمدن مهاباد» اثر محمود پدرام

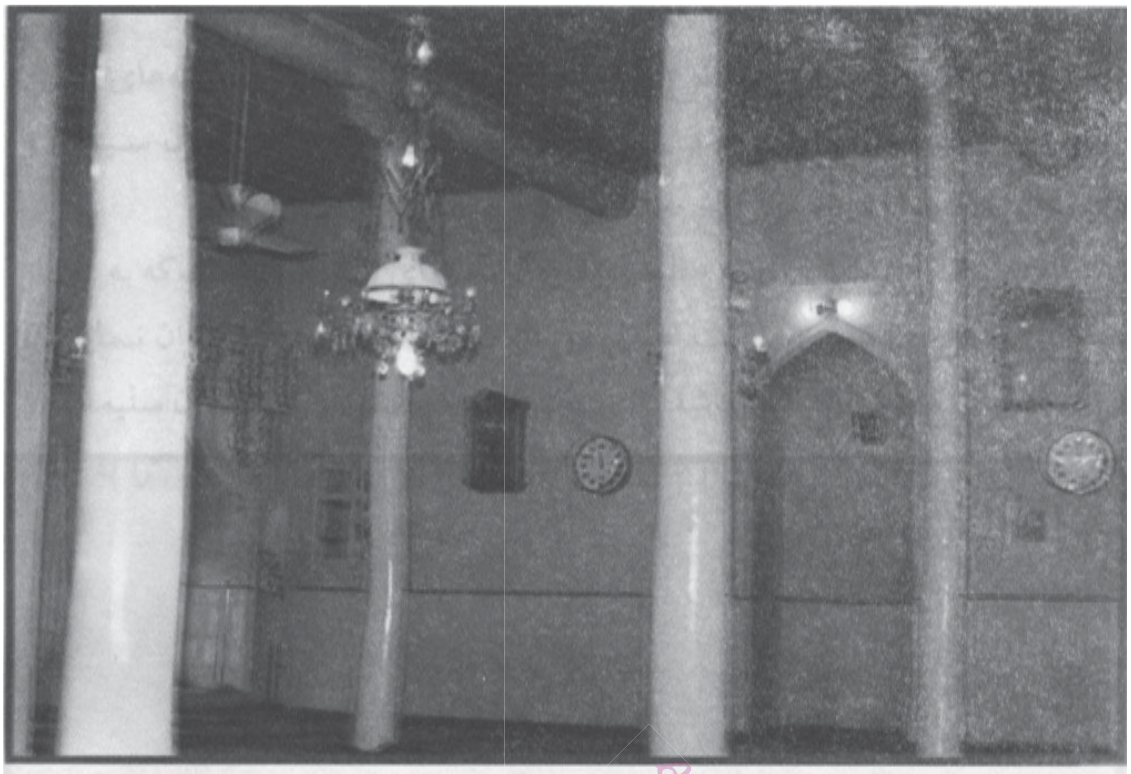

نقل از کتاب «تمدن مهاباد» اثر محمود پدرام

چند نمونه از کلاه مردانه‌ی کردی مهابادی، عرقچین، غرغره‌ای قلابدوزی، سیم بافت و... که هر طرح آن دارای نام ویژه‌ای است.نقل از کتاب «وینه‌کانی کلاوی کوردی» اثر عبدالله صمدی

هەواڵنامەی کتێب

ایستاده از راست به چپ: رحیم لشکری، ؟،؟، عبدالباقی حیدری فاروقی، ؟، سعید خان همایون، دلشاد(محمد) رسولی، سید احمد گیلانی زاده، علی خسروی، عزت عبدالعزیز، رحیم جوانمردقاضی، رحمن اویسی، عبدالکریم خیرالله، میرزا وهاب قاضی. نشسته ازراست به چپ:مام احمد الهی، سید محمدامین شیخ الاسلامی مکری(هیمن)، مناف کریمی، دکتر اسماعیل اردلان، صدیق حیدری فاروقی، سید محمد ایوبیان مرکزی، مصطفی خوشناو. مهاباد- ۱۳۲۴ خورشیدی.

اصل عکس متعلق به آرشیو زنده یاد مناف کریمی

دانش آموزان دبستان شهناز مهاباد، همراه باروان شاد آقای سید صدیق توت آغاجی معاون مدرسه.
سال ۱۳۴۲ش.اصل عکس متعلق به خانم جمیله توت آغاجی

هلوانامه‌ی کیش

دانش آموزان دبستان شهناز مهاباد، همراه با معاون مدرسه روان شاد سید صدیق توت آغاجی.
اصل عکس متعلق به خانم جمیله توت آغاجی

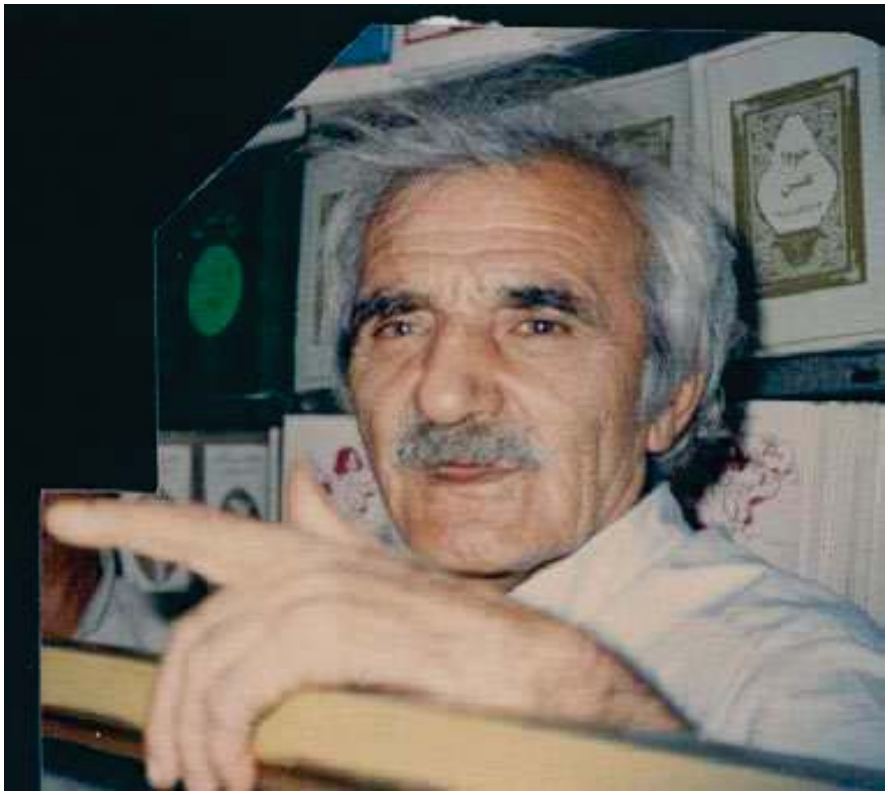

سید محمدامین شیخ الاسلامی مکری(هیمن)، شاعر و ادیب نامدار مهابادی.
(۱۳۰۰-۱۳۶۵ش)

استاد علامه، روان شاد حاج ملا حسین مجدی، طاب ثراه (۱۲۶۸-۱۳۵۰ش)

زنده‌یاد دکتر جواد قاضی(۱۲۶۰-۱۳۳۷ش).اصل عکس متعلق به آقای عبدالکریم قادری

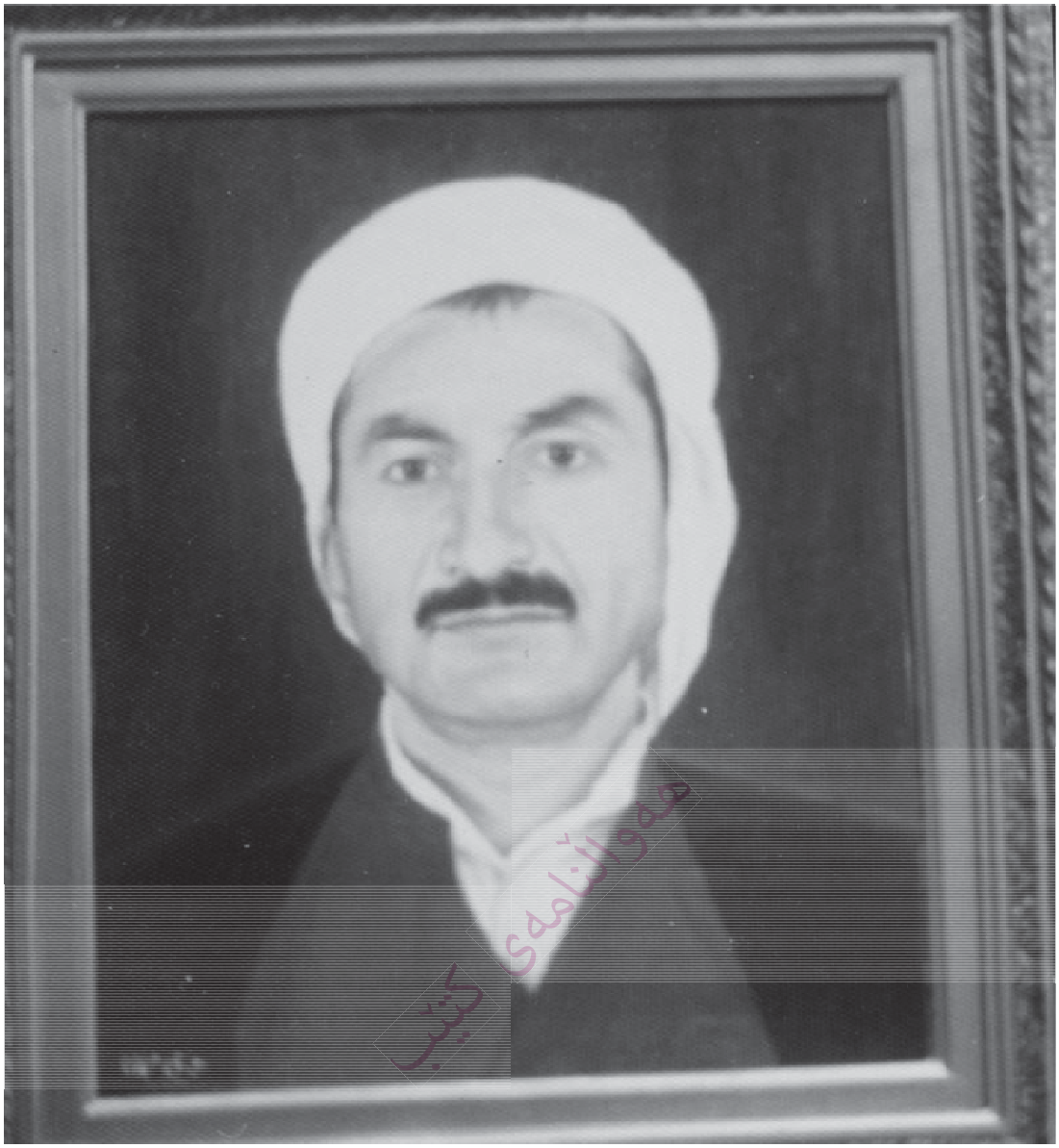

استاد شهید ماموستا ملا عبدالکریم شهریکندی قدس سره(۱۳۰۵-۱۳۶۱ش)

نقاشی، اثر برادر هنرمندم: سید عبدالقادر صمدی

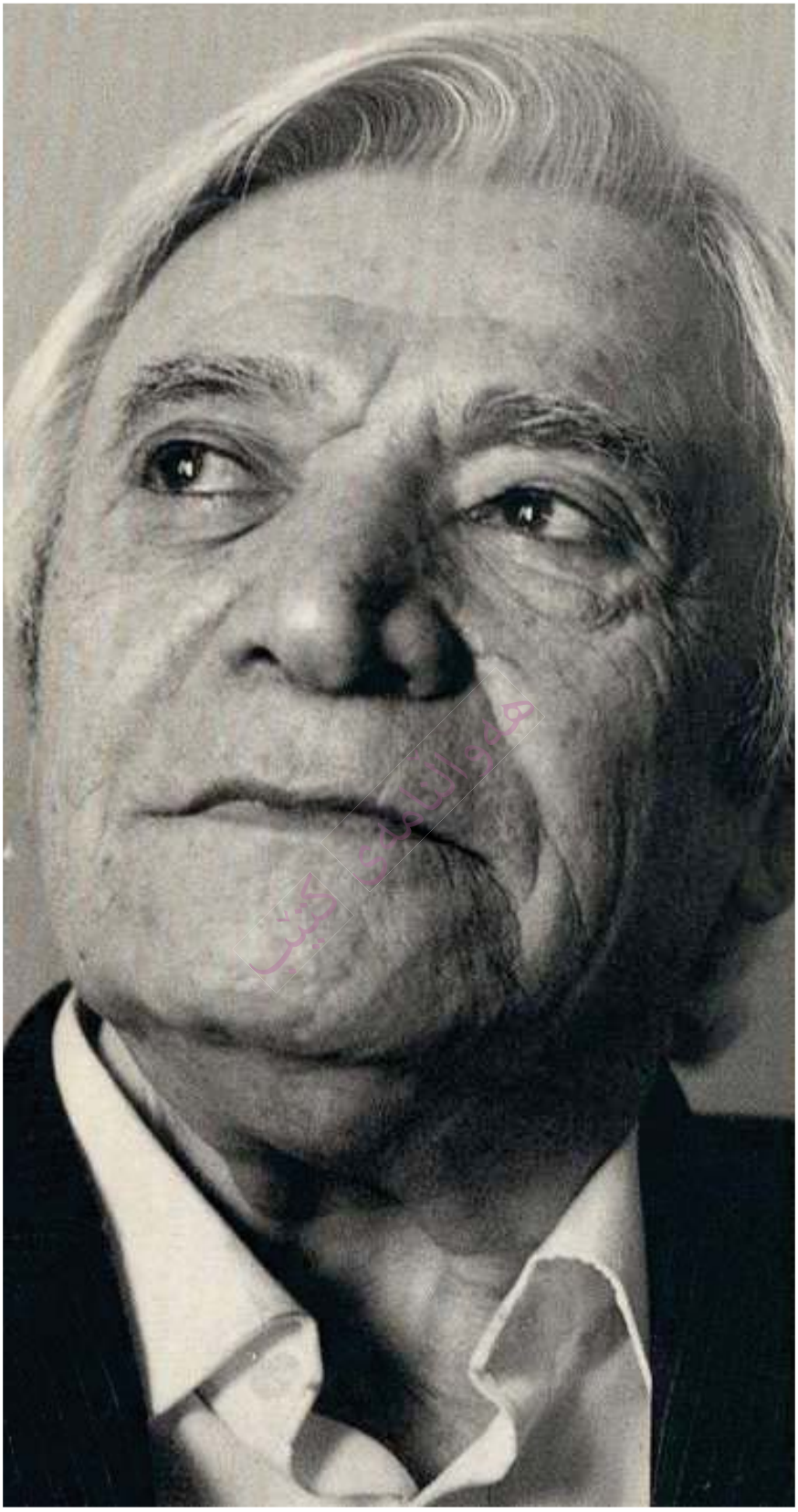

مترجم چیره دست ونویسنده‌ی تواناوصاحب سبک، استاد محمد قاضی.(۱۲۹۲-۱۳۷۶ش)

باسمه تعالی

شیراز
بلوار صنایع - خ. شیمی گیاه - لوشه یک -
پلاک ۳۱ - کدپستی ۷۱۸۸۸-۷۱۱۳۱

۱۳۹۰/۳/۱۹

ریاست محترم شورای اسلامی شهر لهاباد:

با درودهای بیشمار، به عرض می‌رساند: من یک فارس، ایرانشناس و کردشناس هستم. تاکنون کتابهای زیر درباره کرد و کردستان از من چاپ شده است:

۱- کردان پارس و کرمان (ارومیه: انتشارات صلاح‌الدین ایوبی، ۱۳۸۱) - نه فصلی از این کتاب به کردی شما در مجله سروه در سال ۱۳۸۰ ترجمه و چاپ شد. در سال ۱۳۸۲ توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی پژوهش برگزیده سال شد و در سلیمانیه عراق به کردی سلیمانیه ترجمه و در سال ۱۳۸۹ توسط انتشارات مکریانی منتشر شد. (به زودی با ۲۰۰ صفحه افزوده به چاپ سپرده می‌شود.)

۲- اخبار کردستان (تهران: توکلی، ۱۳۸۹) - اخبار از سال ۱۲۹۷ تا ۱۳۲۱ هـ. ق. از تمام مناطق کردنشین در آن آمده است.

۳- کردان شبانکاره (مستدرج: علمی کالج، ۱۳۹۰) - چهارصد سال پادشاهی شبانکاره‌ها و آثار باستانی آنها در فارس مورد پژوهش قرار گرفته است.

کتاب کردان سیستان و بلوچستان را در دست تألیف دارم و در سال ۱۳۸۱ در ارومیه در میان نویسندگان کرد من تنها سخنران میهمان بودم. چند بار درباره قوم کرد سخنرانی کرده‌ام و در دانشگاه‌ها نیز در ایام بیشتر در مورد قوم کرد بحث کرده‌ام و دست کم ۱۰۰ جلد کتاب در گرامی می‌دارم و همچنین شاردوان موفقی با چاپخانه و کتابفروشی اش را در لهاباد دلواپسم که این مجموعه از میان نرود!

! این آقا سیر می‌خواستم عرض کنم که برگانه قوم کرد نیستم و آقای سید محمد حمدی را با کتاب تاریخ و جغرافیای لهاباد در سال ۱۳۶۴ آشنا شدم و ارتباط مکاتبه‌ای ما شروع شد و تحقیقی را در سال ۱۳۸۰ در دست دارد.

این مرد بزرگ تاکنون کتابها و مقاله‌های بسیاری درباره لهاباد منتشر کرده و هم چنان ادامه می‌دهد. وی پژوهشگر شایسته سالاری است.

پیشنهاد می‌کنم شورای اسلامی شهر لهاباد به نحو شایسته از این کرد فرزند خلف لهاباد به هر ترتیب که صلاح بداند - با کمک آموزش و پرورش در شهرداری و یا فرمانداری لهاباد - تا ایشان زنده هستند و خداوند سالهای طولانی را نگه دارد، مراسم تجلیل به عمل آورد تا سرمشقی باشد برای نسل جوان که قدر دانان خود را بشناسد و جامعه قدرشناس چنین بزرگانی باشد.

اگر این چنین تصمیم گرفتید من پیمان می‌بندم که بیایم و در مورد اکبر این دانشمند سخنرانی کنم. پس چشم به راه اقدام عاجلانه شما هستم.

با تقدیم احترام
دکتر جمشید صداقت کیش

آدرس تماس: منزل ۰۷۱۱-۶۲۳۹۴۴۲ نمابر ۰۷۱۱-۶۲۳۹۴۲۰
همراه ۰۹۱۷۷۱۵۹۸۰۴

سندی از دانشمند و یادگاری گران بها از استاد سابق تاریخ دانشگاه شیراز: زنده یاد دکتر جمشید صداقت کیش (۱۳۱۵ - ۱۳۹۱ ه.ش.) هزاران درود به روان پاکش.

صعود گروه کوهنوردی دماوند شهرستان مهاباد به کوه قندیل

به سرپرستی رحیم سید نظامی در ۱۵ /۱۳۸۰/۲

همه‌ی کتب